



جلد دوم



آموزش ترجمه و معارف سوره های:

حدید، حشر و اعلیٰ

■ به همراه آموزش نحو مقدماتی ■



عنوان قراردادی: قرآن - فارسی - عربی - برگزیده

Qur'an. Persian - Arabic. Selection

عنوان و نام پدیدآور: آموزش مسیحات / تهیه و تنظیم مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت (ع) صباح تابعان وحی.

مشخصات نشر: تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۲ ج.

شابک: دوره: ۱-۴۸۸-۴۲۲-۹۶۴-۹۷۸؛ ج. ۱: ۶-۴۶۷-۴۲۲-۹۶۴-۹۷۸؛ ج. ۲: ۳-۴۸۴-۴۲۲-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: بالای عنوان: آموزش ترجمه و معارف قرآن کریم.

موضوع: قرآن - برگزیده ها -- ترجمه ها

موضوع: Qur'an .Selections --Translations

موضوع: قرآن -- ترجمه -- راهنمای آموزشی

موضوع: Qur'an -- Translating -- Study and teaching

موضوع: قرآن -- صرف و نحو -- راهنمای آموزشی

موضوع: Koran -- Grammar -- Study and teaching

شناسه افزوده: سازمان اوقاف و امور خیریه. سازمان چاپ و انتشارات

شناسه افزوده: Endowment and Charity Affairs. Organization Printing & Publishing

شناسه افزوده: مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت (ع) صباح تابعان وحی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ م/۷۸ ۵۹/۹ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۱۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۷۵۶۰۴



مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت (ع) صباح تابعان وحی
SABAH
Sabah Cultural Institute of Quran and Etrat



سازمان اوقاف و امور خیریه
مرکز امور قرآنی

جلد دوم

تهیه و تنظیم: مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت ع صباح تابعان وحی

www.ehowzeh.com

- ویراستار: مهدی صباغی • مدیر هنری: امید رستمی • با همکاری: سید محمد ابطحی کاشانی و قاسم نورا حمدی
- نوبت چاپ: اول • شمارگان: ۱۵۰۰ جلد • قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان • ناشر: سازمان اوقاف و امور خیریه
- مرکز پخش: شهر مقدس قم، خیابان شهدا، کوچه ۲۴ (ممتاز)، نبش فرعی سوم، ساختمان نورالثقلین

تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۰۶۳ • پایگاه اینترنتی: www.shop.salamquran.ir

کلیه حقوق معنوی این اثر، متعلق به مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت ع صباح تابعان وحی است.

آموزش ترجمه و معارف قرآن کریم



جلد دوم

آموزش ترجمه و معارف سوره‌های:
حدید، حشر و اعلیٰ

به همراه آموزش نحو مقدماتی

فهرست مطالب

۶۶	درس هفتم: سوره مبارک حدید/۷ (آیات نوزدهم تا بیستم)	۱	پیشگفتار
۶۸	تمرین ترجمه	۲	مقدمه
۷۰	زبان قرآن: مضاف و مضاف‌الیه	۸	درس اول: سوره مبارک حدید/۱ (آیات اول تا چهارم)
۷۳	تمرین زبان قرآن	۱۰	تمرین ترجمه
۷۶	درس هشتم: سوره مبارک حدید/۸ (بیست و یکم تا بیست و چهارم)	۱۲	زبان قرآن: مقدمات نحو (۱)
۷۸	تمرین ترجمه	۱۵	تمرین زبان قرآن
۸۰	زبان قرآن: مفعول به	۱۶	درس دوم: سوره مبارک حدید/۲ (آیات پنجم تا هشتم)
۸۳	تمرین زبان قرآن	۱۸	تمرین ترجمه
۸۶	درس نهم: سوره مبارک حدید/۹ (آیات بیست و پنجم تا بیست و ششم)	۲۰	زبان قرآن: مقدمات نحو (۲)
۸۸	تمرین ترجمه	۲۴	تمرین زبان قرآن
۹۰	زبان قرآن: مفعول فیه	۲۶	درس سوم: سوره مبارک حدید/۳ (آیات نهم تا دهم)
۹۳	تمرین زبان قرآن	۲۸	تمرین ترجمه
۹۶	درس دهم: سوره مبارک حدید/۱۰ (آیات بیست و هفتم تا بیست و نهم)	۳۰	زبان قرآن: آشنایی با جمله
۹۸	تمرین ترجمه	۳۳	تمرین زبان قرآن
۱۰۰	زبان قرآن: مفعول له و مفعول مطلق	۳۶	درس چهارم: سوره مبارک حدید/۴ (آیات یازدهم تا سیزدهم)
۱۰۲	تمرین زبان قرآن	۳۸	تمرین ترجمه
۱۰۴	معارف سوره حدید	۴۰	زبان قرآن: جمله اسمیه
۱۱۴	درس یازدهم: سوره مبارک حشر/۱ (آیات اول تا دوم)	۴۳	تمرین زبان قرآن
۱۱۶	تمرین ترجمه	۴۶	درس پنجم: سوره مبارک حدید/۵ (آیات چهاردهم تا پانزدهم)
۱۱۸	زبان قرآن: حال و تمیز	۴۸	تمرین ترجمه
۱۲۱	تمرین زبان قرآن	۵۰	زبان قرآن: جمله فعلیه
۱۲۴	درس دوازدهم: سوره مبارک حشر/۲ (آیات سوم تا پنجم)	۵۳	تمرین زبان قرآن
۱۲۶	تمرین ترجمه	۵۶	درس ششم: سوره مبارک حدید/۶ (آیات شانزدهم تا هجدهم)
۱۲۸	زبان قرآن: استثناء	۵۸	تمرین ترجمه
۱۳۱	تمرین زبان قرآن	۶۰	زبان قرآن: جار و مجرور
		۶۳	تمرین زبان قرآن

۱۹۸	درس نوزدهم: سوره مبارک اعلیٰ/۱ (آیات اول تا هشتم)
۲۰۰	تمرین ترجمه
۲۰۲	زبان قرآن: اسلوب حصر و ندا
۲۰۴	تمرین زبان قرآن

۲۰۶	درس بیستم: سوره مبارک اعلیٰ/۲ (آیات نهم تا نوزدهم)
۲۰۸	تمرین ترجمه
۲۱۰	زبان قرآن: اسلوب حذف و جابه جایی
۲۱۲	تمرین زبان قرآن
۲۱۴	معارف سوره اعلیٰ

۲۱۷	پیوست اول: منابع و مأخذ
۲۲۱	پیوست دوم: لغتنامه
۲۳۸	پیوست سوم: نمودار زبان قرآن

۱۳۴	درس سیزدهم: سوره مبارک حشر/۳ (آیات ششم تا هفتم)
۱۳۶	تمرین ترجمه
۱۳۸	زبان قرآن: توابع (۱)
۱۴۱	تمرین زبان قرآن

۱۴۴	درس چهاردهم: سوره مبارک حشر/۴ (آیات هشتم تا نهم)
۱۴۶	تمرین ترجمه
۱۴۸	زبان قرآن: توابع (۲)
۱۵۱	تمرین زبان قرآن

۱۵۴	درس پانزدهم: سوره مبارک حشر/۵ (آیات دهم تا دوازدهم)
۱۵۶	تمرین ترجمه
۱۵۸	زبان قرآن: نواسخ (۱)
۱۶۱	تمرین زبان قرآن

۱۶۴	درس شانزدهم: سوره مبارک حشر/۶ (آیات سیزدهم تا هفدهم)
۱۶۶	تمرین ترجمه
۱۶۸	زبان قرآن: نواسخ (۲)
۱۷۰	تمرین زبان قرآن

۱۷۲	درس هفدهم: سوره مبارک حشر/۷ (آیات هجدهم تا بیست و یکم)
۱۷۴	تمرین ترجمه
۱۷۶	زبان قرآن: اسلوب شرط (۱)
۱۷۹	تمرین زبان قرآن

۱۸۲	درس هجدهم: سوره مبارک حشر/۸ (آیات بیست و دوم تا بیست و چهارم)
۱۸۲	تمرین ترجمه
۱۸۴	زبان قرآن: اسلوب شرط (۲)
۱۸۸	تمرین زبان قرآن
۱۹۰	معارف سوره حشر



تقدیم بہ قاری قرآن کربلا
شبیہ ترین خلق و خلق و منطق بہ رسول خدا ﷺ
حضرت علی بن حسین بن علی علیہ السلام



پیشگفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَالِمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ * إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ *
اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ * غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ *

در بدو ورود به حوزه علمیه، قرآن کریم، اولین کتابی بود که فراگرفتیم. حدود دو ماه، تمام قرآن را خواندیم، به طوری که پس از آن، بدون نیاز به ترجمه، آن را قرائت کرده، از معارفش بهره می‌گرفتیم. در سال ۱۳۹۲، طرحی را آغاز کردیم تا مشابه آنچه در حوزه آموخته بودیم، به دانشجویان و جوانان ارائه دهیم، پس از کسب تجربه، رشته ترجمه و معارف قرآن کریم را در دو سطح برنامه‌ریزی کردیم. سطح یک این رشته، شامل مجموعه آموزش مسبحات می‌شود. این مجموعه دوجلدی، دربرگیرنده آموزش ترجمه و معارف یازده سوره از قرآن مجید (حمد، چهارقل و مسبحات) به همراه یک دوره مقدماتی ادبیات عرب است. سطح یک به عنوان مقدمه، قبل از ورود به قرآن ارائه می‌گردد و پس از آن، در سطح دو، تمام قرآن - از ابتدا تا انتها - تعلیم داده می‌شود.

فرایند تألیف این کتاب‌های آموزشی، حدود دو سال و نیم به طول انجامیده و در این مدت، بارها مورد تدریس آزمایشی قرار گرفته است.

از کسانی که مشوق و راهنمای ما بودند قدردانی می‌کنیم، به خصوص از حجج اسلام، اساتید بزرگوار (به ترتیب الفبا): حاجی ابوالقاسم، صبحی، صفار هرنندی، قاسمیان و کفیل؛ همچنین از حجت الاسلام نظری که در بخش «معارف سوره» و جناب آقای دکتر ذوقی که در بخش «زبان قرآن» از نظراتشان استفاده کرده‌ایم. از ریاست محترم مرکز قرآنی سازمان اوقاف و امور خیریه، جناب حجت الاسلام و المسلمین سید مصطفی حسینی، به سبب مساعدتی که در چاپ این مجموعه داشته‌اند، بسیار سپاسگزاریم.

مغفرت و رضوان الهی را برای امام راحل رحمته الله علیه و پیروان شهیدش و تمام خادمان قرآن آرزو می‌کنیم و از ذات اقدس الهی، علو درجات را برای معلم عزیز، سیدهادی محدث خواستاریم. ان شاء الله خداوند ما را قدردان نعمت رهبری امام خامنه‌ای قرار دهد و این انقلاب را به انقلاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برساند و ما را در زمره یاران شهید آن بزرگوار ثبت بگرداند.

مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت عجل الله تعالی فرجه الشریف صباح تابعان وحی

پاییز سال ۱۳۹۷ - شهر مقدس قم



مقدمه

مجموعه دو جلدی آموزش مسَبَّحات^۱، دربردارنده چهل درس (هرجلد، بیست درس) است. جلد اول شامل سور مبارک حمد، توحید، کافرون، فلق، ناس، جمعه، صف و تغابن به همراه صرف مقدماتی و جلد دوم شامل سور مبارک حدید، حشر و اعلیٰ به همراه نحو مقدماتی است. این مجموعه در بخش‌های زیر تدوین شده است:

۱. آیات و لغات ۲. تمرین ترجمه ۳. زبان قرآن
۴. تمرین زبان قرآن ۵. معارف سوره

آیات و لغات

در هر درس، آیاتی از سوره‌های اشاره‌شده، به همراه لغات و اصطلاحات آن بیان گردیده و در مجموع دو جلد، حدود نهمصد لغت آشنا، جدید و اصطلاح آموزش داده شده است. معنای لغات با توجه به ترجمه‌ای رایج صورت‌گرفته و بعضاً در مواردی که نظر متفاوتی داشتیم، توضیحاتی آمده است. نوع شرح لغات در جلد اول، با توجه به سطح معلومات عربی فراگیر، تغییراتی می‌یابد که شرح آن در پیوست ۲: راهنمای لغات درس و نیز تمام لغات کتاب در پیوست ۵: لغتنامه آمده است.

تمرین ترجمه

پس از یادگیری کلمات درس، تمرین‌هایی با هدف ایجاد مهارت ترجمه در نظر گرفته شده است. هدف این بخش، آموزش ترجمه تحت‌اللفظی است و در مواردی که فهم ترجمه کلمه به کلمه دشوار باشد، به ترجمه روان پرداخته می‌شود. این بخش شامل تمرین واژه و تمرین عبارت است. تمرین واژه برای یادگیری کلمات مفرد و تمرین عبارت برای یادگیری ترجمه جملات کوتاه طراحی شده‌اند. سؤالات تمرین عبارت از تقطیع آیات درس به دست آمده‌اند.

زبان قرآن

پس از آیات و لغات، نوبت به ادبیات عربی - که به آن زبان قرآن می‌گوییم - می‌رسد؛ اهداف این بخش عبارت‌اند از:

- ارائه کاربردی زبان عربی، به جای آموزش قواعد دشوار و غیر مأنوس؛
- سعی در به‌کارگیری کلمات قرآن و سوره‌های کتاب در مثال‌ها؛
- تکیه بر قواعدی که در سوره‌های کتاب استعمال شده‌اند؛
- تقویت مهارت فهم متن قرآن کریم - از نظر ادبی - به جای مهارت ایجاد متن عربی؛
- ایجاد مهارت استفاده از کتاب‌های لغتِ آسان در جلد اول و کتاب‌های اعراب قرآن در جلد دوم؛
- استفاده از نمودارها و جدول‌های راهنما به جای حفظ قواعد.

زبان قرآن جلد اول، مربوط به علم صرف و زبان قرآن جلد دوم، مربوط به علم نحو است. ترتیب عناوین این بخش،

۱. به شش سوره از قرآن کریم که با فعل تسبیح آغاز می‌شوند، مُسَبَّحات گفته می‌شود؛ که عبارت‌اند از: حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلیٰ.

با کتب معتبر صرف و نحو تفاوت دارد.

در جلد اول، پس از مقدمات، بخشی از بحث اسم، که در فعل هم کاربرد دارد، آمده است، در نُه درس بعدی، بحث فعل و در چهار درس بعد از آن، بحث اسم خاتمه می‌یابد. درس آخر نیز، یافتن معنای لغت را بیان می‌کند.

در جلد دوم: پس از مقدمات نحو، در بخش اول، ارکان و قیود جملات ساده و در بخش دوم، جملات غیرساده تحلیل شده‌اند؛ بخش اول شامل آشنایی با ارکان جمله اسمیه و فعلیه و قیود جرّی، نصبی و توابع و بخش دوم شامل نواسخ و اسلوب‌های شرط، حصر، ندا، حذف و جابه‌جایی می‌شود.

در پایان هر جلد، گزیده‌ای از زبان قرآن کل کتاب، در قالب نمودار آمده است.

🔗 تمرین زبان قرآن

برای ایجاد مهارت‌های زبان قرآن در هر درس، تمرین‌هایی با رویکرد عدم حفظ قواعد، طراحی شده است. مجموع سوره‌های کتاب، حدود یک‌چهارم حجم قرآن را دارد. در تمرین‌های زبان قرآن، تقریباً تمام فعل‌ها و بسیاری از اسامی مشتق سوره‌های کتاب، تحلیل و تمرین می‌گردند و در جلد دوم نیز آیات درس (بسته به سطح معلومات) ترکیب می‌شوند.

سعی ما بر این بوده که در طول تحصیل فراگیر، ذهن او منحصر در سوره‌های کتاب باشد؛ یعنی نحو را در همان آیه‌ای نشان او دهیم که قبلاً صرف مفردات آن را آموخته و صرف را در جملاتی به او یاد دهیم که قبلاً بر ترجمه لغات آن مسلط شده است. این محدودیت میدان تمرین، موجب شد در هر بحث صرف و نحو، ابتدا به سوره‌های کتاب مراجعه کنیم و تا آن‌جا که ممکن بود، تمرین‌ها را از همین سوره‌ها انتخاب کنیم. این محدودیت میدان تمرین، موجب تسلط پایدار فراگیر می‌شود، به طوری که با ورود به سطح دو، سنگینی بار صرف و نحو از دوش او برداشته شده، می‌تواند عمده وقت خود را به مباحث علمی و تفسیری اختصاص دهد.

🔗 معارف سوره

در پایان هر سوره، مختصری از سیمای هدایتی آن سوره، در قالب ترجمه توضیحی بیان شده است. در تدوین این بخش از تفاسیر گوناگونی استفاده شده؛ اما در نهایت متن روانی تولید شده تا مخاطب گامی فراتر از آنچه در ترجمه تحت اللفظی آموخته، بردارد. این متن، در عین روانی، بسیاری از نکات تفسیری را در خود جای داده که برای اهل فن قابل استفاده است. در جلد دوم، استنادات و استدلالات بیشتری در پاورقی این بخش، برای اساتید آورده شده است.

در این بخش، از تفاسیر معتبری (چون المیزان) استفاده کرده‌ایم و همچنین از مباحث تدبری استاد صبحی بهره فراوانی گرفته‌ایم؛ اما در نهایت معارف سوره‌های این کتاب را یک نوع برداشت توضیحی از آیات قرآن می‌دانیم و هیچ ادعایی نسبت به تطابق کامل آن با مفاد آیات شریف نداریم؛ از این رو شایسته است اساتید گرامی، احتیاط لازم را در بیان این محتوا رعایت نمایند.

دقت داشته باشید مهارت ترجمه و ادبیات، برای انس ما با این کتاب الهی و عمل عالمانه به آن است و نباید اشتغال به فنون ترجمه و لغت، هدف اصلی قرار گیرد.

مخاطبان این کتاب چه کسانی هستند؟

مخاطبان این کتاب، باید از ویژگی‌های زیر برخوردار باشند:

❦ روخوانی قرآن کریم

برای ورود به این کتاب، نیازی به مهارت کامل روان‌خوانی و تجوید نیست. افرادی که در روان‌خوانی یا تجوید، مشکل دارند، می‌توانند آیات درس را همراه ترتیل‌قاریان کشورمان، همخوانی و تکرار کنند و در موارد ابهام، از اساتید کمک بگیرند. ناگفته نماند که شناخت کلمه و معنای آن، سهم بسزایی در مهارت روان‌خوانی دارد.

❦ آشنایی با کتاب‌های عربی راهنمایی و دبیرستان

مخاطبان این کتاب افرادی‌اند که عربی دبیرستان را گذرانده‌اند؛ اما چیز زیادی یاد نگرفته‌اند؛ برای مثال نمی‌توانند سیغه چهاردهم ماضی باب تفعیل از «علم» را به سرعت بگویند؛ اما معنای «ذَهَبَ = رفت» و «ذَهَبْتُ = رفتم» را می‌دانند. زبان قرآن این کتاب از سطح صفر آغاز شده است؛ اما شیب مطالب برای افرادی که هیچ‌گونه سابقه عربی ندارند، تند است؛ این فراگیران باید کتاب را نزد استاد مجرب بیاموزند تا در موارد لزوم، از تمرین‌های تکمیلی، استفاده کنند.

مخاطبان این کتاب چه کسانی نیستند؟

افرادی با ویژگی‌های زیر، نمی‌توانند از این کتاب به طور کافی بهره ببرند:

❦ عدم توانایی روخوانی قرآن کریم

افرادی که در روخوانی قرآن کریم مشکل جدی دارند، باید قبل از این کتاب، روخوانی قرآن کریم را فراگیرند.

❦ عدم علاقه به قواعد زبان عربی

زبان قرآن با دروس رایج زبان عرب، دو مقوله بسیار متفاوت است. همه علاقه‌مندان به اسلام، دوستدار فراگیری زبان وحی هستند؛ اما برخی افراد، علاقه‌ای به یادگیری اصول و قواعد عربی ندارند. در این کتاب سعی شده است تا زبان قرآن به صورت کاربردی ارائه شود؛ اما بحث‌های ادبی کتاب، دارای وزن قابل توجهی است که مخاطب باید با آن آشنا گردد!

❦ تسلط بالا بر ترجمه قرآن و ادبیات عرب

این کتاب، به کسانی که بر عربی دبیرستان و کاربرد آن در قرآن مسلط‌اند و از طرفی دست‌کم ۸۰ درصد کلمات قرآن کریم را بلدند، توصیه نمی‌شود، به این معنا که این افراد می‌توانند به صورت خودخوان، کتاب را خوانده، با موفقیت در آزمون‌های مربوطه، وارد سطح دو شوند.

۱. به افرادی که به یادگیری زبان قرآن علاقه ندارند، دوره سه‌جلدی آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن کریم، تألیف آقایان: محدّث، صفّار هرنندی و علامی را توصیه می‌کنیم. تکیه این دوره سه‌جلدی بر آموزش ترجمه است و زبان قرآن به صورت خفیف آموزش داده می‌شود.

تجربه تدریس آزمایشی این مجموعه، نشان می‌دهد افرادی که تحصیلات عالی مرتبط با قرآن داشتند یا کسانی که برخی کتب عربی حوزه را خوانده بودند، از تعلیم این کتاب بی‌نیاز نبوده و استقبال نسبتاً خوبی هم از کتاب داشته‌اند.

چرا کتاب جدیدی تألیف شد؟^۱

با وجود کتاب‌های متعدد آموزش مفاهیم قرآن کریم، این سؤال مطرح می‌شود: چرا کتاب جدیدی تألیف شد؟ می‌توان این مجموعه را با کتاب‌های موجود - که از بیان نام‌شان معذوریم - در شاخص‌های زیر مقایسه کرد:

سوره‌محور بودن

در برخی کتاب‌های آموزش ترجمه و مفاهیم، روند درس‌ها از لغات پرتکرار به لغات کم‌تکرار است. در هر درس، آیات مختلفی از سوره‌های گوناگون آورده می‌شود و ملاک انتخاب آیات، وجود کلمات مشابه در آن‌هاست. بعضاً با تلاش بیشتر مؤلفان، این آیات موضوع واحدی دارند؛ مثلاً نشانه‌های قیامت یا ولایت در قرآن و در پایان هر درس، توضیحی درباره معارف آیات درس آورده می‌شود.

انسجام آیاتی که در هر یک از سوره‌های قرآن کریم وجود دارد و معارفی را که آیات یک‌سوره منتقل می‌کنند، نمی‌توان با آیاتی که به‌زعم بشر، موضوع واحد دارند مقایسه کرد.

پس از یادگیری این کتاب، برترین راه تثبیت دروس، قرائت این سور در زندگی روزمره است؛ اما چه روالی برای تثبیت یادگیری سایر کتاب‌های موجود وجود دارد؟ آیا فراگیران کتاب‌هایی که سوره‌محور نیستند، پس از پایان تحصیل، آن درس‌ها را مرور می‌کنند؟ برخی برای حل این مشکل، روش‌هایی همچون جعبه‌های لایت‌نر را مطرح کرده‌اند که نمی‌دانیم درباره این کتاب‌ها موفق بوده یا نه؛ اما با فرض سوره‌محور بودن کتاب، نیازی به این کار نیست.

این کتاب تمام قرآن نیست!

در برخی کتب، درس‌ها از لغات پرتکرار به کم‌تکرار تنظیم شده تا بیشترین لغت آموزش داده شود و برخی دیگر با هدف آموزش تمام (نزدیک به تمام) کلمات قرآن است، مخاطب را بیش از یک سال مشغول آموزش می‌کنند. ما بر این باوریم دوره موفق آن است که قرآن کریم را به صورت ترتیبی، از ابتدا تا انتها آموزش دهد و بعید است کتابی بتواند با ارائه روش‌ها و لغات، توانایی فهم کل قرآن را به کسی عطا کند؛ از این رو برای ما اهمیتی ندارد که پس از پایان این کتاب، ۴۰ درصد لغات قرآن کریم تعلیم داده شده است یا ۸۰ درصد؛ چراکه در سطح بعد، قرار است کل قرآن کریم آموزش داده شود و آنچه اهمیت دارد این است که این کتاب، مقدمه خوبی برای ورود به قرآن کریم باشد.

ادبیات عرب برای فهم قرآن

شیوه کتاب‌های ترجمه و مفاهیم قرآن کریم در زبان عربی، انواع مختلفی دارد که به برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

- برخی کتب، به مقدار بسیار اندکی از ادبیات عرب بسنده کرده‌اند، به طوری که هیچ پیش‌نیازی برای ورود به این کتاب‌ها احتیاج نیست. فراگیران این کتاب‌ها مجبورند لغات بیشتری را حفظ کنند؛ چراکه با قواعد

۱. این بخش از مقدمه، بیشتر برای اساتید و دست‌اندرکاران فعالیت‌های قرآنی نگاشته شده است.

ساخت لغت آشنا نیستند. ما به دو دلیل این شیوه را اختیار نکردیم:

- اغلب جامعه هدف ما، تحصیلات حداقلی دیپلم را دارا هستند و با ادبیات عرب، آشنایی کلی دارند.

- انتظار ما این است که اکثر فراگیران این سطح، وارد سطح بعد شوند که به زبان عرب نیاز دارند.

- برخی کتب، صرفاً عناوین ادبیات عرب را در درس‌ها آورده‌اند، با همان فروع و مثال‌های معروف که در کتب معروف حوزوی موجود است؛ نه از مثال‌های خود آیات استفاده کاملی شده و نه فروع زائد حذف گردیده است؛ البته از آیات و روایات هم در تمارین استفاده کرده‌اند. گاه احساس می‌شود مطالب فهم قرآن و ادبیات عرب در این کتاب‌ها، ارتباطی به هم ندارند و صرفاً مطالب صرفی و نحوی بین درس‌ها تقسیم شده‌اند. با نظر به مشکلات فوق، بخش زبان قرآن با ویژگی‌هایی که در بخش ساختار کتاب گفته شد، تدوین گردیده است.

حقوق معنوی

با توجه به مالکیت معنوی مؤلفان و ناشران محترم این کتاب‌ها، استفاده از منابع الکترونیک آن‌ها یا تولید بسته‌های چندرسانه‌ای آموزشی بر مبنای کتاب‌هاشان و... با محدودیت‌هایی همراه است. کلیه حقوق معنوی و فایل‌های الکترونیک این کتاب متعلق به مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت ع صباح تابعان وحی است. چاپ این کتاب توسط سایر ناشران بدون اجازه رسمی جایز نیست و پیگرد قانونی دارد.

پرینت و فتوکپی بخشی از کتاب با ذکر منبع و مشروط بر این‌که موجب تحریف یا توهین به کتاب نگردد، جایز و مأجور است ان شاء الله.



کتاب ناظر به کتب قبل

برای استفاده از تجربیات سایر کتاب‌های ترجمه و مفاهیم قرآن کریم، مطالعات اجمالی درباره تعدادی از این کتاب‌ها صورت گرفته است تا از ایده‌ها و نکات مناسب آن‌ها در این کتاب استفاده شود.

در پایان از تمام اساتید و فراگیران این مجموعه درخواست داریم، ما را از نظر ارزشمند خود بهره‌مند سازند و این خادمان قرآن را از دعای خیر خود محروم نکنند.

مدیر تألیف مجموعه دو جلدی آموزش مسبّحات

شهر مقدس قم - پاییز سال ۱۳۹۷

- 
- انجام امور زیر در بخش آیات هر درس لازم است، سه مورد اول، قبل از شروع درس و مورد آخر، پس از پایان درس انجام می شود:
۱. قرائت صحیح آیات توسط فراگیران؛
 ۲. مشخص کردن کلمات جدید توسط فراگیران؛
 ۳. سعی در ترجمه آیات، قبل از یادگیری کلمات درس؛
 ۴. نوشتن ترجمه هر آیه، پس از یادگیری کامل درس و حل تمارین آن.
- 



سوره مبارک حدید

بخش اول: آیات اول تا چهارم

آشنا

۳. **أَوَّل** [أول]: اول، ابتدا، نخست

آخِر [آخر]: آخر، انتها، پایان **بَاطِن**

[باطن]: باطن، پنهان، درون.^۲

۴. **أَيَّام** [یوم]: {ج. م. یوم} **عَرْش**

[عرش]: عرش، تخت فرمانروایی،

مقام فرمانروایی و تدبیر امور

سَمَاء [سمو]: آسمان.

جدید

۲. **أَحْيَا** [حیی]: {ماضی، ۱ افعال}

زنده کرد **يُحْيِي** [حیی]: {مضارع،

سورة الحديد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١﴾ لَهُ مُلْكُ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢﴾ هُوَ
الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٣﴾
هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى
عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ
السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
بَصِيرٌ ﴿٤﴾ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

۱ اَحْيَا {موت}: {ماضی، ۱ افعال} میراند (دچار مرگ کرد) **يُمِيتُ** [موت]: {مضارع، ۱ اَمَاتَ}.

۴. **سِتَّة** [ستت]: شش **اسْتَوَى** [سوی]: {ماضی، ۱ افعال} برابر شد **وَلَجَ** [ولج]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ} داخل شد،

فرورفت **يَلِجُ** [ولج]: {مضارع، ۱ وَلَجَ} **خَرَجَ** [خرج]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ} خارج شد **يَخْرُجُ** [خرج]: {مضارع، ۱

خَرَجَ} نَزَلَ [نزل]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ} فرود آمد، نازل شد **يَنْزِلُ** [نزل]: {مضارع، ۱ نَزَلَ} **عَرَجَ** [عرج]: {ماضی، ۱

فَعَلَ - يَفْعَلُ} بالا رفت **يَعْرُجُ** [عرج]: {مضارع، ۱ عَرَجَ} **مَعَ**: با، همراه **أَيْنَمَا**: هر جا.

سِتَّةِ أَيَّام: شش روز، شش دوران، شش مرحله؛ **اسْتَوَى عَلَى**: مسلط شد، استیلا یافت.

۱. **باد آوری**: فعل «كُنْتُمْ» را به علت قرار گرفتن در اسلوب شرط، به صورت مضارع ترجمه می‌کنیم. (ر.ک: جلد اول، درس دهم)

۲. **فَضْرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ** ﴿١٣﴾ (حديد: ۱۳)

۳. «أَيْنَمَا» در کتابت قرآن، گاه به صورت جدا از هم نوشته می‌شود: **أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِككُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّسْتَبَدَّةٍ** ﴿٧٨﴾ (نساء: ۷۸)

تمرین ترجمه

ا. تمرین واژه

۱. کدام گزینه ترجمه **أَمَات** است؟

- ا. مُرد ب. میراند ج. کشته شد

۲. گزینه مناسب برای جای خالی کدام است؟

﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ: سپس..... عرش﴾

- ا. استیلا یافت بر ب. مساوی شد با ج. ایستاد بر

۳. کدام گزینه ترجمه **أَيْنَمَا** است؟

- ا. هر جا ب. هر وقت ج. هر جور

۴. گزینه مناسب برای جای خالی کدام است؟

﴿مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا..... فِيهَا﴾

- ا. یلج ب. یخرج ج. یعرج

۵. ریشه **يَلِجُ** چیست؟

- ا. ی ل ج ب. و ل ج ج. ل و ج

ب. تمرین عبارت

۱. ﴿لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

- ا. او مالک آسمان‌ها و زمین است
 ب. برای اوست فرمانروایی آسمان‌ها و زمین
 ج. برای اوست مالکیت آسمان‌ها و زمین

۲. ﴿يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

- ا. زنده می‌کند و می‌میراند و او بر هر چیز تواناست
 ب. زنده می‌کند و می‌میراند و از همه برتر است
 ج. حیات و ممات با اوست و او بر همه چیز قادر است

۳. ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾

- ا. او ابتدا و انتها و پیدا و پنهان است
 ب. ابتدا و انتها و آشکار و پنهان هر چیز خداست

- ج. اولین موجود و آخرین موجود اوست و آشکارترین موجود و پنهان‌ترین موجود اوست

۴. ﴿هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

- ا. او به همه چیز داناست □ ب. او به هر چیز عالم است □ ج. همه گزینه‌ها □

۵. ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾

- ا. او آسمان و زمین را در شش شبانه‌روز آفرید
□ ب. اوست که آسمان‌ها و زمین و هفت روز را آفرید
□ ج. او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش مرحله آفرید

۶. ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾

- ا. پس از آن، عرش (تخت فرمانروایی) را برابر کرد
□ ب. سپس بر عرش (تخت فرمانروایی) مسلط شد
□ ج. سپس بر عرش (بلندی آسمان) مسلط شد

۷. ﴿يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا﴾

- ا. می‌داند آنچه در زمین می‌جنبند و آنچه خارج می‌شود از آن و آنچه نازل می‌شود از آسمان و آنچه پرواز می‌کند در آن
□ ب. می‌داند آنچه فرومی‌رود در زمین و آنچه خارج می‌شود از آن و آنچه نازل می‌شود از آسمان و آنچه بالا می‌رود در آن
□ ج. آنچه در زمین می‌جنبند و از آن خارج می‌شود و آنچه نازل می‌شود از آسمان و پرواز می‌کند، [همه را خدا] می‌شناسند

۸. ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾

- ا. او با شماست هر جا که باشید
□ ب. او با شماست در هر زمانی که باشید
□ ج. او با شماست، به کجا می‌روید؟

۹. ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾

- ا. و خدا کسی است که به آنچه انجام می‌دهید بیناست
□ ب. و خدا به آنچه می‌دانید بیناست
□ ج. و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست



مقدمات نحو (۱)

تعریف علم نحو

در جلد اول کتاب، با علم صرف آشنا شدیم. برای فهم معنای جملات و عبارات، علاوه بر صرف، به علم نحونیز، احتیاج داریم. به علمی که در آن نقش کلمات (اجزا) و علائم آن‌ها در جمله بررسی شود، علم نحو می‌گوییم. هدف ما از نحو، ترجمه صحیح جمله است، در ادامه با جمله، نقش‌های جمله و ترجمه صحیح جمله، آشنا می‌شویم.

تعریف جمله

به این کلمات توجه کنید: **الله، سَبَّحَ، لِي، فِي، مَا، ال، وَ، اَرْضَ، سَمَاوَاتِ**. هر یک از این کلمات، مفهومی را در ذهن ما ایجاد می‌کنند؛ اما هیچ‌یک پیام کاملی به ما نمی‌رسانند و اگر گوینده‌ای این کلمات را بگوید، منتظر ادامه سخن او خواهیم ماند. حال به جمله: **﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾** (حدید: ۱) توجه کنید که کلمات بالا با ترتیب خاصی کنار یکدیگر قرار گرفته و علائم و حرکات آخر آن‌ها مشخص شده است. این جمله دربرگیرنده مطلب مستقلی است و خبری را به مخاطب منتقل می‌کند.

به ترتیبی از کلمات با علائم مشخص، که بیان‌کننده پیام کاملی است، «جمله» می‌گوییم.^۱

نقش‌های جمله

هر کلمه (جزء)^۲ جمله، کارکرد ویژه‌ای در رساندن پیام جمله دارد که به این کارکرد، نقش می‌گوییم؛ برای مثال در جمله: **﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ﴾** (صَف: ۵)، **قَالَ** نقش فعل و **مُوسَى** نقش فاعل دارد. هر جزء جمله ممکن است یکی از نقش‌های «مبتدا، خبر، فعل، فاعل، اسم نواسخ، خبر نواسخ، مفاعیل، حال، تمییز، استثناء، مُنادی، صلّه، مجرور، مضاف‌الیه، نعت، تأکید، بدل و عطف» را ایفا کند.

سؤال: تشخیص نقش اجزای جمله، چه اهمیتی در ترجمه جمله و فهم معنای آن دارد؟

جواب: ترجمه صحیح، براساس نقش‌ها، پدید می‌آید، تفاوت ترجمه کلمه به کلمه با ترجمه براساس نقش‌ها در ادامه آمده است:

۱. برای استاد: تعریف ارائه شده بیشتر جنبه کاربردی دارد تا تعریف علمی جامع‌و‌مانع؛ برای مثال جمله شرط در این تعریف صدق نمی‌کند.

۲. جزء جمله ممکن است، کلمه مفرد، مصدر مؤول، جمله فرعی یا... باشد.

مثال ۱: ترجمه کلمه به کلمه جمله **صَرَبَ زَيْدًا عَلِيٌّ** می‌شود: «زد زید علی را»؛ اما با توجه به نقش **عَلِيٌّ** (فاعل) و نقش **زَيْدًا** (مفعول به) ترجمه صحیح، این‌گونه است: «علی زید را زد».

مثال ۲: ترجمه کلمه به کلمه: **﴿أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾** (توبه: ۳) می‌شود: «که قطعاً خداوند بیزار است از مشرکان و [از] رسولش»؛ اما با توجه به نقش **رَسُولٌ** ترجمه صحیح، این‌گونه است: «که قطعاً خداوند و رسولش از مشرکان بیزارند».

حال که به اهمیت تعیین نقش، در فهم معنا پی بردیم، این سؤال مطرح می‌شود که چگونه نقش اجزای جمله را تعیین کنیم؟ تعیین نقش اجزای جمله، در فرایندی به نام **ترکیب جمله** انجام می‌شود که در ادامه با آن آشنا می‌شویم.

ترکیب جمله

تعیین نقش (نوع) اجزای جمله، **ترکیب جمله** نام دارد. ترکیب جمله اصلی، دو مرحله دارد: **ترکیب مفردات و ترکیب جملات فرعی**.

ترکیب مفردات: نقش هر کلمه را مشخص می‌کنیم. حروف، نقش و معنای مستقلی ندارند؛ از این رو به جای نقش، نوع آن‌ها را ذکر می‌کنیم.^۱

ترکیب جملات فرعی: همان‌طور که یک کلمه مفرد، نقش فاعل، مبتدا یا... را در جمله ایفا می‌کند، ممکن است یک **جمله فرعی** نقشی در **جمله اصلی** داشته باشد. پس از ترکیب مفردات، نقش **جملات فرعی و مصدرهای مؤول** را مشخص می‌کنیم.

سؤال: مصدر مؤول چیست؟

جواب: به حروف **أَنَّ، أَنْ، أَنَّمَا، كَيْ** و... حروف مصدری گوییم؛ زیرا این حروف با جمله بعدشان، معنایی شبیه به مصدر (نه هم معنا) دارند؛^۲ از این رو حرف مصدری و جمله مابعدش، همانند کلمه مفرد به حساب می‌آید؛ برای مثال در **﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾** (صف: ۳)، مصدر مؤول از **أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ**، عبارت **قَوْلُكُمْ مَا لَا تَفْعَلُونَ** بوده و نقش فاعل را دارد.

مثال ۱: به ترکیب جمله **اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ** در جدول زیر توجه کنید:

جمله	اللَّهُ	لَا	يَهْدِي	الْقَوْمَ	الْفَاسِقِينَ
ترکیب مفردات	مبتدا	حرف نفی	فعل	مفعول به	نعت «الْقَوْمَ»
ترکیب جملات	خبر				

مثال ۲: ترکیب آیه **﴿قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ**

۱. در درس‌های آینده خواهید دید که شبه جملات (جار و مجرور و ظرف) را نیز در ترکیب مفردات بیان می‌کنیم.

۲. **برای استاد**: مؤول به مصدر را نمی‌توان مصدری ترجمه کرد؛ از این رو ترجمه «موجب خشم است نزد خدا گفتن شما، به آنچه انجام نمی‌دهید»، غلط است.

تَعْمَلُونَ ﴿جمعة: ۸﴾، با شیوه رایج کتاب‌های اعراب قرآن، در زیر آمده که ابتدا ترکیب مفردات و سپس ترکیب جملات فرعی نوشته می‌شود:

(قُلْ) فعل (إِنَّ) حرف مشبّهة بالفعل (المُوتَ) اسم (إِنَّ) «الَّذِي» نعت «المُوتَ» (تَفِرُّونَ) فعل (مِنْهُ) جارّ و مجرور نوع اول متعلّق به «تَفِرُّونَ» (فَ) فاء جزاء (إِنَّ) حرف مشبّهة بالفعل (هُ) اسم (إِنَّ) «مُلاقِي» خبر (إِنَّ) «كُم» مضافّ الیه (كُم) حرف عطف (تُرَدُّونَ) فعل (إِلَى عَالِمٍ) جارّ و مجرور نوع اول متعلّق به «تُرَدُّونَ» (الغَيْبِ) مضافّ الیه (وَ) حرف عطف (الشَّهَادَةِ) عطف به «الغَيْبِ» (فَ) حرف عطف (يُنَبِّئُ) فعل (كُم) مفعول به (بِمَا) جارّ و مجرور نوع اول متعلّق به «يُنَبِّئُ» (كُنْتُمْ) فعل ناقص و اسم آن (تَعْمَلُونَ) فعل.

جمله (إِنَّ المُوتَ... تَعْمَلُونَ) مفعول به «قُلْ»، جمله (فَاتَهُ مُلَاقِيكُمْ) خبر «إِنَّ» اول، جمله (تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمٍ...) عطف به «فَاتَهُ مُلَاقِيكُمْ»، جمله (يُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) عطف به «فَاتَهُ مُلَاقِيكُمْ»، جمله (تَفِرُّونَ مِنْهُ) صله «الَّذِي»، جمله (تَعْمَلُونَ) خبر «كُنْتُمْ».

سؤال: در ترکیب جمله، چگونه نقش یک کلمه (فاعل، مبتدا یا...) را تشخیص دهیم؟

جواب: پس از شناخت انواع نقش‌ها در درس‌های آینده، به تدریج مهارت ترکیب جمله حاصل می‌گردد، به طور کلی، ترکیب جمله با توجه به «معنای اولیه»، «علائم اعرابی کلمات» و «ترتیب قرار گرفتن اجزا» انجام می‌شود.

۱. برای استاد: اعراب فوق در حالتی است که «ما»، موصوله باشد. اگر «ما» را مصدریه فرض کنیم، آن‌گاه مصدر مؤول از «ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» مجرور است.

تمرین زبان قرآن

۱. جدول تحلیل فعل را برای افعال مشخص شده، تکمیل کنید.
 - أ. ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. (جمعه: ۴)
 - ب. وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (جمعه: ۵)
 - ج. لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (حدید: ۲)
 - د. هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. (حدید: ۳)
 - ه. ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ... وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. (حدید: ۴)

ش	فعل	ریشه	باب	ص	نوع	اولیه	مرحله ۱		مرحله ۲	
							ق	فعلى	ق	فعلى
۱			إفعال							
۲			فَعَلٌ - يَفْعَلُ							
۳			فَعَلٌ - يَفْعَلُ							
۴										
۵										
۶										
۷										
۸										

۲. با توجه به آیات سؤال قبل، موارد زیر را مشخص کنید.

أ. اسم فاعل (چهار مورد):

 ب. صفت مشبّهه (چهار مورد):

۳. با کمک استاد خود، آیات زیر را ترکیب کنید.

أ. لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (حدید: ۲)
 ب. سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (حدید: ۱)

۴. در آیات شریف زیر، ترجمه کلمه به کلمه را با ترجمه براساس نقش‌ها، مقایسه کنید.

أ. وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ... (بقره: ۱۲۴)
 ب. سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى. (أعلى: ۱)

۱. یادآوری: حروف قبل از فعل و ضمایر متصل به فعل، در ستون فعل نوشته نمی‌شوند؛ مثلاً، برای «لَمْ يَحْمِلُوها» فقط «يَحْمِلُوا» را در این ستون می‌نویسیم.

۲. از اهداف ما، فهم کتب اعراب قرآن کریم است که برای بیان صرف و نحو قرآن کریم نوشته شده‌اند، برخی از مشهورترین این کتاب‌ها عبارت‌اند از: الجدول فی اعراب القرآن، نوشته صافی (عربی)، اعراب القرآن و بیانه، نوشته درویش (عربی)، کلمة الله العلیا، نوشته آدینه‌وند (فارسی).



سوره مبارک حدید

بخش دوم: آیات پنجم تا هشتم

آشنا

۵. **أُمُور** [أمر]: ج. م. أمر.

۷. **كَبِير** [كبر]: بزرگ.

۸. **مِيثَاق** [وثق]: پیمان، عهد.

جدید

۵. **رَجَع**^ه [رجع]: {ماضی، ۱ فَعَلَ -

يَفْعَلُ}، بازگشت، بازگرداند **تُرْجَعُ**

[رجع]: {مضارع مجهول، ۴ رَجَعُ}.

۶. **أَوْلَجَ** [ولج]: {ماضی، ۱ إفعال}،

داخل کرد، فروبرد **يُؤَلِّجُ** [ولج]: {مضارع، ۱ أَوْلَجَ} **لَيْل** [لیل]: شب **نَهَار** [نهر]: روز.

۷. **جَعَلَ** [جعل]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، قرارداد **مُسْتَخْلَف** [خلف]: جانشین شده، جانشین **مُسْتَخْلَفِينَ** [خلف]:

ج. س. **مُسْتَخْلَف** **أَنْفَقُوا** [نفق]: {ماضی، ۳ أَنْفَقَ}.

۸. **دَعَا** [دعو]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، دعوت کرد، خواند **يَدْعُو** [دعو]: {مضارع، ۱ دَعَا} **أَخَذَ** [أخذ]: {ماضی، ۱ فَعَلَ -

يَفْعَلُ}، اخذ کرد، گرفت.

مَا لَكُمْ: چه {عذر و دلیلی} برای شماست؟ شما را چه شده؟!

۱. «مِمَّا = مِن + مَا»

۲. واو حالیه.

۳. واو حالیه، چون واو قبلی هم حالیه بوده، برای جلوگیری از تکرار، این واو را به صورت معمولی ترجمه می‌کنیم.

۴. معنای تحت‌اللفظی: «أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ = گرفت پیمان شما را» معنای روان‌تر: «أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ = از شما پیمان گرفت».

۵. **برای استاد:** فعل «رَجَع - يَرْجِعُ»، هم معنای لازم دارد و هم متعدی: ﴿فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا﴾ (طه: ۸۶)، ﴿فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمَمِكَ﴾ (طه: ۴۰).

سورة الحديد

بَصِيرٌ ۱ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

۲ **يُؤَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ** وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ

الصُّدُورِ ۳ **ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا** ۱ **جَعَلَكُمْ**

مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ ۴ **فَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ** ۵

وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ

أَخَذَ مِنْكُمْ مِيثَاقَكُمْ ۶ **إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** ۷ **هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ** ۸

تمرین ترجمه

ا. تمرین واژه

۱. در کدام گزینه کلمه هم‌ریشه با **مَلِك** وجود ندارد؟

<input type="checkbox"/> ا. مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ	<input type="checkbox"/> ب. مَلِكِ النَّاسِ	<input type="checkbox"/> ج. وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ	
--	--	---	--
۲. کدام گزینه ترجمه **رَجَعَ** است؟

<input type="checkbox"/> ا. بازگشت	<input type="checkbox"/> ب. بازگرداند	<input type="checkbox"/> ج. هر دو گزینه	
------------------------------------	---------------------------------------	---	--
۳. کدام گزینه ترجمه **أَنْفَقُوا - أَنْفَقُوا** است؟

<input type="checkbox"/> ا. انفاق کنید - انفاق کردند	<input type="checkbox"/> ب. منافق شدند - انفاق کنید	<input type="checkbox"/> ج. انفاق کردند - انفاق کنید	
--	---	--	--
۴. کدام گزینه در مورد **مُسْتَخْلَفٍ** صحیح است؟

<input type="checkbox"/> ا. اسم فاعل، به معنای جانشین‌کننده	<input type="checkbox"/> ب. اسم مفعول، به معنای «جانشین شده»	<input type="checkbox"/> ج. اسم فاعل، به معنای «جانشین‌شونده»	
---	--	---	--
۵. ریشه **مِثَاقٍ** کدام است؟

<input type="checkbox"/> ا. اثق	<input type="checkbox"/> ب. وثق	<input type="checkbox"/> ج. مثق	
---------------------------------	---------------------------------	---------------------------------	--

ب. تمرین عبارت

۱. **لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**

<input type="checkbox"/> ا. او مالک آسمان‌ها و زمین است	<input type="checkbox"/> ب. او فرمانروای آسمان و زمین است	<input type="checkbox"/> ج. برای اوست، فرمانروایی آسمان‌ها و زمین	
---	---	---	--
۲. **وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ**

<input type="checkbox"/> ا. و به وسیله خداوند، کارها بازگردانده می‌شود	<input type="checkbox"/> ب. و به سوی خداوند، کارها برمی‌گردند	<input type="checkbox"/> ج. و به سوی خداوند، کارها بازگردانده می‌شوند	
--	---	---	--
۳. **يُؤَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ**

<input type="checkbox"/> ا. داخل می‌کند شب را در روز و داخل می‌کند روز را در شب.	<input type="checkbox"/> ب. شب در روز و روز در شب، داخل می‌شود.	<input type="checkbox"/> ج. بیرون می‌آورد شب را از روز و بیرون می‌آورد روز را از شب.	
--	---	--	--
۴. **هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ**

<input type="checkbox"/> ا. او داناست به صاحبان سینه‌ها	<input type="checkbox"/> ب. او می‌داند اسرار سینه‌ها را	<input type="checkbox"/> ج. او داناست به درون سینه‌ها	
---	---	---	--

۵. ﴿أَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا﴾

- ا. ایمان آوردند به خدا و رسولش و انفاق کردند
- ب. ایمان بیاورید به خدا و رسولش و انفاق کنید
- ج. ایمان بیاورید به خدا و رسولش تا انفاق کنید

۶. ﴿أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ﴾

- ا. انفاق کردند از آنچه بر آن جانشین شدند
- ب. انفاق کنید آنچه گذشتگان به جا گذاشتند
- ج. انفاق کنید از آنچه قرار داد شما را، جانشینان در آن

۷. ﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ﴾

- ا. پس کسانی که ایمان آوردند از شما و انفاق کردند، برای آن هاست پاداشی بزرگ
- ب. فقط کسانی که ایمان آوردند از شما و انفاق کردند، پاداش بزرگی دارند
- ج. پس کسانی که ایمان آوردند [حقیقتاً] از شما هستند و انفاق می‌کنند، برای آن‌ها پاداش بزرگی هست

۸. ﴿مَا لَكُمْ لَا تُمِنُونَ بِاللَّهِ﴾

- ا. (شایسته) نیست که به خدا ایمان نمی‌آورید
- ب. چه سودی می‌برید که به خدا ایمان ندارید؟!
- ج. شما را چه شده؟! [که] ایمان نمی‌آورید به خداوند

۹. ﴿وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ﴾

- ا. و [درحالی‌که] رسول دعوت می‌کند شما را برای ایمان به پروردگار
- ب. و [درحالی‌که] رسول دعوت می‌کند شما را برای این‌که ایمان بیاورید به پروردگارتان
- ج. و [درحالی‌که] رسول دعا می‌کند شما را برای این‌که ایمان بیاورید به پروردگارتان

۱۰. ﴿وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

- ا. [درحالی‌که] از شما پیمان گرفته است، اگر هستید ایمان آورندگان
- ب. از شما پیمان گرفت، اگر مؤمن بودید
- ج. [درحالی‌که] از شما پیمان گرفت که قطعاً مؤمن باشید

۱۱. با توجه به تفسیر المیزان، منظور از «مُسْتَخْلَفِينَ» در آیه شریفه ﴿أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ﴾ چه کسانی اند

و آن‌ها جانشین چه کسی (کسانی) هستند؟

- ا. مؤمنان که جانشین خداوند هستند
- ب. مؤمنان که از طرفی جانشین خداوند و از طرفی هم جانشین نسل‌های گذشته هستند
- ج. تمام مردم که از طرفی جانشین خداوند و از طرفی هم جانشین نسل‌های گذشته هستند



مقدمات نحو (۲)

تعریف اعراب

یکی از راه‌های تشخیص نقش در ترکیب جمله، علامت آخر کلمه است که اعراب^۱ نام دارد؛ برای مثال در **ضَرَبَ زَيْدًا عَلِيٌّ**، اعراب **عَلِيٌّ**، رفع و اعراب **زَيْدًا**، نصب است. هر نقش اعراب مخصوصی دارد؛ مثلاً اعراب فاعل، رفع و اعراب مفعول به، نصب است.

به اثری که نقش، در انتهای کلمه^۲ ایجاد می‌کند «اعراب» می‌گوییم.^۳

انواع اعراب و علائم آن

کلمات (اجزای) جمله، ممکن است یکی از اعراب‌های رفع، نصب، جرّ یا جزم را داشته باشند که در جدول زیر آمده است:

نوع اعراب ^۴	علامت اصلی	برخی علائم فرعی (نیایی) و موارد آن
رفع	ضَمَّةٌ	و جمع مذکر سالم: مُؤْمِنُونَ
		ا مثنی: مُؤْمِنَانِ
		نَ فعل مضارع مذکر: يُؤْمِنُونَ
نصب	فَتْحَةٌ	ی مثنی و جمع مذکر سالم: كٰفِلَيْنِ، مُؤْمِنِينَ
		= جمع مؤنث سالم: السَّمَاوَاتِ
		حذف نون نصب فعل مضارع: أَنْ تَقُولُوا
جرّ	کسره -	ی مثنی و جمع مذکر سالم: يَدِينِ، مُؤْمِنِينَ
جزم	سکونٌ	حذف نون جزم فعل مضارع: لَمْ يَحْمِلُوا
		حذف حرف آخر جزم فعل معتلّ مثال: يَهْدِي

۱. «اعراب» در لغت به معنای «واضح کردن» است.

۲. منظور از انتهای کلمه، حرکتِ حرفِ آخر کلمه یا سایر علائم فرعی اعراب است که در بخش قبل گفته شد.

۳. **برای استاد:** جامع الدروس، اعراب را «أَثَرُ يُحَدِّثُهُ الْعَامِلُ فِي آخِرِ الْكَلِمَةِ» می‌داند؛ اما به دلیل سهولت از بحث عامل و معمول صرف نظر کرده‌ایم.

۴. **بیشتر بدانیم:** اعراب جرّ مخصوص اسم و اعراب جزم مخصوص فعل است.

مثال ۱: در جمله **صَرَبَ عَلِيٌّ زَيْدًا**، **عَلِيٌّ** مرفوع به علامت **ضُمَّه** و **زَيْدًا** منصوب به علامت **فتحه** است؛ به عبارت دیگر از علامت **ضُمَّه** **عَلِيٌّ** پی به اعراب **رفع** آن برده و از اعراب **رفع**، فاعل بودن آن را تشخیص دادیم.

مثال ۲: در آیه شریف **﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾** (حدید: ۴)، **سَمَاوَاتِ** و **أَرْضِ** هر دو مفعول به و منصوب اند؛ اما علامت نصب در **أَرْضِ**، **فتحه** (علامت اصلی نصب) و علامت نصب در **سَمَاوَاتِ** کسره (علامت فرعی نصب برای جمع مؤنث سالم) است.

نقش‌ها و اعراب آن‌ها

هر جزء جمله ممکن است یکی از نقش‌های زیر را ایفا کند. خلاصه انواع نقش‌ها و اعراب آن‌ها در جدول زیر آمده است:

نقش	مبتدا	خبر	فعل	فاعل (نائب فاعل)	اسم نواسخ	خبر نواسخ
اعراب	رفع			رفع - نصب		
نقش	مفاعیل ^۲	حال	تمییز	استثناء	مُنَادِیْ	مُضَافٌ إِلَيْهِ ...
اعراب	نصب			مجرور		
نقش	نعت	تأکید	بدل	عطف	جملات فرعی صله، معترضه و ...	
اعراب	تبعیّت			بدون اعراب		

علامت اعراب نشانگر اعراب بوده و اعراب، قرینه‌ای برای تشخیص نقش است. در شکل زیر، روال تشخیص نقش آمده است:



مُعَرَّب و مَبْنِي

فایده اعراب، تشخیص نقش کلمه با توجه به علامت پایانی آن است، تمام کلمات جمله نیز، علامت پایانی دارند.

سؤال: آیا می‌توان نقش تمام کلمات جمله را با توجه به علامت پایانی آن تشخیص داد؟

جواب: خیر، علامت پایانی، در برخی کلمات، نشانه اعراب و نقش است؛ اما در سایر کلمات، جزء ساختار اولیه آن‌ها بوده و دلیلی بر اعراب و نقش نیست؛ به عبارت دیگر، برخی کلمات، با تغییر نقش، تغییر علامت می‌دهند و سایر کلمات علامت‌شان ثابت است.

۱. نقش‌های ردیف اول جدول، مربوط به ارکان جمله و سایر نقش‌ها، مربوط به قیود و ملحقات جمله است که در درس‌های آینده، با آن‌ها آشنا می‌شویم.

۲. مفعول‌ها (مفاعیل) عبارت‌اند از: مفعول به، مفعول فیه، مفعول له، مفعول معه و مفعول مطلق.

کلمه‌ای که علامت اعراب را پذیرفته و آخرش تغییر کند، **مُعَرَّب** و کلمه‌ای که علامت اعراب را نپذیرفته و آخرش ثابت باشد، **مَبْنِي** است.^۱

در جمله **صَرَبَ عَلِيٌّ زَيْدًا، عَلِيٌّ** و **زَيْدٌ** معرب‌اند و با توجه به نقش و اعراب‌شان، حرکت آخر آن‌ها ساخته شده؛ اما در جمله **صَرَبَ هَذَا ذَلِكَ، هَذَا** و **ذَلِكَ** مبنی هستند و حرکت آن‌ها در هر نقش، ثابت است؛ از این رو نمی‌توان از حرکت آخرشان، نقش فاعل و مفعول را مشخص کرد و گفت: «این، آن را زد» یا «آن، این را زد». در جدول زیر، انواع اجزای مبنی و معرب معرفی شده‌اند:

معرّب	مبنی	جزء جمله	
		فعل	اسم
فعل مضارع	فعل ماضی و أمر و ...		
سایر اسامی	✓ اسم اشاره: هَذَا، ذَلِكَ و ...	✓ ضمیر: هُوَ، هُوَ، أَنْتَ و ...	مفرد
	✓ اسم شرط و استفهام و ...: مَنْ، ماذا و ...	✓ اسم موصول: الَّذِي، ما، مَن و ...	اسم
-	تمام حروف	حرف	
-	تمام جملات	جمله فرعی	

اعراب لفظی و محلی

اصطلاحاً می‌گوییم اجزای معرب که علامت اعراب را در لفظ خود نشان می‌دهند دارای **اعراب لفظی** هستند. اجزای مبنی نیز دارای **اعراب محلی** هستند؛ یعنی اگر کلمه معربی در جایگاه و محل آن‌ها قرار گیرد اعراب آن‌ها را نشان می‌دهد. به جدول زیر توجه کنید:

نوع اعراب	قبول علامت اعراب	قبول اعراب	قبول نقش	جزء ساختاری
لفظی	✓	✓	✓	اسم و فعل معرب
محلی	×	✓	✓	اسم و فعل مبنی
بدون اعراب	×	×	×	حرف
محلی	×	✓	✓	جمله (فرعی)

توجه ۱: درصد اندکی از کلمات معرب، به علت شرایط حرف آخرشان، قادر به نشان دادن اعراب نیستند؛ مانند کلماتی که

۱. **مثال:** در یک بیمارستان، هر شغل، لباس مخصوصی دارد، اداری لباس سورمه‌ای، خدمات لباس طوسی، پرستاری لباس سبز و پزشکان لباس سفید می‌پوشند. در این مجموعه از رنگ لباس هر فرد می‌توان نقش (شغل) او را فهمید. در جمله هم این‌گونه است، از علامت اعراب می‌توان نقش کلمه را فهمید. در همین بیمارستان پزشکی هست که همیشه لباس طوسی به تن دارد و هرچه به او می‌گویند: «آقای دکتر این لباس سفید را بپوش تا مردم تو را با نیروی خدمات اشتباه نگیرند!» قبول نمی‌کند. آیا می‌توان از لباس این پزشک نقش او را حدس زد؟ خیر؛ یعنی این لباس مال خودش است، نه شغلش و اصلاً با این لباس به دنیا آمده! کلمات مبنی هم این‌گونه‌اند، علامت‌شان مال خودشان است و با این علامت ساخته شده‌اند (مبنی = اسم مفعول از مصدر پناه).

آخرشان «الف» یا «یاء ماقبل مکسور» است؛^۱ برای مثال در عبارت ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ﴾ (صف: ۵) کلمه **مُوسَى** فاعل و مرفوع است اما علامت ضمّه را قبول نمی‌کند؛ زیرا خاصیت «الف» این است که حرکات فتحه، ضمه و کسره را نمی‌پذیرد، به اعراب این‌گونه کلمات، **اعراب لفظی تقدیری** می‌گوییم؛ یعنی حرکت ضمّه، ظاهر نشده و در تقدیر است. سایر کلمات معرب **اعراب لفظی ظاهری** دارند که اعراب آن‌ها بسته به اصلی یا فرعی بودن علامت اعراب‌شان، به **اعراب لفظی ظاهری اصلی** و **اعراب لفظی ظاهری فرعی** تقسیم می‌شود.

توجه ۲: اندکی از جملات فرعی، اعراب ندارند؛ مانند جمله صله، جمله مابعد حرف مصدری، برخی جملات جواب شرط و...

ترکیب کامل جمله

ترکیب اجمالی، در درس قبل بیان شد. در **ترکیب کامل** علاوه بر **نقش**، **اعراب** و **علامت اعراب** را نیز مشخص می‌کنیم. اعراب کلمات مبنی را به صورت: «محل مرفوع، محلاً منصوب یا...» می‌گوییم و به جای علامت اعراب، علامت پِنا را ذکر می‌کنیم.^۲

مثال ۱: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ (حدید: ۴): (هُوَ) مبتدا، محلاً مرفوع، مبنی بر فتحه (الَّذِي) خبر، محلاً مرفوع، مبنی بر سکون (خَلَقَ) فعل ماضی^۳ (السَّمَاوَاتِ) مفعول به، منصوب به کسره (وَ) حرف عطف، بدون محل، مبنی بر فتحه (الْأَرْضِ) عطف به «السَّمَاوَاتِ»، منصوب به فتحه. جمله (خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) صله، بدون محل.

مثال ۲: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ﴾ (صف: ۵): ... (مُوسَى) فاعل، مرفوع به ضمّه مُقَدَّره بر الف مقصوره.

سؤال: اعراب جمله اصلی ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ (حدید: ۴) چیست؟

جواب: اعراب بر حسب نقش داخل جمله است؛ اما جمله فوق، اصلی بوده و جزء جمله بزرگ‌تری نیست؛ از این رو نقش و اعراب ندارد.

۱. یا اسمی که به علت اتصال ضمیر «ی» متکلم، حرکت آخرش کسره گرفته است؛ مانند: ﴿فَكَذَّبُوا رُسُلِي﴾ (سبأ: ۴۵)؛ (رُسُل) مفعول به، منصوب به فتحه مقدره.
 ۲. کتاب‌های اعراب قرآن کریم، سبک‌های متفاوتی در ترکیب برای مثال، برخی، نوع اسم مبنی را هم ذکر می‌کنند: «(هُوَ) ضمیر منفصل، مبتدا، محلاً مرفوع، مبنی بر فتحه»؛ از این رو نمی‌توان تمام انواع ترکیب را به صورت علمی تدریس کرد، پس بهترین راه، انجام تمرین‌های متعدد است.
 ۳. فعل به خودی خود، محل اعرابی ندارد. در ترکیب افعال این کتاب، به ترکیب اجمالی بسنده می‌کنیم؛ مگر در فعل مضارع منصوب یا مجزوم.

تمرین زبان قرآن

۱. جدول تحلیل فعل را برای افعال مشخص شده، تکمیل کنید.
- أ. قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ. (جمعة: ۶)
- ب. وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ. (جمعة: ۷)
- ج. ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (جمعة: ۸)
- د. يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ. (حديد: ۶)
- هـ. أَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ. (حديد: ۷)
- و. وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. (حديد: ۸)

ش	فعل	ریشه	باب	ص	نوع	اولیه	مرحله ۱		مرحله ۲	
							ق	فعلی	ق	فعلی
۱			فَعَلٌ - يَفْعُلُ							
۲			تَفَعَّلَ				جزم		اعلال	
۳							اعلال			
۴			فَعَلٌ - يَفْعُلُ				مجهول		ادغام	
۵			تَفَعَّلَ							
۶	كُنْتُمْ		فَعَلٌ - يَفْعُلُ				اعلال			
۷			إِفْعَالٌ							
۸			إِفْعَالٌ							
۹										
۱۰							نصب			

۲. با توجه به آیات سؤال قبل، موارد زیر را مشخص کنید.

- أ. اسم فاعل از ثلاثی مجرد (دو مورد):
- ب. اسم فاعل از ثلاثی مزید (یک مورد):
- ج. اسم مفعول از ثلاثی مزید (یک مورد):

۳. کلمه **مُسْتَخْلَفٌ**، اسم فاعل و مصدر آن را به همراه ترجمه هر سه کلمه بنویسید.

۴. **میثاق** از نظر صرفی چه نوع کلمه‌ای است؟ (امتیازی)۱

۵. با توجه به آیات درس، عامل نصب در **لِتُؤْمِنُوا** چیست؟

۶. در جمله **صَرَبَ هَذَا ذَلِكَ، هَذَا وَ ذَلِكَ** مبنی بوده و نمی‌توان از آخرشان، نقش آن‌ها را تعیین کرد. به نظر شما در این‌گونه جملات چگونه نقش کلمات مشخص می‌شوند؟ (امتیازی)

۷. در آیات شریف زیر، کلمات معرب و مبنی را مشخص کنید.

أ. ﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾. (حدید: ۱)

ب. ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾. (حدید: ۸)

۸. با توجه به آیات سؤال قبل، در کدام کلمات معرب، علامت فرعی اعراب به‌کاررفته است؟

۹. در آیات شریف زیر، اسامی را مشخص کرده و نوع اعراب آن‌ها را بیان کنید (اعراب محلی، اعراب لفظی ظاهری، اعراب لفظی تقدیری).

﴿سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ۝ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ۝ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ۝ وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ۝ فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى ۝﴾. (اعلی)

۱۰. با توجه به آیه شریف زیر، کلمات مشخص شده را ترکیب کامل کنید (راهنمایی: از اعراب اجمالی این آیه در درس گذشته استفاده کنید، همچنین می‌توانید تمام آیه زیر را به‌عنوان سؤال امتیازی ترکیب کامل کنید).

﴿قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (جمعة: ۸)

۱. **برای استناد:** «والميثاق مفعال و هو يكون للآلة كثيرا كمرقاة و مرآة... و للمصدر أيضا نحو الميلاد و الميعاد». (التحريروالتنوير، ج ۱، ص ۳۶۵) «الميثاق كمفتاح: ما يوجب حصول ائتمان مع إحكام، كما في التعهد» (التحقيق، ج ۱۳، ص ۲۵)



سوره مبارک حدید

بخش سوم: آیات نهم تا دهم

أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ
 آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ
 لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿٩﴾ وَمَا لَكُمْ أَلَّا ١ تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي ٢ مِنْكُمْ مَن أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ
 وَقَتْلَ ٣ أَوْلِيَّكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ ٤ وَقَتْلُوا
 وَكَلَّا ٥ وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٠﴾ مَن ذَا

٩. **عَبْد** [عبد]: بنده **ظُلْمَة** [ظلم]:

ظلمت، تاریکی **رَءُوف** [رأف]:
 پرمهر، بسیار مهربان.

١٠. **مِيرَاث** [ورث]: میراث، آنچه به
 ارث می رسد **دَرَجَة** [درج]: رتبه،
 مقام.

٩. **يُنَزِّل** [نزل]: {مضارع، ١ نَزَّلَ} **أَخْرَجَ**

[خرج]: {ماضی، ١ إفعال}، خارج کرد، اخراج کرد **يُخْرِجُ** [خرج]: {مضارع، ١ أَخْرَجَ} **ظُلُمَات** [ظلم]: ج. س. ظُلْمَة ٥.
 ١٠. **تُنْفِقُونَ** [نفق]: {مضارع، ٩ أَنْفَقَ} **يَسْتَوِي** [سوی]: {مضارع، ١ اسْتَوَى} **قَاتِل** [قتل]: {ماضی، ١ مُفَاعَلَة}، مبارزه کرد،
 بیکار {جنگ} کرد **أَعْظَم** [عظم]: {مضارع، ٩ أَنْفَقَ} **يَسْتَوِي** [سوی]: {مضارع، ١ اسْتَوَى} **قَاتِلُوا** [قتل]: {ماضی، ٣ قَاتَلَ} **وَعَدَ** [وعد]: {ماضی، ١ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، وعده
 داد **حُسْنَى** [حسن]: نیکوتر، بهتر.
أَعْظَمُ دَرَجَةً: بزرگ تراست از نظر رتبه (مقام).

١. «أَلَّا = أَنْ + لَا».

٢. عبارات ذیل را به صورت جمع ترجمه می کنیم: «لَا يَسْتَوِي = برابر نیستند»، «مَن = کسانی که».

٣. «بَعْدُ = بعد از فتح» و مراد از فتح - به طوری که گفته اند - فتح مکه یا فتح حدیبیه است. (ترجمه تفسیر المیزان)

٤. «كَلَّا» به صورت «همه آن ها» ترجمه شود.

٥. در جمع مؤنث سالم از «ظُلْمَة»، ساختار کلمه مفرد دچار کمی تغییر گردیده و حرکت حرف لام مضموم شده است.

تمرین ترجمه

۱. تمرین واژه

۱. در کدام گزینه، قرابت معنایی بیشتری بین کلمات وجود دارد؟

ا. ظَلَمَ - ظَلِمَ ب. رَعُوفٌ - رَحِيمٌ ج. اِسْتَوَى - اِسْتَوَى عَلَى

۲. کدام گزینه، ترجمه قَاتِلٌ است؟

ا. کُشْت ب. مبارزه کرد ج. هر دو گزینه

۳. کدام گزینه، ترجمه حُسْنَى است؟

ا. نیکوتر ب. نیکی‌ها ج. نیکی کردن

۴. ریشه میراث کدام است؟

ا. ورث ب. مرث ج. أرث

ب. تمرین عبارت

۱. ﴿هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾

- ا. او کسی است که نازل کرد برای بنده‌اش، نشانه‌های روشن را
- ب. او کسی است که نازل می‌کند بر بنده‌اش، نشانه‌های روشن را
- ج. او کسی است که نشانه‌های روشن را فرومی‌فرستد تا او را بندگی کنند

۲. ﴿لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾

- ا. برای خارج کردن شما از تاریکی به سوی نور
- ب. برای این که تاریکی‌های شما را به وسیله نور خارج کند
- ج. برای این که خارج کند شما را از تاریکی‌ها به سوی نور

۳. ﴿إِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾

- ا. همانا خداوند نسبت به شما، قطعاً پرمهر مهربان است
- ب. قطعاً خداوند شما رءوف و مهربان است
- ج. همانا رأفت و مهربانی خداوند برای شماست

۴. ﴿مَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾

- ا. [شایسته] نیست برای شما این که انفاق نمی‌کنید در راه خدا
- ب. شما را چه شده است؟! که انفاق نمی‌کنید در راه خدا
- ج. آنچه برای شماست را باید در راه خدا انفاق کنید

۵. ﴿وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

- ا. و برای خداست، میراث آسمان‌ها و زمین
- ب. و خدا ارث برنده آسمان‌ها و زمین است
- ج. و خدا وارث آسمان‌ها و زمین است

۶. ﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلْ﴾

- ا. برابر نیستند، کسانی که انفاق می‌کنند و قبل از پیروزی پیکار کردند [با دیگران]
- ب. برابر نیستند از شما، کسانی که انفاق کردند قبل از پیروزی و کشته شدند [با دیگران]
- ج. برابر نیستند از شما، کسانی که انفاق کردند قبل از پیروزی و مبارزه کردند [با دیگران]

۷. ﴿أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا﴾

- ا. آنان مقام بزرگی دارند، کسانی که بعد از [فتح] انفاق و مبارزه کردند
- ب. آنان بزرگ‌ترند از نظر مقام، [همان] کسانی که بعد از [فتح] انفاق و مبارزه کردند
- ج. آنان بزرگ‌ترند از نظر مقام از کسانی که بعد از [فتح] انفاق و مبارزه کردند

۸. ﴿وَكَأَلَوْعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾

- ا. و هرچه وعده داد خداوند، نیکوست و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است
- ب. و وعده داده خداوند همه [آن‌ها] را [پاداش] نیکوتر و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است
- ج. و وعده داده خداوند، همه بهترین‌ها را و خدا به آنچه می‌دانید، آگاه است

۹. در آیه شریفه ﴿هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ (حدید: ۹) چه کسی مؤمنان

را از تاریکی‌ها خارج می‌کند؟ (راهنمایی: رک: تفسیر المیزان)



آشنایی با جمله

پس از آشنایی با مقدمات نحو، در چند درس پیش رو، با اجزای جمله و انواع آن آشنا می‌شویم. اجزای جمله به صورت کلی در سه دسته **رکن**، **قید** یا **ادات** جمله تقسیم می‌شوند، از این میان، نقش‌های جمله (مبتدا، خبر، فعل، فاعل و...) در دو دسته رکن یا قید جمله قرار می‌گیرند. جمله نیز می‌تواند **اسمیه** یا **فعلیه** باشد که در این درس بررسی خواهیم کرد.

❁ ارکان جمله

در جمله ﴿اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ (جمعه: ۱۱) چه چیزی به مخاطب منتقل می‌شود؟ در این جمله **خَيْرُ الرَّازِقِينَ** بودن به خداوند نسبت داده شده یا در جمله ﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (حدید: ۱) تسبیح کردن به **مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** نسبت داده شده است.

اساس یک جمله، نسبت دادن چیزی (کار، حالت، ویژگی و...) به چیز دیگر است. به این نسبت دادن، **اسناد** گوئیم. هر جمله، دارای دو رکن **مُسْنَد** (آنچه اسناد داده شده) و **مُسْنَدَالِيَه** (آنچه به آن اسناد داده شده) است. معمولاً مسند حکمی را بر مسندالیه بار کرده یا توضیحی درباره آن می‌دهد. سایر اجزای جمله مانند **اللَّهُ**، رکن نیستند. ارکان جملات بالا به همراه جهت اسناد، در جدول زیر آمده است:

مُسْنَدَالِيَه	مُسْنَد	مُسْنَد	مُسْنَدَالِيَه	
اللَّهُ	→	خَيْرُ الرَّازِقِينَ	←	مَا فِي السَّمَاوَاتِ ...

مبتدا، خبر، فعل، فاعل، اسم نواسخ و خبر نواسخ، نقش‌هایی هستند که جزء ارکان جمله به شمار می‌آیند.

❁ قیود جمله

ارکان مسند و مسندالیه، در هر جمله، ضروری است. در یک جمله، ممکن است نقشی غیر رکنی، باشد که به آن **قید جمله** گوئیم.

«**أَرْسَلْنَا** = فرستادیم» یک جمله کامل است؛ زیرا دارای مسند و مسندالیه است؛ یعنی «فرستادن» را به «ما» نسبت داده است. در عبارت شریف ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ﴾ (حدید: ۲۵) کلمات دیگری علاوه بر ارکان جمله وجود دارند؛ به این کلمات که بر معنای جمله تأثیر داشته و اسناد را روشن‌تر و کامل‌تر می‌کنند **قید جمله** گفته می‌شود؛ برای مثال **أَرْسَلْنَا** به طور

۱. گاه از مسندالیه به «نهاد» و از مسند به «گزاره» جمله، تعبیر می‌شود.

مطلق می‌گوید: «فرستادیم»؛ اما **رُسَلْنَا** بیان می‌کند چه چیزی را فرستادیم؛ یعنی از بین تمام فرستادنی‌ها، فرستادن را به **رُسَلْنَا** محدود و مقید می‌کند و **بِالْبَيِّنَاتِ** مشخص می‌کند که همراه چه چیزی فرستادیم. قیود جایگاه مستقلی در جمله نداشته و به طور مستقیم یا با واسطه به ارکان جمله تعلق دارند از این رو از آن‌ها به **متعلقات جمله** نیز تعبیر می‌شود. برخی از قیود عبارت‌اند از: مفاعیل، جار و مجرور، حال، تمییز، توابع و ...

ادوات جمله

از دیگر اجزای کلام، کلماتی است که برای تغییر معنای جمله یا ارتباط بین اجزای جمله یا ارتباط بین دو جمله به کار می‌روند. به این کلمات **ادوات**^۱ جمله گفته می‌شود. در مثال قبل، کلمات **لَوْ** و **قَدْ**، ادوات جمله هستند. ادوات جمله، معمولاً حرف هستند و به همین علت نقشی مجزایی در جمله ندارند و در ترکیب نیز، به جای نقش، نوع آن‌ها بیان می‌شود.

سؤال ۱: در جمله **﴿آمِنُوا بِاللَّهِ﴾** (حدید: ۷)، ارکان جمله را مشخص کنید.

جواب: در این جمله «طلب ایمان آوردن» به «ضمیر مخاطب» اسناد داده شده؛ از این رو عبارت **آمِنُوا** که شامل فعل و ضمیر فاعلی مخاطب است، شامل مسند و مسندالیه بوده و به تنهایی یک جمله کامل است.

سؤال ۲: با توجه به سؤال قبل، چگونه می‌توان **آمِنُوا** را یک جمله دانست، در صورتی که به تنهایی معنای مبهمی دارد؟

جواب: برای این که جمله معنای کاملی برساند، نباید هیچ ابهام اصلی یا فرعی در آن باشد. ابهام اصلی جمله، همان ابهامی است که به وسیله مسند و مسندالیه برطرف می‌شود، ابهامات فرعی جمله نیز به وسیله قیود و ... مرتفع می‌شوند. جمله مذکور به گونه‌ای است که پس از ذکر ارکان آن (**آمِنُوا** = ایمان بیاورید) هنوز این ابهام وجود دارد که «به چه چیزی ایمان بیاورید؟». این ابهام یک ابهام فرعی است که توسط قید **بِاللَّهِ**^۲ از بین می‌رود. در نتیجه: «با وجود مسند و مسندالیه، ابهام اصلی جمله برطرف می‌شود و به عبارتی وجود جمله محقق می‌شود؛ هر چند ممکن است ابهامات فرعی باقی مانده باشند».

تعریف جمله اسمیه و فعلیه

به جملات زیر و ترتیب قرار گرفتن ارکان جمله (مسند و مسندالیه)، در آن‌ها توجه کنید. به جملات سمت راست که (رکن اولشان) با اسم، شروع می‌شوند **جمله اسمیه** گوییم. معنای کلی جمله اسمیه، «این، آن است» می‌باشد.

به جملات سمت چپ که (رکن اول آن‌ها) با فعل شروع شده‌اند **جمله فعلیه** گوییم. در این جملات، فعل به فاعل آن، اسناد داده می‌شود. در **قَالَ مُوسَى**، فعل **قَالَ**، به حضرت موسی **عَلَيْهِ السَّلَامُ** و در **وَعَدَ اللَّهُ**، فعل **وَعَدَ** به **اللَّهِ** آن اسناد داده شده است.

۱. در لغت به معنای «ابزار» بوده و جمع آن، «ادوات» است.

۲. **برای استاد:** مجموع حرف جرّ و مجرور آن، یک قید محسوب می‌شود.

مسند الیه	مسند	مسند	مسند الیه
مُسْنَدُ مُوسَى موسی	قَالَ گفت	فَضْلُ اللَّهِ بخشش خداست	ذَالِكَ آن
مُسْنَدُ اللَّهِ خداوند	وَعَدَ وعدده داد	خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ بهتر از هزار ماه است	لَيْلَةُ الْقَدْرِ شب قدر

توجه: گاه جمله با کلمات و حروفی آغاز می‌شود که تشخیص اسمیه یا فعلیه بودن را دشوار می‌کند؛ مانند: **إِنَّ، ثُمَّ، لَا، قَدْ** و... که جزء ارکان جمله نبوده و برای تشخیص نوع جمله، کلمات بعد از آن‌ها را بررسی می‌کنیم؛ به مثال‌های زیر توجه کنید:

﴿قَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ﴾ (حدید: ۸): جمله فعلیه: رکن اول جمله با فعل **أَخَذَ** آغاز شده است.

﴿فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (تغابن: ۱۴): جمله اسمیه: رکن اول جمله با اسم **اللَّهِ** آغاز شده است.

تُرْجِعُ الْأُمُورَ إِلَى اللَّهِ: جمله فعلیه: رکن اول جمله با فعل **تُرْجِعُ** آغاز شده است.

﴿إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ (حدید: ۵): جمله فعلیه: در مواقعی، اجزای جمله دچار تقدّم و تأخّر می‌گردند؛ از این رو برای تشخیص

نوع جمله باید حالت اولیه را دانست. جمله مذکور، همان جمله قبلی است، با این تفاوت که **إِلَى اللَّهِ** قبل از فعل آمده است.

تمرین زبان قرآن

۱. جدول تحلیل فعل را برای افعال مشخص شده، تکمیل کنید (بابِ **ذُرُوا**، را بدون مراجعه به لغتنامه، مشخص نمایید).

أ. **وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا.** (اعراف: ۴۴)

ب. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ.** (جمعة: ۹)

ج. **فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ.** (جمعة: ۱۰)

د. **وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا.** (جمعة: ۱۱)

ه. **وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ... لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلٌ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ.** (حديد: ۱۰)

ش	کلمه	ریشه	باب	ص	نوع	اولیه	مرحله ۱		مرحله ۲	
							ق	فعلى	ق	فعلى
۱			مُفَاعَلَةٌ				اعلال			
۲			مُفَاعَلَةٌ				مجهول	اعلال		
۳			فَعَلٌ - يَفْعَلُ				امر	اعلال		
۴	ذُرُوا		فَعَلٌ -				اعلال	امر		
۵			فَعَلٌ - يَفْعَلُ							
۶			افتعال							
۷			فَعَلٌ - يَفْعَلُ							
۸										
۹										
۱۰										

۲. با توجه به آیات سؤال قبل، موارد زیر را مشخص کنید.

أ. اسم فاعل (دو مورد):

ب. اسم تفضیل (دو مورد):

۱. در این فعل، ابتدا تغییر لفظی (اعلال حذف) صورت گرفته، سپس تغییر معنایی (امر) انجام می‌شود.

۳. با کمک استاد خود، آیه شریف زیر را ترکیب اجمالی و کلمات مشخص شده را ترکیب کامل کنید.
 ﴿هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾. (حدید: ۹)

۴. کدام یک از موارد زیر، جمله هستند؟

أ. الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (جمعة: ۱)

ب. هُوَ الْعَزِيزُ (جمعة: ۱)

ج. وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ (جمعة: ۳)

د. أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ (صف: ۵)

هـ. إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ (صف: ۶)

و. آمِنُوا بِاللَّهِ (حدید: ۷)

ز. وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (حدید: ۱۰)

ح. مِيرَاثِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (حدید: ۱۰)

ط. الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ (حدید: ۱۰)

ي. وَعَدَّ اللَّهُ (حدید: ۱۰)

۵. در جملات زیر، نوع جمله، ارکان (مسند و مسندالیه)، قیود و ادوات آن را به کمک استاد خود مشخص کنید.

أ. مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ. (جمعة: ۱۱)

ب. هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ. (صف: ۱۰)

ج. ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ. (حدید: ۴)

د. يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ. (حدید: ۴)

هـ. هُوَ مَعَكُمْ. (حدید: ۴)

و. وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. (حدید: ۴)

ز. أَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ. (حدید: ۷)

ح. لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ. (حدید: ۸)

ط. الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ. (حدید: ۸)

ي. إِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرُؤُوفٌ رَّحِيمٌ. (حدید: ۹)

Blank lined area for writing notes.





سوره مبارک حدید

بخش چهارم: آیات یازدهم تا سیزدهم

وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسَيْنَ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٠﴾ مَنْ ذَا
الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْلِعُهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿١١﴾
يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ
وَبِأَيْمَانِهِمْ ۚ بُشْرًا لَكُمْ الْيَوْمَ جَنَّتْ نَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَلَدِينَ
فِيهَا ذَٰلِكَ هُوَ ۗ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ يَوْمَ يَقُولُ الْمُتَنَفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ
لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْظِرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ
فَالْتَمِسُوا ۗ نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ
وَوَظْهُرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ﴿١٣﴾ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ

۱۱. کریم [کرم]: گرامی، ارزشمند، بزرگوارانه.

۱۲. مؤمنات [امن]: ج. س مؤمنه.

۱۳. منافق [نفق]: منافق، کسی که در

ظاهر مسلمان و در باطن کافر است

مُتَنَفِقُونَ [نفق]: ج. س مُتَنَفِقٌ

مُتَنَفِقَات [نفق]: ج. س مُتَنَفِقَةٌ

رَحْمَةٌ [رحم]: رحمت، مهربانی

قَبْل [قبل]: جانب، طرف، نزد.

۱۱. مَنْ ذَا: کیست؟، چه کسی؟ يُفْرِضُ [قرض]: {مضارع، ۱} أَقْرَضَ.

۱۲. رَأَى [رأى]: {ماضی، ۱} فَعَلَ - يَفْعَلُ، دید، مشاهده کرد تَرَى [رأى]: {مضارع، ۷} رَأَى {سعى]: {ماضی، ۱} فَعَلَ -

يَفْعَلُ، {شتاب کرد، به سرعت رفت یَسْعَى [سعى]: {مضارع، ۱} سَعَى {یمن [یمن]: سمت راست، دست راست، برکت

و نیرو اَیْمَان [یمن]: ج. م یَمین بُشْرَى [بشر]: بشارت، مژده، مزدگانی الْیَوْم: امروز.

۱۳. یَقُول [قول]: {مضارع، ۱} قَالَ {نظر [نظر]: {ماضی، ۱} فَعَلَ - يَفْعَلُ، نگاه کرد، مهلت داد، (با تأمل) نگریست ۸} أَنْظِرُوا

[نظر]: {امر، ۹} نَظَرَ {اقتبس [قبس]: {ماضی، ۱} اِفْتَعَلَ، {روشنی} نور گرفت، بهره گرفت نَقْتَبِس [قبس]: {مضارع،

۱۴} اِقْتَبَسَ {قیل [قول]: {ماضی مجهول، ۱} قَالَ {ارجعوا [رجع]: {امر، ۹} رَجَعَ {وراء: پشت، بعد التمس [لمس]:

{ماضی، ۱} اِفْتَعَلَ، {طلب کرد، درخواست کرد التمسوا [لمس]: {امر، ۹} التمس {ضرب [ضرب]: {ماضی، ۱} فَعَلَ -

يَفْعَلُ، {زد ضرب [ضرب]: {ماضی مجهول، ۱} ضَرَبَ {سور [سور]: دیوار باب [بوب]: درب.

۱. در این آیه، قبل از جمله «یَسْعَى نُورُهُمْ...» و قبل از «خَالِدِينَ فِيهَا»، عبارت «درحالی که» اضافه شود.

۲. ظاهراً «باء» در «بأيمانهم» به معنای «فی» است، «بأيمانهم» در سمت راست شان». (رک: المیزان، ج ۱۹، ص ۱۵۵)

۳. «هُوَ» در این جا ضمیر فصل است.

۴. حرف «ف» در «فالتمسوا»، را، «و» ترجمه کنید.

۵. با توجه به ظرف زمانی قیامت، فعل «ضرب» را به صورت مضارع ترجمه می‌کنیم.

۶. حرف «پ» در «پشور» را ترجمه نکنید.

۷. اضافه شدن «اله» بر سر «یوم» معنای آن را با تغییر جزئی مواجه می‌کند که اکثر استعمالات قرآنی آن به دو گونه است: ۱. استعمال «الیوم» به تنهایی و به

معنای «امروز»؛ ۲. استعمال «الیوم الآخر» به معنای «روز قیامت» یا «روز واپسین».

۸. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مِمَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾. (حشر: ۱۸)

تمرین ترجمه

ا. تمرین واژه

۱. در ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾، مرجع ضمایر ه به ترتیب کدام اند (از نظر

معنایی)؟

- ا. خدا - قرض دهنده - قرض حسن
 ب. قرض حسن - قرض دهنده - خدا
 ج. قرض حسن - قرض دهنده - قرض دهنده

۲. در آیه ﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ﴾، کدام گزینه ترجمه تَرَى است؟

- ا. می بینی
 ب. دیده می شوند
 ج. می بینند

۳. کدام گزینه ترجمه يَسْعَى است؟

- ا. تلاش می کند
 ب. به سرعت می رود
 ج. وسعت می دهد

۴. در آیه ﴿انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ﴾، کدام گزینه معنای نَقْتَبِسْ است؟

- ا. [تا] بهره گیریم
 ب. [که] احتیاج داریم
 ج. [تا] راهمان را پیدا کنیم

۵. در آیه ﴿قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا﴾، منظور از وَرَاءَكُمْ چیست؟

- ا. جهنم
 ب. پیش رویتان
 ج. دنیا

۶. با توجه به آیه زیر، مرجع ضمیر هُم کدام است؟

﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضَرَبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ﴾

- ا. منافقان
 ب. مؤمنان
 ج. منافقان و مؤمنان

ب. تمرین عبارت

۱. ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ﴾

- ا. کیست آنکه وام دهد به خدا، وام دادن نیکو، تا دوچندان کند آن را برای او؟
 ب. کسی که به خدا قرض الحسنه می دهد، پس افزون می شود برایش.
 ج. کسی که قرض خود را به خدا بپردازد، [خدا هم] به او حسنات مضاعف می دهد.

۲. ﴿لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾

- ا. پاداش برای [خداوند] کریم است
 ب. برای اوست پاداش ارزشمند
 ج. پاداش او، نزد [خداوند] کریم است

۳. ﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ﴾

- ا. روزی که می بینی مردان و زنان باایمان را [درحالی که] نورشان پیش روی شان و از جانب راست شان به سرعت می رود.
- ب. روزی که مردان و زنان باایمان، نور خود را می بینند که با سرعت از پیش رو و جانب راست شان حرکت می کند.
- ج. امروز مردان و زنان باایمان را می بینی که در تلاش اند، نور آن ها بین دستان شان و سمت راست شان است.

۴. ﴿بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾

- ا. پاداش امروز شما باغ هایی است که رودها از زیر آن جاری است درحالی که در آن ها جاودانه اید
- ب. بشارت باد بر شما باغ هایی که رودها از زیر آن جاری است و همیشگی اند
- ج. مژدگانی شما، امروز، باغ هایی است که رودها از زیر آن جاری است، درحالی که در آن ها جاودانه اید

۵. ﴿ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾

- ا. آن رستگاری، عظیم است
- ب. در آن (بهشت)، رستگاری عظیمی هست
- ج. قطعاً، فقط آن رستگاری عظیم است

۶. ﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾

- ا. امروز مردان و زنان منافق برای کسانی که ایمان آوردند می گویند:
- ب. روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آوردند می گویند:
- ج. روزی که به کسانی که ایمان [ظاهری در دنیا] آوردند، منافق گفته می شود

۷. ﴿انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ﴾

- ا. به ما نگاه کنید تا بهره گیریم از نورتان
- ب. به ما مهلت دهید تا روشنی گیریم از نورتان
- ج. هر دو گزینه

۸. ﴿قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا﴾

- ا. [به آن ها] گفته می شود: «بازگردید پشت سرتان و نوری طلب کنید».
- ب. [فرشتگان] می گویند: «بازگردید به گذشته تا بتوانید نوری کسب کنید».
- ج. [به آن ها] گفته می شود: «زمان برگشت شما گذشته؛ پس نوری [از خدا] التماس کنید»

۹. ﴿فَضْرِبَ بَيْنَهُمُ بُيُوتًا﴾

- ا. پس میان آن ها دیواری بکشید.
- ب. پس زده می شود میان آن ها دیواری
- ج. پس کشیده شد در آن میان دیواری

۱۰. ﴿لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾

- ا. برای آن (دیوار) دری است، داخلش، در آن رحمت است و بیرونش، از جانب آن عذاب است.
- ب. بین آن ها (مؤمنان و منافقان) دری است که داخلش، رحمت و بیرونش، عذاب است.
- ج. [آن دیوار] دری دارد، داخل آن در، رحمت است و پشت رحمت، عذاب است.



جمله اسمیه

ارکان جمله اسمیه

در این درس با جمله اسمیه (جمله‌ای که رکن اول آن با اسم شروع شود) آشنا می‌شویم. به جمله اسمیه **اللهُ غَفُورٌ** توجه کنید:

جمله	مبتدا (مسندالیه)	خبر (مسند)
اللهُ غَفُورٌ	اللهُ	غَفُورٌ

در جمله بالا چیزی به **الله** اسناد داده شده و خبری پیرامون آن بیان شده است. در این جمله خبر می‌دهیم که «**الله**، غفور است»^۱. در این جمله، **الله**، نقش **مبتدا** و **غَفُورٌ**، نقش **خبر** را دارد.

به مسندالیه جمله اسمیه، که حکمی به آن اسناد داده می‌شود، «مبتدا» گوییم. به مسند جمله اسمیه، که بیانگر خبری درباره مبتدا است، «خبر» گوییم.

ترکیب جمله اسمیه

اعراب مبتدا و خبر، رفع است؛ مانند **الله** و **غَفُورٌ** در جمله قبل. به ترکیب جملات اسمیه زیر توجه کنید:

جمله	ترکیب
اللهُ أَحَدٌ	(اللهُ) مبتدا، مرفوع به ضمه (أَحَدٌ) خبر، مرفوع به ضمه
ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ	(ذَلِكَ) مبتدا، محلاً مرفوع، مبنی بر فتحه (الْفَوْزُ) خبر، مرفوع به ضمه (الْعَظِيمُ) نعت «الْفَوْزُ» مرفوع به ضمه
الْمَلِكُ لَهُ	(الْمَلِكُ) مبتدا، مرفوع به ضمه (لَهُ) جار و مجرور نوع دوم، خبر، محلاً مرفوع
هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ	(هُوَ) مبتدا، محلاً مرفوع، مبنی بر فتحه (الَّذِي) خبر، محلاً مرفوع، مبنی بر سکون (خَلَقَ) فعل (السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ) مفعول به، منصوب به کسره (وَ) حرف عطف، بدون محل، مبنی بر فتحه (الأَرْضَ) عطف به «السَّمَاوَاتِ» منصوب به فتحه. جمله (خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ) جمله صله، بدون محل.
اللهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ	(اللهُ) مبتدا، مرفوع به ضمه (لَا) حرف نفی، بدون محل، مبنی بر سکون (يَهْدِي) فعل (الْقَوْمَ) مفعول به، منصوب به فتحه (الْفَاسِقِينَ) نعت «الْقَوْمَ» منصوب به ياء. جمله (لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ) خبر، محلاً مرفوع.

همان طور که ملاحظه می‌کنید، خبر جمله اخیر، خود یک جمله فعلیه است.

۱. برای استاد: خبر جمله اسمیه، غالباً نکره است؛ اما در ترجمه به صورت معرفه معنا می‌شود: «هذا رجلٌ = این، مرد است». (رک: جزوه علوم حدیث، ص ۱۶)

تعدد خبر

تعدد خبر (برخلاف مبتدا) در جمله اسمیه جایز است؛ یعنی می‌توان بیش از یک خبر را به مبتدا اسناد داد. به ترکیب زیر توجه کنید:

هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ: (هُوَ) مبتدا، محلاً مرفوع، مبنی بر فتحه (الْعَزِيزُ) خبر اول، مرفوع به ضمه (الْحَكِيمُ) خبر دوم، مرفوع به ضمه.

توجه: در جمله هُوَ الْعَزِيزُ وَالْحَكِيمُ، الْحَكِيمُ خبر دوم نیست؛ بلکه عطف به الْعَزِيزُ است که در آینده بیان می‌شود.

تقديم خبر

جمله سوم جدول بالا، در آیه شریف به صورت ﴿لَهُ الْمُلْكُ﴾ (تغاین: ۱) آمده؛ یعنی خبر پیش از مبتدا قرار گرفته. به خبری که قبل از مبتدا واقع شود، خبر مُقَدَّم و به مبتدایی که بعد از خبر واقع شود مبتدای مؤخَّر گفته می‌شود. به ترکیب زیر توجه کنید:

لَهُ الْمُلْكُ: (لَهُ) جار و مجرور نوع دوم، خبر مقدم، محلاً مرفوع (الْمُلْكُ) مبتدای مؤخر، مرفوع به ضمه

معنای تقديم خبر: در مثال بالا، تقديم خبر معنای انحصار دارد؛ یعنی فرمانروایی فقط برای خداست و هیچ‌کس در این فرمانروایی شریک خدا نیست. در درس‌های آینده با مبحث تقديم و تأخر و فواید معنایی آن بیشتر آشنا می‌شویم.

ضمير فصل

ترجمه «أُولَئِكَ الْمُفْلِحُونَ» کدام است؟

ا. آن‌ها رستگاران اند (ترجمه به صورت جمله اسمیه)

ب. آن رستگاران (ترجمه به صورت ترکیب وصفی)

هر دو ترجمه می‌توانند صحیح باشند. اگر ترجمه اول مورد نظر باشد می‌توان جمله را به صورت «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» = آن‌ها، ایشان اند که رستگاران اند» بیان کرد. به ضمیری که مابین مبتدا و خبر (یا آنچه در اصل مبتدا و خبر بوده) قرار می‌گیرد تا با ترکیب وصفی اشتباه گرفته نشوند، ضمیر فصل گوییم. این ضمیر در حقیقت، حرف است^۱؛ از این رو ترکیب آن مشابه حروف است که در ادامه آمده است:

(أُولَئِكَ) مبتدا، محلاً مرفوع، مبنی بر فتحه (هُم) ضمیر فصل، بدون محل، مبنی بر سکون (الْمُفْلِحُونَ) خبر، مرفوع به «و».

معنای ضمیر فصل: این ضمیر معنای تأکید و حصر ایجاد می‌کند؛ از این رو ترجمه بهتر جمله فوق، «قطعاً، فقط آن‌ها رستگاران اند» است.

۱. برای استاد: یکی از اقسام آن، اسم و خبر نواسخ است. آشنایی با نواسخ در قالب یک مثال ساده، در دو بحث پیش رو، لازم است.

۲. برای استاد: ضمیر الفصل حرف لا محل له من الإعراب، علی الأصح من أقوال النحاة. (جامع الدروس، ص ۹۵)

ضمیر شأن

گاه برای بیان اهمیت و عظمت جمله، یک ضمیر مفرد غایب (ه، هُوَ، هِیَ، هِیَ)، در ابتدای آن قرار می‌گیرد؛ مانند: ﴿هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ (توحید: ۱). به ضمیر «هُوَ» در این جمله، ضمیر شأن می‌گوییم. ضمیر شأن با ضمایی که تاکنون یاد گرفته‌ایم اندکی متفاوت است. ضمیر شأن، جایگزین هیچ اسمی در جمله نیست؛ بلکه مرجع آن، کل جمله مابعدش است. در ترکیب جمله، ضمیر شأن، مبتدا بوده و کل جمله مابعدش، خبر آن است، به ترکیب جمله فوق توجه کنید، در این ترکیب، نوع ضمیر شأن نیز قبل از نقش آن ذکر شده است:

(هُوَ) ضمیر شأن، مبتدا، محلاً مرفوع، مبنی بر فتحه (اللَّهُ) مبتدا، مرفوع به ضمّه (أَحَدٌ) خبر «اللَّهُ»، مرفوع به ضمّه. جمله (اللَّهُ أَحَدٌ) خبر «هُوَ» محلاً مرفوع.

معنای ضمیر شأن: ضمیر شأن را به صورت «حقیقت این است که...»، «شأن این است که...»،... ترجمه می‌شود؛ از این رو ترجمه آیه اول سوره مبارک توحید این‌گونه است: «حقیقت این است که خدا یکتاست».

توجه: ضمیر شأن به همراه جمله خبری اش، می‌تواند اسم و خبر نواسخ قرار گیرد؛ مانند: ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ (حج: ۴۶).

تمرین زبان قرآن

۱. جدول تحلیل فعل را برای افعال مشخص شده، تکمیل کنید.

- أ. مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ. (حدید: ۱۱)
- ب. يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. (حدید: ۱۲)
- ج. يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ. (حدید: ۱۳)

ش	کلمه	ریشه	باب	ص	نوع	اولیه	مرحله ۱		مرحله ۲	
							ق	فعلی	ق	فعلی
۱										
۲										
۳	يَسْعَى									
۴										
۵										
۶										
۷										
۸										

۲. علت نصب **يُضَاعَفُ** در ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ﴾ (حدید: ۱۱) چیست؟^۱

۳. فعل **تَرَى** را در کلاس درس تحلیل کنید (راهنمایی: تخفیف همزه در این فعل قاعده مخصوص به خود را دارد؛ در مرحله اول حرکت همزه به ماقبل منتقل شده و در مرحله دوم همزه حذف می‌گردد و، در مرحله سوم اعلال صورت می‌گیرد).

کلمه	ریشه	باب	ص	نوع	اولیه	مرحله ۱		مرحله ۲		مرحله ۳	
						ق	فعلی	ق	فعلی	ق	فعلی
تَرَى						ت همزه		ت همزه		اعلال	

۱. راهنمایی: رجوع کنید به جلد اول، درس دوازدهم، بخش زبان قرآن.

۴. با توجه به آیات درس، چرا فعل **ضرب** را به صورت مضارع ترجمه می‌کنیم؟
۵. با مراجعه به لغتنامه، معنای ریشه «نفق» و کاربرد این معنا را در **مُنافِق** و **إنفاق** بررسی کنید (سؤال امتیازی).

۶. در جملات زیر، مبتدا و خبر را مشخص کنید.

- أ. هُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ (صَف: ۷)
- ب. ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ (صَف: ۱۱)
- ج. نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ (صَف: ۱۴)
- د. اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (جمعة: ۷)
- ه. إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (تغابن: ۳)
- و. ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (تغابن: ۷)
- ز. إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ (تغابن: ۱۵)
- ح. عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (تغابن: ۱۵)
- ط. هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (حدید: ۲)
- ي. لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (حدید: ۱۰)
- ك. أُولَٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً (حدید: ۱۰)
- ل. لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ (حدید: ۱۱)
- م. بُشْرَاكُمْ الْيَوْمَ جَنَاتٌ (حدید: ۱۲)
- ن. ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (تغابن: ۹)

۷. در جملات زیر، ضمیر شأن و فصل را مشخص کنید.

- أ. ذَٰلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا. (تغابن: ۶)
- ب. وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ. (حدید: ۱۹)
- ج. الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ. (حدید: ۲۴)
- د. يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ. (حشر: ۸)
- ه. وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۱۹) لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ. (حشر: ۲۰)

۱. برای استاد: برای سهولت، می‌توانید متعلقات مبتدا یا خبر را جزء آن‌ها بدانید؛ برای مثال: (هُوَ) مبتدا، (عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) خبر.

۸. تأثیر معنایی ضمیر فصل را در جملات زیر بررسی کنید.

أ. هَذَا الْقَصَصُ الْحَقُّ، ﴿إِنَّ هَذَا هُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ﴾ (آل عمران: ۶۲)

ب. ﴿إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ﴾ (جمعة: ۸)، ﴿إِنَّ الْمَوْتَ هُوَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ﴾

۹. آیا می‌توان ترکیب دیگری برای **أولئك هم المفلحون** در نظر گرفت که در آن ضمیر فصل به کار نرفته باشد؟

۱۰. عبارت شریف ﴿هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ (توحید: ۱) را در حالات زیر ترجمه کنید.

أ. هُوَ ضمیر شأن

ب. هُوَ مبتدا و ضمیر منفصل. مرجع آن خدایی است که مردم توصیف او را از پیامبر خواسته‌اند. **الله** خبر اول و **أَحَدٌ** خبر

دوم.

۱۱. در آیات شریف زیر، قسمت‌های مشخص شده را ترکیب کنید.^۱

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾ (۱۱) ﴿بُشْرَاكُمْ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ

هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (۱۲) ﴿فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾. (حدید: ۱۳)

۱۲. در آیه سیزدهم درس، مراجع ضمایر **ه-ه** را مشخص کنید.

۱. برای **استاد**: ترکیب آیات، یکی از سؤالات ثابت این کتاب است، در این تمرینات به نکات زیر توجه کنید:

أ. منظور از ترکیب در این سؤالات، ترکیب اجمالی است مگر آنکه تصریح به ترکیب کامل شده باشد.

ب. نقش‌هایی را که هنوز درس داده نشده، می‌توانید به صورت مختصر توضیح دهید یا از ترکیب آن بخش آیه صرف نظر کنید.

ج. جملات مشخص شده را به صورت جمله اصلی و خارج از آیه بررسی کنید.

۲. برای **استاد**: «مَنْ ذَا» را یک کلمه و اسم موصول (استفهام) در نظر بگیرید که نقش مبتدا دارد، «الَّذِي» و صله آن را نیز خبر جمله بدانید. ترکیب‌های دیگر در اعراب درویش آمده است.



سوره مبارک حدید

بخش پنجم: آیات چهاردهم تا شانزدهم

وَلَطَّهَّرَهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ﴿١٣﴾ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ
وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ
حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿١٤﴾ فَأَلْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ
فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَىٰكُمْ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ
وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ

۱۳. نَادَى [ندو]: {ماضی، ۱ مفاعلة}،

ندا داد، صدا زد **يُنَادُونَ** [ندو]:

{مضارع، ۳ نَادَى} **نَكُونُ** [كون]:

{مضارع، ۱۴ كَانَ} **لَكِنَّ**: لکن،

ولی **فَتَنَ** [فتن]: {ماضی، ۱ فَعَلَ -

يَفْعَلُ}، به فتنه انداخت، آزمایش

کرد **فَتَنْتُمْ** [فتن]: {ماضی، ۹

فَتَنَ} **تَرَبَّصَ** [ربص]: {ماضی، ۱ تَفَعَّلَ}، انتظار کشید، منتظر ماند **تَرَبَّصْتُمْ** [ربص]: {ماضی، ۹ تَرَبَّصَ} **إِرْتَابَ** [ریب]:

{ماضی، ۱ افتعال}، شک کرد، تردید داشت **إِرْتَبْتُمْ** [ریب]: {ماضی، ۹ إِرْتَابَ} **غَرَّ** [غرر]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، فریب

داد **غَرَّتْ** [غرر]: {ماضی، ۴ غَرَّ} **أَمْنِيَّة** [منی]: {آرزو (ی باطل)، تصوّر ذهنی **أَمَانِي** [منی]: {ج. م. أَمْنِيَّة} **حَتَّى**: تا، تا

این که، در نتیجه **غُرُورًا** [غرر]: {بسیار} فریبنده، {بسیار} فریبکار.

۱۴. **يُؤْخَذُ** [أخذ]: {مضارع مجهول، ۱ أَخَذَ} **فِدْيَةٌ** [فدی]: عوض، چیزی که انسان فدا می کند (می پردازد) تا از عذاب

یا اسارت یا... آزاد شود **مَأْوَى** [أوی]: جایگاه، محل سکونت **هِيَ**: {ضمیر مفرد مؤنث غایب}، او، ش **مَوْلَى** [ولی]:

سرپرست، یار، دوست.

۱. با توجه به ظرف زمان قیامت و قرار گرفتن فعل «قَالُوا» در جواب فعل مضارع «يُنَادُونَهُمْ»، آن را به صورت مضارع ترجمه می کنیم.

۲. منظور از «غُرور» می تواند شیطان یا امور و شئون فریبنده دنیا باشد. (رک: المیزان: ج ۱۶، ص ۲۳۸، ذیل آیه ۳۳ سوره لقمان)

تمرین ترجمه

۱. تمرین واژه

۱. با توجه به آیه زیر، کدام گزینه صحیح است؟

﴿يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ...﴾

- ا. منافقان، مؤمنان را ندا می دهند ب. مؤمنان، منافقان را ندا می دهند ج. مؤمنان، کافران را ندا می دهند

۲. با توجه به آیه زیر، کدام گزینه ترجمه **تَرَبَّصْتُمْ - اِرْتَبْتُمْ** است؟

﴿وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ اِرْتَبْتُمْ﴾

- ا. بی راهه رفتید - مُرْتَد شدید ب. منتظر شدید - تردید کردید ج. غافل شدید - شک کردید

۳. کدام گزینه معنای «جایگاه» است؟

- ا. مَصِير ب. مَوْلَى ج. مَأْوَى

۴. در کدام گزینه، کلماتی با ریشه یکسان، به کاررفته اند؟

- ا. اَنْفَقُوا - مُنَافِقُونَ ب. اَمَّنُوا - اَمَانِي ج. هر دو گزینه

۵. کدام گزینه ترجمه **عَزُور** است؟

- ا. فریبکار ب. بی غیرت ج. متکبر

ب. تمرین عبارت

۱. ﴿يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ﴾

- ا. [منافقان] صدا می زنند آن ها (مؤمنان) را: «آیا نبودیم همراه شما؟»
 ب. [مؤمنان] صدا می زنند آن ها (منافقان) را: «آیا با هم نبودیم؟»
 ج. [منافقان] صدا می زنند آن ها (مؤمنان) را: «آیا [در دنیا] از شما نبودیم؟»

۲. ﴿قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾

- ا. (منافقان) گفتند: «بلاهای دنیا (آمد) و شما در آن آزمایش شدید».
 ب. (منافقان) می گویند: «آری ولی شما در آزمایشات سربلند شدید».
 ج. (مؤمنان) می گویند: «آری و لکن شما خودتان را به فتنه انداختید».

۳. ﴿وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ اِرْتَبْتُمْ﴾

- ا. و بصیرت خود را از دست دادید [تا آنجا که] به ارتداد رسیدید. ب. و منتظر ماندید و شک کردید.
 ج. امروز و فردا کردید و [مؤمنان] را به شک انداختید.

۴. ﴿وَعَزَّيْتُمْ الْأُمَمَ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ﴾

- ا. و شما مغرور به امنیت خود [از عذاب] شدید، در نتیجه عذاب الهی آمد
- ب. و شیطان شما را مغرور کرد تا این که مرگ به سراغتان آمد
- ج. و آرزوها شما را فریب داد تا این که فرمان خدا آمد

۵. ﴿عَزَّيْتُمْ بِاللَّهِ الْعِزُّورُ﴾

- ا. تکبرتان شما را نسبت به خداوند مغرور کرد
- ب. فریبکاران [به خیالشان] خدا را فریب دادند
- ج. فریب داد شما را نسبت به خداوند، [شیطان] فریبکار

۶. ﴿فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾

- ا. پس امروز، هیچ عمل مقبولی از شما و از کافران گرفته نمی شود
- ب. پس امروز، عوضی از شما و از کسانی که کافر شدند، گرفته نمی شود
- ج. پس امروز کسی از شما و کافران نمی تواند خود را فدای دیگری کند

۷. ﴿مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾

- ا. جایگاه شما آتش است، آن (آتش) سرپرست شماست و چه بد بازگشتی است!
- ب. برگشت شما به آتشی است که همراهتان است و چه بد عاقبتی است!
- ج. محل سکونت شما آتش است که سزاوار شماست و چه بد عاقبتی است!



جمله فعلیه

ارکان جمله فعلیه

در این درس با جمله فعلیه (جمله‌ای که رکن اول آن با فعل آغاز می‌شود) آشنا می‌شویم. به جملات فعلیه زیر توجه کنید:

جمله	فعل (مسند)	فاعل یا نائب فاعل (مسندالیه)
۱ یَقُولُ الْمُنَافِقُونَ (حدید: ۱۳)	یَقُولُ	الْمُنَافِقُونَ ←
۲ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (حدید: ۵)	تُرْجَعُ	الْأُمُورُ ←

در جمله فعلیه معلوم، فعل به فاعل و در فعلیه مجهول، فعل به نائب فاعل اسناد داده می‌شود (مانند جملات فوق).

به مسند جمله فعلیه، فعل و به مسندالیه آن، فاعل (نایب فاعل) می‌گوییم.

سؤال: در جمله شریف «يُرِيدُونَ لِيُظْفَرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» (صف: ۸)، فاعل فعل **يُرِيدُونَ** را مشخص کنید.

جواب: این جمله، فاعل اسم ظاهر ندارد؛ بلکه ضمیر فاعلی **و** در **يُرِيدُونَ**، نقش فاعل را دارد؛ به عبارت دقیق‌تر **يُرِيدُونَ** سه کلمه است: فعل **يُرِيدُ**، ضمیر فاعلی **و** و علامت رفع **نَ**.^۲ مرجع این ضمیر فاعلی، در آیات قبل است.

انواع فاعل

فاعل می‌تواند اسم ظاهر یا ضمیر فاعلی باشد. دانستیم که ضمیر، جانشین اسم ظاهر شده و از تکرار آن جلوگیری می‌کند. ضمیر فاعلی، نوع دیگری از ضمیر متصل است که با اتصال به فعل، از تکرار فاعل اسم ظاهر، جلوگیری می‌کند. ضمائر فاعلی باب **فَعَلٌ - يَفْعَلُ** در جدول زیر، آمده، این ضمائر در ابواب مجرد و مزید یکسان است. صیغه‌هایی که ضمیر فاعلی در کمانک آمده (مانند صیغه اول)، **ضمیر فاعلی مستتر (پنهان)** و سایر صیغه‌ها، **ضمیر فاعلی بارز** دارند.

مفرد	مثنی	جمع		
فَعِلَ (هُوَ)	فَعِلَا	فَعِلُوا	مذکر	غایب
فَعِلْتَ (هِيَ)	فَعِلْتَا	فَعِلْنَ	مؤنث	
فَعِلْتِ (أَنْتِ)	تَفَعِلَانِ	تَفَعِلُونَ	مذکر	مخاطب
تَفَعِلِينَ	تَفَعِلَانِ	تَفَعِلْنَ	مؤنث	
أَفْعَلُ (أَنَا)	نَفَعَلُ (نَحْنُ)	فَعِلْنَا	مذکر/ مؤنث	متکلم

۱. تمام مطالب و احکام فاعل، در مورد نائب فاعل نیز صادق است؛ از این رو در ادامه درس، از ذکر نائب فاعل خودداری می‌کنیم.

۲. بیشتر بدانیم: همان طور که ضمه (ه) در صیغه‌های ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۴، ۷، ۴، ۱۰، علامت رفع است، «نَ» در صیغه‌های ۳ و ۹ علامت رفع (حرف عوض از ضمه) است.

سؤال: ارکان مسند و مسندالیه را در جمله ﴿ارْجِعُوا وِرَاءَكُمْ﴾ (حدید: ۱۳) مشخص کنید.

جواب: **ارْجِعُوا** به ضمیر و اسناد داده شده یا به عبارت بهتر، فعل **ارْجِع**، مسند و ضمیر فاعلی **و**، مسندالیه است؛ در نتیجه، **ارْجِعُوا** یک جمله کامل و دارای مسند و مسندالیه است. همان طور که مشاهده می‌کنید، ضمائر فاعلی فعل امر، همانند فعل مضارع است. جالب است بدانید نوع اسناد در فعل امر، «اسناد طلبی» است؛ یعنی «طلب فعل» به «مخاطب» اسناد داده می‌شود.

ترکیب جمله فعلیه

فعل و فاعل (نائب فاعل) هر دو از ارکان جمله بوده و اعراب آن‌ها **رفع** است، به نکات زیر در ترکیب فعل و فاعل توجه کنید: **نکته اول:** در ترکیب افعال، به ترکیب اجمالی، آن‌هم در حد نوع فعل (ماضی، مضارع، منصوب و مجزوم)، بسنده می‌کنیم. **نکته دوم:** ترکیب ضمیر متصل فاعلی، همراه ترکیب فعل انجام می‌شود و به صورت مجزا ترکیب نمی‌شود.

سؤال: فعل‌های آیات شریف زیر را ترکیب کنید:

كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ^(۳) إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُنْيَانًا مَرْصُوصًا (صف: ۴)

جواب: (كَبُرَ) فعل ماضی (تَقُولُوا) فعل منصوب، فاعلش ضمیر و (تَفْعَلُونَ) فعل مضارع، فاعلش ضمیر و (يُحِبُّ) فعل مضارع، فاعلش ضمیر مستتر هُوَ (يُقَاتِلُونَ) فعل مضارع، فاعلش ضمیر و. **كَبُرَ** دارای فاعل ظاهر **أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ** است؛ از این رو فاعلش، همراه فعل، ترکیب نمی‌شود. در ادامه برخی احکام جمله فعلیه را بیان می‌کنیم:

قانون اول: تقدم فعل بر فاعل

فاعل همیشه بعد از فعل قرار می‌گیرد، عبارت شریف ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ (صف: ۵) را بررسی می‌کنیم. **أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ:** الله فاعل بوده و پس از فعل **أَزَاغَ** قرار گرفته است.

زَاغُوا: از نظر معنایی، فاعل و انجام‌دهنده این فعل، قوم حضرت موسی علیه السلام است که در آیه ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ...﴾ ذکر شده؛ اما از نظر لفظی، فاعل همواره پس از فعل قرار می‌گیرد؛ از این رو ضمیر فاعلی **و** فاعل بوده و مرجع آن، قوم حضرت موسی علیه السلام است.

قانون دوم: هر فعل یک فاعل دارد

فقط یک کلمه، نقش **فاعل دارد**؛ به عبارت دیگر هر فعل، تنها به یک فاعل اسناد داده می‌شود. این فاعل می‌تواند اسم ظاهر یا ضمیر فاعلی باشد، برای مثال نمی‌توان گفت: **زَاغُوا قَوْمُهُ**؛ زیرا دو فاعل وجود دارد: ضمیر فاعلی **و** و اسم ظاهر **قَوْم**.

۱. انواع فعل در این جا با انواع فعلی که در جدول تحلیل فعل داشتیم (ماضی، مضارع، امر و نهی) متفاوت است.

۲. بیشتر بدانیم: ترکیب کامل: (كَبُرَ) فعل ماضی، مبنی بر فتحه (تَقُولُوا) فعل مضارع، منصوب به حذف «ن»، فاعلش ضمیر «و» (تَفْعَلُونَ) فعل مضارع، مرفوع به «ن»، فاعلش ضمیر «و» (يُحِبُّ) فعل مضارع، مرفوع به ضمه، فاعلش ضمیر مستتر «هُوَ» (يُقَاتِلُونَ) فعل مضارع، مرفوع به «ن»، فاعلش ضمیر «و».

سؤال ۱: در ﴿أَزَاعَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ (صَف: ۵)، چگونه ضمیر فاعلی مستتر **هُوَ** و اسم ظاهر **اللَّهُ** هر دو نقش فاعل را دارند؟
جواب: ماهیت ضمیر فاعلی بارز با مستتر متفاوت است. ضمیر فاعلی مستتر، به خودی خود وجود ندارد و هرگاه جمله، فاعل اسم ظاهر نداشته باشد، آن را به عنوان فاعل، در نظر می‌گیریم. در جمله فوق، فقط **اللَّهُ** فاعل بوده و ضمیر فاعلی مستتر وجود ندارد.

سؤال ۲: در جمله **ذَهَبَ عَلَيَّ وَ حَسَنٌ وَ حُسَيْنٌ**، چند فاعل داریم؟
جواب: در این جمله فقط **عَلَيَّ** فاعل است، **حَسَنٌ** و **حُسَيْنٌ** تابع فاعل هستند. در آینده با توابع آشنا خواهیم شد.

سؤال ۳: آیا جمله **يَقُولُونَ الْمُنَافِقُونَ** صحیح است؟

جواب: در این جمله دو فاعل وجود دارد؛ ضمیر فاعلی **و** و اسم ظاهر **الْمُنَافِقُونَ**؛ از این رو این جمله غلط است و صورت صحیح آن ﴿يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ﴾ (حدید: ۱۳) است که فقط **الْمُنَافِقُونَ** فاعل آن است. بیان دیگر قانون دوم: **هنگامی که فاعل، اسم ظاهر است، فعل به صورت مفرد می‌آید.** در ترجمه این گونه جملات، فعل مفرد را به صورت جمع معنا می‌کنیم و می‌گوییم: «منافقان می‌گویند».

توجه: افعالی که فاعل شان ضمیر است، به تنهایی یک جمله کامل اند؛ مثال: خبر جمله **عَلَيَّ ذَهَبَ**، یک جمله فعلیه **(ذَهَبَ)** است.

🔗 قانون سوم: تطابق فعل و فاعل

فعل و فاعل از نظر جنس (تذکیر و تانیث) باهم تطابق دارند.^۱ به مثال‌های زیر توجه کنید:

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ... فَكَسَتْ قُلُوبُهُمْ﴾. (حدید: ۱۶)

فعل‌های **تَخْشَعَ** و **كَسَتْ** صیغه چهارم و مؤنث اند؛ زیرا فاعل آن‌ها **قُلُوبٌ** است که جمع مکسر **قلب** و مؤنث معنوی است.

﴿هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾. (صَف: ۱۰)

فعل **تُنْجِي**، صیغه چهارم (مفرد مؤنث غایب) است. فاعل آن، ضمیر مستتر **هي** بوده و مرجع آن مؤنث لفظی - معنوی **تِجَارَةٌ** است. در این جمله نمی‌توان از فعل **تُنْجِي** استفاده کرد؛ زیرا ضمیر فاعلی آن (**هُوَ** مستتر) با **تِجَارَةٌ** تطابق ندارد.

جمع بندی: برای شناخت فاعل و فهم صحیح جمله، قوانین فوق را به صورت زیر به کار می‌بندیم:

اگر بعد از فعل، فاعل اسم ظاهر یافت نشد، ضمیر فاعلی (بارز یا مستتر) را به عنوان فاعل جمله در نظر می‌گیریم. برای فهم معنا، به فهم مرجع ضمیر نیاز داریم. مرجع ضمائر غایب معمولاً قبل از فعل ذکر می‌شوند. در ضمائر متکلم و مخاطب مرجع ضمیر در کلام ذکر نمی‌شود؛ زیرا متکلم و مخاطب در گفت‌وگو حاضر هستند و نیازی به آوردن اسم آن‌ها نیست.^۲

۱. برای استناد: این تطابق در مواردی لازم نیست که در منابع مفصل تر آمده؛ مانند: ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ﴾ (ممتحنه: ۱۲)، ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ﴾ (حجرات: ۱۴).

۲. روش شناسایی مرجع ضمیر در ضمائر فاعلی، مشابه سایر ضمائر است که در جلد اول، درس پنجم با آن آشنا شدیم.

تمرین زبان قرآن

۱. جدول تحلیل فعل را برای افعال مشخص شده، تکمیل کنید.
- أ. وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَأْتُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. (صَف: ۵)
- ب. وَ مَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ. (صَف: ۶)
- ج. يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ... (حديد: ۱۴)
- د. قَالِيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبئسَ الْمَصِيرُ. (حديد: ۱۵)

ش	کلمه	ریشه	باب	ص	نوع	اولیه	مرحله ۱		مرحله ۲	
							ق	فعلى	ق	فعلى
۱			افعال				اعلال			
۲	زَاغُوا		فَعَلٌ-يَفْعَلُ				اعلال			
۳	أَزَاغَ		إِفعال				اعلال			
۴	يَهْدِي		فَعَلٌ-يَفْعَلُ							
۵	يَأْتِي		فَعَلٌ-يَفْعَلُ							
۶			فَعَلٌ-يَفْعَلُ				اعلال			
۷							اعلال			
۸										
۹	تَرَبَّصْتُمْ									
۱۰	ارْتَبْتُمْ						اعلال			
۱۱							ادغام			
۱۲	يُؤْخَذُ									

۲. با توجه به آیات سؤال قبل، موارد زیر را مشخص کنید.

- أ. اسم فاعل (یک مورد مجرد، دو مورد مزید):
- ب. اسم مبالغه (یک مورد):
- ج. صفت مشبّهه (یک مورد):

۳. در جمله ﴿مَأْوَاكُمُ النَّارُ﴾ (حدید: ۱۵)، مبتدا و خبر را مشخص کنید (امتیازی).

۴. فاعل بَعَثَ را در آیات شریف زیر مشخص کنید.

أ. فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ. (بقره: ۲۱۳)

ب. هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا. (جمعه: ۲)

۵. در آیات شریف زیر، فاعل ها (نائب فاعل ها) را مشخص و در صورتی که فاعل (نائب فاعل) ضمیر است، مرجع آن را نیز

ذکر کنید:

أ. جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ. (صف: ۱۲)

ب. فَلَمَنْتَ طَافِيَةً مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرْتَ طَافِيَةً. (صف: ۱۴)

ج. وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيهِمْ. (جمعه: ۷)

د. فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ. (جمعه: ۱۰)

ه. تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ. (تغابن: ۶)

و. إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ. (حدید: ۵)

۶. قسمت های مشخص شده از آیات شریف زیر را ترکیب کنید.

﴿يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ

جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ (۱۴) فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ

مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ. (حدید: ۱۵)

۷. تفاوت نحوی و معنایی دو جمله زیر را در کلاس درس بررسی کنید (امتیازی):

أ. «اللَّهُ يَعْلَمُ»

ب. «يَعْلَمُ اللَّهُ»

Blank lined area for writing notes.



سوره مبارک حدید

بخش ششم: آیات شانزدهم تا هجدهم

۱۶. فَاِسْقُونَ [فسق]: {ج.س فاسق}.

۱۶. **أَتَى** [أتى]: {ماضی، ۱ فَعَلَ -

يَفْعَلُ}، {وقتش} رسید، نزدیک

شد **يَأْتِي** [أتى]: {مضارع، ۱ أتى}

خَشَعَ [خشع]: {ماضی، ۱ فَعَلَ -

يَفْعَلُ}، نرم {متواضع} شد، خاشع

شد **تَخْشَعُ** [خشع]: {مضارع، ۴

خَشَعَ} **يَكُونُونَ** [كون]: {مضارع، ۳ كَانَ} **آتَى** [أتى]: {ماضی، ۱ إفعال}، آورد، داد **أُوتُوا** [أتى]: {ماضی مجهول، ۳

أتى} **طَالَ** [طول]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، طولانی شد، به درازا کشید **أَمَدَ** [أمد]: {مدت، زمان، سرانجام، سرآمد **قَسَا**

[قسو]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، سخت (غیرقابل انعطاف) شد، **قَسَتَ** [قسو]: {ماضی، ۴ قَسَا}.

۱۷. **عَلِمَ** [علم]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، دانست **إِعْلَمُوا** [علم]: {امر، ۹ عَلِمَ} **بَيَّنَّ** [بین]: {ماضی، ۱ تَفْعِيلُ}، بیان کرد،

مشخص کرد **بَيَّنَّا** [بین]: {ماضی، ۱۴ بَيَّنَّ} **عَقَلَ** [عقل]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، (با عقل) درک کرد، خرد ورزید

تَعَقَّلُونَ [عقل]: {مضارع، ۹ عَقَلَ}.

۱۸. **مُصَدِّقَ** [صدق]: {مرد} صدقه دهنده، {مرد} انفاق کننده **مُصَدِّقِينَ** [صدق]: {ج.س مُصَدِّقَ} **مُصَدِّقَاتَ** [صدق]:

{ج.س مُصَدِّقَاتَ} **أَقْرَضُوا** [قرض]: {ماضی، ۳ أَقْرَضَ} **يُضَاعَفُ** [ضعف]: {مضارع مجهول، ۱ ضَاعَفَ}.

۱. **برای استاد:** و «لا» نافية على قراءة الجمهور و الفعل معمول لـ «أن» المصدرية التي ذكرت قبله، و التقدير: ألم يأن لهم أن لا يكونوا كالذين أوتوا الكتاب.. و

يجوز أن تجعل (لا) حرف نهى و تعلق النهى بالغائب التفاتا أو المراد: أبلغهم أن لا يكونوا. (التحرير و التنوير ج ۲۷، ص ۳۵۳)

۲. در این آیات «مِنْ قَبْلُ» را به صورت «قبل از آن‌ها» ترجمه کنید.

۳. اصل کلمه «يُحْيِي» است که در حالت وصل به کلمه بعدی به صورت «يُحْيِي» کتابت شده است.

۴. **برای استاد:** «ال» در این جا موصول و «مُصَدِّقِينَ» اسم فاعل است که از جهت شباهت با فعل، جمله «أَقْرَضُوا...» بر آن عطف شده است؛ پس این گونه در

نظر می‌گیریم: «الَّذِينَ تَصَدَّقُوا وَأَقْرَضُوا». (رک: جامع الدروس، ص ۱۱۵)

۵. قبل از «أَقْرَضُوا» عبارت «کسانی که» را اضافه کنید.

سورة الحديد

وَبَشِّرِ الْمَصِيرِينَ ﴿١٥﴾ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ
قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ
أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ ۚ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ
مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿١٦﴾ أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا
لَكُمْ الْأَيَّاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٧﴾ إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ ۚ وَالْمُصَدِّقَاتِ
وَأَقْرَضُوا ۗ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا يُضَعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿١٨﴾

۳، {ماضی مجهول، ۳

أتى} **طَالَ** [طول]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، طولانی شد، به درازا کشید **أَمَدَ** [أمد]: {مدت، زمان، سرانجام، سرآمد **قَسَا**

[قسو]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، سخت (غیرقابل انعطاف) شد، **قَسَتَ** [قسو]: {ماضی، ۴ قَسَا}.

۱۷. **عَلِمَ** [علم]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، دانست **إِعْلَمُوا** [علم]: {امر، ۹ عَلِمَ} **بَيَّنَّ** [بین]: {ماضی، ۱ تَفْعِيلُ}، بیان کرد،

مشخص کرد **بَيَّنَّا** [بین]: {ماضی، ۱۴ بَيَّنَّ} **عَقَلَ** [عقل]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، (با عقل) درک کرد، خرد ورزید

تَعَقَّلُونَ [عقل]: {مضارع، ۹ عَقَلَ}.

۱۸. **مُصَدِّقَ** [صدق]: {مرد} صدقه دهنده، {مرد} انفاق کننده **مُصَدِّقِينَ** [صدق]: {ج.س مُصَدِّقَ} **مُصَدِّقَاتِ** [صدق]:

{ج.س مُصَدِّقَاتِ} **أَقْرَضُوا** [قرض]: {ماضی، ۳ أَقْرَضَ} **يُضَاعَفُ** [ضعف]: {مضارع مجهول، ۱ ضَاعَفَ}.

تمرین ترجمه

ا. تمرین واژه

۱. با توجه به آیه زیر، کدام گزینه ترجمه **لا یَکُونُوا** است؟

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ﴾

- نیستند ب. نباید باشید ج. [این که] نباشند

۲. با توجه به آیه زیر، در کدام گزینه، کلمه و ریشه آن به درستی بیان شده است؟

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ ... فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ﴾

- ا. آمد از ریشه «مدد» ب. یأْن از ریشه «انی» ج. طَالَ از ریشه «طیل»

۳. کدام گزینه ترجمه **المُصَدِّق** است؟

- ا. صدقه دهنده ب. راست گو ج. هر دو گزینه

۴. با توجه به آیه زیر، کدام گزینه ترجمه **مَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ** است؟

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ﴾

- ا. آنچه نازل کرد از حق ب. نازل نکرد مگر از حق ج. آنچه نازل شد از حق

۵. با توجه به آیه زیر، کدام گزینه ترجمه **کَرِيم** است؟

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾

- ا. سخاوتمند ب. ارزشمند ج. هر دو گزینه

ب. تمرین عبارت

۱. ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ﴾

- ا. آیا سزاوار نیست برای کسانی که ایمان آوردند که خشوع قلبی کنند؟
 ب. هرگز ممکن نیست کسانی که ایمان آورده اند (در برابر کفر) دل های شان خاشع شود
 ج. آیا برای کسانی که ایمان آوردند وقت آن نرسیده که خاشع شود دل های شان؟

۲. ﴿أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ﴾

- ا. این که نرم شود دل های شان برای (در برابر) یاد خدا و آنچه نازل شد از حق.
 ب. این که خاشع شود قلب های شان از یاد خدا و آنچه نازل کرده از حق.
 ج. همانا یاد خدا و آنچه خدا از حق نازل کرده، دل های شان را خاشع می کند.

۳. ﴿وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ﴾

- ا. و با کسانی که در گذشته کتاب [آسمانی] به آن‌ها داده شده، همراهی نکنند.
- ب. و نباید مانند گذشتگان اهل کتاب باشند
- ج. و نباشند مانند کسانی که قبل از آن‌ها کتاب داده شدند.

۴. ﴿فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾

- ا. پس طولانی شد بر آن‌ها زمان پس سخت شد دل‌های‌شان و بسیاری از آنان فاسق‌اند.
- ب. عمرشان طولانی شد و سنگدل شدند، درحالی‌که اکثرشان فاسق بودند.
- ج. خوشی‌ها برای‌شان ادامه پیدا کرد تا این‌که اکثرشان دچار قساوت قلب و فسق شدند.

۵. ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾

- ا. آیا می‌دانید که خداوند [اهل] زمین را پس از مرگ‌شان زنده می‌کند؟
- ب. بدانید که قطعاً خداوند زنده می‌کند زمین را پس از مرگش.
- ج. دانستند که خداوند زمین را بعد از مرگ زنده می‌کند.

۶. ﴿قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

- ا. همانا بیان کردیم برای شما نشانه‌ها را، شاید که شما خرد ورزید.
- ب. قطعاً بین شما نشانه‌هایی قرار دادیم، به امید این‌که تعقل ورزید.
- ج. همانا نشانه‌های روشنی برای‌تان قرار دادیم تا در آن‌ها بیندیشید.

۷. ﴿إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ﴾

- ا. قطعاً مردان راست‌گو و زنان راست‌گو
- ب. همانا مردان صدقه‌دهنده و زنان صدقه‌دهنده
- ج. همانا مردان تصدیق‌کننده و زنان تصدیق‌کننده

۸. ﴿وَ اقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفْ لَهُمْ﴾

- ا. و قرض نیکو به خدا دادند و [خدا هم] دوچندان می‌کند برایشان.
- ب. و [کسانی که] قرض دادند به خداوند، قرض نیکو، دوچندان می‌شود برایشان.
- ج. و [کسانی که] از خداوند وام نیکو گرفتند تا مضاعف شود برایشان.



جاز و مجرور

پس از آشنایی با انواع جمله و ارکان آن‌ها، به معرفی قیود جمله می‌پردازیم، در دو درس پیش رو با قیود جزئی آشنا می‌شویم.

تعریف

به حرفی که فقط بر سراسم آمده و آن را مجرور می‌کند، حرف جَزَّو به ترکیب حرف جَزَّو مابعد آن، جاز و مجرور می‌گوییم.

برخی حروف جَزَّ عبارت‌اند از: **بِ، مِنْ، إِلَى، عَنِ، عَلَى، فِي، لَ، لِ، وَ.**^۱ به آیات زیر توجه کنید:

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿١٦﴾ اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٧﴾ إِنَّ الْمُسَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿١٨﴾

در مثال بالا، اغلب مجرورات معرب و مکسورند، در این میان **الَّذِينَ، قَبْلُ، كُمْ** و **هُمْ** مبنی و محلاً مجرور هستند.

مُتَعَلِّقٌ جاز و مجرور

کلمه **جَزَّ** در لغت به معنای «کشیدن» است و حرف جَزَّ معنای فعل قبل از خود را به اسم پس از خود (مجرور) می‌رساند. هرکدام از حروف جَزَّ، بر حسب معنای خود، معنای خاصی را بین اسم و فعل بعد از خود بیان می‌کنند؛ برای مثال، در **آمَنُوا بِاللَّهِ** حرف باء موجب ارتباط و سرایت معنایی بین فعل **آمَنُوا** و اسم **الله** شده که معنای «ایمان آوردن به خدا» ساخته می‌شود.

با توجه به آنچه گفته شد، جار و مجرور همیشه وابسته به یک فعل یا شبه فعل^۲ است که آن فعل به همراه جار و مجرور تشکیل یک جمله می‌دهند؛ برای مثال می‌گوییم: **بِاللَّهِ جار و مجرور و مُتَعَلِّقٌ** به فعل **آمَنُوا** است و **آمَنُوا** هم **مُتَعَلِّقٌ بِاللَّهِ** است.

۱. گاه حرف جر بر سر حرف یا فعل می‌آید؛ مانند ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ (صف: ۹۰) یا ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا﴾ (حدید: ۲۳). در این مواقع، در حقیقت، حرف جَزَّ بر مصدر مؤول وارد شده است نه بر فعل، از آنجاکه مصدر مؤول معنای اسمی دارد، ورود حرف جَزَّ بر آن بلامانع است.

۲. «لَ» جاز به معنای «شبیبه، مانند» است و با «لَ» ضمیر تفاوت دارد، «وَ» جاز نیز واو قسم و به معنای «سوگند به» است و با واو عاطفه تفاوت دارد.

۳. **بیشتر بدانیم:** «قَبْلُ» جزء اسامی مبنی گفته شده نیست؛ اما به علت حذف مضاف الیه‌اش، مبنی بر ضمه شده. توضیح بیشتر در درس آینده آمده است.

۴. شبه فعل سه قسم است: اسم فعل، مشتقات وصفی (اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبّهه، اسم مبالغه و اسم تفضیل) و مصدر.

۵. «مُتَعَلِّقٌ = تعلق گیرنده» اسم فاعل و «مُتَعَلِّقٌ = مورد تعلق» اسم مفعول از مصدر «تَعَلَّقَ» هستند.

توجه ۱: گاه حرف جرّ معنای خود را از دست داده و فقط برای تأکید بیشتر استفاده می‌شود، در این موارد به حرف جرّ، **حرف جرّ زائده** برای تأکید (للتأکید) می‌گوییم، این حرف جرّ زائده و مجرورش به هیچ فعلی تعلق ندارند؛ برای مثال در ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ﴾ (تغابن: ۱۱) حرف **مِنْ** حرف جرّ زائده للتأکید است و معنای اصلی «مِنْ = از» را ندارد. اصل این جمله «مَا أَصَابَ مُصِيبَةٌ = مصیبتی نمی‌رسد» بوده که **مُصِيبَةٌ** فاعل آن است، حرف **مِنْ** برای تأکید مضمون جمله آمده است و برای نشان دادن این تأکید لفظ «هیچ» را در ترجمه اضافه کرده‌ایم: «هیچ مصیبتی نمی‌رسد». در آیه شریف، کلمه **مُصِيبَةٌ** از لحاظ لفظی مجرور شده؛ اما همچنان معنای فاعلی خود را حفظ کرده است.

🔗 انواع جارّ و مجرور

حرف جرّ غیر زائد (اصلی) و مجرورش دو نوع^۲ ایفای نقش می‌کنند:

نوع اول: جار و مجرور متعلق به فعلی است که در جمله ذکر می‌شود و معنای خاصی را بین فعل ماقبل خود و اسم مابعد خود بیان می‌کند؛ مانند: **آمَنُوا بِاللَّهِ وَتَخَشَعُوا لِقُلُوبِهِمْ لِيَذْكُرَ اللَّهُ.**

نوع دوم: متعلق جار و مجرور در جمله ذکر نشده و در تقدیر قرار می‌گیرد؛ مانند ﴿هُنَّ أَجْرٌ﴾ (حدید: ۱۸)، متعلق این جار و مجرور، فعلی مانند «يَكُونُ = هست» است، اصل جمله به صورت (يَكُونُ) لَهُمْ أَجْرٌ فرض می‌شود. در این جمله **أَجْرٌ** مبتدای مؤخر و (يَكُونُ) لَهُمْ جار و مجرور نوع دوم و خبر مقدم است. به افعالی که در این نوع از جار و مجرور در تقدیرند **افعال عموم** می‌گوییم.^۳ این فعل‌ها بر «بودن» و «وجود داشتن» دلالت دارند، علاوه بر فعل **يَكُونُ** فعل‌های دیگری همچون «يُوجَدُ = یافت می‌شود»، «يَسْتَقَرُّ = استقرار می‌یابد» و... از افعال عموم هستند. افعال عموم معنای خاصی^۴ نداشته و در جار و مجرور نوع دوم همیشه حذف می‌شوند.

نتیجه کلام این که جار و مجرور نوع اول، یکی از قیود جمله اصلی است؛ اما جار و مجرور نوع دوم به همراه متعلق محذوفش، یک جمله فرعی است که نقش‌های مختلفی در جمله ایفا می‌کند، همان طور که در **لَهُمْ أَجْرٌ**، خبر مقدم است.

سؤال: در عبارت ﴿إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ﴾ (جمعة: ۹) جار و مجرور **مِنْ يَوْمِ** متعلق به چیست؟

جواب: با توجه به معنای جمله، **مِنْ يَوْمِ** وابستگی معنایی به **الصَّلَاةِ** دارد؛ اما گفتیم که متعلق جار و مجرور باید فعل یا شبه فعل باشد که این جا در تقدیر است و می‌توان جمله اصلی را این طور فرض کرد: **لِلصَّلَاةِ (كائِنَةً) مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ.** جمله فرعی **(كائِنَةً) مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ** نقش حال برای **الصَّلَاةِ** را دارد که در ترکیب، این نقش را برای جار و مجرور **مِنْ يَوْمِ** تصور می‌کنیم.^۵

۱. «حرف زائده» به حرفی گفته می‌شود که فقط معنای تأکیدی داشته و معنای دیگری را در جمله بیان نمی‌کند.

۲. **برای استاد:** تقسیم‌بندی جار و مجرور به این دو نوع، از ابتکارات این کتاب بوده و این نحوه بیان با کتب رایج نحوی متفاوت است.

۳. **برای استاد:** متعلق جار و مجرور نوع دوم، فعل عموم؛ مانند: «يَكُونُ»، «يُوجَدُ» و... یا اسم عموم؛ مانند: «كائِن»، «مَوْجُود»، «مُسْتَقَرُّ» و... است. فعل عموم «يَكُونُ» و مانند آنکه در شبه جمله‌ها مفروض‌اند، از افعال تام هستند، نه ناقصه.

۴. **برای استاد:** فعل خاصی چون «دَهَبَ» دو معنا دارد، معنای عام که بر وجود فاعل دلالت دارد و معنای خاص که بر نوع خاصی از وجود (رفتن) دلالت دارد.

۵. **برای استاد:** دقیق‌تر آن است که «مِنْ يَوْمِ» را متعلق به حال (كائِنَةً) بدانیم نه خود حال؛ البته نحویان در این زمینه سهل گرفته‌اند. امیل یعقوب می‌گوید: «يُجِيزُ بَعْضُهُمْ اِعْتِبَارَ شَبْهِ الْجُمْلَةِ الْمُتَعَلِّقِ بِصِفَةِ أَوْ صِلَةِ، أَوْ خَيْرٍ، أَوْ حَالٍ، هُوَ الصِّفَةُ، أَوْ الصِّلَةُ، أَوْ الْخَيْرِ، أَوْ الْحَالِ. وَ فِي هَذَا الْمَذْهَبِ تَيْسِيرًا.» (الموسوعة، ص ۲۶۳)

ترکیب جار و مجرور

در ترکیب جار و مجرور نوع اول و دوم به نکات زیر توجه کنید:

- مجموع حرف جرّ و اسم مجرور آن، باهم ترکیب می‌شوند.
- در نوع اول، نوع و متعلّق جار و مجرور را بیان می‌کنیم.
- در نوع دوم، نوع، نقش جمله فرعی و اعراب محلی آن را بیان می‌کنیم.

به ترکیب‌های زیر توجه کنید: (در حرف جرّ زائده، به بیان مثال بسنده می‌کنیم و متعرض جزئیات آن نمی‌شویم.)
مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ (تغابن: ۱۱): (مِنْ) حرف جرّ زائد، بدون اعراب، مبنی بر سکون (مُصِيبَةٍ) فاعل، محلاً مرفوع، مجرور به کسره.

أَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ (حدید: ۱۶): (لِلَّذِينَ) جار و مجرور نوع اول، متعلّق به **يَأْنِ** (لِذِكْرِ) جار و مجرور نوع اول متعلّق به **تَخْشَعَ** (مِنْ الْحَقِّ) جار و مجرور نوع دوم، حال برای فاعل **نَزَلَ**، محلاً منصوب.

تناسب فعل و حرف جرّ

هر فعل با حرف (حروف) جرّ مخصوص به خود به کار می‌رود که لزوماً با کاربرد آن حرف در فارسی برابر نیست. برای مثال در فارسی می‌گوییم: «حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به قومش گفت: ...» اما در آیه شریف می‌خوانیم: **﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ﴾** (صَف: ۵). فعل «گفتن» در فارسی به همراه «ب» و در عربی به همراه «لِ» می‌آید. گاه در عربی، فعل بدون حرف جرّ به کار می‌رود ولی در ترجمه با حرف اضافه یا اسمی می‌آید؛ مانند «جَاءَهُمْ» که به صورت «پیش آن‌ها آمد» یا «نزد آن‌ها آمد» ترجمه می‌کنیم. همچنین گاه در عربی، فعل با حرف جرّ به کار می‌رود ولی در ترجمه بدون حرف اضافه می‌آید؛ مانند **﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا﴾** (حشر: ۱۰) که به صورت «پروردگار ما! بیامرز ما را» ترجمه می‌شود.

توجه: گاه با تغییر حرف جرّ، معنای فعل تغییر می‌کند؛ برای مثال، مصدر **مُجَادَلَةٌ** به تنهایی، معنای «جدال کردن» دارد؛ مانند: **﴿وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾** (حج: ۶۸): و اگر با تو جدال کردند پس بگو...». همین فعل با حرف **جَرَعَنَ**، معنای «دفاع کردن» دارد؛ مانند: **﴿وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَلُونَ أَنفُسَهُمْ﴾** (نساء: ۱۰۷): و دفاع نکن از کسانی که خیانت می‌کنند به خودشان».

جمع بندی: حرف جرّ زائده، متعلّقی ندارد. برای حرف جرّ اصلی دو حالت ممکن است؛ در نوع اول، متعلّق مذکور است و در نوع دوم، متعلّق مقدّر است. نوع دوم یک جمله فرعی است که نقش مستقّلی را همچون خبر، صفت، حال و... ایفا می‌کند!

۱. برای استناد: هدف این درس رسیدن فراگیران به مهارت‌های زیر است، لطفاً از بیان جزئیات بیشتر پرهیز شود:

أ. تشخیص حرف جرّ زائد از اصلی؛

ب. تشخیص متعلّق جار و مجرور نوع اول؛

ج. تشخیص نقش جار و مجرور نوع دوم.

تمرین زبان قرآن

۱. جدول تحلیل فعل را برای افعال مشخص شده، تکمیل کنید.

- أ. **أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ.** (حدید: ۱۶)
- ب. **اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.** (حدید: ۱۷)

ش	کلمه	ریشه	باب	ص	نوع	اولیه	مرحله ۱		مرحله ۲	
							ق	فعلی	ق	فعلی
۱							اعلال	جزم		
۲							اعلال	نصب		
۳										
۴										
۵	يُحْيِي ^۱						اعلال			
۶	بَيَّنَّا						ادغام			

۲. فعل **أُتُوا** را در کلاس درس تحلیل کنید.

کلمه	ریشه	باب	ص	نوع	اولیه	مرحله ۱		مرحله ۲		مرحله ۳	
						ق	فعلی	ق	فعلی	ق	فعلی
أُتُوا	أتى	إفعال				مجهول	ت همزه	اعلال			

۳. کلمه **مُصَدِّق** را در جدول زیر تحلیل کنید.^۲

کلمه	ریشه	باب	ص	نوع	اولیه	مرحله ۱		مرحله ۲	
						ق	فعلی	ق	فعلی
مُصَدِّق	تَفَعَّل	اسم فاعل			ابدال ^۲	ادغام			

۱. در این فعل ادغام جاری نمی شود.

۲. در این ابدال «ت» به «ص» تبدیل می شود.

۴. با توجه به آیات سؤال اول، موارد زیر را مشخص کنید.

ا. اسم فاعل (یک مورد):

ب. صفت مشبّهه (یک مورد):

۵. عامل نصب فعل **يَكُونُوا** در آیه شانزدهم درس چیست؟ (امتیازی)

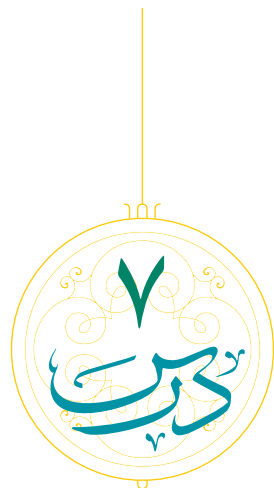
۶. نوع و متعلق جار و مجرور **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** را مشخص کنید. (امتیازی)

۷. قسمت‌های مشخص شده از آیات شریف زیر را ترکیب کنید.

﴿ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿۱۷﴾ اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۱۸﴾ إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿۱۹﴾﴾

Blank lined area for writing notes.





سوره مبارک حدید

بخش هفتم: آیات نوزدهم تا بیستم

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۖ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّٰدِقُونَ ۖ وَالشُّهَدَاءُ
عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ ۖ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا ۖ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿١٩﴾ ۖ أَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيٰوةُ
الدُّنْيَا لَعِبٌ ۖ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ ۖ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ
وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَهُ
مُضْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَمًا ۖ وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ
مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ ۖ وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْعُرُورِ ﴿٢٠﴾

۱۹. صِدِّيقٌ^۵ [صدق]: صدیق، (بسیار) راست‌گو، (بسیار) راست‌کردار
شَهِيدٌ [شهد]: گواه، شاهد شَهِدَاءُ [شهد]: ج. م. شهید.
۲۰. حَيَاةٌ [حیی]: زندگی دُنْيَا^۶ [دنو] - دنیا - نزدیک‌تر، پست‌تر زِينَةٌ [زین]: زینت (ظاهری)، آرایش
آخِرَةٌ [أخرا]: آخرت شَدِيدٌ [شدد]: شدید، سخت مَغْفِرَةٌ [غفرا]: مغفرت، آمرزش رِضْوَانٌ [رضوا]: رضایت، خوشنودی.

۱۹. صِدِّيقُونَ [صدق]: ج. س. صِدِّيقٌ جَحِيمٌ [جحم]: دوزخ، آتش بزرگ.

۲۰. أَنَّمَا: فقط لَعِبٌ [لعب]: بازی، بازیچه تَفَاخُرٌ [فخرا]: فخر فروشی (به یکدیگر)، مباهات کردن (به یکدیگر) تَكَاثُرٌ [کثرا]: افزون‌طلبی، زیاده‌خواهی غَيْثٌ [غیث]: باران أَعْجَبَ [عجب]: {ماضی، ۱ افعال}، شگفت‌زده کرد، به تعجب درآورد كُفَّارٌ [کفرا]: ج. م. کافر نَبَاتٌ [نبت]: روییدن، آنچه (از زمین) می‌روید، گیاه هَاجٌ [هیج]: {ماضی، ۱ فَعَلٌ - يَفْعَلُ}، پژمرده (خشک) شد، آشفته شد يَهِيحُ [هیج]: {مضارع، ۱ هَاجَ} مُضْفَرٌ [صفر]: زرد (رنگ) حُطَمٌ [حطم]: شکسته (شده)، خردشده، ریزریز شده مَتَاعٌ [متع]: متاع، کالا، عُرُورٌ [غرر]: فریب، فریب دادن الحیاة الدنیا: زندگی دنیایی، زندگی نزدیک‌تر، زندگی پست‌تر.

۱. ضمیر «هُم» در این جا، ضمیر فصل است و به علت رفع التقاء ساکنین، علی‌رغم این‌که مبنی بر سکون است، حرکت ضمّه به خود گرفته است.

۲. حرف «پ» در «بآیاتنا» را ترجمه نکنید.

۳. با تحلیل فعل «تَرَى» در درس‌های گذشته آشنا شدیم، این فعل، در این آیه به صورت «تَرَا» نوشته شده است.

۴. برای سهولت، این عبارت را «مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ» در نظر گرفته و آن را به صورت «از جانب خدا، آمرزش و خشنودی است» ترجمه می‌کنیم.

۵. «صِدِّيقٌ» به کسی گفته می‌شود که اعتقاد و گفتار و کردارش مطابق هم و موافق واقعیت باشند (ب. ترجمه مشکینی).

۶. «شَهِيدٌ» در قرآن کریم به معنای «کشته در راه خدا» به کار نرفته؛ هرچند در برخی روایات با این معنا استعمال شده است (ب. قاموس). شاید به «کشته در راه خدا» از آن جهت شهید گویند که حقیقتاً زنده و شاهد اعمال سایرین است.

۷. برای استناد: اگر «دُنْيَا» مشتق از «دُنُو» [دنوا] باشد، به معنای «نزدیک‌تر» و اگر از «دِنَاءَةٌ» [دنی] باشد، به معنای «پست‌تر» است. (رک: قاموس، ج ۲، ص ۳۶)

۸. «أَنَّمَا» و «إِنَّمَا» معنای یکسانی دارند. (رک: ترجمه و شرح معنی الأديب، ج ۱، ص ۲۶۸)

۹. «کافر» در اصل به معنای پوشاننده است؛ غالباً به کسی گفته می‌شود که حقیقت را می‌پوشاند و از ایمان رو برمی‌گرداند. در این درس به معنای «کشاورز» به‌کاررفته است؛ زیرا کشاورز بذرو دانه را زیر خاک می‌پوشاند.

۱۰. علت نام‌گذاری «زندگی دنیایی»: این زندگی از زندگی آخرت، نزدیک‌تر است یا نسبت به زندگی آخرت پست‌تر و ناچیزتر است. (رک: قاموس، ج ۲، ص ۳۶)

تمرین ترجمه

۱. تمرین واژه

۱. با توجه به آیه زیر، کدام گزینه در مورد مرجع ضمائر **هُمْ** در **لَهُمْ** و **نُورُهُمْ** صحیح است؟

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ﴾

- ا. الصَّادِقُونَ - الشَّهَدَاءُ
 ب. الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ - الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ
 ج. الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ - الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ

۲. در آیه **﴿كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ﴾**، ترجمه **كُفَّار** کدام است؟

- ا. کشاورزان
 ب. کافران
 ج. کشاورزان کافر

۳. کدام گزینه ترجمه **نبات** نیست؟

- ا. میوه شیرین
 ب. روییدن
 ج. گیاه

۴. کدام گزینه توصیف «زندگی دنیایی» است؟

- ا. مُصَفَّرٌ
 ب. حُطَامٌ
 ج. تَفَاخُرٌ

۵. در کدام گزینه، مترادف معنایی کمتری وجود دارد؟

- ا. جَحِيمٌ - عَذَابٌ
 ب. لَعِبٌ - لَهْوٌ
 ج. غَيْثٌ - غُرُورٌ

۲. تمرین عبارت

۱. ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾

- ا. و کسانی که ایمان آوردند به خدا و فرستادگانش، همانا، فقط آن‌ها، راست‌گویان‌اند.
 ب. و فقط کسانی به خدا و رسولانش ایمان دارند که در ایمان‌شان بسیار صادق باشند.
 ج. و کسانی که ایمان آوردند به خدا و رسولانش، آن‌ها (رسولان) تصدیق‌کننده ایشان‌اند.

۲. ﴿أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾

- ا. آن‌ها راست‌کردارند و شاهدان، نزد پروردگارشان هستند.
 ب. همانا فقط آن‌ها راست‌گویان و گواهان نزد پروردگارشان هستند.
 ج. آن‌ها نزد پروردگار، شهدای راستین هستند.

۳. ﴿لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ﴾

- ا. پاداش آن‌ها (مؤمنان) (نزد خداوند) نورشان است.
 ب. برای آن‌ها (مؤمنان) است پاداش و نور ایشان (صدیقان و شهدا).
 ج. پاداش آن‌ها (صدیقان و شهدا)، همان نورشان است.

۴. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾

- ا. و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آن ها اهل دوزخ اند.
 ب. و کافرانی که نشانه های ما را انکار می کنند، آن ها همراه جهنم اند.
 ج. کسانی که کافر شدند با کسانی که آیات ما را دروغ شمردند، آن ها در آتش همراه هم اند.

۵. ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ هُوَ﴾

- ا. بدانید که زندگی دنیایی، فقط بازی و سرگرمی است. ب. اعلام کنید که بازی و سرگرمی، دنیایی است.
 ج. [آن ها] دانستند که زندگی پست تر [دنیا] جز بازی و سرگرمی نیست.

۶. ﴿وَزِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ﴾

- ا. و آرایش و افتخار شما و کثرت در اموال و فرزندان است.
 ب. و زیننده و افتخار شما و زیاده خواهی در دارایی ها و فرزندان است.
 ج. و زینت ظاهری و فخر فروشی میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است.

۷. ﴿كَمْثَلٍ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ﴾

- ا. مانند بارانی است که کشاورزان از محصول آن شگفت زده می شوند.
 ب. مانند پناهگاهی است که کافران از محصول آن تعجب می کنند.
 ج. مانند مثال بارانی است که گیاه (حاصل از) آن کشاورزان را به شگفتی می آورد.

۸. ﴿ثُمَّ يَبْيِجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا﴾

- ا. پس از خشک شدن، رنگ آن زرد می شود.
 ب. سپس پژمرده می شود، پس آن را زرد رنگ می بینی.
 ج. سپس دچار آشفستگی می شود و تمامش خشک می شود.

۹. ﴿ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا﴾

- ا. سپس خرد شده می شود. ب. سپس چوب خشک می شود. ج. سپس، گاه می شود.

۱۰. ﴿وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ﴾

- ا. و در قیامت عذاب و سختی و آمرزش و رضای خداوند [کنار هم] هستند.
 ب. و در آخرت عذابی سخت و از جانب خداوند، آمرزش و خشنودی است.
 ج. و پایان [کافران] عذاب شدید و پایان [مؤمنان] آمرزش و خشنودی الهی است.

۱۱. ﴿مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ﴾

- ا. نیست زندگی دنیا مگر کالای خودپسندی. ب. هرچه در زندگی دنیاست فقط متاع فریبنده است.
 ج. و نیست زندگی دنیایی مگر کالای فریب.



مُضَافٌ وَ مُضَافٌ إِلَيْهِ

تعریف

در ادامه معرفی قیود جزئی، در این درس با مضاف و مضاف‌الیه آشنا می‌شویم. گاه در فارسی، کلماتی با کسره به هم متصل می‌شوند که در جدول زیر آمده است:

دسته اول	دسته دوم
«کتابِ علی»، «دینِ اسلام»	«کتابِ مفید»، «دینِ زیبا»

به عبارات دسته دوم، «ترکیب‌های وصفی» می‌گوییم، در این ترکیبات، کلمه دوم بیانگر خصوصیتی در کلمه اول است؛ مثلاً «مفید» خصوصیت مفید بودن «کتاب» را بیان می‌کند. در درس‌های آینده با این ترکیب آشنا خواهیم شد. به عبارات دسته اول، «ترکیب اضافی» می‌گوییم، در این ترکیب کلمه اول به دوم اضافه شده و نسبتی بین آن‌ها بیان می‌شود؛ مثلاً در «کتابِ علی» بیان می‌کند که کتاب متعلق به علی و علی مالک کتاب است؛ به عبارت دیگر، از میان تمام کتاب‌ها، کتابی که متعلق به علی است، مشخص شده است.

به ترکیب دو جزء جمله، که اختصاص جزء اول به دوم را بیان می‌کند، «ترکیب اضافی» می‌گوییم.

در این ترکیب، به جزء اول **مُضَاف** و به جزء دوم **مُضَافٌ إِلَيْهِ (م.ا)** می‌گوییم. مضاف همواره اسم است و مضاف‌الیه ممکن است اسم مفرد یا جمله باشد. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

مُضَافٌ إِلَيْهِ (اسم) مفرد	مُضَافٌ إِلَيْهِ جمله
ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ (جمعة: ۴)	هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطُقُونَ (مرسلات: ۳۵)
يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (آل عمران: ۱۹۱)	وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ (بقره: ۱۴۹)
وَإِتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا (اعراف: ۱۷۵)	وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ (آل عمران: ۱۰۳)

سؤال: تفاوت مضاف و مضاف‌الیه با جاز و مجرور چیست؟

۱. «اضافه» در لغت به معنای «نسبت دادن» است. «مُضَاف» اسم مفعول و به معنای «اضافه شده» یا «نسبت داده شده» و «مُضَافٌ إِلَيْهِ» به معنای «اضافه شده به آن» یا «نسبت داده شده به آن» است.

جواب: جاز و مجرور، ترکیب یک حرف (جز) با اسم مابعدش است؛ اما مضاف و مضاف‌الیه، حاصل ترکیب خاصی از دو اسم یا یک اسم و جمله است.

توجه: در «کتاب علی» نسبت مالکیت بین علی و کتاب وجود دارد، ممکن است در یک مرکب اضافی نسبت دیگری غیر از مالکیت وجود داشته باشد؛ مانند **خَلَقَ السَّمَاوَاتِ** که **السَّمَاوَاتِ** مالک **خَلَقَ** نیست. این نسبت‌ها گوناگون‌اند؛ اما وجه اشتراک آن‌ها، معنای مختص شدن مضاف به مضاف‌الیه است، توضیح بیشتر این مطلب در کتب نحوی مفصل‌تر آمده است.

ترکیب مضاف و مضاف‌الیه

مضاف بودن جزء نقش‌های جمله نیست و مضاف می‌تواند یکی از نقش‌ها مانند: مبتدا، خبر، فاعل، مفعول به و... را داشته باشد و اعراب متناسب با نقش خود را بپذیرد؛ اما مضاف‌الیه جزء نقش‌های جمله است و اعراب آن جز است. به ترکیب‌های زیر توجه کنید:

ذَالِكَ فَضْلُ اللَّهِ (جمعه: ۴): **(ذَالِكَ)** مبتدا، محلاً مرفوع، مبنی بر فتحه **(فَضْلُ)** خبر، مرفوع به ضمّه **(اللَّهِ)** مضاف‌الیه، مجرور به کسره.

فَقَسَّتْ قُلُوبُهُمْ (حدید: ۱۶): **(فَ)** حرف عطف، بدون محل، مبنی بر فتحه **(قَسَّتْ)** فعل **(قُلُوبُ)** فاعل، مرفوع به ضمّه **(هُمْ)** مضاف‌الیه، محلاً مجرور، مبنی بر سکون.

توجه: خبر جمله اول **فَضْلُ** است و نه «فَضْلُ اللَّهِ». اگرچه از نظر معنایی، **فَضْلُ اللَّهِ**، خبر و مسند جمله است؛ اما به لحاظ قوانین ترکیب، فقط کلمه **فَضْلُ** را خبر می‌دانیم.

هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ (مرسلات: ۳۵): **(هَذَا)** مبتدا، محلاً مرفوع، مبنی بر سکون **(يَوْمٌ)** خبر، مرفوع به ضمّه **(لَا)** حرف نفی، بدون اعراب، مبنی بر سکون **(يَنْطِقُونَ)** فعل و فاعلش ضمیر **و**. جمله **(لَا يَنْطِقُونَ)** مضاف‌الیه، محلاً مجرور.

ویژگی‌های مضاف

اسمی که مضاف واقع می‌شود، تنوین و الف و لام (ال) نمی‌گیرد.

سؤال: ترجمه ترکیب‌های **الْحَيَاةُ الدُّنْيَا** و **مَتَاعُ الْعُرُورِ** در عبارت شریف **﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ﴾** (حدید: ۲۰) چیست؟

جواب: در **الْحَيَاةُ الدُّنْيَا**، کلمه اول، الف و لام گرفته است؛ از این رو این ترکیب نمی‌تواند اضافی باشد و وصفی است. معنای آن «زندگی نزدیک‌تر/زندگی پست‌تر» است. البته است، ترکیب اضافی **حَيَاةُ الدُّنْيَا** به صورت «زندگی عالم دنیا» ترجمه می‌شود.

مَتَاعُ الْعُرُورِ ترکیب اضافی است و ویژگی‌های مضاف در آن رعایت شده؛ از این رو ترجمه آن «کالای فریب/فریب دادن» است. شایان ذکر است ترجمه این عبارت به صورت وصفی (کالای فریبنده) صحیح نیست.

حذف مضاف الیه

گاهی مضاف الیه به علت وضوح یا تکرار، حذف شده و علامتی در مضاف به جا می‌گذارد. دو نوع از حذف مضاف الیه، در آیه

﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى﴾ (حدید: ۱۰) آمده:

- أ. در **قَبْلِ الْفَتْحِ**، **قَبْلِ**، مجرور به **مِنْ** و **الْفَتْحِ** مضاف الیه و مجرور است. عبارت **مِنْ بَعْدُ** در اصل به صورت **مِنْ بَعْدِ الْفَتْحِ** بوده که برای پرهیز از تکرار، **الْفَتْحِ** حذف شده و علامت ضمّه (ه) در **بَعْدُ** نشانگر این حذف است.
- ب. **كُلًّا**، ترکیب اضافی بوده که مضاف الیه آن حذف شده، «**كُلَّهُمْ** = همه آن‌ها» را می‌توان به عنوان عبارت اولیه فرض کرد. مخاطب، مضاف الیه **كُلِّ** را، از جملات قبلی می‌فهمد؛ پس مضاف الیه حذف و تنوین در **كُلًّا**، جایگزین شده است.

توجه: همان طور که در پاورقی درس سوم گذشت، در ترجمه این نوع عبارات، معمولاً مضاف الیه حذف شده را ذکر می‌کنیم.

۱. بیشتر بدانیم: (بَعْدُ) اسم، محلا مجرور، مبنی بر ضمّه. (كُلًّا): مفعول به، منصوب به فتحه، مضاف الیه آن محذوف است.

تمرین زبان قرآن

۱. جدول تحلیل فعل را برای افعال مشخص شده، تکمیل کنید.
- أ. وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ. (صف: ۷)
- ب. يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. (صف: ۸)
- ج. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. (صف: ۸)
- د. يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ. (صف: ۱۲)
- هـ. وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ. (حديد: ۱۹)
- و. اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا. (حديد: ۲۰)

ش	کلمه	ریشه	باب	ص	نوع	اولیه	مرحله ۱		مرحله ۲	
							ق	فعلی	ق	فعلی
۱	افْتَرَىٰ		افتعال							
۲	يُدْعَىٰ		فَعَلٌ - يَفْعَلُ				مجهول	اعلال		
۳	يُرِيدُونَ	رود	إفعال				اعلال			
۴		طفأ					نصب			
۵	كَرِهَ		فَعِلٌ - يَفْعَلُ							
۶			إفعال							
۷	يَغْفِرُ		فَعَلٌ - يَفْعَلُ				جزم			
۸			إفعال							
۹										
۱۰										
۱۱	يَكُونُ		فَعَلٌ - يَفْعَلُ							

۲. با توجه به آیات سؤال قبل، موارد زیر را مشخص کنید.

- أ. اسم فاعل (یک مجرّد و دو مزید):
- ب. اسم تفضیل (دو مورد):

ج. اسم مبالغه:

د. مصدر ثلاثی مجرد (سه مورد):

ه. مصدر ثلاثی مزید (سه مورد):

۳. با مراجعه به لغتنامه، تفاوت معنایی **لهو** و **لعب** را بررسی کنید. (سؤال امتیازی)

۴. با توجه به آیات سؤال اول، عامل جزم افعال **يَغْفِرُ** و **يُدْخِلُ** چیست؟

۵. مرجع ضمائر **هم** را در آیه نوزدهم درس، مشخص کنید.

۶. در آیات شریف زیر، ترکیب‌های اضافی را مشخص و نوع مضاف‌الیه (مفرد، مصدر مؤول یا جمله) را بیان کنید.

أ. **يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجُمُعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّعَابِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ**

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. (تغابن: ۹)

ب. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا .. لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ.** (جمعة: ۹)

ج. **وَ تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مُدْبِرِينَ.** (انبیاء: ۵۷)

د. **وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلَّ سَبِيلًا.** (فرقان: ۴۲)

ه. **أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ.** (ص: ۹)

۷. در آیه شریف زیر، مضاف‌الیه محذوف و تقدیر آن را بیان کنید.

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ

عَلَيْهِمُ الْأَمْدُ. (حدید: ۱۶)

۸. در آیات شریف زیر، عبارات مشخص شده را ترکیب کنید.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا

بآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿١١٥﴾ اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ

وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ

مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿١١٦﴾.

Blank lined area for writing notes.





سوره مبارک حدید

بخش هشتم: آیات بیست و یکم تا
بیست و چهارم

سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَٰلِكَ فَضْلُ
اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿١١﴾ مَا أَصَابَ
مِن مَّصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن
قَبْلِ ۚ أَنْ نَّبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١٢﴾ لِكَيْلَا
تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا ءَاتَكُمْ وَاللَّهُ
لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿١٣﴾ الَّذِينَ يَبْتَخُلُونَ
وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿١٤﴾

۲۱. عَرَضُ [عرض]: عرض، پهنا، وسعت.

۲۴. بُخِلَ [بخل]: بخل، بخل ورزیدن.

۲۱. سَابِقُ [سبق]: {ماضی، ۱، مُفَاعَلَةٌ}،

سبقت گرفت، (از دیگران) پیشی

گرفت سَابِقُوا [سبق]: {امر، ۹

سَابِقُ} {أَعَدَّ [عدد]: {ماضی، ۱

{إفعال}، آماده کرد، مهیا کرد

أُعِدَّتْ [عدد]: {ماضی مجهول، ۴

أَعَدَّ}.

۲۲. بَرَأَ [برأ]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ}، آفرید، به وجود آورد نَبْرَأُ [برأ]: {مضارع، ۱۴ برأ}.

۲۳. كَفَى: تا (این که)، به علت این که، به دلیل این که اَسَى [أسى]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ}، ناراحت شد، اندوهگین شد

تَأْسَى [أسى]: {مضارع، ۷ از اَسَى} فَاتَ [فوت]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ}، فوت شد، از دست رفت فَرِحَ [فرح]: {ماضی،

۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ}، خوشحال شد، شادمان شد تَفَرَّحُوا [فرح]: {مضارع، ۹، فَرِحَ} مُخْتَالٍ [خیل]: {متکبر، خیال پرداز

متکبر فُخُورٍ [فخر]: {بسیار} فخر فروش، خودستا.

۲۴. بَخِلَ [بخل]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ}، بخل ورزید يَبْتَخُلُونَ [بخل]: {مضارع، ۳، بَخَلَ} أَمَرَ [أمر]: {ماضی، ۱، فَعَلَ -

يَفْعَلُ}، امر کرد، فرمان داد يَأْمُرُونَ [أمر]: {مضارع، ۳، أَمَرَ} يَتَوَلَّى [ولی]: {مضارع، ۱، تَوَلَّى}.

۱. «مَا» معانی گوناگونی (آنچه، هرچه، چه چیزی؟ نفی...) دارد، یکی از نشانه‌های «ما نافی» آمدن «إلا» بعد از آن است که در این آیه مشاهده می‌کنید.

۲. فعل «أصاب» را در این آیه به صورت مضارع ترجمه کنید.

۳. «مِن» در این جا به معنای «هیچ» است و اصطلاحاً به آن، «مِن زائده برای تأکید» می‌گوییم.

۴. برای روان شدن ترجمه می‌توانید «مِن قَبْلِ» را «قَبْلَ از» ترجمه کنید.

۵. «لِكَيْلَا = لِ + كَيْ + لَا».

۶. در جملات منفی، «كُلُّ» را «هیچ» ترجمه می‌کنیم.

تمرین ترجمه

ا. تمرین واژه

۱. با توجه به آیه زیر، کدام گزینه ترجمه **نَبْرًا** است؟

﴿ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ... إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا ﴾

- ا. به وجود می آوریم ب. محکم می کنیم ج. بیزاری می جوئیم

۲. کدام گزینه در مورد **مُخْتَال** صحیح است؟

- ا. اسم فاعل، به معنای: «خیال پرداز متکبر»
 ب. اسم مفعول، به معنای: «خیال زده»
 ج. اسم مفعول، به معنای: «فخر فروش»

۳. با توجه به آیه زیر، ترجمه **مَا فَاتَكُمْ** چیست؟

﴿ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ ﴾

- ا. آنچه فوت شد از شما ب. آنچه از دست دادید ج. از دست نداده‌اید

۴. ریشه **تَأْسَوْا** کدام است؟

- ا. سیأ ب. أسی ج. سوء

۵. با توجه به آیه زیر، ترجمه **يَتَوَلَّ** کدام است؟

﴿ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴾

- ا. ولایت را بپذیرد ب. روی بگرداند ج. پیروی کند

ب. تمرین عبارت

۱. ﴿ سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ ﴾

- ا. شتاب کنید برای آمرزش پروردگارتان.
 ب. [از یکدیگر] سبقت بگیرید به سوی مغفرتی از پروردگارتان.
 ج. برای رسیدن به مغفرت خداوند [از یکدیگر] پیشی بگیرید.

۲. ﴿ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ﴾

- ا. و بهشتی که وسعت آن مانند وسعت آسمان و زمین است.
 ب. و باغی که عرض آن اندازه عرض آسمان ها و زمین است.
 ج. و بهشتی که عرضه می شود، پهناش به اندازه آسمان و زمین است.

۳. ﴿أَعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾

- ا. آماده است برای کسانی که ایمان به خدا و رسولش دارند.
- ب. کسانی که ایمان به خدا و فرستادگانش دارند، برای آن (بهشت) آماده شده‌اند.
- ج. آماده شده است برای کسانی که ایمان آوردند به خدا و رسولانش.

۴. ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ... إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا﴾

- ا. آنچه می‌رسد از مصیبت... جز این نیست که در کتابی است قبل از این که قطعی کنیم آن را.
- ب. نمی‌رسد هیچ مصیبتی... مگر [این که] در نوشته‌ای [ثبت] است قبل از این که به وجود آوریم آن را.
- ج. آنچه رسید از مصیبت... قبل از این که به وجود بیاید در لوح محفوظ ثبت شده است.

۵. ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾

- ا. برای این که ناراحت نشوید بر آنچه از شما فوت شده و شادمان نشوید به آنچه [خدا] به شما داده است.
- ب. برای این که تأسف نخورید بر آنچه [خدا] از شما گرفته و شادمان نشوید به آنچه [خدا] به شما داده است.
- ج. به علت این که غمگین شوید بر آنچه [خدا] از دست شما گرفته و شادمان نشوید بر آنچه به شما داده شده است.

۶. ﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾

- ا. و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد!
- ب. به خدا قسم [که] هیچ خیال پرداز فخرفروشی شما را دوست ندارد!
- ج. و خداوند هر خودخواه متکبری را دوست ندارد!

۷. ﴿الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ﴾

- ا. کسانی که بخیل‌اند و فرمانده مردم بخیل هستند.
- ب. کسانی که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل ورزیدن فرمان می‌دهند.
- ج. کسانی که [خود] بخل می‌ورزند و مردم را از بخل کردن نهی می‌کنند.

۸. ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعِزُّ الْحَمِيدُ﴾

- ا. و کسی که ولایت داشته باشد، همانا خداوند او را بی‌نیاز و ستایشگر قرار می‌دهد.
- ب. و کسی که پیروی کند، پس همانا خدای او، بی‌نیاز ستوده است.
- ج. و کسی که روی گرداند، پس همانا فقط خداوند، بی‌نیاز ستوده است.



مفعول به

تعریف

پس از قیود جزئی، در چند درس پیش رو به قیدهای نصبی می پردازیم. قسم اول این قیود، مفعول‌ها هستند که با چهار نوع‌شان به نام‌های: مفعول به، مفعول فیه، مفعول له و مفعول مطلق آشنا می شویم. در این درس به بیان **مفعول به (م. به)** یا **مفعول** می پردازیم.

به این مثال‌ها توجه کنید: «**ذَهَبَ عَلِيٌّ** = علی رفت»، «**ضَرَبَ عَلِيٌّ زَيْدًا** = علی زید را زد». جمله اول از فعل (**ضَرَبَ**) و فاعل (**عَلِيٌّ**) تشکیل شده؛ اما در جمله دوم علاوه بر فعل و فاعل، کلمه سومی (**زَيْدًا**) نیز به کار رفته است. برای وقوع فعل «رفتن»، تنها نیاز به فاعلی داریم که این کار را انجام دهد که در جمله اول، این فعل از **عَلِيٌّ** صادر شده است. برای وقوع فعل «زدن»، علاوه بر فاعل، به چیزی نیاز داریم که فعل روی آن انجام شود؛ مانند **زَيْد** که مورد زدن واقع شده است.

به چیزی که فعل فاعل روی آن انجام می‌شود، «مفعول به» می‌گوییم.

ترکیب مفعول به

اعراب تمام مفعول‌ها و از جمله مفعول به **نصب** است. به ترکیب‌های زیر توجه کنید:

أَطِيعُوا اللَّهَ: (أَطِيعُوا) فعل و فاعلش ضمیر «و» (**اللَّهِ**) مفعول به، منصوب به فتحه.
فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا: (فَ) حرف عطف، بدون محل، مبنی بر فتحه (**أَيَّدْنَا**) فعل و فاعلش ضمیر «نَا» (**الَّذِينَ**) مفعول به، محلاً منصوب، مبنی بر فتحه (**آمَنُوا**) فعل و فاعلش **و**. جمله (**آمَنُوا**) جمله صله، بدون محل.

توجه ۱: تمام مفعول‌ها و از جمله مفعول به، قید مخصوص جمله فعلیه‌اند؛ به عبارت دقیق‌تر، مفعول به، متعلق به فعل یا شبه فعلی در جمله است؛ برای مثال در عبارت شریف ﴿**وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ**﴾ (بقره: ۲۵۱): و اگر نبود بازداشتن خداوند برخی مردم را به وسیله برخی دیگر حتماً زمین تباه می‌گشت، **النَّاس** مفعول به و متعلق به مصدر **دَفَع** است. در ترکیب مفاعیل و از جمله مفعول به، اگر متعلق مفعول واضح نباشد، متعلق را ذکر می‌کنیم.

توجه ۲: به مفعول به فعل **قَالَ** و مشتقات آن، **مَقُول قَوْل** می‌گویند؛ برای مثال در آیه شریف ﴿**وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَتُودُونَنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ**﴾ (ص: ۵) کل عبارت مشخص شده، مفعول فعل **قَالَ** یا به عبارتی مقول قول است.

توجه ۳: آنچه در جلد اول درباره اسم فاعل و اسم مفعول مطرح شد، مربوط به معنای کلمه مفرد (خارج از جمله) از حیث معنای فاعلی یا مفعولی بود. آنچه اخیراً راجع به فاعل و مفعول گفته می‌شود، مربوط به نقش نحوی کلمات در جمله فعلیه است.

تعدد مفعول به

گاه فعل، به بیش از یک مفعول احتیاج دارد؛ برای مثال در عبارت شریف **﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ﴾** (جمعه: ۲) دو مفعول به وجود دارد؛ **هُم** و **الْكِتَاب**، اولی مشخص می‌کند «به چه کسانی تعلیم داده شده» و دومی تعیین می‌کند «چه چیزی تعلیم داده شده».

توجه ۱: تعداد مفعول به در متن عربی و ترجمه آن، لزوماً یکسان نیست؛ برای مثال در عبارت **﴿يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ﴾** (صَف: ۱۲) داخل می‌کند شما را (به) باغ‌هایی، ترجمه فارسی یک مفعول به (شما) دارد؛ اما متن عربی دارای دو مفعول به (**كُم** و **جَنَّاتٍ**) است.

توجه ۲: گاه تعداد مفعول‌ها، در معانی مختلف فعل، تغییر می‌کند؛ به حالات یک مفعولی و دو مفعولی **عَلِمَ - يَعْلَمُ** توجه کنید: **﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَاتَعْلَمُونَ شَيْئاً﴾** (نحل: ۷۸) = در حالی که چیزی نمی‌دانستید، (شياً) م. به، منصوب به فتحه. **﴿فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ﴾** (ممتحنة: ۱۰) = پس اگر آن‌ها را مؤمن دانستید (یافتید)، (هُنَّ) م. به اول، محلاً منصوب، مبنی بر فتحه، (مُؤْمِنَاتٍ) م. به دوم، منصوب به کسره.

فعل لازم و متعدی

فعل از نظر معنا و نیاز به مفعول به، به دو نوع **لازم** و **متعدی** تقسیم می‌شود:

به فعلی مانند **ذَهَبَ** که فقط با فاعل ملازم (همراه) است و نیازی به مفعول به ندارد، **لازم** و به فعلی مانند **ضَرَبَ** که با عبور (تعدی) از فاعل، به مفعول به سرایت می‌کند **مُتَعَدٍ** گوئیم. برای تشخیص لازم از متعدی، کاربردهای فعل را در لغتنامه بررسی می‌کنیم، اگر تحقق فعل، تنها محتاج فاعل باشد، **لازم** و اگر بیش از فاعل احتیاج باشد **متعدی** است. روش‌های تبدیل فعل لازم به متعدی:

- **ابواب مزید:** برخی افعال، در برخی ابواب مزید، از جمله «باب افعال» متعدی می‌شوند؛ برای مثال در **﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾** (صَف: ۵)، فعلِ مجرد **زَاغُوا** = منحرف شدند، معنای لازم و فعلِ مزید **أَزَاغَ** = منحرف کرد، معنای متعدی دارد.
- «باء» تعدیه: برخی افعال به همراه حرف جرّ **بِ** متعدی می‌شوند؛ مانند **﴿جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ﴾** (حدید: ۱۴) = امر خداوند آمد و **﴿جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾** (صَف: ۶) = برای آن‌ها دلایل روشن آورد، در جمله دوم، **بِ** باعث سرایت معنای فعل به **بَيِّنَاتٍ** شده و آن را در جایگاه مفعول به قرار داده است. به این «باء»، **باء تعدیه** می‌گوئیم. این **باء** فقط معنای فعل را تغییر می‌دهد و خودش معنای خاصی ندارد، در ترکیب نیز، **بِالْبَيِّنَاتِ** را جار و مجرور نوع اول و متعلق به **جَاءَ** در نظر می‌گیریم.

۱. برای استناد: فعلی که با حرف جرّ، متعدی باشد، **متعدی بالواسطه** و فعلی که بدون حرف جرّ، متعدی باشد، **متعدی بنفسه** است. (رک: الصرف الحدیث، ص ۱۹۰)

توجه: هر «باء»، «باء تعدیه» نیست؛ برای مثال در ﴿كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ (حدید: ۱۹) باء تعدیه وجود ندارد یا در ﴿تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ (تغابن: ۶) برحسب این که حرف باء را تعدیه در نظر بگیریم یا نه، دو ترجمه وجود دارد که قبلاً گذشت.

تبدیل جمله معلوم به مجهول

جمله **ضَرَبَ عَلِيٌّ زَيْدًا**، معلوم و **ضَرَبَ زَيْدًا**، مجهول آن است. برای تبدیل جمله معلوم به مجهول، فاعل (**عَلِيٌّ**) را حذف و مفعول به را نائب فاعل (**زَيْدًا**) می‌کنیم. فعل معلوم (**ضَرَبَ**) را مجهول (**ضَرِبَ**) کرده و در جنس و تعداد، با نائب فاعل تطبیق می‌دهیم.

توجه ۱: در مجهول کردن جملات دو مفعولی، مفعول به اول، جانشین فاعل شده (نائب فاعل می‌شود) و مفعول به دوم به نصب خود باقی می‌ماند؛ برای مثال در «**يَقِيهِ اللَّهُ شُحَّ نَفْسِهِ** = خدا او را از بخل نفسش، محافظت می‌کند»، **ه** مفعول به اول و **شُحَّ** مفعول به دوم است، مجهول این جمله می‌شود: ﴿يُوقَّ شُحَّ نَفْسِهِ﴾ (تغابن: ۱۶) = حفظ می‌شود از بخل نفسش»، که ضمیر مستتر فاعلی **هُوَ**، نائب فاعل و **شُحَّ** مفعول به است.

توجه ۲: جملاتی را که فعل آن‌ها لازم است و مفعول ندارند، نمی‌توان مجهول کرد.

تمرین زبان قرآن

۱. جدول تحلیل فعل را برای افعال مشخص شده، تکمیل کنید.

- أ. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتِ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ. (صف: ۱۴)
- ب. سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ. (حديد: ۲۱)
- ج. مَا أَصَابَ مِنْ مُّصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلٍ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ. (حديد: ۲۲)

د. لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ. (حديد: ۲۴)

هـ. الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ. (حديد: ۲۵)

ش	کلمه	ریشه	باب	ص	نوع	اولیه	مرحله ۱		مرحله ۲	
							ق	فعلى	ق	فعلى
۱	كُونُوا			۹						
۲	سَابِقُوا									
۳	أُعِدَّتْ									
۴	نَبْرَأَ									
۵	تَأْسَوْا						اعلال		نصب	
۶							اعلال			
۷	تَفْرَحُوا									
۸							ت همزه		اعلال	
۹										
۱۰										
۱۱							اعلال		جزم	

۲. با توجه به آیات سؤال قبل، موارد زیر را مشخص کنید.

- أ. اسم فاعل (یک مجزود و سه مزید):
- ب. اسم تفضیل (یک مورد):
- ج. اسم مبالغه (یک مورد):
- د. صفت مشبّهه (پنج مورد):

۳. با توجه به آیات سؤال اول، **طَائِفَةٌ** از نظر صرفی چه نوع کلمه‌ای است؟ (امتیازی، رک: الجدول، ج ۳، ص ۲۱۳).....

۴. کدام کلمات می‌توانند مرجع ضمیر **هَا** در ﴿مَنْ قَبْلَ أَنْ تَبْرَأَهَا﴾ (حدید: ۲۲) باشند؟ با توجه به هر احتمالاً ترجمه آیه را بررسی کنید. (سؤال امتیازی، رک: تفسیر المیزان).....

۵. کلمه **مُخْتَال** را در جدول زیر تحلیل کنید.

مرحله ۱		اولیه	نوع اسم	باب	ریشه	کلمه
فعلی	ق					
	اعلال			افتعال		مُخْتَال

۶. در آیه شریف زیر، مقول قول‌ها را مشخص کنید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ (صَف: ۱۴).....

۷. در هر یک از آیات زیر، فعل **نَزَلَ - يَنْزِلُ**، چگونه متعدی شده است؟

أ. فَأَمِينُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْثَوْرِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (تغابن: ۸)

ب. هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ (حدید: ۹)

ج. نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (۱۹۳) عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ (شعراء: ۱۹۴)؛ «روح الامین (جبرئیل) آن را بر دل تو فرود آورد تا از هشدار دهندگان باشی».

۸. در آیه شریف زیر، فعل **تُخْرِجُونَ**، مجهول کدام فعل (فعل‌ها) می‌تواند باشد؟

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرِجُونَ (روم: ۱۹)

۹. در آیات شریف زیر، مفعول به و نوع آن را (مفرد، مصدر مؤول یا جمله فرعی) را مشخص کنید.

أ. قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ (صَف: ۵)

ب. اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا (حدید: ۱۷)

ج. اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ (حدید: ۲۰)

د. أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ (حدید: ۲۰)

ه. فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا (حدید: ۲۰)

۱۰. در جملات زیر، معلوم را به مجهول و مجهول را به معلوم تبدیل کنید.

أ. خَلَقَ اللهُ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا

ب. قِيلَ ارْجِعُوا (حديد: ۱۳)

ج. ثُمَّ يَرْدُّكُمْ

د. هُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ (صف: ۷)

ه. الَّذِينَ أَخْرَجُوهُمْ الْكَافِرِينَ مِنْ دِيَارِهِمْ

۱۱. در آیات شریف زیر، عبارات مشخص شده را ترکیب کنید.

﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۱۱﴾ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۱۲﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿۱۳﴾ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿۱۴﴾﴾

۱۲. با توجه به آیات سؤال قبل، موارد زیر را بیان کنید.

أ. ذور ترکیب کامل کنید. (امتیازی)

ب. مرجع ضمایر فاعلی در **فَاتَكُمْ** و **آتَاكُمْ** را مشخص کنید.



سوره مبارک حدید

بخش نهم: آیات بیست و پنجم تا
بیست و هشتم

۲۵. مَنفَعَةٌ [نفع]: منفعت، سود

مَنَافِع [نفع]: ج. مَنفَعَةٌ قَوِيٌّ

[قوی]: قوی، نیرومند.

۲۶. نُوح: حضرت نوح عليه السلام اِبْرَاهِيم:

حضرت ابراهیم عليه السلام نُبُوَّة [نبأ]:

نبوت، پیامبری.

۲۵. أَرْسَلْنَا [رسل]: {ماضی، ۱۴ أرسل}

مِيزَان [وزن]: معیار سنجش، وسیله سنجش، ترازو قَام [قوم]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، ایستاد، برخاست يَقُومُ [قوم]:

{مضارع، ۱ قَامَ} قِسْط [قسط]: عدل، انصاف حَدِيد [حد]: آهن بَأْس [بأس]: نیرو، سختی، نیرومندی (زورمندی)

يَعْلَمُ [علم]: {مضارع، ۱ عَلِمَ} نَصَرَ [نصر]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ} يَنْصُرُ [نصر]: {مضارع، ۱ نَصَرَ}.

۲۶. جَعَلْنَا [جعل]: {ماضی، ۱۴ جَعَلَ} ذُرِّيَّة [ذریه]: نسل، فرزند (ان) مُهْتَدِي [هدی]: هدایت شده.

۱. «أَ» و «قَدْ» هر دو به معنای «قطعاً، همانا» هستند، ترجمه یکی از این کلمات، کافی است.

۲. برای استاد: با توجه به احتمالات زیر، ترجمه‌های گوناگونی برای ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ وجود دارد.

• باء حرف تعدیه باشد و «قَامَ بِ» به معنای «أَقَامَ» باشد (رک: معجم الأفعال المتداولة) ترجمه: «تا مردم قسط را به پا دارند»، در ترجمه‌های بررسی شده این معنا وجود نداشت، هرچند در برخی سخنرانی‌ها شنیده می‌شود.

• «بِالْقِسْطِ» جار و مجرور نوع اول و متعلق به «يَقُومُ» باشد. ترجمه: «تا مردم به (به وسیله) قسط برپا شوند (قیام کنند، زندگی کنند)».

• «بِالْقِسْطِ» جار و مجرور نوع دوم و حال برای «يَقُومُ» باشد. ترجمه: «تا مردم با (همراه) قسط برپا شوند (قیام کنند، زندگی کنند)».

۳. با توجه به این که «لِيَعْلَمَ» به خداوند اسناد داده شده، می‌توان این فعل را به صورت «برای این که خدا بداند» یا «برای این که خدا معلوم کند» ترجمه کرد.

۴. حرف «بِ» گاه به معنای «فِي = در» به کار می‌رود؛ مانند «بِالْغَيْبِ» در این آیه.

۵. کلمه «مُهْتَدِي» به علت اعلال به «مُهْتَدِي» تبدیل شده است.

سورة الحديد

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ
وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ
بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ
بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ
وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ ه
وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٢٦﴾ ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَرِهِم

تمرین ترجمه

۱. تمرین واژه

۱. ریشه میزان کدام است؟

- ا. میز ب. زین ج. وزن

۲. با توجه به آیه زیر، ترجمه **بأس** کدام است؟

﴿وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ﴾

- ا. تهدید ب. نیرو ج. عقوبت

۳. با توجه به آیه زیر، کدام گزینه در مورد **مُهْتَدٍ** صحیح است؟

﴿فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾

- ا. اسم فاعل، به معنای: «هدایت شده»
 ب. اسم مفعول، به معنای: «هدایت شده»
 ج. اسم فاعل، به معنای: «هدایت کننده»

۴. با توجه به آیه زیر، مرجع ضمائر **هُمَا** و **هُم** به ترتیب کدام است؟

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾

- ا. نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ - ذُرِّيَّتِهِمَا ب. ذُرِّيَّتِهِمَا - نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ ج. النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ - ذُرِّيَّتِهِمَا

۵. در کدام گزینه، کلمات متضاد به کار نرفته است؟

- ا. يَنْزِلُ - يَعْزُجُ ب. مُهْتَدِي - فَاسِقُ ج. بَأْسٌ - مَنَفَعَةٌ

۲. تمرین عبارت

۱. ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ﴾

- ا. همانا قطعاً فرستادگان ما دلایل روشن آوردند.
 ب. همانا فرستادگان خود را با نشانه‌های روشن نازل کردیم.
 ج. همانا رسولانمان را با دلایل روشن فرستادیم.

۲. ﴿وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ﴾

- ا. و نازل کردیم آن‌ها را به همراه کتاب و ترازوی [تشخیص حق از باطل].
 ب. و نازل کردیم همراه ایشان، کتاب و معیار سنجش.
 ج. و فرستادیم برای آن‌ها کتاب [آسمانی] و میزان [اعمال] را.

۳. ﴿لِيُقَوْمَ النَّاسِ بِالْقِسْطِ﴾

- ا. برای این که [پیامبران] عدالت را [میان] مردم به پا دارند.
- ب. برای این که مردم همراه با عدالت، برخیزند.
- ج. برای انقلاب کردن مردم به سبب برپایی عدالت.

۴. ﴿وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ﴾

- ا. و نازل کردیم آهن را، در آن نیرویی سخت و سودهایی برای مردم هست.
- ب. و آهن را به همراه آنان فرستادیم که ترس شدید و منافی برای مردم دارد.
- ج. و سختی هایی فرورستادیم که در آن جنگ [های] سخت و سودهایی برای مردم بود.

۵. ﴿وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ﴾

- ا. و قطعاً خداوند می داند چه کسی یاری می کند پیامبرانش را در غیاب [پیامبران].
- ب. و برای این که خداوند بشناسد کسانی که یاران پنهانی خدا و رسولانش هستند.
- ج. و برای این که خداوند معلوم کند کسی را که یاری می کند او و رسولانش را در نهان.

۶. ﴿إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾

- ا. این که خداوند توانای باعزت است.
- ب. همانا خداوند نیرومند شکست ناپذیر است.
- ج. قطعاً خداوند شکست دهنده شکست ناپذیر است.

۷. ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ﴾

- ا. همانا نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ و ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ، رسولان ما بودند.
- ب. قطعاً فرستاده بودیم نوح و ابراهیم عَلَيْهِمَا السَّلَامُ را.
- ج. همانا قطعاً نوح و ابراهیم عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فرستادگان ما هستند.

۸. ﴿وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ﴾

- ا. و قراردادیم در نسل آن دو، پیامبری و کتاب را.
- ب. و فرزندان آن دو را، از پیامبران صاحب کتاب قراردادیم.
- ج. و [به امانت] قراردادیم در پیروان آن دو نبوت و کتاب [آسمانی] را.

۹. ﴿فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾

- ا. پس کسانی از آن ها هدایت شدند و بسیاری از آنان نافرمانی کردند.
- ب. پس گروهی از آن ها هدایت کننده اند و گروه بسیاری از آنان گمراه کننده.
- ج. پس بعضی از آن ها هدایت شده اند و بسیاری از آنان نافرمان اند.



مفعولُ فيه

در ادامه معرفی منصوبات، در این درس با **مفعولُ فيه (م. فيه)** یا **ظرف** آشنا می‌شویم.

تعریف

به این عبارت توجه کنید: «رَأَيْتُ عَلِيًّا عِنْدَ الْمُعَلِّمِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ = علی را نزد معلم در روز جمعه دیدم».

عِنْدَ الْمُعَلِّمِ مکان فعل «دیدن» و **يَوْمَ الْجُمُعَةِ** زمان آن را بیان می‌کند. به **عِنْدَ** و **يَوْمَ** **مفعولُ فيه (م. فيه)** یا **ظرف** می‌گوییم. به قیدی از جمله، که زمان یا مکان وقوع فعل^۱ را بیان کند، **مفعولُ فيه^۲ یا ظرف** می‌گوییم.

مفعولُ فيه معادل قید زمان و مکان فارسی است. مفعولُ فيه، پاسخ به سؤالاتی از قبیل «چه وقت؟»، «کجا؟» و... را در جمله مشخص می‌کند، مفعولُ فيه معنای جمله را محدودتر و آن را در یک زمان یا مکان خاص مقید می‌کند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

﴿بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَاتٌ﴾ (حدید: ۱۲): **الْيَوْمَ** مفعولُ فيه و بیان‌کننده زمان «بشارت دادن» به مؤمنان است.

﴿ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ﴾ (حدید: ۱۳): **وَرَاءَ** مفعولُ فيه و بیان‌کننده مکان «بازگشتن» است.

برخی ظروف پرکاربرد عبارت‌اند از: «**عِنْدَ، بَيْنَ، بَعْدَ، قَبْلَ، مَعَ، حَيْثُ، إِذْ، إِذَا، أَيْنَ، وَرَاءَ، أَيْدٍ، مَعَ، لَمَّا** و...».

توجه ۱: مفعولُ فيه لزوماً معنای زمان و مکان فیزیکی و معمول را ندارد، مثلاً در آیه شریف ﴿لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾ (حجرات: ۲): صداهای تان را فراتر از صدای پیامبر بلند نکنید. ظاهراً **فَوْقَ** معنای مکانی ندارد؛ بلکه معنای «مکانت و جایگاه» را دارد.

توجه ۲: غیر از مفعول به، سایر مفعول‌ها، هم برای فعل متعددی و هم برای فعل لازم به‌کاررفته می‌روند؛ مانند: **ذَهَبَ عَلَيَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ**.

متعلق و انواع مفعولُ فيه

وظیفه مفعولُ فيه، بیان زمان یا مکان فعل یا شبه فعل است؛ از این رو مانند جار و مجرور، به فعل یا شبه فعل تعلق داشته و دو نوع دارد:

نوع اول: مفعولُ فيه متعلق به فعل یا شبه فعلی است که در جمله ذکر می‌شود و زمان یا مکان آن فعل را بیان می‌کند؛ مانند:

۱. وقوع فعل با آوردن فعل یا شبه فعل در جمله بیان می‌شود.

۲. «مفعولُ فيه» به معنای «انجام شده در آن» است و از این رو که مکان یا زمان، به منزله ظرف (موقعیت و شرایط) وقوع فعل است، به آن «ظرف» هم گویند.

﴿وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ﴾ (جمعه: ۷)؛ **أَبَدًا** ظرف فعل **يَتَمَنَّوْنَ** است.

﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَهُوَ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ﴾ (حدید: ۲۰)؛ **بَيْنَ** ظرف مصدر **تَفَاخُرٌ** است.

نوع دوم: مفعولٌ فيه متعلق فعلِ عمومِ محذوف است و شبه جمله متشکل از آن فعل و ظرفش، نقشی را در جمله ایفا می‌کند؛ مانند: ﴿هُوَ مَعَكُمْ﴾ (حدید: ۴) که در اصل چنین فرض می‌شود: **هُوَ (يَكُونُ) مَعَكُمْ**، جمله **يَكُونُ مَعَكُمْ** نقش خبر را دارد.

توجه: از آنجاکه انواع جار و مجرور و ظرف، همیشه متعلق به فعل یا شبه فعل اند، به آن‌ها **شبه جمله** نیز گفته می‌شود.

ترکیب مفعولٌ فيه

اعراب مفعولٌ فيه نصب است. ترکیب مفعولٌ فيه شبیه ترکیب جار و مجرور است. به نکات زیر در ترکیب مفعولٌ فيه توجه کنید:

- در نوع اول، نوع و متعلق ظرف را بیان می‌کنیم.^۱
- در نوع دوم، نوع، نقش جمله فرعی و اعراب محلی آن را بیان می‌کنیم. به ترکیب‌های زیر توجه کنید:
بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَاتٌ (حدید: ۱۲): (بُشْرِي) مبتدا (كُم) م. ا. (اليَوْمَ) ظرف نوع اول متعلق به **بُشْرِي**، منصوب به فتحه (جَنَاتٌ) خبر.
ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ (حدید: ۱۳): (ارْجِعُوا) فعل و فاعلش **و (وَرَاءَ)** ظرف نوع اول متعلق به **ارْجِعُوا (كُم)** م. ا. **هُوَ مَعَكُمْ** (حدید: ۴): (هُوَ) مبتدا، محلاً مرفوع، مبنی بر فتحه (مَعَ) ظرف نوع دوم، خبر، محلاً مرفوع (كُم) م. ا. **كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ** (صَف: ۳): (كَبُرَ) فعل (مَقْتًا) تمییز (عِنْدَ)^۲ ظرف نوع اول متعلق به **كَبُرَ**، منصوب به فتحه (اللَّهِ) م. ا. **توجه:** گاه حرف جر بر سر کلمه‌ای که معنای زمان یا مکان دارد، وارد شده و آن را مجرور می‌کند؛ مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ﴾ (جمعة: ۹)، اگرچه **يَوْم** در این آیه، معنای ظرف زمان دارد، در علم نحو به آن ظرف گفته نمی‌شود؛^۳ بلکه **من يَوْم** جار و مجرور نوع دوم و حال **الصَّلَاةِ** است. نتیجه این که مفعولٌ فيه علاوه بر معنای ظرفیت باید منصوب هم باشد.^۴

۱. همان‌طور که در درس قبل بیان شد، در مواردی که متعلق مفعول (هر یک از مفاعیل) واضح است، نیازی به بیان آن نیست.
۲. **برای استاد:** از آنجاکه «بُشْرِي» در این آیه معنای اسم مصدری دارد و نه مصدر، برخی آن را شایسته متعلق بودن ندانسته و «اليَوْمَ» را متعلق به فعل یا حال محذوف گرفته‌اند؛ لکن می‌توان آن را متعلق به «بُشْرَاكُم» دانست. (رک: الاعراب المفصل، ج ۱۱، ص ۳۹۱)
۳. **بیشتر بدانیم:** ترکیب دیگری نیز برای «عِنْدَ» متصور است: ظرف نوع دوم، نعت «مَقْتًا»، محلاً منصوب. (رک: اعراب درویش، ج ۱۰، ص ۷۷)
۴. **برای استاد:** به عبارت دیگر «ظرف نحوی» اخض از «ظرف لغوی» است.
۵. **برای استاد:** البته این عبارت کامل نیست و مثال نقض آن ﴿إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا﴾ (نبأ: ۱۷) است که «يَوْمَ» در آن، اسم «إِنَّ» است. تعریف دقیق تر مفعولٌ فيه: **اول:** معنای زمان یا مکان داشته باشد. **دوم:** منصوب باشد. **سوم:** متضمن معنای «فی» باشد.

تقسیمات مفعول فیه

در کتب نحوی تقسیم بندی های مختلفی از مفعول فیه ذکر شده که در این بخش به صورت خلاصه و ترکیبی، به آن اشاره می‌کنیم:

ظرف مُتَصَرِّف: اسمی معرب که ممکن است ظرف منصوب باشد یا نقش و اعراب دیگری داشته باشد؛ مانند **یوم** در جملات زیر:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ (مائده: ۳): (اليوم) ظرف نوع اول متعلق به **أَكْمَلْتُ**، منصوب به فتحه.

ذَلِكَ يَوْمَ التَّغَابُنِ (تغابن: ۹): (يَوْم) خبر، مرفوع به ضمّه.

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (حمد: ۴): (يَوْم) مضاف الیه، مجرور به کسره.

ظرف غیر متصرف: اسمی مبنی و محلاً منصوب که دائم نقش ظرف را دارد؛ مانند: «**إِذْ، إِذَا، حَيْثُ، مَتَى**...» در جملات زیر:

إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ (جمعة: ۹): (إِذَا) ظرف نوع اول متعلق به **اسْعَوْا**، محلاً منصوب، مبنی بر سکون.

فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا (توبه: ۴۰): (إِذ) ظرف نوع اول متعلق به **نَصَرَ**، محلاً منصوب، مبنی بر سکون. جمله (أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا) م. ا. **إِذْ**، محلاً مجرور.

سؤال ۱: در آیه شریف فوق، آیا **إِذ** می‌تواند متعلق به **أَخْرَجَ** باشد؟

جواب: در نگاه اول، **نَصَرَ** و **أَخْرَجَ** می‌توانند متعلق ظرف باشند. از لحاظ معنایی، **إِذ** و مضاف الیه آن، ظرف **نَصَرَ** هستند، اگر **إِذ** متعلق به **أَخْرَجَ** باشد، معنای **إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا** می‌شود: «کافران او را اخراج کردند، هنگامی که (؟)».

سؤال ۲: در آیه شریف ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ﴾ (صف: ۶)، متعلق **إِذ** کدام است؟

جواب: معمولاً در آیاتی که ابتدای آن‌ها با **إِذ** یا **يَوْم** آغاز می‌شود، اگر نتوان از آیات قبلی، متعلق پیدا کرد، فعل محذوفی مانند **أَذْكَر** را به عنوان متعلق در تقدیر می‌گیریم؛ از این رو ترجمه این آیات این گونه است: «به یاد آر هنگامی که (روزی که) ...».

۱. برای استناد: ویژگی های بیان شده، در حقیقت مربوط به «ظرف مُعْرَب متصرف» و «ظرف مبنی غیر متصرف» است که به صورت خلاصه بیان شده است.

۲. مثال مذکور جمله شرطیه بوده و «إِذَا» متعلق به جواب شرط است. در آینده با اسلوب شرط و تفاوت های «إِذَا» و «إِذْ» بیشتر آشنا می‌شویم.

تمرین زبان قرآن

۱. جدول تحلیل فعل را برای افعال مشخص شده، تکمیل کنید.

- أ. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ. (حدید: ۲۵)
- ب. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُّهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ. (حدید: ۲۶)

ش	کلمه	ریشه	باب	ص	نوع	اولیه	مرحله ۱		مرحله ۲	
							ق	فعلی	ق	فعلی
۱	أَرْسَلْنَا									
۲										
۳										
۴	جَعَلْنَا									

۲. با توجه به آیات سؤال قبل، موارد زیر را مشخص کنید.

- أ. مصدر میمی (یک مورد):
- ب. اسم فاعل (یک مجرّد و یک مزید):
- ج. صفت مشبّهه (پنج مورد):
- د. اسم آلت (یک مورد):

۳. چرا اسم فاعل **مُهْتَدِي** معنای مفعولی دارد؟ (سؤال امتیازی)

۴. مفعول^۴ فيه را در جملات زیر مشخص و سپس ترکیب کنید.

- أ. مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ (جمعة: ۱۱)
- ب. فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاعَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ (صف: ۵) (امتیازی)
- ج. يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجُمُعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّعَابِنِ (تغابن: ۹)
- د. يُدْخِلُهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا (تغابن: ۹)

هـ . فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ (تغابن: ۱۶) (امتیازی)

و . يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ (حديد: ۱۲) (امتیازی . راهنمایی ، رک : الجدول)

ز . يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ (حديد: ۱۲)

ح . اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا (حديد: ۱۷)

هـ . قسمت های مشخص شده را در آیات زیر ترکیب کنید.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿۱۶﴾﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النَّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُّهُتَدٍ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿۱۷﴾﴾

.....

.....

.....

۶ . با توجه به آیات سؤال قبل ، متعلق جار و مجرورهای **لِيَقُومَ... و لِيَعْلَمَ...** را مشخص کنید.

Blank lined area for writing notes.



سوره مبارک حدید

بخش دهم: آیات بیست و هفتم تا
بیست و نهم

وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٦٦﴾ ثُمَّ قَفَيْنَا عَلَىٰ آثَرِهِمْ
 بِرُسُلِنَا وَقَفَيْنَا بِعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا
 فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً
 ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ
 فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ
 وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٦٧﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ
 وَءَامِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ وَيَجْعَل لَّكُمْ نُورًا
 تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٦٨﴾ لَّيْلًا ۚ يَعْلَمُ
 أَهْلَ الْكِتَابِ أَلَّا يَفْسِدُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّن فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ
 الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٦٩﴾

۲۷. **اثر** [اثر]: اثر، نشانه‌ای که از چیزی یا کسی باقی مانده **آثار** [اثر]: ج. م. **اثر انجیل**: انجیل، کتاب حضرت عیسی علیه السلام **رأفة** [رأف]: رأفت، مهربانی شدید.
 ۲۹. **أهل** [أهل]: اهل.

جدید

۲۷. **قفی** [قفو]: {ماضی، ۱، تفعیل}، پشت سر {هم} فرستاد، به دنبال آورد **قفینا** [قفو]: {ماضی، ۱۴، قفّی} **اتبع** [اتبع]: {ماضی، ۱، افتعال}، پیروی کرد **اتبعوا** [اتبع]: {ماضی، ۳، اتبّع} **رهبانیه** [رهب]: رهبانیت، ترک

دنیا {برای عبادت}، خوف از خدا **ابتدع** [بدع]: {ماضی، ۱، افتعال}، ابداع کرد، {در آن} بدعت قرار داد **ابتدعوا** [بدع]: {ماضی، ۳، ابتدّع} **کتب** [کتب]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ}، نوشت، مقرر {واجب} کرد **کتبنا** [کتب]: {ماضی، ۱۴، کتّب} **ابتغاء** [بغی]: {طلب {کردن}، فراتر} خواستن **رعی** [رعی]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ}، رعایت کرد، حفاظت کرد **رعو** [رعی]: {ماضی، ۳، رَعَى} **رعاية** [رعی]: رعایت کردن، حفاظت کردن **آینا** [آتی]: {ماضی، ۱۴، آتی} **علی آثارهم**: بر طریقه آن‌ها، به دنبال آن‌ها، در پی آن‌ها.

۲۸. **کفل** [کفل]: نصیب، بهره (کفایت‌کننده) **کفلین** [کفل]: {مثنای کفل **یجعل** [جعل]: {مضارع، ۱، جَعَلَ} **مشی** [مشی]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ}، راه رفت **تمشون** [مشی]: {مضارع، ۹، مَشَى} **قدر** [قدر]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ}، قدرت داشت، توانست **یقدرون** [قدر]: {مضارع، ۳، قَدَرَ} **قدر علی**: {بر (...)} دست یافت، بر (...)} قدرت داشت.

۱. حرف «باء» در «بُرُسُلِنَا» و «بِعِيسَى» را ترجمه نکنید.

۲. «لَيْلًا = ل + أن + لا»

۳. «لَا يَعْلَمُ» را به صورت «باور نکنند» یا «نیندیشند» ترجمه کنید.

۴. «الَّا = أن + لا»، «أن» در این جا مخففه از مثقله است و در اصل «أَنَّ» بوده؛ به همین علت فعل «يَقْدِرُونَ» منصوب نشده است.

۵. مرجع ضمیر فاعل «و» در «يَقْدِرُونَ» را مؤمنان در نظر بگیرید.

۶. **برای استاد**: اگر «ابتدع» به معنای «بدع» باشد، ترجمه آن، «[در آن] ابداع کرد، از خود ساخت» می‌شود؛ اما اگر به معنای «اتخاذ بدعة» باشد (همان طور که یکی از معانی باب افتعال این‌گونه است)، ترجمه آن، «[در آن] بدعت قرار داد، [در آن] تغییر داد» می‌شود.

۷. به‌طور کلی، اثر عبارت است از علامت و نشانه‌ای که از چیزی یا از کسی باقی ماند خواه بنائی باشد یا دینی یا بدعتی یا جای پای یا غیر از این‌ها. (قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۲) ظاهراً در این آیه مراد از آثار انبیا همان آیین و طریقی است که از خود به جا گذاشته‌اند.

۸. برای استاد: **الْكُفْلُ**: الحظ الذي فيه الكفاية... **الْكُفْلُ**: الكفيل. المفصل (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۱۷)

۹. برای استاد: «قدر علی» اگر به معنای لازم استعمال شود، معنای «قدرت داشت» دارد؛ مانند: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ﴾ (نحل: ۷۵) و اگر به صورت متعدی استفاده شود معنای «تنگ گرفت» دارد؛ مانند: ﴿أَنَا إِذَا مَا ابْتَلَيْتُهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ﴾ (فجر: ۱۶). (ر.ک: معجم الافعال المتداوله، ص ۵۹۹)

تمرین ترجمه

۱. تمرین واژه

۱. کدام گزینه ترجمه **رَهْبَانِيَّة** است؟
 ا. رعب و وحشت ب. ترک دنیا ج. عبادت شبانه
۲. در آیه **﴿ مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ ﴾**، کدام گزینه ترجمه **ابْتِغَاء** است؟
 ا. رسیدن ب. بهره‌مندی (از) ج. خواستن
۳. در آیه **﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ ﴾**، کدام گزینه، ترجمه **كِفْلَيْنِ** است؟
 ا. دو بهره ب. دو مرتبه ج. دو بال
۴. در آیه **﴿ اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ... وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ﴾**، کدام گزینه در مورد **نُور**، غلط است؟
 ا. موجب مغفرت است ب. خدا آن را می‌دهد ج. سبب راه رفتن است
۵. در آیه **﴿ لِيَأْتِيَ الْعِلْمَ أَهْلَ الْكِتَابِ لَا يَغْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ ﴾**، فاعل **يَقْدِرُونَ** چه کسانی‌اند؟
 ا. اهل کتاب ب. مؤمنان ج. فاسقان

ب. تمرین عبارت

۱. **﴿ ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا ﴾**
 ا. سپس رسولان مان را پشت سر هم بر طریقه آن‌ها فرستادیم.
 ب. سپس آثار اعمال شان را به رسولان مان نشان دادیم.
 ج. سپس آثار ایشان را به وسیله رسولان مان محو کردیم.
۲. **﴿ وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ ﴾**
 ا. و پشت سر [آن‌ها] عیسی عَلَيْهِ السَّلَام پسر مریم عَلَيْهَا السَّلَام را فرستادیم و به او انجیل دادیم.
 ب. و به دنبالش عیسی عَلَيْهِ السَّلَام پسر مریم عَلَيْهَا السَّلَام را آوردیم و برای ما انجیل آورد.
 ج. و [آن‌ها] را به دنبال عیسی عَلَيْهِ السَّلَام پسر مریم عَلَيْهَا السَّلَام آوردیم و همراه او انجیل آوردیم.
۳. **﴿ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً ﴾**
 ا. و قرار دادیم قلب‌های شان را [مانند] کسانی که از روی مهربانی شدید و رحمت از او پیروی کردند.
 ب. و قرار دادیم در دل‌های [مردم]، مهربانی و رحمت کسانی که از او (عیسی عَلَيْهِ السَّلَام) پیروی کردند.
 ج. و قرار دادیم در دل‌های کسانی که از او پیروی کردند، رأفت و رحمتی.

۴. ﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا﴾

- ا. و رهبانیتی که در آن بدعت قرار دادند.
- ب. و ترک دنیایی که آن را از خود ساختند.
- ج. هر دو گزینه.

۵. ﴿مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ﴾

- ا. مقرّر نکردیم آن (رهبانیت) را بلکه [مقرّر کردیم بر آن‌ها] طلب خشنودی خداوند را.
- ب. ننوشتیم آن (رهبانیت) را بر آن‌ها مگر به دلیل طلب خشنودی خداوند.
- ج. آنچه نوشتیم بر آن‌ها، فقط طلب کردن خشنودی خداوند بود.

۶. ﴿فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا﴾

- ا. پس بدون هیچ حقی، آن را مراعات نکردند.
- ب. پس آن چنان که شایسته بود، آن را حفظ کردند.
- ج. پس رعایت نکردند آن را [آن چنان که] سزاوار رعایت کردن آن [بود].

۷. ﴿فَاتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ﴾

- ا. پس برای مؤمنان، اجرشان را آوردیم.
- ب. پس پاداش مؤمنان آن‌ها را خواهیم داد.
- ج. پس دادیم به کسانی از آن‌ها که ایمان آوردند، پاداش شان را.

۸. ﴿آمِنُوا بِرِسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ﴾

- ا. ایمان بیاورید به فرستاده‌اش تا بیاید شما را کفایت‌کننده‌ای از رحمتش.
- ب. ایمان بیاورید به رسولش تا بدهد به شما دو بهره از رحمتش.
- ج. ایمان آوردند به رسولش، [خداوند] به آن‌ها دو نصیب بخشایش عطا کرد.

۹. ﴿يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ﴾

- ا. [تا] قرار دهد شما را در نوری که با آن راه روید.
- ب. حرکت شما را در روشنایی قرار می‌دهد.
- ج. [تا] قرار دهد برای تان نوری که با آن راه روید.

۱۰. ﴿لِيَلَّا يَعْلَمَ أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا يَفْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾

- ا. برای این که اهل کتاب بدانند که بر چیزی از فضل خدا دسترسی نخواهند داشت.
- ب. برای این که اهل کتاب ندانند که [مؤمنان] بر چیزی از فضل خدا قدرت دارند.
- ج. برای این که اهل کتاب باور نکنند که [مؤمنان] بر چیزی از فضل خدا دست نمی‌یابند.

۱۱. ﴿وَ أَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ﴾

- ا. و همانا بخشش در اختیار خداوند است و می‌دهد آن را به کسی که خودش خواسته.
- ب. و این که قطعاً بخشش به دست خداست، می‌دهد آن را به کسی که می‌خواهد.
- ج. و به سبب این که فضل به دست خداست، می‌آید برای هر کس که بخواهد.



مفعول له و مفعول مطلق

در ادامه معرفی منصوبات، در این درس با **مفعول له** و **مفعول مطلق** آشنا می‌شویم.

تعریف مفعول له

«**لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ** (إسراء: ۳۱)؛ فرزندان تان را به دلیل ترس از تنگدستی نکشید»، قید **خَشِيَةَ**، علت و سبب کشتن را بیان می‌کند، به این قید **مفعول له** و به فعلی (شبه فعل) که مفعول له، علت آن را بیان می‌کند، **متعلق مفعول له** گوئیم. به قیدی که علت، هدف، منشأ یا انگیزه وقوع فعل را بیان می‌کند **مفعول له** می‌گوییم.

مفعول له معادل قید علت فارسی است؛ از این رو با عباراتی چون: «به دلیل، به علت، از، برای، برای این که و...» ترجمه می‌شود.

ترکیب مفعول له

اعراب مفعول له مانند سایر مفاعیل، نصب است. به ترکیب‌های زیر توجه کنید:

﴿**وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ**﴾ (بقره: ۲۰۷) = و از مردم کسی است که می‌فروشد جان‌ش را برای طلب خشنودی خداوند: (ابْتِغَاءَ) مفعول له متعلق به **يَشْرِي**، منصوب به فتحه.
﴿**يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ**﴾ (بقره: ۱۹) = قرار می‌دهند انگشتان‌شان را در گوش‌های‌شان از [صدای] صاعقه‌ها به علت بیم مرگ: (حَذَرَ) م. له متعلق به **يَجْعَلُونَ**، منصوب به فتحه (مِنَ الصَّوَاعِقِ) جار و مجرور نوع اول متعلق به **يَجْعَلُونَ**.

توجه: **مِنَ الصَّوَاعِقِ** نیز علت **يَجْعَلُونَ** را بیان کرده و مانند م. له ترجمه می‌شود؛ اما از نظر نحوی، جار و مجرور است.

تعریف مفعول مطلق

در ﴿**كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا**﴾ (نساء: ۱۶۴)، **كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى** حاکی از صحبت خدا با حضرت موسی **عَلَيْهِ السَّلَامُ** است، از آنجا که **تَكْلِيمًا** خدا با بشر، غیرعادی است، شاید شنونده، گمان کند که **تَكْلِيمًا**، واقعی نبوده و منظور چیز دیگری است؛ از این رو قید **تَكْلِيمًا**، فعل **كَلَّمَ** را تأکید کرده و نشان می‌دهد خداوند واقعاً با حضرت موسی **عَلَيْهِ السَّلَامُ** صحبت کرده، به این قید، **مفعول مطلق (م. م)** گوئیم. به قیدی که برای تأکید فعل ماقبل خود یا بیان نوع آن فعل به کاررفته رود، «مفعول مطلق» می‌گوییم.

انواع مفعول مطلق و ترکیب آن‌ها

مفعول مطلق مانند سایر مفاعیل، منصوب است و معمولاً از لحاظ صرفی، مصدر است و سه نوع آن در زیر بیان می‌شود:

۱. «مفعول له» در لغت به معنای «انجام شده برای آن» است نام دیگر این قید «مفعول لأجله» به معنای «انجام شده به دلیل آن» است.

مفعول مطلق تأکیدی: برای تأکید فعل ماقبل خود و دفع تردید و توهم از شنونده به کار می‌رود و معادل قید تأکید فارسی است و آن را با معادل‌هایی همچون «قطعاً، شدیداً، به سختی و...» ترجمه می‌کنیم.^۱ به ترکیب زیر توجه کنید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (احزاب: ۵۶): (تَسْلِيمًا) مفعول مطلق، متعلق به **سَلِّمُوا**.

البته معنای دقیق مفعول مطلق تأکیدی متناسب با سیاق و قرائن جمله متفاوت می‌شود، برای مثال در آیه شریف **وَلَا تُبَدِّلْ دِينَكَ** (اسراء: ۲۶) برخی ترجمه‌ها این‌گونه معنا کرده‌اند: «هیچ‌گونه اسراف و ریخت و پاشی نکن.»

مفعول مطلق نوعی: در آیه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا** (احزاب: ۴۱)، مصدر **ذَكَرًا** با صفت **كَثِيرًا**، نوع «اذْكُرُوا» را بیان می‌کند؛ یعنی یاد کردن باید، زیاد باشد. به این نوع مفعول مطلق که نوع فعل را بیان می‌کند، **مفعول مطلق نوعی** گوئیم.

توجه ۱: ترکیب وصفی **ذِكْرًا كَثِيرًا** بیان‌کننده نوع فعل در جمله بالاست، می‌توان موصوف این ترکیب را حذف و صفت را جانشین آن کرد؛ مانند آیه شریف: **وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ** (جمعه: ۱۰).

توجه ۲: گاه به جای ترکیب وصفی، یک ترکیب اضافی، بیان‌کننده نوع فعل است؛ مانند آیه شریف **فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا** (حدید: ۲۷) که ترکیب اضافی **حَقَّ رِعَايَتِهَا** بیان‌کننده نوع **رَعَوْا** است. به ترکیبات زیر، توجه کنید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا (احزاب: ۴۱): (ذِكْرًا) م. م، منصوب به فتحه (كَثِيرًا) نعتِ **ذِكْرًا**، منصوب به فتحه^۲.

وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (جمعه: ۱۰): (كَثِيرًا) مفعول مطلق، منصوب به فتحه^۲.

فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا (حدید: ۲۷): (حَقَّ) مفعول مطلق، منصوب به فتحه (رِعَايَةِ) مضاف‌الیه، مجرور به کسره.

مفعول مطلق نیابی: مفعول مطلق نیابی، مفعول مطلق است که جانشین فعل خود شده و از آن فعل نیابت می‌کند؛ مانند **سُبْحَانَ** در **فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ** (روم: ۱۷). برای ترجمه این آیه شریف به تشخیص فعل محذوف نیاز داریم، با توجه به سیاق، این فعل را «**سَبَّحُوا** = تسبیح کنید» در نظر می‌گیریم که مفعول مطلق **سُبْحَانَ** جانشین آن شده است، گویی عبارت این‌گونه بوده: **سَبَّحُوا اللَّهَ سُبْحَانًا حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ** و این‌گونه ترجمه می‌کنیم: «تسبیح کنید (خدا را) هنگامی که وارد شب می‌شوید (شامگاهان) و هنگامی که وارد صبح می‌شوید (صبحگاهان)». به ترکیب زیر توجه کنید:

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ (روم: ۱۷): (سُبْحَانَ) م. م متعلق به محذوف، منصوب به فتحه (اللَّهِ) م. ا مجرور به کسره

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ، از زبان بنده است، مفعول مطلق، جانشین **أَسْبِحُ** شده؛ «تسبیح می‌کنم...»^۴ است.

۱. برای استاد: ترجمه «ضَرْبَتُهُ ضَرْبًا» به صورت: «او را زد، زدنی»، ترجمه مناسب مفعول مطلق نوعی است نه تأکیدی. (ب. صرف کاربردی، ج ۲، ص ۱۳۱)

۲. به ترکیب «ذِكْرًا كَثِيرًا» که «ذِكْرًا» موصوف و «كَثِيرًا» صفت است، ترکیب وصفی گفته می‌شود. با این ترکیب در آینده آشنا خواهیم شد.

۳. بیشتر بدانیم: ترکیب کامل «كَثِيرًا» این‌گونه است: مفعول مطلق، نائب از مصدری که صفت آن بوده، منصوب به فتحه.

۴. برای استاد: «سُبْحَانَ» را برخی مصدر (مفردات، ص ۳۹۳) و برخی اسم مصدر دانسته‌اند. «و أما إعراب الكلمة على النصب: فلكونها مفعولا مطلقا، و يقدر الفعل على حسب اقتضاء المقام - من فعل متكلم أو غائب، مفرد أو جمع، مجرد أو مزيد فيه و يمكن أن يكون مفعولا به، و يقدر الفعل المناسب كقولنا - اظهر، أعلن. و هو مضاف دائما الى فاعله. و لا يخفى أن هذا التقدير يلاحظ بالنسبة الى تشریح المعنى و تجزیه التركيب و تطبيق الجملة على قواعد الإعراب، و إلا فالكلمة بهذه الخصوصيات تستعمل في كلامهم في مقام التسبيح، من غير توجه الى تقدير، كما في لبيك وأمثاله. (التحقيق، ج ۵، ص ۲۸)

تمرین زبان قرآن

۱. جدول تحلیل فعل را برای افعال مشخص شده، تکمیل کنید.

أ. ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ. (حدید: ۲۷)

ب. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (حدید: ۲۸)

ج. لَيْسَ يَعْلَمَ أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا يَفْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. (حدید: ۲۹)

ش	کلمه	ریشه	باب	ص	نوع	اولیه	مرحله ۱		مرحله ۲	
							ق	فعلی	ق	فعلی
۱	قَفَّيْنَا									
۲										
۳										
۴										
۵										
۶	تَمْشُونَ									

۲. با توجه به آیه سؤال قبل، مورد زیر را مشخص کنید.

أ. مصدر مزید (یک مورد):

۳. از نظر صرفی، رَهَابَانِيَّةٌ چه نوع کلمه‌ای است؟ (امتیازی)

۴. با توجه به آیه سؤال یک، مرجع ضمیر **هَم** در **آثَارَهُم** چیست؟

۵. با توجه به آیات سؤال اول، افعال مجزوم و منصوب را مشخص و علت نصب و جزم آن‌ها را مشخص کنید.

۶. در آیات زیر کدام عبارت، بیان‌کننده علت فعل (هم‌معنای مفعول‌له) است؟
مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۲۲) لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ. (حدید: ۲۳)

۷. در آیات شریف زیر، مفعول مطلق‌ها ترکیب و نوع آن‌ها را نیز (تأکید، نوعی، نیابی) مشخص کنید.

أ. إِنْ تُفْرِضُوا لِلَّهِ قَرْضًا حَسَنًا. (تغابن: ۱۷)

ب. فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا. (معارج: ۵)

ج. سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ. (حشر: ۲۳)

د. قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ. (بقره: ۲۸۵)

۸. در آیات شریف زیر، قسمت‌های مشخص‌شده را ترکیب کنید.

﴿ثُمَّ تَقَيَّنَا عَلَىٰ آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا وَتَقَيَّنَا بَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿۷﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرُسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۸﴾ لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَا يَفْقَدُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّن فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۹﴾﴾.

۹. مفعول به **يَعْلَمُ**، را در آیه ۲۹ مشخص کنید.

۱. برای استناد: «سُبْحَانَ» برای استناد: «قَرْضًا» را می‌توان به معنای «مالی که قرض داده می‌شود» در نظر گرفت که در آن صورت مفعول به است. (رک: الجدول فی اعراب القرآن ذیل آیه مذکور و سوره مبارکه بقره، آیه ۲۴۵)

معارف سوره حدید

فضیلت سوره

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که سوره حدید را بخواند، در زمره کسانی که به خدا و رسولش ایمان آورده اند، نوشته می شود.»^۱

نقشه سوره

سوره مبارک حدید

اول تا ششم: همه هستی شاهد نزاهت خدا از نقص و نیاز و او آگاه از اعمال و نیات شماست.

هفتم تا نوزدهم: ای مومنان، به خدا و رسولش ایمان بیاورید و در راه خدا انفاق همه جانبه کنید تا در قیامت، منافق محسور نشوید.

شانزدهم تا بیست و چهارم: برای دوری از بخل، باید خشوع قلبی پیدا کرده و به حقیقت دنیا عالم شوید.

بیست و پنجم تا بیست و نهم: هدف اصلی از انفاق، تحقق هدف رسالت در برپایی عادلانه جامعه است. امم پیشین در این امتحان مردود شدند، عبرت بگیرید و با ایمان و تقوا فتح نهایی را رقم زنید.

هدف این سوره برانگیختن مؤمنان به انفاق در راه خداست. این انفاق با آن انفاقی که تاکنون شناخته ایم بسیار متفاوت است. تعبیرات عجیبی برای این انفاق به کار رفته است؛ از جمله: «چه کسی به خدا قرض می دهد؟». مگر العیاذ بالله، خدا محتاج است که این گونه سخن می گوید؟ برای پیشگیری از این توهمات، این سوره با تسبیح ذات اقدسش آغاز می شود...

تمام موجودات آسمان ها و زمین از بدو خلقتشان، با زبان مخصوص خود و به اندازه شعور خود، تسبیح گوی خدا بوده اند، خداوندی که در نهایت قدرت (عزت) و نهایت علم (حکمت) قرار دارد ﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.

برای فهم قدرت خداوند، بدان که او، نه تنها فرمانروای آسمان ها و زمین است؛ بلکه اصل فرمانروایی هم برای اوست. نشانه آشکار این فرمانروایی مطلق، میراندن و زنده کردن مخلوقاتش است، کاری که پادشاهان تاریخ از آن عاجزند. حال، که اصل بودن بود موجودات به دست اوست، بدان که او بر هر چیز قادر است ﴿لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.

برای فهم علم خداوند همین بس که بدانیم، او از اول بوده و ابتدای همه به دست اوست و نیز تا آخر هست و انتهای

۱. «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْحَدِيدِ كُتِبَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ.» (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۴۵)

کار همه به او می‌رسد. تمام ظاهر و باطن عالم نشانه و آیت اوست و خداست که به آیات و نشانه‌هایش کاملاً آشکار است و حقیقت و ذاتش از همگان پنهان. در یک کلام، او طول و عرض و عمق عالم را پر کرده و به سبب این احاطه‌اش، علم حقیقی به تمام موجودات دارد ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾.

قدرت و علم خداوند به موجودات چیز عجیبی نیست؛ چرا که آسمان‌ها و زمین مخلوقات او هستند. خداوند پس از خلقت عالم در شش مرحله، جهان هستی را راه‌اندازی کرد و تنها مدیر مسلط بر این عالم، خود اوست. هیچ چیز در جریانات هستی از او پوشیده نیست، تمام ورودها و خروج‌های به زمین و اهل زمین را می‌داند و به تمام نزول و عروج‌های آسمان آگاه است. شما هم هر کجا که باشید همراهتان است و اصلاً مکان برای او معنا ندارد. همراهی خدا غافلانه نیست؛ بلکه به تمام اعمال‌تان بسیار بیناست ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾.

حال که ملک تمام عالم به دست اوست، پس نتیجه و بازگشت تمام کارها به سوی او برمی‌گردد و نباید کاری خلاف حکمت و فرمان این فرمانروا انجام دهیم؛ زیرا هرگونه مخالفت با او در این نظام حق، نابود شدنی است ﴿لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾.

روز برای شما مظهر روشنایی و زندگی و دانایی و شب مظهر تاریکی و جهل و سکون است؛ اما این شب و روز به طور یکسان در قبضه قدرت و علم خداوند و خداوند آن‌ها را در یکدیگر فرومی‌برد و شب را به روز و روز را به شب تبدیل می‌کند. بدانید! برای خدا هیچ نقطه تاریکی در عالم وجود ندارد، او نه تنها **بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ** است؛ بلکه به درون سینه‌ها و قلب‌هایی که درون سینه‌هاست کاملاً آگاه است، پس مراقب اعمال و قلب‌هایتان باشید ﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾.

در مضمون روایتی از امام سجاد علیه السلام آمده: خداوند می‌دانست که در آخر الزمان اقوام ژرف اندیشی خواهند آمد؛ از این رو سوره توحید و آیات ابتدایی (اول تا ششم) سوره حدید را نازل کرد، پس کسی که فراتر از این آیات رود، هلاک خواهد شد^۱.

از روایت فوق درمی‌یابیم که آیات آغازین سوره، عالی‌ترین معارف توحیدی را دربر دارند؛ اما سؤال این جاست که این سوره چه حرفی دارد که بالاترین محتوای توحیدی، مقدمه آن است؟

ای مؤمنان!^۲ به خدا ایمان بیاورید آن‌چنان که برای تان معرفی شد، فرستاده او را باور کنید و دعوت رسول به انفاق را اجابت کنید. این دارایی‌ها، ملک شما نیست، همه از آن خداست و اوست که شما را نسل به نسل بر این اموال جانشین می‌کند،

۱. «سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام عَنِ التَّوْحِيدِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَالْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ فَمَنْ زَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ.» (الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۹۱)

۲. با توجه به سیاق، خطاب این آیه با مؤمنان است، نه با کافران و نه با جمع مؤمنان و کافران. (رک: المیزان، ج ۱۹، ص ۱۵۱)

پس از آنچه بر آن جانشین شده‌اید انفاق کنید. اگرچه مالک حقیقی این اموال خداست، افرادی از شما که ایمان واقعی به خدا و رسول بیاورند و در نتیجه این ایمان بتوانند انفاق کنند، قطعاً اجر بزرگی خواهند داشت **﴿أَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ﴾**.

اگر مؤمن هستید چرا ایمان نمی‌آورید؟ (گویی برخی مؤمنان می‌گویند: «مگر چه کرده‌ایم که خدا این‌گونه ما را خطاب می‌کند؟!») در حالی که رسول خدا شما را به انفاق دعوت می‌کند تا به وسیله انفاق کردن ایمانتان محکم‌تر شود. و رسول هم از شما پیمان گرفته است که یاور خدا و دینش باشید **﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾**.

این رسول، بنده خداست و از جانب خود سخنی نمی‌گوید، این خداست که نشانه‌های روشن را بر او نازل کرده تا به وسیله آن‌ها شما را از تاریکی‌های بی‌شمار خارج کند و در نور الهی وارد کند. او شما را به انفاق دعوت می‌کند، ظاهر انفاق برای تان سخت است اما باطنش خارج کردن شما از تاریکی هاست و این دعوت ناشی از رأفت و رحمت بی‌انتهای خدا به شماست **﴿هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾**.

شما را چه شده که در راه خدا انفاق نمی‌کنید، تمام آسمان‌ها و زمین نه دست شما باقی می‌ماند و نه دست دیگری، تماش به خدا می‌رسد. برای رسیدن به آن فتح بزرگ، نیازمند انفاق و مبارزه‌اید. اکنون که آن فتح محقق نشده انفاق کنید و اگر بخواهید بعد از فتح انفاق کنید بدانید که اجر انفاق و مبارزه قبل و بعد فتح یکسان نیست.^۱ اگرچه خدا هیچ انفاق‌کننده‌ای را بی‌اجر نمی‌گذارد، قبل فتح کجا و بعد فتح کجا؟ مواظب اعمال تان باشید که خداوند کاملاً از آن خبر دارد **﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَّنْ أَنْفَقَ مِن قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِن بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾**.

مگر شما برای رفع مشکل برادر مؤمنان به او قرض نمی‌دهید؟ چه قرضی نیکوتر از آن است که در راه دین خدا مصرف شود؟ آیا کسی هست که به خدا هم قرض دهد تا خداوند چندین برابر این قرض را به او برگرداند و پاداش باارزشی نصیبش کند؟ **﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾**.

پاداش ارزشمند مردان و زنان مؤمن در آخرت است. مؤمنانی که در دنیا با اجابت رسول خدا به نور رسیده‌اند، در آن دنیا نیز صاحب نورند، نوری که مسیر سعادت و برکت را، پیش روی آن‌ها روشن می‌کند و مؤمنان به دنبال این نور، مقامات بهشتی‌شان را به سرعت طی می‌کنند.

۱. اجابت نکردن دعوت به انفاق، دو جنبه دارد: اول: عدم ایمان کافی به خدا و رسول و دوم: عدم انفاق. در چند آیه بعد، این دو جنبه تشریح می‌شوند.
۲. برای استناد: ظاهراً انفاق مدنظر سوره، گذشتن از مال و جان برای برپایی دین و قائم شدن جامعه به قسط است و انفاق فردی (به مسکین و یتیم و...) منظور نیست. برخی دلایل و قرائن این ادعا عبارت‌اند از:
 ۱. انفاق فردی قبل و بعد از فتح (دین) یکسان است؛ اما انفاق در این سوره قبل و بعد فتح متفاوت بیان شده.
 ۲. در آیه دهم، انفاق در کنار قتال و مبارزه آمده که نشان می‌دهد، «انفاق در جهاد» منظور است. (رک: المیزان، ج ۱۶، ص ۱۵۳)
 ۳. انفاق این سوره، مرز مؤمن و منافق است.
 ۴. در این سوره اشاره‌ای به مسکین و یتیم و اسیر و... نشده است.

مزدگانی شما - مؤمنان انفاق کننده - در این روز، بهشت هایی است که در آن جاودانه اید. این است آن دست یافتن بزرگ ﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾.

در آن روز مؤمنی که انفاق نکرده وجود ندارد، یا مؤمن انفاق کننده یا منافق. این انفاق چه بود که ایمان خیلی از مؤمنان را به باد داد؟!

آن روز زنان و مردان منافق به کسانی که ایمان واقعی آوردند می گویند: نظر لطفی به ما کنید تا از سرمایه نورانی شما بهره ای گیریم. جواب آنان این است که اگر می توانید به دنیای پشت سرتان برگردید، محل کسب نور، آنجا بود، نه این جا. ناگهان دیواری مؤمنان و منافقان را از یکدیگر جدا می کند، دری در این دیوار هست که این دو گروه عاقبت دیگری را ببینند و باهم سخن بگویند. داخل این دیوار، رحمت فراگیر و خارج آن سراسر عذاب است ﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾.

منافقان فریاد می زنند: «مگر ما در دنیا کنار شما نبودیم؟ ما که کافر و دشمن شما نبودیم». مؤمنان جواب می دهند: «بله، در خیلی جاها کنار هم بودیم اما شما خود را درگیر فتنه دنیا زدگی کردید و هنگام دعوت به انفاق، پیوسته امروز و فردا کردید و منتظر آینده ماندید، آنجایی که دلیلی برای کوتاهی خود نداشتید، در اصل ایمان و انفاق دچار شک شدید (چرا باید از مال و جان بگذریم؟ از کجا معلوم وظیفه این است؟...) آرزوهای دوردست فریبتان داد و نگذاشت از دنیا بگذرید تا این که مرگتان فرارسید و شیطان به وسیله دنیاخواهی تان شما را فریب داد و موجب باورهای غلط شما نسبت به خداوند شد ﴿يُنَادُوهُمْ أَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّكُمْ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾.

امروز گرفتار عذابید و هیچ عوضی برای آزادی از شما پذیرفته نمی شود (بهای آزادی از این عذاب، انفاقی بود که نکردید). اُف بر شما که وضعیتان مانند کافران بی دین شده و از هیچ کدامتان فدیة ای قبول نمی شود. لیاقت شما آتش است، ولایت و سرپرستی شما هم به دست اوست. هر خواسته ای دارید (اعم از خوراک و پوشاک و هم نشین و...) از او بخواهید، خواهید دید که چه چیزهایی برای تان آمده کرده است! چه سرنوشت اسفباری! ﴿فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَ بئس المصيرُ﴾.

در آیات قبل، دعوت به ایمان حقیقی و انفاق بیان شد، عاقبت مؤمنان واقعی و مؤمنانی که به علت انفاق نکردن، منافق شدند به تصویر کشیده شد، گویی هنوز عده ای در جامعه مؤمنان هستند که این آیات تکان دهنده را می شنوند و همچنان راحت و بی خیال اند. آیات پیش رو، ریشه و درمان بی انفاقی جامعه را بیان می کند. جامعه مؤمنان به یک جراحی سنگین احتیاج دارد.

آیا وقت آن نرسیده که قلب مؤمنان برای یاد خدا و آیاتی که برایشان نازل می‌شود، نرم شود؟ چرا آیات راستین الهی مانند تیری که به سنگ می‌خورد، از قلب مؤمنان کمانه می‌کند؟ آیا وقت آن نشده که مؤمنان از اهل کتاب عبرت بگیرند و جای پای آن‌ها نگذارند؟

(مگر اهل کتاب چه کردند؟) اهل کتاب در یاری خدا کوتاهی کردند، بر اثر این کوتاهی، موعد فتح و پیروی دین خدا طولانی شد^۱ و تأخیر برپایی قسط در جامعه، به ضرر خودشان شد. زندگی در سلطه طاغوت چه اثری دارد؟ مؤمنان این جامعه هم به تدریج اهل نافرمانی شده و دل‌های‌شان سنگین می‌گردد. مؤمنی که سنگدل شد، یک مهره سوخته است که به ندای نصرت دین، لبیک نمی‌گوید.

با گذشت زمان، اکثر این جامعه به فسق کشیده شدند و هنوز هم فسق‌شان ادامه دارد، انگار نه انگار که اینان روزی اهل کتاب و رسول و منبر و... بودند ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾.

ای اهل ایمان بدانید! چه زمین را به عدل زنده کنید یا نکنید، قطعاً خداوند این زمین را بعد از مرگش به قسط و عدل زنده خواهد کرد؛^۲ اما شما کاری کنید که این زنده کردن در زمان شما صورت گیرد تا شما هم به حیات طیبه برسید. قطعاً نشانه‌های لازم را بیان کردیم تا عالم شده و به علم خود پای بند شوید ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾. یک کشیدن اسم مؤمن، فایده‌ای ندارد، مؤمنی که آیات حق حرکتش ندهد اجری ندارد. آن مردان و زنان مؤمنی که در عمل، صدق ایمان‌شان را نشان می‌دهند^۳ و حقیقت عمل‌شان این است که به خدا قرض می‌دهند (ولو این که در ظاهر، مالش را به خدا نمی‌دهد)، داشته‌های این افراد رو به کاستی نمی‌رود بلکه پیوسته برایشان مضاعف می‌شود و یک پاداش ارزشمندی، مخصوص این افراد وجود دارد ﴿إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفْ لَهُمْ وَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾.

کسانی که ایمان راستین به خدا و رسولان او آوردند و آن‌ها را اجابت کنند، ایشان اند که صادق‌اند و گرنه هرکسی که ادعای ایمان دارد، لزوماً راست‌گو نیست. این صدیقان نزد پروردگارش همانند شهدا هستند و اجر و نور شهدا را دارند. در مقابل، کسانی که به جای ایمان آوردن کافر شدند و دل‌های‌شان به جای خشوع در برابر آیات ما، آن‌ها تکذیب کرد، آن‌ها قطعاً اهل جحیم هستند، مؤمنانی که در اجابت رسول کوتاهی کردند باید بدانند که ملاک سعادت و شقاوت ایمان و کفر واقعی است و نه اسم مؤمن و کافر ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَ

۱. برای استاد: ظاهراً «آمد» به معنای زمانی است که دارای غایت و سرآمد باشد (رک: مفردات). با توجه به آیات دیگر این سوره، به نظر می‌رسد «آمد» همان زمان فتحی است که در آیه ۱۰ اشاره شده، تعبیرات دیگر این فتح در سوره عبارت‌اند از: ﴿يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ و ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾.

۲. برای استاد: ظاهراً منظور اصلی احیا در این آیه، زنده کردن معنوی به قسط و عدل است، نه زنده کردن طبیعت توسط باران؛ زیرا زنده کردن در فصل بهار، امری واضح است که خداوند درباره آن حتی با کفار احتجاج می‌کند ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ (عنکبوت: ۶۳)؛ اما این آیه حاوی مطلبی است که مؤمنان باید به آن علم پیدا کنند و این آگاهی موجب انفاق آن‌ها شود. در قرآن کریم در موارد متعددی «حیات» و «ممات» برای ایمان و کفر به کار رفته و لزوماً معنای «زنده شدن» و «مرده شدن» متداول را ندارد.

۳. برای استاد: ظاهراً «صدقه» به عملی گفته می‌شود که صدق ایمان را اثبات کند. (رک: من هدی القرآن ج ۱۵، ص ۶۸) باب تفعل در این جا به معنای اختیار و تطوع صدقه است که مرتبه بعد از صادق بودن است. (رک: التحقيق، ج ۶، ص ۲۶۴)

الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿١٠٩﴾

یکی از ریشه‌های سستی شما در انفاق، جهل به حقیقت دنیاست. بدانید زندگی دنیایی با همه زرق و برقش، پنج رنگ بیشتر ندارد: لعب، لهو، زینت، تفاخر و تکاثر در اموال و اولاد.

«لعب» یعنی کار الکی و بی‌نتیجه؛ مانند بازی کودکان که بردن و باختن در آن هیچ واقعیتی ندارد. «لهو» یعنی لذت و چیزی که انسان را از امر مهم‌تر بازدارد. «زینت»، آرایشی است که ظاهر را زیبا می‌کند اما در اصل جان‌آوری ندارد. «تفاخر» یعنی فخرفروشی و خود را بالاتر از دیگران معرفی کردن و در آخر «تکاثر در اموال و اولاد» یعنی شخص به زیاد جلوه دادن خودش راضی نشده و سعی در افزایش دارایی و خانواده و هواداران خود دارد.

اگر می‌خواهی زندگی دنیایی را بهتر بشناسی، مثال دیگری در همین دنیا وجود دارد. آبی از آسمان به زمین فرومی‌آید، از این آب گیاهی رشد می‌کند، رویش این گیاه به قدری است که کشاورز را شگفت زده و خوشحال می‌کند، در همان زمانی که همگان توقع بهترین ثمرات را از آن گیاه دارند، ناگهان آشفستگی و تکانی بر گیاه وارد می‌شود و آنچه باقی می‌ماند چوب خشک خردشده است که فقط به درد آتش می‌خورد و بس.

این بود تمام دنیا! مجموعه‌ای از شگفت‌زدگی‌ها و توهمات؛ اما در آخرت دو امر واقعی وجود دارد: عذاب سخت و مغفرت و رضوان الهی.

نسبت زندگی دنیایی با این آخرت چیست؟ زندگی دنیایی دست‌مایه فریب است تا در دنیا راه مغفرت را انتخاب نکنیم و راه عذاب را طی کنیم ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ هُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْعُرُورِ ﴿١٠٩﴾

این دنیا محل زندگی شماست؛ اما انتخاب نوع زندگی، با خودتان است، زندگی دنیایی (فرومایه) یا زندگی پاک. اگر در این دنیا، دنیایی زندگی کنید، همان است که در آیه قبل ذکر شد، بیابید و گول دنیا را نخورید. بالیمان و انفاق، به جای اصحاب نار شدن، صاحب نور شوید.

پس به سوی مغفرت الهی حرکت کنید، نه یک حرکت عادی، حرکتی پرشتاب و مسابقه‌ای. با گذشت از جان و مال قلیل خود، به سوی بهشتی شتاب بگیرید که وسعتش مانند وسعت آسمان و زمین است و برای مؤمنان به خدا و رسل، حاضر و آماده شده. این است فضل الهی که خدا به هرکس نمی‌دهد (نه این دنیای حقیری که به آن چسبیده‌اید) و خداوند دارای فضل عظیم است ﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿١٠٩﴾

خداوند مشت پوچ دنیا را باز کرد و فرمود برنده مسابقه دنیا، کسی است که برای مغفرت الهی بدود. مسیر مسابقه خیلی هموار نیست، گاه بهره‌ای از دنیا از دستتان می‌رود، دچار یأس می‌شوید و از حرکت بازمی‌مانید و گاه دنیا برای تان آغوش می‌گشاید تا مسیرتان را منحرف کند و شما را به سوی فریب‌های پی‌درپی بکشاند. اگر می‌خواهید مرد این میدان باشید، پس بدانید...

هر مصیبتی که در عالم رخ دهد، اعم از این‌که به خود شما بخورد یا به اطراف شما در زمین اصابت کند، قبل از این‌که بخواهد به وجود بیاید، در جایی ثبت شده است. تمام اتفاقات عالم، تیرهایی هستند که دقیقاً به هدف نشسته‌اند و مدیریت صد درصدی مصائب، برای خدا بسیار آسان است ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلُ أَنْ تَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾.

اگر حقیقت فوق را بفهمید، دنیا تکان تان نمی‌دهد. اگر چیزی از دنیا را از دست دهید، ناراحت نمی‌شوید؛ زیرا هدف شما مغفرت الهی است. اگر در میان مسابقه، چیزی از دنیا به شما داده شود، خوشحال نمی‌شوید؛ زیرا شما دنبال چیز دیگری هستید. در این حیات طیبه فقط دوری و نزدیکی به مغفرت است که انسان را شاد و غمگین می‌کند. علم به این حقیقت، انسان را از خیال زدگی نجات می‌دهد و دیگر دچار تفاخر اهل دنیا نمی‌شود. چگونه این انسان به دنیایی که حتی ارزش لبخند و اخم ندارد افتخار کند؟ این مؤمن واقعی (نه خیالی) محبوب خداست؛ چرا که خداوند خیال زدگان فخر فروش را دوست ندارد ﴿لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾.

همه دوست دارند که زندگی‌شان سراسر شادی باشد و حتی لحظه‌ای اندوهگین نباشند، مؤمنین به فضل و رحمت الهی شادند و خیال زدگان به بده و بستان دنیا، شیرین و تلخ می‌شوند و تا جایی که بتوانند نمی‌گذارند چیزی از آن‌ها فوت شود و تمام سعی خود را در به دست آوردن دنیا انجام می‌دهند؛ از این رو با تمام توان در مقابل انفاق بخل می‌ورزند و برای این‌که بتوانند به این دنیاداری افتخار کنند، دیگران را هم به انفاق نکردن و اهل دنیا شدن توصیه می‌کنند تا ارزش‌های جامعه برمدار دنیاداری باقی بماند.

حال اگر کسی باین‌همه نشانه‌ها و دلایل حق بازهم از ایمان و انفاق روی گرداند، باید بداند که خداوند غنی مطلق است و به هیچ‌کس احتیاج ندارد و تمامش ستودنی است ﴿الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾.

در این سوره با مفهوم تازه‌ای از انفاق آشنا شدیم که محدود به اطعام فقرا و... نمی‌شود، انفاقی که مؤمنان در عمل به آن، دچار سستی شده و انفاقی که کوتاهی در آن، سراز نفاق و آتش بیرون می‌آورد. این انفاق چه جایگاهی در جریان هدایت دارد که آن قدر مهم است؟ آیا این انفاق مخصوص امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است یا درامم گذشته نیز وجود داشته؟

به راستی که ما رسولانمان را همراه دلایل روشن فرستادیم و همراه آن‌ها کتاب نازل کردیم و همچنین وسیله سنجش اعمال و عقاید را براساس معیارهای کتاب فرود آوردیم، همه این ارسال و انزال‌ها برای هدفی مهم بوده و آن این‌که جوامع انسانی به وسیله قسط برپا شوند و قوام و زندگی بشری همراه عدالت باشد؛ اما این هدف تاکنون محقق نشده است، نه به دلیل نقص در کتاب و رسل و...؛ بلکه به علت دشمنی اهل دنیا با برپایی دین و سستی مؤمنان در مقابله با آن‌ها. خدایی که کتاب و میزان فرستاد، آهن سفت و سخت را هم نازل کرد، تا مردم از منافع (عمومی) آن استفاده کنند و مؤمنان نیز از فایده برتر آن بهره گیرند، فایده برترش آنجاست که به جای مرکب و مسکن، در جنگ با دشمنان دین استفاده شود و به جای دنیا در بنای دین مردم ایفای نقش کند.

منابع سه‌گانه برپایی قسط فراهم است، کتاب به عنوان منبع قانون الهی و میزان به عنوان مرجع قضاوت و حدید برای اجرای احکام الهی برای تان نازل شده است. از این به بعد شما باید با ایمان و انفاق همه‌جانبه، دین را یاری کنید، خدا می‌خواهد معلوم کند چه کسی به ندای رسولانش لبیک می‌گوید و خدا و رسولانش را یاری می‌کند، حمایتی که تا ایمان به غیب نباشد کسی حاضر به از دست دادن مال و جان خود در آن نیست.

بدانید که خدا به کمک شما احتیاجی ندارد و او در اوج قدرت و عزت است ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾.

این جنبش انبیا و پیروان‌شان برای برپایی قسط از حضرت نوح عليه السلام و ابراهیم عليه السلام وجود داشته است و حتی در نسل آن دو بزرگوار نبوت و کتاب جاری بوده است؛ اما آیا قسط و عدل در زمان آن‌ها در جامعه فراگیر شد؟ متأسفانه خیر. هرچند عده‌ای از آن‌ها هدایت شدند و اهل ایمان و انفاق بودند؛ اما بسیاری از آن‌ها از نصرت دین سرباز زدند و فاسق شدند؛ در نتیجه هدف اصلی رسالت در زمان آن‌ها محقق نشد ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النَّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾.

بعد از آن دو پیامبر اولوالعزم، جریان رسالت - علی‌رغم نافرمانی اکثریت - قطع نشد و ما پشت سر هم (گردن به گردن) رسولانمان را بر همان روش و منش رسولان گذشته فرستادیم و در پی آن‌ها حضرت عیسی بن مریم عليه السلام را فرستادیم و به او انجیل دادیم. امت‌های قبلی‌شان به فسق و قساوت قلب دچار بودند؛ اما در دل کسانی از عیسی عليه السلام پیروی کردند چشمه‌های رأفت و مهربانی و رهبانیت قراردادیم. آن‌ها در این رهبانیت انحراف ایجاد کردند و آن را تغییر دادند، ما آن رأفت و رحمت و رهبانیت را فقط برای این بر آن‌ها مقرر کردیم تا دل‌های‌شان برای طلب رضوان الهی آماده شود اما آن‌ها حق این مواهب الهی را رعایت نکردند و این رهبانیت تقلبی به جای رضوان الهی آنان را به فسق کشانید.

رهبانیت یعنی دلت را از محبت دنیا پاک کن تا به هنگام مبارزه، گذشت از جان و مال برایت آسان شود. رهبانیت افراطی، امت عیسی عليه السلام را به عزلت و دوری از اجتماع کشاند، برپایی عدالت در جامعه هیچ اهمیتی برایشان نداشت و همین شد که در مقابل دشمنان دین و خدا، فقط عده کمی از مؤمنان به پا خواستند و اکثریت‌شان با ترک وظایف اجتماعی، راه فسق

را در پیش گرفتند ﴿ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَافَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾^۱.

از سرگذشت امت‌های گذشته عبرت بگیرید، دسته‌ای بخیلانه در دنیا غرق شدند و دسته‌ای به خودسازی من درآوردی پرداختند، هر دو گروه میدان نصرت دین را خالی گذاشتند و فاسق شدند، فاسق دنیایی و فاسق عرفانی!

ای مؤمنان! به خود آییند، در این راه از توشه تقوا، بهره گیرید و باور عمیق به رسولش پیدا کنید و دعوت او را با جان و مال اجابت کنید، تا خدا دو بهره از رحمتش را به شما دهد. خداوند برای تان نوری قرار می‌دهد که به وسیله آن در دنیا و آخرت در صراط مستقیم حرکت کنید و آثار بدی هایتان را پاک می‌کند و خداوند آمرزنده مهربان است ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.

اهل کتاب در زمانی که باید خدا و رسول را یاری می‌کردند، نکردند. امروز، پرچم فتح و قوام عادلانه به دست شماست. اگر تقوای الهی و ایمان به رسول داشته باشید، راه پیروزی بر فاسقان روشن است. این فاسقان با برتری‌های دنیایی و قدرت ظاهری، بزرگ‌ترین مانع برپایی عدل‌اند.

باورشان این است که مؤمنان هیچ‌گاه نمی‌توانند بر آن‌ها فضل و برتری پیدا کنند و دست آن‌ها همیشه بالای دست مؤمنان است. پس شما با تقوای الهی و ایمان به رسول کاری کنید که باورشان درهم شکند و نشان دهید که می‌توانید بر آن‌ها مسلط شوید و زمین را از فسق و فسادشان نجات داده و با عدل و قسط زنده کنید، چرا نباید مؤمنان به فضل و برتری الهی برسند؟ در حالی که تمام فضل و برتری به دست خداست و خدا به هرکسی که بخواهد می‌دهد و خداوند دارای فضلی بزرگ است ﴿لَسَاءَ لَعَلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ إِلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو

۱. برای استناد: در مورد این فراز آیه، احتمالات زیر مطرح است:

۱. «ابْتَدَعَ» به معنای «بَدَعَ» و استثنا، متصل باشد و تقدیر آیه: «إِنَّمَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ = ما نوشتیم آن (رهبانیت) را مگر برای طلب رضوان خدا» که در این صورت کتابت آن توسط خداوند تأیید شده و این امر با ابداع کردن رهبانیت توسط مسیحیان منافات دارد.
 ۲. «ابْتَدَعَ» به معنای «اتخاذ بدعت» و استثنا، متصل باشد. معنای آیه: «در رهبانیتی که در اصل جعل الهی بوده، تغییر داده و در آن بدعت کردند».
 ۳. «ابْتَدَعَ» به معنای «بَدَعَ» و استثنا، منقطع باشد و تقدیر آیه: «مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ بَلْ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ؛ رهبانیت را بر آن‌ها نوشتیم بلکه نوشتیم بر آن‌ها طلب رضوان خدا» که اشعار دارد به این که این رهبانیت با رضوان الهی سازگار نیست و آن‌گاه مذمت بعدی به علت عدم رعایت این رهبانیت بی‌معنا می‌شود.
 ۴. «ابْتَدَعَ» به معنای «بَدَعَ» و استثنا، منقطع باشد و تقدیر آیه: «مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ بَلْ ابْتَدَعُوهَا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ؛ رهبانیت را بر آن‌ها نوشتیم بلکه آن‌ها به دلیل طلب رضوان خدا آن را ابداع کردند» که نشان از این دارد که این ابداع اگرچه جزء شریعت نبوده، اما مورد رضای خدا بوده و آن‌ها رعایت همین ابداع خود را هم نکردند.
- تحلیل احتمالات فوق از این مجال خارج است، احتمالاً دوم (برگرفته از تفسیر من هدی القرآن) و احتمالاً چهارم (موافق نظر المیزان)، احتمالات مناسبی هستند که البته احتمالاً دوم کم‌مؤونه تر به نظر می‌رسد.

جمع بندی: برپایی قسط و عدل برای تمام انسان‌ها، هدف جهانی تمام رسولان الهی است. برای رسیدن به این آرمان تاریخی، انفاق مؤمنانه لازم است. این هدف تاکنون به علت سستی پیروان رسولان، محقق نشده است. پیروان رسول خاتم نیز، هنوز دعوت ایشان را اجابت نکرده‌اند و حاضر به انفاق جان و مال خود در راه خدا نیستند.

اصل این مشکل، ضعف باورهای توحیدی است؛ از این رو مقدمه این سوره، یکی از گنج‌های توحیدی دین است، پس از آن مؤمنان به ایمان واقعی به خدا و رسول و انفاق دعوت می‌شوند و همچنین به دلیل سستی در این راه، توبیخ می‌شوند و عاقبت نفاق‌های شان بیان می‌شود؛ اما بازهم حرکتی از جامعه دیده نمی‌شود. این انفاق بدون خشوع قلب و شناخت صحیح زندگی دنیایی کارسختی است، خداوند مؤمنان را به نرمی دل و انتخاب مسیر صحیح در زندگی دنیا دعوت می‌کند و آن‌ها را از خیال زدگی و بخل در بر حذر می‌دارد.

در پایان، رفتار امت‌های گذشته برای تحقق قسط و عدل گفته می‌شود. امت‌های گذشته یا غرق دنیا شدند یا به ظاهر تارک دنیا، هیچ امتی پیدا نشد که در همین دنیا، یاری دین خدا را بکند و این بیرق بر زمین مانده، اکنون به ما رسیده... امم گذشته تمام فرصت‌ها را سوزاندند و آخرین فرصت باقی مانده در انتظار آخرین جانشین آخرین رسول است. کتاب و امت حاضرند اما جانشین رسول غایب! مگر می‌شود در این مأموریت عظیم او غایب باشد؟ مگر می‌شود او هدف تمام انبیا را معطل نگه دارد؟

او با قرآنی به دست، حاضر است، این ماییم که غایبیم...

این چه درد هزارسال‌های است که به این امت افتاده و ما را نسل به نسل از مرکب نصرت دین به گورستان فسق می‌کشاند؟ تنها یک راه برای شفای این امت باقی مانده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.



سوره مبارک حشر

بخش اول: آیات یکم تا دوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١﴾
 هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ
 لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ
 حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ
 فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ^٢ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ
 فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ ﴿٣﴾ وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

٢. مَانِع [منع]: مانع، بازدارنده رُعب [رعب]: رعب، وحشت، ترس بَيْت [بیت]: خانه.

جدید

٢. دَار [دورا]: خانه، محل سکونت دِيَار [دورا]: ج. م. دَار حَشْر^٣ [حشر]: گردآمدن، بیرون راندن جمعی، ظَنَّنَ [ظنن]: {ماضی، ١ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، گمان کرد ظَنَنْتُمْ [ظنن]:

{ماضی، ٩ ظَنَّ} {يَخْرُجُونَ} [خرج]: {مضارع، ٣ خَرَجَ} {ظَنُّوا} [ظنن]: {ماضی، ٣ ظَنَّ} {مَانِعَةٌ} [منع]: مؤنث مانع حِصْن [حصن]: قلعه، دژ، حصار حُصُون [حصن]: ج. م. حِصْن حَيْثُ: {ظرف مکان}، جایی که، مکانی که اِحْتَسَبَ [حسب]: {ماضی، ١ افتعال}، حساب کرد، گمان کرد^٤ {يَحْتَسِبُونَ} [حسب]: {مضارع، ٣ اِحْتَسَبَ} {قَذَفَ} [قذف]: {ماضی، ١ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، انداخت اَخْرَبَ [خرَب]: {ماضی، ١ اِفْعَالَ}، خراب کرد، ویران کرد يُخْرِبُونَ [خرَب]: {مضارع، ٣ اَخْرَبَ} بُيُوت [بیت]: ج. م. بَيْت اِعْتَبَرَ [عبر]: {ماضی، ١ افتعال}، عبرت گرفت اِعْتَبِرُوا [عبر]: {امر، ٩ اِعْتَبَرَ} اُولَى^٥: صاحبان بَصَر [بصر]: بینایی، چشم اَبْصَار [بصر]: ج. م. بَصْر.

لِأَوَّلِ الْحَشْرِ: در نخستین گردهمایی، در نخستین بیرون راندن جمعی اُولَى اَبْصَار: صاحبان بینش، صاحب نظران.

١. بهتر است «لَمْ يَحْتَسِبُوا» را به صورت ماضی استمراری «حساب نمی کردند» یا «گمان نمی کردند» ترجمه کنیم.

٢. «يُخْرِبُونَ» در فضای ماضی بیان شده است و آن را به صورت ماضی استمراری ترجمه می کنیم.

٣. برای استاد: میزان حشر را «إخراج الجماعة بإزعاج» می داند؛ اما الفرقان با ذکر استعمالات قرآنی معنای مفردات راغب که نزدیک به میزان است را قبول نکرده، در نهایت می گوید: «فالحشر أيا كان وأينما، هو الجمع عن تفرق، في الأبدان أو الأرواح أو فيهما، في العقيدة أو العمل أو فيهما، في الدنيا أو في الآخرة أو فيهما، في الخير أو الشر أو فيهما، الى خيرا أو إلى شر أو إليهم.» (الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن، ج ٢٨، ص ٢٣٠)

٤. برای استاد: ﴿فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً﴾ (نمل: ٤٤) أي اختبره وأشرف عليه و غلب عليه اعتقاد كونه لجة، فإن الاعتقاد الحاصل بعد التعرّف والاختبار يكون قريبا من اليقين و بمناسبة هذا المعنى قد يراد منها الظن، فيقال حسبت أي ظننت وليس كذلك بل الظن والاعتقاد من نتائج الاختبار والتطلب. (التحقيق، ج ٢، ص ٢٤٨)

٥. ملحق به جمع سالم است.

٦. برای استاد: «لِأَوَّلِ الْحَشْرِ» هنا هو أول الجمع اللئيم الكائد ضد الرسول ﷺ بينهم وبين حلفاءهم، ولكن الله أخرجهم حينه قبل أن يكيدوا كيدهم و يميدوا ميدهم ضده، دون حرب ضارية متوقعة. (البلاغ في تفسير القرآن بالقرآن، ص ٥٤٥)

تمرین ترجمه

ا. تمرین واژه

۱. کدام گزینه ترجمه **حشر** نیست؟

- ا. روز قیامت ب. بیرون راندن جمعی ج. گردآمدن

۲. با توجه به آیه زیر، کدام گزینه در مورد **مَانِعَةٌ** صحیح است؟

﴿وَوَظَّنُوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِّنَ اللَّهِ﴾

- ا. مؤنث «مانع» است. ب. فعل از باب مُفَاعَلَةٌ و به معنای «مانع شد» است. ج. به نوع خاصی از آرایش نظامی گفته می‌شود.

۳. با توجه آیه زیر، کدام گزینه ترجمه **قَدَفَ** است؟

﴿وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ﴾

- ا. احساس کرد ب. انداخت ج. دچار شد

۴. کدام گزینه ترجمه **أولى الأبصار** است؟

- ا. عبرت‌گیرندگان ب. خردورزان ج. صاحبان بینش

۵. با توجه به آیه دوم، مرجع ضمائر **هُمْ** در ﴿يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ﴾ به ترتیب کدام است؟

- ا. کافرانِ اهل کتاب - مؤمنان
 ب. کافرانِ اهل کتاب - کافرانِ اهل کتاب
 ج. مؤمنان - کافرانِ اهل کتاب

ب. تمرین عبارت

۱. ﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ﴾

- ا. او کسی از کافرانِ اهل کتاب را اخراج کرد.
 ب. او کسی است که کسانی که کافر شدند از اهل کتاب را اخراج کرد.
 ج. او کافران را از [دیوار] اهل کتاب اخراج کرد.

۲. ﴿مِن دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ﴾

- ا. اولین برانگیختنی که در سرزمین شان بود
 ب. از خانه‌های شان در نخستین گردهمایی
 ج. از شهرشان در اولین اخراج و تبعید

۳. ﴿مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا﴾

- ا. آنچه گمان کردید [این بود] که خارج شوند.
- ب. به خروج شان یقین نداشتید.
- ج. گمان نمی کردید که خارج شوند.

۴. ﴿وَوَظَنُوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ﴾

- ا. و گمان کردند که آن ها دژهای شان مانع آنان از [اراده] خداوند است.
- ب. و یقین داشتند که قلعه های شان از عذاب خداوند جلوگیری می کند.
- ج. و گمان می کردند که امنیت شان از خدا بوده و مانع [دشمنان شان] است.

۵. ﴿فَاتَّاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا﴾

- ا. پس خداوند از جایی که گمان نمی کردند عذاب شان کرد.
- ب. پس خداوند، [مؤمنان] را از جایی که نمی دانستند بر آن ها وارد کرد.
- ج. پس خداوند از جایی که حساب نمی کردند [به سراغ] آن ها آمد.

۶. ﴿وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ﴾

- ا. و در دل های شان وحشت انداخت.
- ب. و در قلب های شان احساس ترس کردند.
- ج. و در قلب های شان دچار تردید شدند.

۷. ﴿يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ﴾

- ا. خراب می کردند خانه های شان را با دست های شان و دست های مؤمنان.
- ب. خانه های شان را با دست های خودشان خراب می کردند تا به دست مؤمنان نرسد.
- ج. خانه هایی که با دست های شان [ساخته بودند] با دست های مؤمنان خراب می شد.

۸. ﴿فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾

- ا. پس ای صاحب نظران، آبرو و اعتبار خود را حفظ کنید!
- ب. پس عبور کنید [از بقایای آن ها] ای صاحبان خرد!
- ج. پس عبرت بگیرید، ای صاحبان بینش!



حال و تمیز

تعریف حال

به این جملات توجه کنید: «علی کتاب می خواند»، «علی در حال راه رفتن کتاب می خواند» و «علی، ایستاده کتاب می خواند».

قیود «در حال راه رفتن» و «ایستاده» حالت علی را حین خواندن بیان می کند. به این قیود در فارسی **قید حالت** و در عربی **حال** می گوییم.

در عبارت شریف ﴿تَرْكُوكَ قَائِمًا﴾ (جمعه: ۱۱): ترک کردند تو را درحالی که [تو] ایستاده بودی، کلمه **قَائِمًا** بیان کننده حالت ضمیر **كَ** در زمان انجام فعل **تَرَكُوا** است. به **قَائِمًا** در این جمله **حال** و به **كَ**، **صاحب حال** یا **ذوالحال** می گوییم. به لفظ منصوبی که حالت اسمی (ذوالحال) را هنگام وقوع فعل بیان می کند، «حال» می گوییم.

ترکیب و انواع حال

ذوالحال بودن جزء نقش های جمله نیست، ذوالحال اسمی است که می تواند نقش فاعل، نائب فاعل، مفعول به، مبتدا، خبر، مضاف یا مضاف الیه را در جمله داشته باشد؛ اما حال جزء نقش های جمله است و اعراب آن **نصب** است. به ترکیب های زیر توجه کنید:

يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا (صَف: ۴): (صَفًا) حال برای ضمیر فاعلی **و**، منصوب به فتحه.

فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ (حدید: ۷): (مِنْكُمْ) جار و مجرور نوع دوم، حال برای ضمیر فاعلی **و**، محلاً منصوب.

أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ (حدید: ۲۵): جمله (فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ) حال برای **الْحَدِيدَ**، محلاً منصوب.

كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَشْفَارًا (جمعه: ۵): جمله (يَحْمِلُ أَشْفَارًا) حال برای **الْحِمَارِ**، محلاً منصوب.

توجه: جمله ای که نقش حال را ایفا کند **جمله حالیه**، نام دارد. جمله حالیه می تواند اسمیه یا فعلیه باشد. گاه قبل از جمله

حالیه «و» می آید که **واو حالیه** نام دارد؛ مانند: ﴿لَمْ تُؤْذُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ﴾ (صَف: ۵).

۱. رک: موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۳۳۷.

۲. برای **استاد**: لفظ «تعلق»، نسبت فعل با غیر فاعل را بیان می کند (رک: موسوعه، ص ۲۶۰) و چون ذوالحال اسم است، نمی گوییم: «حال متعلق به ذوالحال است».

ترجمه حال

نکته ۱: گاه در ترجمه حال، عبارات «در حالی که» را اضافه می‌کنیم؛ مانند: «يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا» (صَف: ۴)؛ ... در حالی که صف کشیدگانند» و گاه بدون این عبارت، ترجمه می‌کنیم؛ مانند: «فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ» (حدید: ۷)؛ پس کسانی که از شما ایمان آورده‌اند».

نکته ۲: واو حالیه را می‌توان به صورت «و در حالی که» یا «در حالی که» ترجمه کرد که ترجمه دوم بهتر است.^۱

نکته ۳: تعیین ذوالحال، در معنای جمله مؤثر است؛ برای مثال در **رَأَيْتُ الْهَلَالَ بَيْنَ السَّحَابِ**، **بَيْنَ** ظرف نوع دوم و حال است. اگر ذوالحال را **الْهَلَالُ** بدانیم، معنای جمله، «ماه را دیدم در حالی که بین ابرها بود» است و اگر ذوالحال را ضمیر فاعلی **تُ** بگیریم، معنای جمله، «در حالی که بین ابرها بودم، ماه را دیدم» می‌شود.^۲

نکته ۴: به طور کلی زمان حال، تابع زمان ذوالحال است؛ چراکه جمله حالیه، حالت ذوالحال را بیان می‌کند؛ برای مثال در عبارت شریف **قَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ** (حشر: ۲) جمله **يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ** حال برای **هُمْ** در **قُلُوبِهِمْ** است. با توجه به این که ذوالحال در جمله ماضی **قَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ** قرار دارد، جمله حالیه علی رغم مضارع بودنش، ماضی (استمراری) معنا می‌شود: «در دل‌های‌شان ترس افکند، در حالی که خانه‌های‌شان را با دست‌های‌شان خراب می‌کردند».

تعریف تمییز

به این مثال توجه کنید: **إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ** = من یازده دیدم، نوعی ابهام در این جمله وجود دارد و مشخص نیست که یازده عدد از چه، دیده است. برای رفع ابهام، باید کلمه‌ای اضافه شود: **إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوَكَبًا** (یوسف: ۴)؛ من یازده ستاره دیدم».

به مثال دیگری توجه کنید: **أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ** = من بیشتر از تو هستم، این جمله نیز دارای ابهام است و مشخص نیست که بیشتر بودن از چه جهتی است. با اضافه کردن کلمه‌ای، جمله این‌گونه می‌شود: **أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا** (کهف: ۳۴)؛ من از نظر مال (دارایی) از تو بیشترم».

به کلمه **كَوَكَبًا** در مثال اول و **مَالًا** در مثال دوم که رفع ابهام می‌کنند، **تمییز**^۳ می‌گوییم.

به کلمه‌ای که برای رفع ابهام از کلمه یا عبارت پیش از خود به کار می‌رود، «تمییز» می‌گوییم.

ترکیب و انواع تمییز

اعراب تمییز، نصب است. رفع ابهام در مثال اول و دوم متفاوت است و بر این اساس تمییز به دو نوع تقسیم می‌شود:

۱. در گذشته، واو حالیه را «و در حالی که» معنا می‌کردیم؛ صحیح‌تر آن است که واو حالیه معادل مستقلی در فارسی ندارد. (رک: آموزش نحو، کشفی، ص ۱۵۶)

۲. با توجه به قواعد نحو فرض دوم (ذوالحال بودن «تُ») صحیح نیست. (رک: آموزش نحو، کشفی، ص ۱۵۶)

۳. کلمه «تمییز» از نظر صرفی مصدر باب تفعیل بوده و به معنای لغوی آن «رفع ابهام کردن» و «مشخص کردن» است.

تمییز مفرد: مانند **كُوِّبَا** در مثال اول که از کلمه مفرد **أَحَدَ عَشَرَ** رفع ابهام کرده است .

تمییز نسبت: مانند **مَالًا** در مثال دوم که از نسبت بیان شده در جمله (این بزرگ تر از آن است) رفع ابهام کرده است، نه از کلمه مفرد.

توجه: تمام ابهامات جمله به وسیله تمییز بیان نمی شود؛ برای مثال در جمله «علی گفت»، ابهامات فراوانی تصور می شود؛ از جمله: چه گفت؟ به چه کسی گفت؟ کجا گفت؟ ... تمییز فقط ابهامی را که در ذات شیء (برای تمییز مفرد) یا در نسبت بین اجزای جمله (برای تمییز نسبت) وجود دارد را برطرف می کند. به ترکیب زیر توجه کنید:

﴿وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ (نساء: ۷۹) = و کافی است خداوند به عنوان گواه: (شَهِيدًا) تمییز، منصوب به فتحه .

ترجمه تمییز

نکته ۱: در ترجمه تمییز، معمولاً عباراتی همچون: «از جهت» یا «به عنوان» اضافه می شود.

نکته ۲: در ترجمه تمییز باید کلمه (در تمییز مفرد) یا نسبتی (در تمییز نسبت) که تمییز از آن رفع ابهام کرده را به درستی تشخیص داد.

۱. یادآوری: در گذشته با ابهام اصلی و فرعی آشنا شدیم، منظور از ابهام در این درس، ابهام فرعی است.

تمرین زبان قرآن

۱. جدول تحلیل فعل را برای فعل مشخص شده، تکمیل کنید.

هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ. (حشر: ۲)

ش	کلمه	ریشه	باب	ص	نوع	اولیه	مرحله ۱		مرحله ۲	
							ق	فعلی	ق	فعلی
۱	ظَنَنْتُمْ									
۲										
۳	ظَنُّوا									
۴										
۵										
۶	يُخْرِبُونَ									
۷										

۲. با توجه به آیات سؤال قبل، موارد زیر را مشخص کنید.

أ. اسم فاعل (یک مجزود و یک مزید):

ب. جمع مکسر (پنج مورد):

۳. در جملات زیر، حال را ترکیب کنید.

أ. إِنِّي رَسُولٌ لِّلَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا. (صف: ۶)

ب. مَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. (حدید: ۸)

ج. بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا. (حدید: ۱۲)

د. أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا. (حدید: ۲۰)

ه. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ. (حدید: ۲۵) (امتیازی) ۵

۱. «إِلَيْكُمْ» جار و مجرور نوع اول و متعلق به «رَسُول» است، زیرا «رَسُول» به معنای اسم مفعول «مُرْسَل» بوده و می تواند همانند اسم مفعول متعلق باشد.

۲. راهنمایی: جمله «لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»، جمله حالیه و ذوالحال آن ضمیر «كُمْ» در «لَكُمْ» است.

۳. راهنمایی: جمله «تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» صفت (نعت) «جَنَاتٌ» است و حال به حساب نمی آید. در آینده با جملات وصفیه آشنا خواهیم شد.

۴. (مُصْفَرًّا) حال لَأَنَّ الرُّؤْيَا بَصْرِيَّةً. (رک: اعراب درویش، ج ۹، ص ۴۶۹)

۵. برای استاد: در برخی کتب اعراب قرآن از جمله کتاب دعاس، «بِالْبَيِّنَاتِ» را جار و مجرور متعلق به «أَرْسَلْنَا» نیز دانسته اند.

۴. معانی مختلف عبارت شریف ﴿مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ﴾ (حدید: ۲۵) در حالات زیر بررسی کنید. (امتیازی. راهنمایی: در موارد ب و ج، معنای ب، نزدیک به **فی است**. در این موارد می‌توانید به کتاب الجدول، ذیل آیه ۹۴ سوره مبارک مائده مراجعه کنید.)

ا. بِالْغَيْبِ جار و مجرور نوع اول، متعلق به **يَنْصُرُهُ**.

ب. بِالْغَيْبِ جار و مجرور نوع دوم، حال برای فاعل **يَنْصُرُهُ**.

ج. بِالْغَيْبِ جار و مجرور نوع دوم، حال برای مفعول به **يَنْصُرُهُ**.

۵. در جملات زیر، تمییز را ترکیب کنید.

ا. كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ. (صف: ۳)

ب. لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِهِ. (حدید: ۱۰)

۶. در آیات شریف زیر، قسمت‌های مشخص شده را ترکیب کنید.

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ ۱ هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَّتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾ ۲.

۱. راهنمایی: «حُصُون» مبتدای مؤخر است.

A series of horizontal dotted lines for writing.





سوره مبارک حشر

بخش دوم: آیات سوم تا پنجم

فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ ۝ وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ
الْجَلَاءَ لَعَذَّبْتَهُمْ ۝ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝
ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۝ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ
الْعِقَابِ ۝ مَا قَطَعْتُمْ مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى
أَصُولِهَا فَيَاذَنِ اللَّهُ وَلِيُخْزِيَ الْفَلْسِيقِينَ ۝ وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ

۳. **لَوْلَا**: اگر نه، اگر نبود {نیست}

جَلَاءً [جلو]: ترک وطن، کوچ

کردن، جلاى وطن **عَذَّبَ** [عذب]:

{ماضی، ۱ تفعیل}، عذاب کرد **لَوْلَا**

أَنْ كَتَبَ: اگر نبود که مقرر کرده،

اگر مقرر نکرده بود.

۴. **شَاقُّوا** [شقق]: {ماضی، ۱ مُفَاعَلَةٌ}،

(پیوسته) مخالفت کرد، (پیوسته راهش را) جدا کرد **شَاقُّوا** [شقق]: {ماضی، ۳ شَاقُّوا} **يُشَاقُّوا** [شقق]: {مضارع، ۱

شَاقُّوا} **عِقَابٍ** [عقب]: کیفر **ذَلِكَ بِأَنَّ**: آن به سبب این است که، آن برای این است که **شَدِيدُ الْعِقَابِ**: سخت کیفر،

دارای مجازات شدید.

۵. **قَطَع** [قطع]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، قطع کرد، برید **قَطَعْتُمْ** [قطع]: {ماضی، ۹ قَطَعَ} **لِينَةٍ** [لین]: درخت خرما **تَرَكَ**

[ترک]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، ترک کرد، رها کرد **تَرَكَتُمْ** [ترک]: {ماضی، ۹ تَرَكَ} **قَائِمَةً** [قوم]: مؤنث قائم **أَصْل**

[أصل]: ریشه **أَصُول** [أصل]: ج. م أصل **أَخْزَى** [خزی]: {ماضی، ۱ اِفْعَالَ}، خوار کرد، رسوا کرد **يُخْزَى** [خزی]: {مضارع،

۱ أَخْزَى}.

۱. فعل «عَذَّبَ» به علت قرار گرفتن در جواب شرط به صورت «عذاب می‌کرد» ترجمه می‌کنیم.

۲. «لَوْلَا» یک کلمه مستقل است و نباید تصور شود که از کنار هم قرار گرفتن دو کلمه «لَوْ» و «لَا» تشکیل شده است.

۳. **برای استناد**: بسیاری از ترجمه‌ها، «شَاقُّوا» را «مخالفت کرد» یا «دشمنی کرد» دانسته‌اند، بنا بر نظر لغتنامه التحقيق اصل واحد این کلمه بر «شکافتن» دلالت

دارد. به نظر می‌رسد استعمال آن در باب مفاعلة بر استمرار دلالت داشته و به این معناست که آن‌ها پیوسته راهی را می‌رفتند که با راه و روش خدا و رسول

فاصله و شکاف داشته باشد، همچنین در من هدی القرآن آمده: «ای وقفوا قبالتهم على شقّ آخر، ناصبين أنفسهم للحرب ضد هما.» (ج ۱، ص ۲۲۲)

تمرین ترجمه

ا. تمرین واژه

۱. با توجه به آیه زیر، کدام گزینه ترجمه **لَوْ لَا** است؟

﴿لَوْ لَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا﴾

ا. اگرچه ب. اگر نه ج. هر چند

۲. کدام گزینه ترجمه **جَلَاء** است؟

ا. ترک وطن ب. عذاب سخت ج. پیش افتادن

۳. آیه شریف زیر، در مورد چه کسانی است؟

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾

- ا. بین خدا و رسول فرق می گذاشتند.
- ب. با خدا و رسول مخالفت می کردند.
- ج. در مقابل فرمان خدا و رسول، دچار شقاوت بودند.

۴. کدام گزینه، معنای «درخت خرما» است؟

ا. زَّرَع ب. رَطَّب ج. لَيْتَةٌ

۵. کدام گزینه، ترجمه **أَصْل** است؟

ا. ریشه ب. ابتدا ج. تنه

ب. تمرین عبارت

۱. ﴿لَوْ لَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا﴾

- ا. اگر این گونه نبود، خداوند بر آن ها جلای وطن را واجب کرده و در دنیا قطعاً آن ها را شکنجه می کرد.
- ب. چراکه خداوند کوچ کردن را بر آن ها واجب کرد [و این گونه] قطعاً آن ها را در دنیا شکنجه کرد.
- ج. اگر خدا بر آن ها ترک وطن را مقّرر نکرده بود، قطعاً عذاب می کرد آن ها را در دنیا.

۲. ﴿هُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ﴾

- ا. برای آن ها در آخرت عذاب آتش است.
- ب. آن ها در آخرت در آتش شکنجه می شوند.
- ج. برای آن ها سرنوشت عذاب جهنم است.

۳. **ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ** ﴿﴾

- ا. آن به سبب این است که همانا آن‌ها [پیوسته] با خدا و رسولش مخالفت می‌کردند.
- ب. آن به سبب این است که همانا آن‌ها [پیوسته راه‌شان را از] خدا و فرستاده‌اش جدا می‌کردند.
- ج. هر دو گزینه.

۴. **وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ** ﴿﴾

- ا. و کسی که با خدا جدال کند پس قطعاً خداوند عاقبتش را سخت می‌کند.
- ب. و کسی که با خدا مخالفت کند پس قطعاً خداوند سخت کیفر است.
- ج. و کسی که [نسبت به] خدا شقاوت داشته باشد، قطعاً خداوند مجازات سختی [برای او] دارد.

۵. **مَا قَطَعْتُمْ مِّن لِّيْنَةٍ أَوْ نَزَعْتُمْ مِمَّا قَائِمَةٌ عَلَىٰ صُورِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ** ﴿﴾

- ا. هیچ درخت خرمایی را قطع نکردید یا آن را ایستاده بر تنه‌اش رها نکردید مگر به اجازه خدا
- ب. آنچه از درخت خرما بریدید یا بر ریشه‌های‌شان رها کردید؛ پس به اجازه خدا [بوده است].
- ج. هر درخت خرمایی که بریدید و شاخه‌هایش باقی ماند به فرمان خدا [بوده است].

۶. **وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ** ﴿﴾

- ا. و برای این که رسوا کند بیرون رفتگان از دین را.
- ب. و برای این که فاسقان خوار شوند.
- ج. و قطعاً افراد فاسق را رسوا کرد.



استثناء

تعریف

در «رَجَعَ الْمَسَافِرُونَ» [همه] مسافران بازگشتند، «بازگشتن» به همه «مسافران» اسناد داده شده، حال اگر بخواهیم مسافرانی که برگشته‌اند را محدود و برخی افراد را از آن‌ها خارج کنیم، می‌گوییم: «رَجَعَ الْمَسَافِرُونَ إِلَّا زَيْدًا» [همه] مسافران بازگشتند به جز زید.

به چیزی که از حکم جمله، استثنا و کنار گذاشته می‌شود، مُسْتَثْنَى (زَیْد) و آن بخشی از جمله که کلی بوده و مورد استثنا واقع شده است را مُسْتَثْنَى مِنْهُ (الْمَسَافِرُونَ) و به حرفِ إِلَّا نیز **أَدَاتِ اسْتِثْنَاءٍ** می‌گوییم. در ادامه با انواع مختلف استثنا آشنا می‌شویم:

رَجَعَ	(مُسْتَثْنَى مِنْهُ) الْمَسَافِرُونَ	(أَدَاتِ اسْتِثْنَاءٍ) إِلَّا	(مُسْتَثْنَى) زَيْدًا
--------	--------------------------------------	-------------------------------	-----------------------

استثناء متصل و ترکیب آن

مثال ابتدای درس، نمونه‌ای از استثناء متصل است. این استثنا، دو ویژگی دارد:

أ. مستثنی منه در جمله ذکر می‌شود؛ مانند (الْمَسَافِرُونَ) در جمله بالا، آمده است.

ب. مستثنی از جنس مستثنی منه است؛ مانند (زَیْد) که یکی از مسافران است و هنوز برنگشته است.

معنای استثنای متصل: در این استثنا، **إِلَّا** را به صورت «به جز»، «مگر» و... ترجمه می‌کنیم.

ترکیب استثنای متصل: اعراب مستثنی، **نصب** است، مستثنی منه برخلاف مستثنی، نقش ترکیبی نیست. به ترکیب زیر توجه کنید:

«تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ» (بقره: ۲۴۶) = روی گرداندند مگر عده کمی از آنان: (تَوَلَّوْا) فعل و فاعلش «و» (إِلَّا) حرف استثنا (ادات استثنا)، بدون محل، مبنی بر سکون (قَلِيلًا) مستثنی، منصوب به فتحه (مِنْهُمْ) جار و مجرور نوع دوم، نعت قَلِيلًا، محلاً منصوب.

همان طور که مشاهده می‌کنید، ضمیر فاعلی **و**، مستثنی منه جمله است؛ اما نقش ترکیبی آن، فاعل است.

توجه: آیه شریف «مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ» (نساء: ۶۶) = انجام ندادند آن را مگر عده کمی از آنان، نمونه‌ای از استثناء متصل است که مابعدِ إِلَّا منصوب نشده و به تبعیت از مستثنی منه، مرفوع شده است. این موارد، در قرآن کریم اندک است؛ از این رو

به بیان ترکیب آن، بسنده می‌کنیم:

(مَا) حرف نفی (فَعَلُوا) فعل و فاعلش و (إِلَّا) حرف استثناء (قَلِيلٌ) بدل و (مِنْهُمْ) جار و مجرور نوع دوم، نعت قَلِيلٌ.

❦ استثناء منقطع و ترکیب آن

به جملات زیر که در آن‌ها استثناء منقطع به کاررفته است، توجه کنید:

«قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ» (بقره: ۳۴)؛ به فرشتگان گفتیم به آدم سجده کنید، پس سجده کردند ولی ابلیس سجده نکرد».

«رَجَعَ الْمَسَافِرُونَ إِلَّا أُمَّتَهُمْ»؛ [همه] مسافران بازگشتند؛ ولی وسایل شان برنگشت. استثناء منقطع، دارای دو ویژگی زیر است:

أ. مستثنی منه در جمله ذکر می‌شود؛ مانند الْمَسَافِرُونَ.

ب. مستثنی از جنس مستثنی منه نیست؛ مانند «أُمَّتَهُ» (ج. م. متاع) که جنس آن با الْمَسَافِرُونَ متفاوت است.

معنای استثناء منقطع: طبق تعریف ابتدای درس، استثناء برخی افراد را از حکم کلی جمله (مستثنی منه) خارج می‌کند، این تعریف به طور دقیق در استثناء منقطع رعایت نمی‌شود؛ زیرا افراد استثناء شده (مستثنی) از ابتدا هم مشمول حکم جمله نبوده‌اند. در دو مثال قبل، **أُمَّتَهُ** از اول هم جزء الْمَسَافِرُونَ نبوده که با إِلَّا جدا شود یا «إِبْلِيسَ لعنة الله علیه» از اول هم جزء الْمَلَائِكَةُ نبوده؛ بلکه از جنیان بوده است.

معنای استثناء منقطع، **استدراک** است. استدراک به معنای «تصحیح یا برگرداندن ذهنیت مخاطب» است. در مثال اول، وقتی گفته می‌شود **رَجَعَ الْمَسَافِرُونَ**، تصور می‌گردد که آن‌ها همراه وسایل شان بازگشته‌اند یا در مثال دوم وقتی فرمود **وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا** (بقره: ۳۴) تصور می‌شود ابلیس لعنة الله علیه هم که همراه ملائکه بوده، سجده کرده است. در استثناء منقطع، **إِلَّا** و مابعد آن، تصورات به وجود آمده از ماقبل **إِلَّا** را تصحیح می‌کنند؛ از این رو معنای **إِلَّا** در استثناء منقطع، نزدیک به «لکن، ولی، اما و البته» است، گرچه در برخی جملات می‌توان آن را به معنای «به جز»، «مگر» و... نیز ترجمه کرد.

ترکیب استثناء منقطع: ترکیب استثناء منقطع همانند استثناء متصل است، به ترکیب زیر توجه کنید:

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ (بقره: ۳۴): (سَجَدُوا) فعل و فاعلش و (إِلَّا) حرف استثناء، بدون محل، مبنی بر سکون (إِبْلِيسَ) مستثنی، منصوب به فتحه. ضمیر فاعلی و در **سَجَدُوا** مستثنی منه بوده و مرجع آن **مَلَائِكَةُ** است.

❦ استثناء مفرغ و ترکیب آن

به این مثال از استثناء مفرغ توجه کنید: «لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ» (بقره: ۸۳)؛ بندگی نمی‌کنید مگر خدا را. این استثناء، یک ویژگی دارد:

أ. مستثنی منه در جمله ذکر نمی‌شود.

۱. برای استاد: سَمِي مَفْرَعًا لَأَنْ مَا قَبْلَ «إِلَّا» تَفَرَّغَ لَطَلِبٍ مَا بَعْدَهَا. (مفاهیم علم نحو (۲)، ص ۱۱۴)

معنای استثناء مفرغ: این استثناء، معنای حصر دارد، با حذف **لَا** و **إِلَّا** از مثال فوق، جمله این گونه می شود: **تَعْبُدُونَ اللَّهَ**، که «بندگی خدا» را اثبات کرده و «بندگی غیر خدا» را هم نفی نمی کند، اما در آیه شریف **لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ** (بقره: ۸۳)، هم «بندگی خدا» را اثبات کرده و هم «بندگی غیر خدا» را نفی می کند، به عبارت دیگر «بندگی کردن» را منحصرأ به «خداوند» اختصاص می دهد.

ترکیب استثناء مفرغ: در این استثناء، جمله ماقبل **إِلَّا**، به علت نقص در ارکان یا قیود، مبهم است و توسط مابعد **إِلَّا**، کامل می شود، به عبارت دیگر آنچه بعد از **إِلَّا** می آید فاعل، مفعول به، حال و... برای جمله ماقبل **إِلَّا** است؛ از این رو کلمه بعد از **إِلَّا** نقش مستثنی ندارد و بسته به جمله، نقش آن متفاوت است. به ترکیبات زیر توجه کنید، جمله اول استثناء متصل و جمله دوم و سوم، استثناء مفرغ هستند:

« **لَا تَعْبُدُونَ شَيْئًا إِلَّا اللَّهَ**: بندگی نمی کنید چیزی را مگر خدا: (شَيْئًا) م. به (إِلَّا) حرف استثناء (اللَّهِ) مستثنی .

لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ (بقره: ۸۳): (لَا) حرف نفی (تَعْبُدُونَ) فعل و فاعلش «و» (إِلَّا) حرف حصر (اللَّهِ) م. به «تَعْبُدُونَ»، منصوب به فتحه .

« **هَلْ يَهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ** (انعام: ۴۷)؛ آیا هلاک می شوند جز گروه ستمکاران؟: (هَلْ) حرف استفهام (يُهْلِكُ) فعل (إِلَّا) حرف حصر (الْقَوْمُ) نائب فاعل، مرفوع به ضمه (الظَّالِمُونَ) نعت «الْقَوْمُ»، مرفوع به «و» .

۱. بیشتر بدانیم: بهتر است «إِلَّا» در استثناء مفرغ را «حرف حصر» بدانیم. (رک: کلمة الله العليا، ج ۱، ص ۱۵۴)

تمرین زبان قرآن

۱. جدول تحلیل فعل را برای افعال مشخص شده، تکمیل کنید.
- أ. وَلَوْ لَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ. (حشر: ۳)
- ب. ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. (حشر: ۴)
- ج. مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِخِزْيِ الْقَاسِقِينَ. (حشر: ۵)

ش	کلمه	ریشه	باب	ص	نوع	اولیه	مرحله ۱		مرحله ۲	
							ق	فعلى	ق	فعلى
۱										
۲	شَاقُّوا						ادغام			
۳	يُشَاقِّ						ادغام	جزم ^۱		
۴	قَطَعْتُمْ									
۵										
۶										

۲. با توجه به آیات سؤال قبل، موارد زیر را مشخص کنید.

أ. مصدر مزید (یک مورد):

ب. اسم فاعل یا بروزن اسم فاعل (سه مورد):

۳. با مراجعه به لغتنامه، معنای لغوی و اصطلاحی «إِسْتِدْرَاك» و «حَصْر» را بیان کنید.

۴. در مثال های زیر:

- نوع استثناء^۳ را مشخص کنید (متصل، منقطع و مفرغ).
- در استثناء متصل و منقطع، مستثنی و مستثنی منه را ترکیب کنید.

۱. راهنمایی: بعد از جزم، برای رفع التقاء ساکنین، «ق» دوم را مکسور می کنیم.

۲. برای استناد: «آخِرَة» را مشتق فرض کرده ایم، هر چند الجدول می گوید: «(آخِرَة)، مؤنث الآخر على وزن اسم الفاعل و لكن استعمل هنا استعمال الاسم الجامد لأنه يدل على دار البقاء.» (ج ۱، ص ۹۳)

۳. برای استناد: همان طور که ملاحظه می فرمایید، تعاریف و تقسیمات استثنا، در این کتاب، به طرز قابل توجهی روان-تراز کتب رایج نحوی است. شایسته است جهت جلوگیری از تشتت فهم، از ذکر مطالب اضافی خودداری شود.

- در استثناء مفرغ، کلمه بعد از «إلا» را ترکیب کنید.

أ. فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ. (بقره: ۲۴۹)

ب. وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ. (حدید: ۲۰)

ج. كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ (قصص: ۸۸): «هر چیز هلاک شونده است مگر ذات او».

د. وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ (احزاب: ۳۹): «و نمی ترسند از هیچ کس مگر خداوند».

ه. وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ. (انبیاء: ۱۰۷)

و. وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ. (آل عمران: ۱۴۴)

ز. مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ. (تغابن: ۱۱)

۵. با توجه به آیه بیست و هفتم سوره مبارک حدید و پاورقی درس دهم درباره آن، احتمالات مختلف در مورد استثنای آن را در کلاس درس بحث کنید. (سؤال امتیازی)

۶. در آیات شریف زیر، قسمت های مشخص شده را ترکیب کنید.

﴿وَلَوْلَا أَن كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ النَّارِ ﴿۱۰۰﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۱۰۱﴾ مَا قَطَعْتُمْ مِّن لِّيَنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا ﴿۱۰۲﴾ فَيَاذِنِ اللَّهُ وَ يُخْزِي الْفَاسِقِينَ ﴿۱۰۳﴾﴾.

۱. راهنمایی: این جمله را استثناء متصل در نظر بگیرید. در کتاب های اعراب قرآن، احتمال استثنائات دیگری هم بیان شده است.

۲. برای استاد: جار و مجرور «بِإِذْنِ» را مطابق نظر استاد آدینه وند و اعراب درویش، متعلق به «أَصَابَ» می دانیم، هرچند الجدول آن را حال گرفته است.

۳. راهنمایی: «قَائِمَةً» را حال و «عَلَىٰ أُصُولِ» را متعلق به «قَائِمَةً» در نظر بگیرید. اعراب های دیگری هم مطرح است؛ اما در این جمله نظر کتاب «الاعراب المفصل» را انتخاب کرده ایم.

A series of horizontal dotted lines for writing notes.



سوره مبارک حشر

بخش سوم: آیات ششم تا هفتم

أُصُولَهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفُلْسِقِينَ ﴿٥﴾ وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ
عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ^٢
وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ ﴿٦﴾ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى^٣ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ
وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ
دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ^٤ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ
وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا^٥ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٧﴾

٧. یتیم: [یتیم]: تنها مانده، کسی که پدرش را از دست داده مسکین [سکن]: مسکین، درمانده مساکین [سکن]: ج. م. مسکین.

٦. أفاء: [فياً]: {ماضی، ١ إفعال}، بازگرداند، برگرداند أوجف [وجف]: {ماضی، ١ إفعال}، (به سرعت) تاخت أوجفتم [وجف]: {ماضی،

٩ أوجف {خیل}٢: سوارها، اسبان رِکاب^٢: [رکب]: مرکب ها، شتران سلط [سلط]: {ماضی، ١ تفعیل}، مسلط کرد، چیره کرد یسلط [سلط]: {مضارع، ١ سلط}.

٧. قریه [قری]: آبادی، شهر قری [قری]: ج. م. قریه ذی: صاحب، دارای قرنی [قرب]: قرابت، نزدیکی یتامی [یتیم]: ج. م. یتیم دولة [دول]: گردش مال، مالی که دست به دست می گردد اغنیاء [غنی]: ج. م. غنی خذوا [أخذ]: {امر، ٩ أخذ} نهی [نهی]: {ماضی، ١ فعل - یفعل}، نهی کرد، باز داشت انتهی [نهی]: {ماضی، ١ افتعال}، خودداری کرد، دست برداشت انتهوا [نهی]: {امر، ٩ انتهی} ذی القربى: خویشان، نزدیکان ابن السبیل^١: در راه مانده، کسی که از وطنش دور افتاده و دستش از مال و خانواده اش کوتاه است.

١. برای به دست آوردنش [بر آن نتاختید.

٢. حرف جززائده للتأکید.

٣. «خیل» و «رکاب» معنای جمع دارند؛ اما به علت واقع شدن در جمله منفی به صورت مفرد ترجمه می شوند: «هیچ آسیبی و شتری...».

٤. «من أهل القرى» = از [دارایی های] أهل القرى».

٥. جهت روان بودن ترجمه می توان «الأغنیاء منکم» را به صورت «ثروتمندان» یا «ثروتمندان شما» معنا کرد.

٦. برای استناد: کُلُّ مُنْفَرِدٍ يَتِيمٌ. (المفردات، ص ٨٨٩)

٧. برای استناد: «خیل»، اسم جمع بوده و دارای دو معنای «أفراس = ج. م. فرس = اسب ها» و «فرسان: ج. م. فارس = سواران» است. (رک: المفردات، ص ٣٠٤)

٨. برای استناد: ظاهراً «رکاب» اسم جمع و مفرد آن، «رأجله» است. (رک: مقایس، ج ٢، ص ٤٣٢) بسیاری ترجمه ها، آن را «شتران» گفته اند؛ اما معنای «مركب» هم دارد، صاحب التحقيق می گوید: «ثم صار اسماً لكل ما يتحقق بوسيلته الحمل والنقل وهو في الأزمنة القديمة كان مخصوصاً بالجمل». (التحقيق، ج ٤، ص ٢٢٠)

٩. برای استناد: راغب «دولة» را مصدر دانسته و طبرسی و زمخشری آن را در این سوره، اسم گرفته اند؛ یعنی فیء را این طور تقسیم می کنیم تا آن، مالی نباشد که میان توانگران شما بچرخد و به فقرا چیزی نرسد، بیضاوی نیز اسم گرفته و زمخشری و بیضاوی احتمالاً مصدر هم داده اند. (رک: قاموس، ج ٢، ص ٣٧٨)

١٠. برای استناد: علت این تسمیه شاید آن باشد که چنین کسی جز سبیل معزفی ندارد و فقط پسر راه بودنش را می دانیم و شاید آن باشد که چون از اهلیش منقطع است گویی: سبیل، پدر و مادر اوست. (قاموس قرآن، ج ١، ص ٢٣٣)

تمرین ترجمه

ا. تمرین واژه

۱. کدام گزینه ترجمه **أَفَاءً** است؟

- ا. بخشید ب. فایده داشت ج. بازگرداند

۲. کدام گزینه در مورد **مَسَاكِين** صحیح است؟

- ا. جمع سالم «مَسْكِين» و به معنای: «بی نوایان» ب. جمع مکسر «مَسْكِين» و به معنای: «درماندگان»
 ج. اسم فاعل از «اِسْكَان» و به معنای: «درراه ماندگان»

۳. کدام گزینه به معنای «تاختن» نزدیک تر است؟

- ا. حَیْل ب. رِکَاب ج. أَوْجَفَ

۴. کدام گزینه ترجمه **انْتَهَى** است؟

- ا. خودداری کرد ب. نهی کرد ج. نهی شد

۵. در کدام گزینه، کلمات متضاد وجود ندارد؟

- ا. نَهَى - اِنْتَهَى ب. مَسَاكِين - اَغْنِيَاء ج. اَتَى - نَهَى

ب. تمرین عبارت

۱. ﴿فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ﴾

- ا. پس هیچ اسب و شتری بر آن نتاختید.
 ب. پس آنچه از سوارها و مرکب‌ها که به غنیمت گرفتید.
 ج. پس وحشت نکردید از سواران و مرکب‌هایی که علیه [شما] بودند.

۲. ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ﴾

- ا. قطعاً خداوند مسلط کرد فرستاده‌اش را بر کسی که خواسته بود.
 ب. ولی خداوند چیره می‌کند رسولانش را بر هرکسی که بخواهد.
 ج. و این که خداوند فرمانروایی می‌دهد به هر یک از رسولانش که بخواهد.

۳. ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ﴾

- ا. آنچه بازگرداند خداوند بر فرستاده‌اش از [دارایی‌های] اهل آبادی‌ها.
 ب. خداوند هیچ‌یک از اهالی آن روستاها را غنیمت فرستاده‌اش نکرد.
 ج. هر آنچه از فایء به رسولش برگرداند از [دارایی‌های] اهل آن شهرها بود.

۴. ﴿فَلِلَّهِ وَالرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

- ا. و برای خدا و رسول و اهل دین و یتیمان و فقرا و آوارگان است.
- ب. پس برای خدا و فرستاده اش است و [برای] صاحبان آبادی ها و یتیمان و مساکین و گمراهان است.
- ج. پس برای خدا و رسول و خویشان [او] و یتیمان و درماندگان و درراه ماندگان است.

۵. ﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنكُمْ﴾

- ا. برای این که حکومت میان ثروتمندان شما، باقی نباشد.
- ب. نباید از شما [غنیمتی] به دست به ثروتمندان برسد.
- ج. تا [آن دارایی] نباشد مالی که دست به دست، میان ثروتمندان شما می گردد.

۶. ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾

- ا. آنچه رسول (برای آن) به سوی شما آمده، به کاربندید و از آنچه شما را نهی کرده، بازایستید.
- ب. آنچه رسول به شما می دهد، پس بگیریدش و آنچه شما را از آن نهی می کند، پس دست بردارید [از آن].
- ج. درحالی که رسول [آن ها را] به شما نداد، آن ها را گرفتید و شما را از آن نهی نکرد؛ اما خودداری کردید.



توابع (۱)

پس از قیدهای مرفوع، منصوب و مجرور، به دسته دیگری از قیود می‌پردازیم که اعراب مستقلی نداشته و تابع اعراب ماقبل خود هستند.

تعریف تابع

در عبارت شریف ﴿فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ﴾ (حدید: ۲۰)، **عَذَابٌ** مبتدای مؤخر و مرفوع است؛ اما علت رفع **شَدِيدٌ**، **مَغْفِرَةٌ** و **رِضْوَانٌ** چیست؟

اعراب کلمات **شَدِيدٌ**، **مَغْفِرَةٌ** و **رِضْوَانٌ**، تابع اعراب **عَذَابٌ** است. اصطلاحاً به **عَذَابٌ**، **مَتَّبِعٌ** و به سه کلمه دیگر، **تابع** می‌گوییم.^۱ توابع انواع مختلفی دارند که در این درس با اولین نوع آن‌ها به نام **نعت** آشنا می‌شویم. به جزئی از جمله، که اعرابش تابع ماقبلش است، «تابع» می‌گوییم.

تعریف نعت (صفت)

در آیه شریف ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (حمد: ۶)، **الْمُسْتَقِيمَ** توضیح‌دهنده **الصِّرَاطَ** است. به جزئی از جمله مانند **الْمُسْتَقِيمَ**، که چگونگی^۲ اسم پیش از خود را بیان کند **نعت (صفت)**^۳ و اسمی که توضیحی درباره آن داده شده، **منعوت (موصوف)** می‌گوییم.

ترکیب نعت

اعراب نعت، تابع اعراب منعوت است؛ به عبارت دیگر نعت، تابع و منعوت، متبوع است. منعوت برخلاف نعت، نقش ترکیبی نیست.

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (حمد: ۶): **(الصِّرَاطَ)** م. به دوم، منصوب به فتحه **(الْمُسْتَقِيمَ)** نعت **الصِّرَاطَ**، منصوب به فتحه^۴.
بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ (جمعه: ۲): **(رَسُولًا)** م. به، منصوب به فتحه **(مِنْهُمْ)** جار و مجرور نوع دوم، نعت **رَسُولًا**، محلاً منصوب.

۱. «تابع»، اسم فاعل و به معنای پیروی‌کننده و «متبوع»، اسم مفعول و به معنای پیروی‌شونده است.

۲. برای استاد: فواید نعت عبارت‌اند از: توضیح، تخصیص، مدح، ذم، ترحم و تأکید.

۳. مفهوم «صفت» که در جلد اول آموختیم مربوط به علم صرف است و با موضوع این درس که «صفت نحوی» است تفاوت دارد.

۴. بیشتر بدانیم: در توابع (نعت، معطوف و...)، اعراب متبوع، اصلی و اعراب تابع، تبعی است؛ «الصراط»: منصوب بالإصالة «الْمُسْتَقِيمَ»: منصوب بالتبعية.

مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ (صف: ۶): (بِرَسُولٍ) جار و مجرور نوع اول، متعلق به مُبَشِّر. جمله (يَأْتِي مِنَ بَعْدِي) نعت اول رَسُولٍ، محلاً مجرور. جمله (اسْمُهُ أَحْمَدُ) نعت دوم رَسُولٍ، محلاً مجرور.

توجه: نعت می تواند مفرد، شبه جمله یا جمله باشد. به جمله نعت، جمله وصفیه گوییم، جمله وصفیه می تواند فعلیه یا اسمیه باشد.

سؤال: روش تشخیص جمله وصفیه از جمله حالیه چیست؟

جواب: اگر جمله برای توضیح اسمی نکره باشد، نعت است و اگر برای توضیح اسم معرفه باشد، حال است. حال و نعت هر دو معنای توضیحی دارند اما تفاوت های دقیقی بین آن ها وجود دارد. در مثال های قبل، دو جمله وصفیه برای رَسُول را مشاهده کردیم، هم اکنون به ترکیب زیر توجه کنید که رَسُول معرفه به اضافه است:

قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ (مائده: ۱۵): جمله (يُبَيِّنُ لَكُمْ...) حال «رَسُول»، محلاً منصوب.^۱

تطابق نعت و منعت

نعت و منعت، در چهار مورد مطابق اند: ۱. اعراب، ۲. جنس (تذکیر و تأنیث)، ۳. تعداد^۲، ۴. تعریف و تنکیر. به مثال های زیر توجه کنید:

«لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ (کهف: ۱۵)؛ چرا بر (حقانیت) آن ها دلیل روشنی نمی آورند؟»

«هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ (حدید: ۹)؛ او کسی است که فرستاد بر بنده اش نشانه های روشن.»

در آیه اول، سلطان و «بَيِّن» مفرد و مذکرند. در آیه دوم، آیات و «بَيِّنَات» جمع و مؤنث هستند. در زبان فارسی برخلاف عربی، نعت همواره مفرد می آید؛ برای مثال، ترجمه آیات بَيِّنَات، «نشانه های روشن» است، نه «نشانه های روشن ها». توجه: این تطابق ها در مورد نعت جمله یا شبه جمله کاربرد ندارد.

تعدد نعت

برای توضیح یک اسم می توان، از چند نعت استفاده کرد؛ به ترکیب زیر توجه کنید:

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى (حشر: ۲۴): (الْخَالِقُ) نعت اول الله (الْبَارِئُ) نعت دوم (الْمُصَوِّرُ) نعت سوم.

ترجمه نعت و منعت

ترجمه نعت و منعت مشابه ترکیب وصفی در فارسی است. در ترجمه آن ها به نکات زیر توجه کنید:

۱. برای استاد: دو تفاوت بین حال و صفت وجود دارد:

۱. تفاوت معنایی: حال، هیئت ذوالحال را حین وقوع حدث جمله بیان می کند؛ اما صفت عموماً به خصوصیتی ثابت در موصوف خود اشاره دارد.
 ۲. تفاوت لفظی: وقتی حال یا صفت، جمله (شبه جمله) باشند، از این قاعده استفاده می شود: «الْجُمْلُ يَعْدُ التَّكْرَارِ صِفَاتٌ وَ يَعْدُ الْمَعَارِفِ أَحْوَالٌ».
۲. برای استاد: اگر منعت جمع غیر عاقل یا جمع مکسر باشد، نعت می تواند مفرد باشد؛ مانند ﴿أَيَّامًا مَعْدُودَةً﴾ (بقره: ۸۰) و ﴿أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ﴾ (آل عمران: ۲۴).

نکته ۱: در ترجمه جملات وصفیه گاه «که» یا مانند آن را به جمله اضافه می‌کنیم. به مثال زیر توجه کنید:

«رَسُولٌ يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» (صف: ۶) = رسولی که می‌آید بعد از من، (که) نامش احمد سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

نکته ۲: ترجمه اسمی که هم‌زمان دارای نعت و مضاف‌الیه باشد، در فارسی و عربی متفاوت است؛ مثلاً در آیه ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ (اعلی: ۱) ترتیب قرار گرفتن، این‌گونه است: اسم (رَبِّ) + مضاف‌الیه (كَ) + نعت (الأعلى)؛ اما در ترجمه، نعت

قبل از مضاف‌الیه آمده و می‌گوییم: «پروردگار برتر تو». قبل از مضاف‌الیه آمده و می‌گوییم: «پروردگار برتر تو».

نکته ۳: معمولاً نعت بلافاصله پس از منعت می‌آید؛ اما در مواردی که بین آن‌ها فاصله می‌افتد؛ مانند آیه شریفه ﴿وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾ (واقعه: ۷۶) = قطعاً آن سوگندی عظیم است اگر بدانید! در این مثال بین قَسَمٌ و عَظِيمٌ فاصله

افتاده است.

نکته ۴: گاه در ترکیب وصفی، نعت یا منعت حذف می‌شود؛ برای مثال در عبارت شریفه ﴿وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ

مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ﴾ (حدید: ۲۰)، الْآخِرَةِ جانشین الْحَيَاةِ الْآخِرَةِ یا الدَّارِ الْآخِرَةِ یا ... شده و رِضْوَانٌ جانشین رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ شده

است؛ البته در ترکیب نیازی به در نظر گرفتن این حذف‌ها نیست و فی الْآخِرَةِ را جار و مجرور نوع دوم و خبر مقدم می‌دانیم.

تمرین زبان قرآن

۱. جدول تحلیل فعل را برای افعال مشخص شده، تکمیل کنید.

أ. وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كِنِّ اللَّهُ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (حشر: ۶)

ب. مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. (حشر: ۷)

ش	کلمه	ریشه	باب	ص	نوع	اولیه	مرحله ۱		مرحله ۲	
							ق	فعلی	ق	فعلی
۱	أَفَاءَ						اعلال			
۲	أَوْجَفْتُمْ									
۳	يُسَلِّطُ									
۴							اعلال		ت همزه ^۱	
۵	خُذُوا ^۲									
۶	نَهَى ^۳						اعلال			
۷							امر		اعلال	

۲. از نظر صرفی، **فُرِّئِي** چه کلمه‌ای است؟ از سوره مبارک حدید، کلمه‌ای هم‌نوع و هم‌وزن آن بیان کنید. (امتیازی)

۳. از نظر صرفی، **مَسْكِينٍ** چه کلمه‌ای است؟ (امتیازی: ر.ک: التحقیق)

۴. تفاوت معنایی فعل ثلاثی مجرد از **نَهَى** و باب افتعال آن را بررسی کنید، این نوع از تغییر معنا چه نام دارد؟ (امتیازی)

۵. در جملات زیر، نعت و منوعت را مشخص و تطابق‌های چهارگانه آن‌ها را بررسی کنید.

أ. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (حمد: ۲)

ب. يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِينٍ ظَمِيمَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ. ۴ (صف: ۱۳)

۱. **یادآوری:** آی با کلاه در فارسی (أ) معادل همزه قبل از الف (ء) در عربی است.

۲. **راهنمایی:** در ساخت فعل امر از «تَأْخُذُونَ»، علاوه بر حذف حرف اول فعل (تَ)، حرف دوم (أ) نیز حذف شده و همزه فعل امر اضافه نمی‌شود.

۳. فعل «نَهَى» هنگام اتصال به ضمیر به صورت «نَهَاكُمْ» نوشته شده است که تنها تفاوت آن در کتابت است.

۴. هر سه نوع نعت مفرد، نعت شبه جمله و نعت جمله در این آیه شریف به کار رفته است.

- ج. فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ. (حدید: ۲۰)
- د. رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ. (ص: ۶۶)
- ه. أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا. (أحقاف: ۲۰)

۶. در عبارات شریف زیر، نعت‌ها را ترکیب و نوع آن‌ها را (مفرد، شبه جمله و جمله) مشخص کنید.

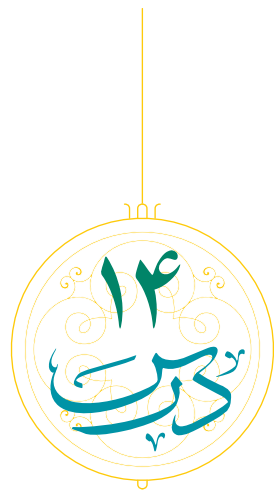
وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ. (غافر: ۲۸)

۷. آیا می‌توان عبارت شریف ﴿هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ (توحید: ۱) را به صورت ترکیب وصفی ترجمه کرد؟ توضیح دهید.

۸. در آیات شریف زیر، قسمت‌های مشخص شده را ترکیب کنید.

﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كِنِّ اللَّهُ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

A series of horizontal dotted lines for writing.



سوره مبارک حشر

بخش چهارم: آیات هشتم تا نهم

الْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ^۲ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ
يَبْتَغُونَ^۳ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا^۴ وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ^۵ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ
قَبْلِهِمْ^۶ يُجِبُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ
حَاجَةً مِمَّا^۷ أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ^۸ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ
وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^۹

۸. فقير [فقر]: فقير، تهیدست، بی‌نوا
فقراء [فقر]: ج. م فقير مهاجر [هجرا]:
مهاجر، هجرت‌کننده مهاجرین [هجرا]:
ج. س مهاجر صادق [صدق]: راست‌گو،
راست‌کردار.
۹. حاجه [حوج]: حاجت، نیاز ایمان [امن]:
ایمان، دین‌داری.

۸. أُخْرِجُوا [خرج]: {ماضی مجهول، ۳ أَخْرَجَ} ابْتَعَى [بغی]: {ماضی، ۱ افتعال}، طلب کرد، (فراتر) خواست يَبْتَغُونَ
{بغی}: {مضارع، ۳ ابْتَعَى} يَنْصُرُونَ [نصر]: {مضارع، ۳ نَصَرَ} صَادِقُونَ [صدق]: ج. س صادق.
۹. تَبَوَّءُوا [بوا]: {ماضی، ۱ تَفَعَّلَ}، مسکن گزید، آماده کرد تَبَوَّءُوا [بوا]: {ماضی، ۳ تَبَوَّءَ} أَحَبَّ [حب]: {ماضی، ۱ اِفْعَلَ}،
دوست داشت يُجِبُونَ [حب]: {مضارع، ۳ أَحَبَّ} هَاجَرَ [هجرا]: {ماضی، ۱ مُفَاعَلَةٌ}، هجرت کرد وَجَدَ [وجد]: {ماضی،
۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، یافت يَجِدُونَ [وجد]: {مضارع، ۳ وَجَدَ} أَثَرَ [أثر]: {ماضی، ۱ اِفْعَلَ}، مقدم داشت، برگزید يُؤْثِرُونَ [أثر]:
{مضارع، ۳ أَثَرَ} خَصَاصَةٌ [خصص]: {مضارع، ۳ خَصَصَ}، شرایط خاص.
تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَ الإِيمَانَ: در این شهر (مدینه) و در متن ایمان مسکن گزیدند، آماده کردند سکونت و [شرایط] دین‌داری را.
وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ: هرچند نیاز [شدیدی] داشته باشند، هرچند برای آن‌ها شرایط خاصی باشد

۱. بخشی از فیء.

۲. با توجه به آنچه در زبان قرآن درس قبل فراگرفتیم، «مهاجرین» مفرد ترجمه می‌شود.

۳. جمله «يَبْتَغُونَ...» حالیه است.

۴. با توجه به زبان قرآن درس قبل، اصل این عبارت به صورت «رِضْوَانًا مِنَ اللَّهِ» بوده که نعت آن حذف شده است.

۵. برای سهولت «مِنْ قَبْلِهِمْ» را «قبل از آن‌ها» ترجمه می‌کنیم.

۶. یادآوری: در جلد اول آموختیم که اسم موصول «مَنْ» برای صیغه‌های مختلف به کار رفته می‌رود؛ از این رو، «مَنْ هَاجَرَ» را به صورت جمع ترجمه می‌کنیم.

۷. «مِمَّا» را در این آیه «به آنچه» یا «نسبت به آنچه» ترجمه کنید.

۸. واو حالیه در جمله «وَلَوْ كَانَ...» را ترجمه نکنید.

۹. برای استاد: «مُهَاجِرَةٌ» (مصدر مُفَاعَلَةٌ) در عرف به معنای هجرت از محلی به محل دیگر است و در عرف قرآن به معنای هجرت از دار کفر به دار ایمان است؛ مثل هجرت از مکه به مدینه در اوایل اسلام. (قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۳۹ با تصرف و تلخیص)

۱۰. برای استاد: میزان معنای این کلمه را «تعمیر» و رفع نواقص می‌داند، در حالی که مفردات راغب بر اساس عبارت «بَوَّأْتُ لَهُ مَكَانًا: سَوَّيْتُهُ فَتَبَوَّأَ» معنای آن را «مهیا شدن» یا «جای گرفتن» دانسته و التحقیق هم نزدیک به این معنا را تأیید کرده و معنای «يَتَبَوَّءُ» را «يَنْزِلُ مِنَ الْأَرْضِ» گرفته است. به نظر می‌رسد میزان معنای مطاوعه باب تَفَعَّلَ این فعل را که مفردات و التحقیق به آن اذعان کرده‌اند را تأیید نفرموده است.
۱۱. برای استاد: بسیاری از ترجمه‌ها این واژه را به معنای فقر و نیاز شدید گرفته‌اند و راغب با تأیید این معنا می‌گوید: «خُصَّاصُ الْبَيْتِ: فِرْجَةٌ، وَ عَبَّرَ عَنِ الْفَقْرِ الَّذِي لَمْ يَسِدْ بِالْخُصَّاصَةِ» (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۲۸۴)، «خُصَّاصُ» جمع مکسر «خُصَّاصَةٌ» است. اما التحقیق این واژه را به معنای «شرایط ویژه و خاص» دانسته که از فقر عام‌تر است و در توضیح آیه مورد بحث گفته: «أَيُّ وَ لَوْ كَانَتْ فِيهِمْ حَالَةٌ خَاصَّةٌ مَنْفَرَدَةٌ بِهَا مِنْ غَيْرِهِمْ وَ مِنْ الَّذِينَ يُؤْثِرُونَهُمْ. وَ لَا يَخْفَى مَا فِي التَّعْبِيرِ بِالْخُصَّاصَةِ دُونَ الْفَقْرِ وَ الْمَضِيقَةِ وَ الْحَاجَةِ وَ غَيْرِهَا مِنَ اللَّطْفِ، فَإِنَّ الْخُصَّاصَةَ أَبْلَغُ مِنْهَا وَ الْلُطْفُ وَ الْحُكْمُ وَ الشَّمْلُ.» (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، ص ۷۶)

تمرین ترجمه

۱. تمرین واژه

۱. کدام گزینه ترجمه **خَصَاصَةٌ** نیست؟

- ا. تنگ نظری ب. نیاز شدید ج. شرایط خاص

۲. کدام گزینه در مورد **تَبَوُّؤًا**، صحیح است؟

- ا. از ریشه «أوی» و به معنای: «مهیا شدند»
 ب. از ریشه «أوی» و به معنای: «آرام گرفتند»
 ج. از ریشه «بوا» و به معنای: «مسکن گزیدند»

۳. با توجه به آیه نهم از سوره مبارک حشر، نائب فاعل **أَتُوا**، چه کسانی هستند؟

- ا. فقیران مهاجری که از دیارشان اخراج شدند و به مدینه هجرت کردند.
 ب. انصاری که قبل از مهاجران در مدینه سکونت داشتند.
 ج. خدا و رسولش که مورد یاری قرار گرفتند.

۴. کدام گزینه ترجمه **يُؤْتِرُونَ** است؟

- ا. اثرگذار هستند ب. مقدّم می دارند ج. دنباله روی می کنند

۵. کدام گزینه معنای نزدیک تری با «یافتن» دارد؟

- ا. **يَبْتَغُونَ** ب. **يُؤْتِرُونَ** ج. **يَجِدُونَ**

ب. تمرین عبارت

۱. **لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ**

- ا. برای هجرت کنندگان فقیری است که از خانه و دارایی شان خارج شدند.
 ب. برای نیازمندان مهاجری است که از خانه های شان و اموال شان اخراج شدند.
 ج. مهاجران نیازمند کسانی هستند که از دیار و دارایی شان هجرت کردند.

۲. **يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا**

- ا. به برتری و بهشتی از خداوند می رسند.
 ب. بخششی و خشنودی ای از خدا طلب می کنند.
 ج. به دلیل رضوان خدا، فضل الهی را طلب می کنند.

۳. ﴿يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾

- ا. یاری می‌کنند خدا و رسولش را، همانا فقط آن‌ها راست‌گویان‌اند.
- ب. خدا و فرستاده‌اش به راست‌کرداران کمک می‌کنند.
- ج. خداوند، رسولش و آن‌ها را نصرت می‌کند.

۴. ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾

- ا. و کسانی که جای گرفتند در سرای هجرت و ایمان قبل از [مهاجران].
- ب. و کسانی که آماده کردند سکونت و [شرایط] دین‌داری را قبل از آن‌ها.
- ج. هر دو گزینه

۵. ﴿يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾

- ا. کسانی که آن‌ها را دوست دارند، به سوی‌شان هجرت می‌کنند.
- ب. به هجرت‌کنندگان محبت می‌ورزند.
- ج. دوست می‌دارند کسانی را که هجرت کردند به سوی ایشان.

۶. ﴿لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا﴾

- ا. نمی‌یابند در سینه‌های‌شان نیازی نسبت به آنچه داده شده است به آن‌ها [مهاجران].
- ب. به دلیل آنچه به آن‌ها (مهاجران) دادند، احساس ناراحتی نمی‌کنند.
- ج. از آنچه به [مهاجران] می‌دهند، در خود احساس نیاز نمی‌کنند.

۷. ﴿يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾

- ا. مقدم می‌دارند [آن‌ها را] بر خودشان هرچند نیاز [شدیدی] داشته باشند.
- ب. از [اموال‌شان] ایثار می‌کنند و لو این‌که خودشان محتاج‌اند.
- ج. کسانی که در شرایط خاص هستند را بر خودشان مقدم می‌دارند.



توابع (۲)

در درس قبل با قسم اول تابع، یعنی نعت، آشنا شدیم. در این درس، توابع دیگری به نام‌های معطوف، بدل و تأکید را معرفی می‌کنیم.

تعریف معطوف

به این مثال‌ها توجه کنید: **أَرْسَلْنَا نُوحًا، أَرْسَلْنَا إِبْرَاهِيمَ، ﴿أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ﴾** (حدید: ۲۶). در مثال اول فعل **أَرْسَلْنَا** دو بار تکرار شده؛ اما در مثال دوم برای جلوگیری از تکرار کلام و اختصار آن از حرف **و** استفاده شده است. حرف **و** اشتراکی بین **نُوحًا** و **إِبْرَاهِيمَ** برقرار کرده و همان‌طور که **نُوحًا** منصوب است، **إِبْرَاهِيمَ** نیز به تبعیت از آن منصوب شده است. اصطلاحاً به **نُوحًا معطوف علیه** (متبوع) و به **إِبْرَاهِيمَ معطوف** (تابع) و به **و حرف عطف** می‌گوییم. معطوف (معطوف به حرف) تابعی است که بین آن و متبوعش یکی از حروف عطف قرار گیرد.

حروف عطف عبارت‌اند از: **﴿وَ، فَ، ثُمَّ، أَوْ، أَمْ، لَا، لَكِنْ، بَلِ...﴾** که به آن‌ها **حروف عاطفه** نیز گفته می‌شود.

ترکیب و انواع معطوف

اعراب معطوف، تابع اعراب معطوف علیه است. معطوف علیه برخلاف معطوف نقش ترکیبی نیست. به ترکیب زیر توجه کنید: **أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ: (نُوحًا) م. به، منصوب به فتحه (وَ) حرف عطف (إِبْرَاهِيمَ) معطوف به نُوحًا، منصوب به فتحه.** عطف انواع مختلفی دارد، عطف می‌تواند مفرد بر مفرد (مانند مثال قبل) یا جمله بر جمله باشد. به عطف‌های زیر توجه کنید:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾. (حشر: ۸)

عطف مفرد بر مفرد: عطف أموال بر دیار و عطف رضواناً بر فضلاً و عطف رسول بر الله.

عطف جمله بر جمله: عطف جمله يَنْصُرُونَ... بر جمله يَبْتَغُونَ....

معانی حروف عطف

نقش معنایی معطوف و معطوف علیه در جمله یکسان است؛ برای مثال **نُوحًا** و **إِبْرَاهِيمَ**، نقش معنایی مفعول به را دارند؛ هرچند در ترکیب، نقش‌های متفاوتی دارند. در ادامه به معرفی برخی حروف عطف و معانی حاصل از آن‌ها می‌پردازیم: **وَ: مشهورترین حرف عطف است و دلالت بر اشتراک بین معطوف و معطوف علیه دارد؛ مانند: ﴿يَقُولُ الْمُتَافِقُونَ وَ**

الْمُنَافِقَاتُ ﴿حدید: ۱۳﴾. حرف «و» معنای ترتیب ندارد؛ یعنی از جمله بالا نمی‌توان فهمید که ابتدا **الْمُنَافِقُونَ** می‌گویند یا **الْمُنَافِقَاتُ**؟

فَ: بر اشتراک و ترتیب^۱ با فاصله اندک، بین معطوف و معطوف علیه دلالت دارد؛ مانند: ﴿كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا﴾ (حدید: ۲۰)، از این آیه برمی‌آید که زردی بلافاصله پس از پژمردگی و آشفتنگی، رخ می‌دهد. **ثُمَّ:** بر اشتراک و ترتیب با تأخیر بین معطوف و معطوف علیه دلالت دارد؛ مانند مثال قبل که **يَهِيحُ** مدتی پس از **أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ** واقع می‌شود و همچنین **يَكُونُ حُطَامًا** با تأخیر زمانی از **تَرَاهُ مُصْفَرًّا** رخ می‌دهد. **توجه:** حروف «و، فَ، ثُمَّ، أَوْ، أَمْ، لَا، لَكِنْ و...» همیشه حرف عطف نیستند؛ برای نمونه در گذشته با «واو حالیه» آشنا شدیم که با «واو عاطفه» متفاوت است یا در ﴿وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ إِلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾ (جمعه: ۷)، هر دو واو، **إِسْتِثْنَائِيَّة**^۲ هستند.

﴿بَدَلٌ وَتَرْكِيْبٌ أَنْ﴾

به این آیات شریف توجه کنید: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (۶) **صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ** ﴿حمد: ۷﴾، اگر این جملات این‌گونه باشند: **أَهْدِنَا صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ**؛ آیا خللی در مقصود متکلم به وجود می‌آید؟ فایده بیان **الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ** چیست؟

متکلم برای آماده کردن ذهن مخاطب، **الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ** را گفته و سپس آن را به وسیله **صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ** بیشتر و روشن‌تر بیان می‌کند. **الصِّرَاطَ** در **أَهْدِنَا الصِّرَاطَ...**، متبوع و **مُبَدَّلٌ مِنْهُ** است و **صِرَاطَ** در **صِرَاطَ الَّذِينَ...** تابع و **بَدَلٌ** است. به تابعی که مقصود اصلی^۳ متکلم است «بَدَلٌ» و به متبوع آن «مُبَدَّلٌ مِنْهُ» می‌گوییم.

ترکیب بدل: اعراب بدل، تابع مبدل منه بوده و حرف عطفی بین آن‌ها وجود ندارد. **مُبَدَّلٌ مِنْهُ** برخلاف بدل، نقش ترکیبی به حساب نمی‌آید.

أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶) **صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ** (حمد: ۷): (الصِّرَاطَ) م. به دوم، منصوب به فتحه (صِرَاطَ) بدل **الصِّرَاطَ**، منصوب به فتحه.

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (۱) **مَلِكِ النَّاسِ** (ناس: ۲): (بِرَبِّ) جار و مجرور نوع اول متعلق به **أَعُوذُ** (مَلِكِ) بدل **رَبِّ**، مجرور به کسره.

﴿تَأْكِيْدٌ وَتَرْكِيْبٌ أَنْ﴾

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ﴾ (۱۰) **أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ** (واقعہ: ۱۱)؛ سبقت گیرندگان، (آن) سبقت گیرندگان* آن‌ها مقربان اند.

۱. بیشتر بدانیم: «اشتراک» در این درس، اشتراک در حکم و اعراب و همچنین منظور از «ترتیب»، ترتیب زمانی یا رتبی است.

۲. «واو استثناویه»، در ابتدای جمله‌ای می‌آید که معنایش مستقل از جملات قبل آن است (عطفی وجود ندارد). (رک: موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، ص ۷۰۸)

۳. این‌که گفته می‌شود بدل مقصود اصلی متکلم است به معنای زائد بودن مبدل منه نیست، بلکه بدل و مبدل منه به همراه هم تأکید و بیان بیشتری را می‌رسانند.

«إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ» (آل عمران: ۱۵۴)؛ همانا کار [ها] همه اش برای خداست».

در مثال اول **السَّابِقُونَ** دو بار آمده که دومی برای تأکید اولی است و در مثال دوم **كُلٌّ** برای تأکید **الْأَمْر** آمده است. در عربی گاه با تکرار خود لفظ (مانند **السَّابِقُونَ**) یا واژه‌ای خاص (مانند **كُلٌّ**، **نَفْس** و...) معنایی در ذهن شنونده تثبیت و تأیید می‌شود، از فواید این تأکیدها، دفع هرگونه شک و شبهه نسبت به کلام است، در مثال دوم با توجه به فضای آیه، برخی دچار این توهم‌اند که آیا اختیاری نسبت به امر نبرد و نتیجه آن دارند؟ برای رفع هرگونه شبهه، جمله **إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ** (آل عمران: ۱۵۴) تأکید می‌کند که این امر به کلی برای خداست. در مثال‌های فوق **السَّابِقُونَ** دوم و **كُلٌّ** تابع و **تَأْكِيد** بوده و **السَّابِقُونَ** اول و **الْأَمْر** متبوع و **مُؤَكَّد** است.

به تابعی که تکرار لفظ یا تکرار معنای متبوع خود است «تأکید» می‌گوییم^۱.

ترکیب تأکید: اعراب تأکید، تابع مؤکد است. مؤکد برخلاف تأکید، نقش ترکیبی به حساب نمی‌آید. به ترکیب زیر توجه کنید:

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (۱۰) **أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ** (واقعه: ۱۱): (السَّابِقُونَ) مبتدا، مرفوع به واو (السَّابِقُونَ) تأکید، مرفوع به واو. **إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ** (آل عمران: ۱۵۴): (الْأَمْر) اسم **إِنَّ**، منصوب به فتحه (كُلٌّ) تأکید، منصوب به فتحه.

۱. «مؤکد» تأکیدکننده، اسم فاعل و «مؤکد» تأکیدشونده، اسم مفعول است. گاه مصدر معنای اسم فاعل یا مفعول دارد؛ مانند «تأکید» به معنای «مؤکد».

تمرین زبان قرآن

۱. جدول تحلیل فعل را برای افعال مشخص شده، تکمیل کنید.
- أ. لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ. (حشر: ۸)
- ب. وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنًا نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (حشر: ۹)

ش	کلمه	ریشه	باب	ص	نوع	اولیه	مرحله ۱		مرحله ۲	
							ق	فعلی	ق	فعلی
۱	أُخْرِجُوا									
۲	يَبْتَغُونَ									
۳	تَبَوَّؤُوا									
۴	يُحِبُّونَ									
۵	هَاجَرَ									
۶	يَجِدُونَ									
۷	يُؤْثِرُونَ									

۲. با توجه به آیات سؤال قبل، موارد زیر را مشخص کنید.
- أ. اسم فاعل (دو مورد مزید، یک مورد مجرد):
- ب. مصدر ثلاثی مزید (یک مورد):
۳. تفاوت واژه‌های **صَادِق** و **صَدِيق** را از لحاظ صرفی و معنایی بررسی کنید. (راهنمایی: ر.ک: قاموس قرآن)
۴. در جملات زیر، حرف عطف، معطوف و معطوف علیه را مشخص کنید.
- أ. قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (جمعه: ۸)
- ب. إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا. (جمعه: ۱۱)
۵. عاطفه یا استئنافية بودن حرف **وَ** مشخص شده در هریک از آیات زیر را بررسی کنید. (ترجمه‌های متفاوت آیات را براساس نوع «وَ» بنویسید) (امتیازی)
- أ. وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ. (حدید: ۱۹)

۱. راهنمایی: «فَ» در «فَائِنَهُ» حرف عطف نیست.

ب. لَوْ لَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبْتَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ. (حشر: ۳)

ج. وَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ. (حشر: ۹) (نظر المیزان در مورد این واو چیست؟)
۶. با توجه به احتمالات زیر، معانی مختلف آیه شریف ﴿ وَ يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ﴾ را بررسی کنید. کدام احتمال صحیح است؟

ا. م. به فعل **يُؤْتِرُونَ** مقدر است و تقدیر آن **أموالهم** است.

ب. م. به فعل **يُؤْتِرُونَ** مقدر است و تقدیر آن **الفقراء المهاجرين** است.

۷. در آیات شریف زیر، تأخیر (تراخی) بین معطوف و معطوف علیه **ثُمَّ** زمانی است یا رتبی؟ (امتیازی، راهنمایی، رک: المیزان)

الَّذِي يَصَلِّي النَّارَ الْكُبْرَى ﴿١٣﴾ ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى (أعلى: ۱۳)

۸. در جمله زیر، تأکید و مؤکد را ترکیب کنید. به نظر شما تأکید در این جمله، کدام احتمالات را دفع می‌کند؟

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ (صف: ۹)

۹. اعراب جملات فرعی مشخص شده را در آیه شریف زیر بیان کنید.

الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُمْ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهْبِجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ. (حدید: ۲۰)

۱۰. با توجه به آیات شریف زیر، بدل و مبدل منه را ترکیب کنید.

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ... ﴿١٤﴾ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقَاتُ. (حدید: ۱۳)

۱۱. در آیات شریف زیر، قسمت‌های مشخص شده را ترکیب کنید.

﴿ لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿٨﴾ وَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَ يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ ﴿٣﴾ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٤﴾ ﴾

۱. برای استاد: لم تعطف الجملة على الجواب لأن العذاب ممتنع في الدنيا بوجود الجلاء، ولكنه في الآخرة غير ممتنع، فلو عطفت الجملة على الجواب للزم

امتناع العذاب عنهم في الآخرة. (الجدول في اعراب القرآن، ج ۲۸، ص ۱۹۲)

۲. راهنمایی: در مورد جار و مجرور «من الله» دو احتمال وجود دارد که در کتاب‌های «الإعراب المفضل» و «الجدول في اعراب القرآن» آمده است.

۳. راهنمایی: از زبان قرآن درس هشتم کمک بگیرید.

Handwriting practice area consisting of 20 horizontal dotted lines.



سوره مبارک حشر

بخش پنجم: آیات دهم تا دوازدهم

۱۰. **جَاءُوا** [جیا]: {ماضی، ۳ جَاءَ} **يَقُولُونَ** [قول]: {مضارع، ۳ قَالَ} **اغْفِرُوا** [غفر]: {امر، ۷ غَفَرَ} **أَخ** [أخو]: برادر، یار **إِخْوَان** [أخو]: ج. م. **أَخ سَبَقَ** [سبق]: {ماضی، ۱ فَعَلَ} - **يَفْعَلُ**، {سبقت گرفت، پیشی گرفت **سَبَقُوا** [سبق]: {ماضی، ۳ سَبَقَ} **تَجَعَّلَ** [جعل]: {مضارع، ۷

سورة الحشر

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا
الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ
آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١١﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ
نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ
لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا
وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ
﴿١٢﴾ لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ
وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلِّنَنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ ﴿١٣﴾ لَأَنتُمْ

جَعَلَ {غِل} [غلل]: دشمنی، کینه **سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ**: در ایمان از ما پیشی گرفتند.

۱۱. **نَافَقَ** [نفق]: {ماضی، ۱ مُفَاعَلَةٌ}، نفاق ورزید، دورویی کرد **نَافَقُوا** [نفق]: {ماضی، ۳ نَافَقَ} **أُخْرِجْتُمْ** [خرج]: {ماضی مجهول، ۹ أَخْرَجَ} **نَخْرُجُ** [خرج]: {مضارع، ۱۴ خَرَجَ} **نُطِيعُ** [طوع]: {مضارع، ۱۴ أَطَاعَ} **قُوتِلْتُمْ** [قتل]: {ماضی مجهول، ۹ قَاتَلَ} **نَنْصُرُ** [نصر]: {مضارع، ۱۴ نَصَرَ} **شَهِدَ** [شهد]: {ماضی، ۱ فَعَلَ} - **يَفْعَلُ**، {شهادت داد، گواهی داد **يَشْهَدُ** [شهد]: {مضارع، ۱ شَهِدَ} **كَاذِبُونَ** [کذب]: ج. س. کاذب **أَلَمْ تَرَ إِلَى**: آیا نظر نکرده ای؟، آیا ننگریسته ای؟
۱۲. **قُوتِلُوا** [قتل]: {ماضی مجهول، ۳ قَاتَلَ} **نَصَرُوا** [نصر]: {ماضی، ۳ نَصَرَ} **وَلَى** [ولی]: {ماضی، ۱ تَفْعِيلُ}، برگرداند **يُؤَلِّونَ** [ولی]: {مضارع، ۳ وَلى} **دُبِّرَ** [دبر]: پشت، عقب **أَدْبَار** [دبر]: ج. م. دُبِّرَ **يُؤَلِّنُ الْأَدْبَارَ**: قطعاً به عقب برمی گردند، قطعاً برمی گردانند پشت ها (یشان) را (کنایه از فرار کردن).

۱. حرف «ل» را در «لنا» و «لإخواننا» ترجمه نکنید.

۲. «لِلَّذِينَ آمَنُوا؛ نسبت به کسانی که ایمان آوردند».

۳. **برای استناد:** «ل» در چهار «لین» به کاررفته در این آیات، لام مؤوَّطَّئَة لِّلْقَسَمِ است. این لام برسرادات شرط آمده و حاکی از آن است که جمله پس از شرط، جواب قسم مقدر است نه جواب شرط. (رک: جامع الدروس، ص ۵۹۴) در بسیاری از ترجمه ها، این لام را، تأکیدی ترجمه کرده اند؛ اما ترجمه بهترین چنین است: «اگر اخراج شوید سوگند می خوریم که قطعاً با شما خارج می شویم...». در این سطح آموزش هر دو نوع ترجمه (تأکید یا قسم) را صحیح می دانیم.

۴. «فیکم» = درباره شما».

۵. **برای استناد:** المشارك آخر فی الولادة من الطرفين و يستعار فی کل مشارک لغيره فی القبيلة، أو فی الدین، أو فی غیر ذلك من المناسبات. (رک مفردات، ص ۶۸)

۶. **برای استناد:** ظاهراً «سَبَقَ بِ» معنای «پیشی گرفتن در...» دارد؛ مانند ﴿وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ﴾ (اعراف: ۸۰).

۷. فعل «رَأَى» هنگامی که با «إلى» استعمال شود معنای «نظر کردنی که موجب عبرت می شود» را می دهد.

برای استناد: وإذا عدی رأیت بآلی اقتضى معنی التَّنظَرِ المؤدِّي إلى الاعتبار. (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۷۵)

تمرین ترجمه

۱. تمرین واژه

۱. در آیه **﴿يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾**، کدام گزینه ترجمه **سَبَقُونَا** است؟
 ا. سبقت گرفتیم از آن‌ها ب. پیشی گرفتند از ما ج. پیش از ما رسیدند
۲. مرجع ضمایر و در **﴿لَنْ أُخْرَجُوا وَلَا يَنْصَرِفُونَ﴾**، به ترتیب چه کسانی هستند؟
 ا. منافقان - کافران از اهل کتاب ب. کافران از اهل کتاب - منافقان ج. منافقان - منافقان
۳. معنای **أَحَدٌ** در کدام گزینه متفاوت است؟
 ا. قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ب. وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ ج. وَلَا تُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا
۴. در آیه **﴿وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنْ نُنصِرَنَّكُمْ﴾**، کدام گزینه ترجمه **إِنْ قُوتِلْتُمْ** است؟
 ا. اگر مورد مبارزه قرار گیرید ب. اگر کشته شوید ج. اگر پیکار کنید
۵. در آیه **﴿وَلَنْ نَّصْرُوهُمْ لِيُوَلِّنَ الْأُذْبَارُ ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ﴾**، کدام گزینه به معنای **لِيُوَلِّنَ الْأُذْبَارُ** نزدیک‌تر است؟
 ا. مخالفت کردن ب. فرار کردن ج. خیانت کردن

۲. تمرین عبارت

۱. **﴿الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ﴾**
 ا. کسانی را بعد از آن‌ها آوردند. ب. کسانی که آمدند از بعد ایشان. ج. کسانی که پس از آن‌ها می‌آیند.
۲. **﴿يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾**
 ا. می‌گویند: «پروردگارا! برای ما و برادرانمان که پس از ما ایمان آورده‌اند ببخش».
 ب. می‌گویند: «پروردگارانمان! گناهان ما و یارانمان که ما را با ایمان یاری کردند را ببخش».
 ج. می‌گویند: «پروردگار ما! ما و برادرانمان که در ایمان از ما پیشی گرفتند را بیامرز».
۳. **﴿وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾**
 ا. و دشمنی مؤمنان را در قلب ما قرار نده.
 ب. و قرار ندادی در قلب‌های ما، کدورتی نسبت به کسانی که ایمان آوردند.
 ج. و قرار نده در دل‌هایمان کینه‌ای نسبت به کسانی که ایمان آوردند.
۴. **﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا﴾**
 ا. آیا کسانی که انفاق کردند را می‌بینی؟ ب. آیا ننگریسته‌ای به کسانی که نفاق ورزیدند؟
 ج. آیا به کسانی که دورویی کردند امیدواری؟

۵. ﴿يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ﴾

- ا. یاران شان از اهل کتاب را کافر خطاب می‌کنند.
 ب. به برادران شان از اهل کتاب که کافر شدند می‌گویند: ...
 ج. به یاران کافرشان، از [سرگذشت] اهل کتاب می‌گویند.

۶. ﴿لَئِنْ أَخْرَجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ﴾

- ا. اگر اخراج شوید سوگند می‌خوریم که قطعاً با شما خارج می‌شویم.
 ب. اگر همراه شما خارج نشویم، ما را اخراج می‌کنند.
 ج. همانا اگر رانده شوید، [ما هم] با شما اخراج می‌شویم.

۷. ﴿لَا نَطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا﴾

- ا. درباره شما هرگز از کسی اطاعت نمی‌کنیم.
 ب. هیچ‌گاه احدی از شما را اطاعت نمی‌کنیم.
 ج. تا ابد، تنها شما را اطاعت می‌کنیم.

۸. ﴿وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ﴾

- ا. و اگر مورد قتال قرار گیریم، [باز هم] کمک‌تان می‌کنیم.
 ب. و اگر کشته شدید، یار شما هستیم.
 ج. و اگر با شما پیکار شود، قطعاً شما را یاری می‌کنیم.

۹. ﴿وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾

- ا. قسم به خدا که شاهد است، آن‌ها دروغ‌گویان اند.
 ب. و خدا گواهی می‌دهد که قطعاً آن‌ها دروغ‌گویان اند.
 ج. و خداوند را شاهد می‌گیرند، درحالی‌که دروغ‌گویان اند.

۱۰. ﴿لَئِنْ أَخْرَجُوا لَا يُخْرَجُونَ مَعَهُمْ﴾

- ا. آن‌ها خارج نمی‌شوند مگر این‌که اخراج‌شان کنند.
 ب. اگر اخراج شدند، [همه آن‌ها] با هم اخراج نمی‌شوند.
 ج. قطعاً اگر اخراج شوند، همراه آنان خارج نمی‌شوند.

۱۱. ﴿لَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُوهُمْ﴾

- ا. قطعاً اگر با آن‌ها پیکار شود، کمک‌شان نمی‌کنند.
 ب. قطعاً اگر کشته شوند، آن‌ها را یاری نمی‌کنند.
 ج. آن‌ها را یاری نمی‌کنند مگر این‌که کشته شوند.

۱۲. ﴿وَإِلَّا يَنْصُرُوهُمْ لِيُوَلِّقْ الْأَذْبَارُكُمْ لَا يَنْصُرُونَ﴾

- ا. و مسلماً اگر آن‌ها را یاری کنند، قطعاً به عقب برمی‌گردند، سپس یاری نمی‌شوند.
 ب. و مسلماً به کمک آن‌ها بیایند، قطعاً پشت به آن‌ها کرده و فرار می‌کنند سپس آن‌ها را یاری نمی‌کنند.
 ج. و قطعاً اگر آن‌ها را کمک کنند از عقب [میدان جنگ] آن‌ها را یاری می‌کنند و خودشان یاری نمی‌شوند.



نواسخ (۱)

تاکنون با **جمله ساده**، آشنا شدیم. جمله ساده با تغییراتی به **جمله غیر ساده** تبدیل می‌شود که فهم آن را دشوار می‌کند، این تغییرات شامل اضافات به جمله، به‌کارگیری اسلوب‌های خاص (شرط، حصر، ندا و...)، حذف‌های جمله و جابه‌جایی اجزای جمله هستند.

یکی از اضافات، که معنای جمله و اعراب اجزای آن را تغییر می‌دهد **نواسخ** است. در این درس با قسم اول نواسخ به نام **افعال ناقصه** و در درس آینده با قسم دیگر نواسخ به نام **حروف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ** آشنا می‌شویم.

تعریف نواسخ

به این جملات توجه کنید: **اللَّهُ عَلِيمٌ، كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ.**

جمله اول یک جمله اسمیه ساده است. جملات دوم و سوم از اضافه کردن **كَانَ** و **إِنَّ** به جمله اول ساخته می‌شوند، این کلمات معنای جمله را اندکی تغییر داده و برخی نقش‌های آن را عوض می‌کنند؛ برای مثال در جمله سوم، **إِنَّ** موجب تأکید معنای جمله اسمیه می‌شود. در این جمله **اللَّهُ** و **عَلِيمٌ** دیگر مبتدا و خبر نیستند؛ بلکه **اللَّهُ**، **اسمِ إِنَّ** و **عَلِيمٌ** خبر **إِنَّ** است.^۱ به کلماتی مانند **كَانَ** و **إِنَّ** که بر سر جمله اسمیه وارد شده و نقش مبتدا و خبر را نسخ می‌کنند (از بین می‌برند)، **نواسخ** (ج. م. ناسخ) می‌گوییم. این نواسخ، مبتدای جمله را، اسم خود و خبر جمله را، خبر خود می‌کنند.

به کلماتی که بر سر جمله اسمیه آمده

و موجب تغییر معنای جمله و تغییر نقش مبتدا و خبر می‌شوند، نواسخ می‌گوییم.

افعال ناقصه و ترکیب آن

افعال ناقصه عبارتند از صیغه‌های **كَانَ**، **لَيْسَ**^۲ و...، اسم این افعال، **مرفوع** و خبرشان، **منصوب** است.

كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا (نساء: ۱۷): فعل ناقص **«اللَّهُ»** اسم **«كَانَ»**، مرفوع به ضمه **«عَلِيمًا»** خبر **كَانَ**، منصوب به فتحه.

كَيْ لَا يَكُونَ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَعْنِيَاءِ مِنْكُمْ (حشر: ۷): **«يَكُونَ»** فعل ناقص، اسم آن ضمیر مستتر **هُوَ دَوْلَةً** خبر **يَكُونَ**،

منصوب به فتحه.

۱. همان‌طور که مبتدا، مسندالیه و خبر مسند است، اسم **«إِنَّ»**، مسندالیه و خبر آن، مسند است.

۲. **برای استناد:** در کتب نحوی، حروف شبیه به **«لَيْسَ»** را به‌طور جداگانه بررسی می‌کنند، منصوب کردن خبر در این حروف شرایطی دارد که در کاربردهای قرآنی به‌طور معمول چنین شرایطی فراهم نیست (رک: جمله‌شناسی)، از این‌رو از طرح بحث آن‌ها در این کتاب صرف نظر کرده‌ایم.

🔗 معانی افعال ناقصه

معنای کلی جمله‌ای که فعل ناقصه دارد، «این، آن بود/ نبود/ هست/ نیست/ شد/ نشد» است. اکنون به معنای دقیق‌تر برخی از این افعال اشاره می‌کنیم:

«كَانَ»: بیشتر به دو معنای «بودن» و «شدن» به کار می‌رود، به مثال‌های زیر توجه کنید:

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا (آل عمران: ۶۷): ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ، یهودی یا مسیحی نبود ولی حق‌گرای مسلمان بود.

حَالٌ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُعْرِقِينَ (هود: ۴۳): موج میان آن دو (حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ و پسرش) حائل شد، پس [پسر] از غرق شدگان شد.

در مثال اول، **كَانَ** دو بار به معنای «بودن» - که معنای غالبی آن است - به کار رفته و در مثال دوم به معنای «شدن» استفاده شده است.

توجه: كَانُ و افعال شبیه آن، همیشه فعل ناقص نیستند، بلکه گاه به صورت فعل معمول (تام) استعمال شوند که در این صورت به جای اسم و خبر، دارای فاعل هستند؛ مانند آیه شریف **﴿قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً﴾** (بقره: ۱۹۳): با آن‌ها مبارزه کنید تا [جایی که] فتنه‌ای وجود نداشته باشد. در این مثال، **فِتْنَةً** فاعل است. این افعال اگر به عنوان فعل تام به کار روند، معنای «وجود داشتن» دارند.^۲

قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً (بقره: ۱۹۳): (تَكُونَ) فعل مضارع (فِتْنَةً) فاعل، مرفوع به ضمه.

«لَيْسَ»: این فعل معنای جمله اسمیه را منفی می‌کند؛ مانند «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ» (بقره: ۲۷۲): هدایت آن‌ها، بر [عهده] تون نیست. **لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ** (بقره: ۲۷۲): (لَيْسَ) فعل ناقصه (عَلَيْكَ): جار و مجرور نوع دوم، خبر مقدم **لَيْسَ**، محلاً منصوب (هُدَى) اسم مؤخر **لَيْسَ**، مرفوع به ضمه مقدره.

🔗 نگاهی به کاربردهای «كَانَ»

كَانَ و مشتقات آن، کاربرد فراوانی در قرآن داشته و گاه معنای متفاوتی از آنچه گفته شد دارند که در نکات زیر بیان می‌کنیم:

نکته ۱: همان‌طور که در جلد اول آموختیم، در آیات فراوانی از قرآن کریم، **كَانَ** معنای «بود» ندارد؛ بلکه بر ارتباط دائمی بین اسم و خبر خود را دلالت دارد؛ مانند: **«كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»** (نساء: ۱۷) = خداوند دانا و با حکمت است.

نکته ۲: همان‌طور که در جلد اول آموختیم، فعل یا مشتقات **كَانَ** به همراه فعل مضارع، معنای ماضی استمراری داشته و نباید **كَانَ** و آن فعل را مستقل از هم ترجمه کرد؛ مانند **«فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»** (جمعه: ۸)؛ پس آگاه می‌کند شما را به آنچه انجام می‌دادید.

۱. قبلاً دانستیم که ارکان جمله فعلیه (مسند و مسندالیه)، فعل و فاعل هستند و معنای جمله به وسیله فعل و مرفوعش (فاعلش) کامل می‌شود. یکی از دلایل نام‌گذاری افعال ناقصه این است که برخلاف افعال تامه، معنای جمله علاوه بر فعل و مرفوعش، محتاج جزء دیگری نیز هست. (رک: جامع الدروس العربیة، ص ۳۶)

۲. برای استناد: افعال الناقصة ما تدل على مجرد التحول الى حالة واما اذا دل على الاستقرار والتثبت في نفسه فهو فعل تام. (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۶، ص ۲۱۹)

فَيَتَّبِعُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (جمعة: ۸): (كُنْتُمْ) فعل ناقص و اسم آن، ضمير **ثم**. جمله (تَعْلَمُونَ) خبر **كان**، محلاً منصوب.
نکته ۳: معنای مضارع استمراری که در بالا به آن اشاره شد، مخصوص جملات مثبت است؛ اما در جملات منفی، **كان** و فعل مضارع، معمولاً معنای نفی شأن و استعداد را می‌رساند؛ برای مثال، جمله «**مَا قَامَ زَيْدٌ** = زید قیام نکرد»، فعل «قیام» را از زید نفی می‌کند؛ اما جمله «**مَا كَانَ زَيْدٌ لَيَقُومَ** = زید شأن و استعداد این که قیام کند را نداشت» علاوه بر نفی فعل «قیام»، هرگونه توانایی، استعداد و شأن «قیام» را نیز از زید نفی می‌کند. واضح است که نفی جمله دوم، قوی‌تر از جمله اول است. به آیه شریف زیر توجه کنید:

«وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (یونس: ۳۷)؛ و سزاوار نیست که این قرآن، به دروغ، به غیر خدا نسبت داده شود.^۲
 این آیه، نه تنها قرآن را، افترا نمی‌داند؛ بلکه می‌گوید، قرآن چیزی نیست که بشود آن را افترا دانست و اصلاً امکان افترا در آن وجود ندارد.

۱. توجه: هر جمله منفی با «كان»، معنای «نفی شأن» ندارد؛ مانند ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نَسْتَعِينَهُمْ﴾ (حدید: ۱۴)؛ بلکه باید «كان» با فعل مضارع، به کاررفته باشد.
 ۲. برای استاد: تفسیرالمیزان در ذیل این آیه شریف، توضیحاتی در زمینه «نفی شأنیت» بیان فرموده که می‌توانید به آن مراجعه کنید.

تمرین زبان قرآن

۱. جدول تحلیل فعل را برای افعال مشخص شده، تکمیل کنید.

- أ. وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ. (حشر: ۱۰)
- ب. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ. (حشر: ۱۱)
- ج. لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُولَّيْنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ. (حشر: ۱۲)

ش	کلمه	ریشه	باب	ص	نوع	اولیه	مرحله ۱		مرحله ۲	
							ق	فعلی	ق	فعلی
۱	جاءوا									
۲										
۳										
۴	نافقوا									
۵	يقولون									
۶	اخرجتكم									
۷	نطيع									
۸	قوتلتهم						مجهول		اعلال ۱	
۹							تأکید			
۱۰	ينصرون									

۲. با توجه به آیات سؤال قبل، موارد زیر را مشخص کنید.

أ. اسم فاعل (یک مورد):

ب. اسم مبالغة (یک مورد):

۳. **کتاب** از نظر صرفی چه نوع کلمه‌ای است؟ (امتیازی)

۴. در عبارت شریف زیر، ضمایر فاعلی و مراجع آن‌ها را مشخص کنید.

وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُولَّيْنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ. (حشر: ۱۲)

۱. فعل «قاتلتهم» در حالت معلوم مجرای قاعده اعلال نیست؛ این فعل پس از مجهول شدن دچار سنگینی تلفظ شده و اعلال روی آن صورت می‌گیرد.

۵. در عبارات زیر، نقش ضمیرهای **و** را تعیین کنید.

لَيْنَ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ. (حشر: ۱۲)

۶. در جملات زیر، افعال ناقصه را مشخص و اسم و خبر آن‌ها را ترکیب کنید.

أ. وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ. (توحيد: ۴)

ب. فَيَنْبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (جمعة: ۸)

ج. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ. (صف: ۱۴)

د. ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ. (تغابن: ۶)

ه. كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ. (حشر: ۷)

و. وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ. (يونس: ۳۷)

ز. فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ. (توبة: ۷۰)

ح. قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ. (مائده: ۶۸)

۷. در سؤال قبل، کدام جملات معنای «نفی شأن» دارد؟

۸. در آیات شریف چهارم تا شانزدهم سوره مبارک حدید، افعال تام و ناقص مشتق از **كَانَ - يَكُونُ** را مشخص کنید.

۹. در آیات شریف زیر، قسمت‌های مشخص شده را ترکیب کنید.

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۳﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۱۴﴾﴾

۱. برای استناد: ظاهراً در این‌گونه جملات، تقدیر مفعول به، «دُنُوبِنَا» و مانند آن بوده و همچنین حرف جرّ «لِ»، مفید نفع است. (رک: قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۰۷)

۲. راهنمایی: جار و مجرور «لِإِخْوَانٍ» را عطف بر «لَنَا» در نظر بگیرید.

برای استناد: در این جمله، عطف از نوع مفرد بر مفرد بوده و «إِخْوَانٍ» بر «لَنَا» عطف شده است. در عطف بر ضمیر مجرور، افصح تکرار حرف جرّ است.

Handwriting practice area with horizontal dotted lines.



سوره مبارک حشر

بخش ششم: آیات سیزدهم تا هفدهم

وَلَيْنَ نَّصْرُوهُمْ لِيُوَلِّنَ الْأَدْبِرَ ثُمَّ لَا يُصِرُّونَ ﴿١٢﴾ لِأَنْتُمْ
 أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنْتُمْ قَوْمٌ
 لَا يَفْقَهُونَ ﴿١٣﴾ لَا يُقْتَلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُخَصَّنَةٍ
 أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا
 وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ۚ ذَلِكَ بِأَنْتُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٤﴾ كَمَثَلِ
 الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاتُ أُولٍ وَآلٍ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ
 أَلِيمٌ ﴿١٥﴾ كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا
 كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾
 فَكَانَ عَقِبَهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ
 الظَّالِمِينَ ﴿١٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ

۱۶. شَيْطَان [شطن]: شيطان **إِنْسَان** [انس]: انسان.

۱۷. **عَاقِبَةٌ** [عقب]: عاقبت، آخر **جَزَاء** [جزی]: جزا، کیفر، سزا.

جدید

۱۳. **أَشَدُّ** [شدد]: شدیدتر، سخت تر **رَهْبَةٌ** ۶

[رهب]: ترس، ترسیدن **فَقِهَ** ۷ [فقه]: ماضی،

۱ فعل - يَفْعَلُ، فهمید، دریافت **يَفْقَهُونَ**

[فقه]: مضارع، ۳ فِقِهَ { **أَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً** ۸:

ترس (ترسیدن) از شما سخت تر است.

۱۴. **جَمِيع** [جمع]: همگی، دسته جمعی، متحد

مُخَصَّن [حصن]: دارای قلعه، دارای حصار

(دژ)، مستحکم شده **مُخَصَّنَةٌ** [حصن]: مؤنث **مُخَصَّن جِدَار** [جدرا]: دیوار **جُدُر** [جدرا]: ج. م. جدار **حَسِبَ** [حسب]:

ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ، گمان کرد، پنداشت **تَحْسَبُ** [حسب]: { مضارع، ۷ حَسِبَ } **شَتَّيْتُ** [شتت]: پراکنده، متفرق

شَتَّىٰ ۹ [شتت]: ج. م. شَتَّيْتُ **يَعْقِلُونَ** [عقل]: { مضارع، ۳ عَقَلَ }.

۱۵. **مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا**: اندک زمانی قبل از آن‌ها.

۱۶. **أَكْفُرُ** [کفر]: { امر، ۷ كَفَرَ } **بَرِيءٌ** ۱۰ [برأ]: بیزار **خَافَ** [خوف]: { ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ، ترسید، بیم داشت **أَخَافُ** [خوف]:

{ مضارع، ۱۳ خَافَ } **هُمَا**: ضمیر مثنای غایب، آن دو **خَالِدِينَ** [خلدا]: مثنای خَالِد.

۱. **برای استاد:** در ترجمه‌های بررسی شده این آیه، «بأس» به دو صورت معنا شده: ۱. جنگ و گرفتاری و... ۲. شدت عمل، زورمندی و... با توجه به مطابقت صورت دوم با میزان و التحقیق، این گونه ترجمه شود.

۲. واو حالیه.

۳. اگرچه «شَتَّىٰ» جمع است؛ اما برای سهولت فهم به صورت مفرد ترجمه می‌کنیم: «دل‌هایشان پراکنده است».

۴. برای سهولت در ترجمه، می‌توانید «مَثَلُهُمْ» را ابتدای این آیه در نظر بگیرید.

۵. **برای استاد:** «رَبٌّ» می‌تواند نعت یا بدل «الله» باشد که به دو صورت ترجمه می‌شود: ۱. «رَبٌّ» نعت باشد: «خدایی که پروردگار جهانیان است». ۲. «رَبٌّ» بدل باشد: «خداوند، پروردگار جهانیان».

۶. **برای استاد:** معنای دقیق تر «رهب»، «ترس همراه با احتیاط و آشفتنگی» (مفردات، ص ۳۶۶) یا «ترس دائم و مستمر» (التحقیق، ج ۴، ص ۲۵۴) است.

۷. **برای استاد:** التحقیق در «فقه» می‌گوید: «هو فهم علی دقة و تأمل، و بهذا القید یفتقر عن مواد العلم و المعرفة و الفهم و غيرها». در ترجمه‌ها «لَا يَفْقَهُونَ» را به صورت «نمی‌فهمند»، «به طور عمیق نمی‌فهمند رضایی»، «دقت و بررسی نمی‌کنند صادقی‌تهرانی» و «درنمی‌یابند حرارودی» معنا کرده‌اند.

۸. **برای استاد:** ظاهراً «رَهْبَةٌ» مصدر سماعی از «رَهَبَ - يَرْهَبُ»، به معنای «ترسیدن» یا اسم مصدر آن، به معنای «ترس» است (ر.ک: الجدول، ج ۲۸، ص ۲۰۵). «رَهْبَةٌ» در این جمله، تمییز منقول از مبتدا به نظر می‌رسد، به این صورت: «رَهْبَتُكُمْ أَشَدُّ فِي صُدُورِهِمْ مِنْ رَهْبَةِ اللَّهِ = ترسیدن (ترس) از شما در دل‌هایشان سخت‌تر از ترسیدن (ترس) از خداوند است».

در برخی ترجمه‌های بررسی شده، «رَهْبَةٌ» را معادل «إرهاب» و به معنای «ترساندن» ترجمه کرده‌اند و گفته‌اند: «شما ترسناک‌تر، بیم‌آورتر و... هستید در دل‌هایشان». این ترجمه علاوه بر اشکال ادبی از لحاظ معنایی «لَا يَفْقَهُونَ» بودن آن‌ها را به خوبی نشان نمی‌دهد.

ترجمه آیه، بدون نقل تمییز به مبتدا، مبهم بوده و به این صورت است: «شما سخت‌ترید از نظر ترس (ترسیدن) در دل‌هایشان...».

۹. **برای استاد:** «شَتَّىٰ» جمع شتیت، صفة مشبَّهة من شَتَّ الأمر یشتُّ باب ضرب وزنه فعیل، و وزن شَتَّى فعلی مثل مَرِیض و مَرَضَى. (الجدول، ج ۱۶، ص ۲۷۸)

۱۰. **برای استاد:** «بَرِيءٌ» صفت مشبَّهه و به معنای اسم فاعل از «بَرَّئَ - يَبْرَأُ - بَرَاءَةٌ» است؛ اما «تَبَرَّأَ» در ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهُ﴾ (حدید: ۲۲) از «تَبَرَّأَ - يَتَبَرَّأُ - تَبَرُّؤًا» مشتق شده که معانی مختلف آن‌ها به سبب اختلاف مصادرشان است. (ر.ک: معجم الأفعال المتداولة، ص ۴۵)

تمرین ترجمه

۱. تمرین واژه

۱. کدام گزینه ترجمه **رَهْبَةً** است؟
 ا. ترسیدن ب. ترساندن ج. دوری از دنیا
۲. معنای **يَفْقَهُونَ** با کدام گزینه تناسب کمتری دارد؟
 ا. يَعْلَمُونَ ب. يَتَتَفَعُونَ ج. يَعْقِلُونَ
۳. کدام گزینه معنای «نیرومندی» است؟
 ا. مُحَصَّن ب. شَتَّى ج. بَأْس
۴. کدام گزینه ترجمه **وَبَالَ** است؟
 ا. عقوبت ب. سنگینی ج. سختی
۵. کدام گزینه غلط است؟
 ا. «جُدْر»: جمع «جِدَار» ب. «قَرْيَةٌ»: جمع «قُرَى» ج. «شَتَّى»: جمع «شَتِيَّت»

۲. تمرین عبارت

۱. **لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ**
 ا. همانا ترس از شما سخت تر است در سینه‌های شان از [ترس از] خدا.
 ب. همانا شما ترسناک‌ترید در دل‌های شان از خداوند.
 ج. همانا شما سخت‌ترید از جهت ترسیدن در دل‌هایتان از خداوند.
۲. **ذَلِكَ بِأَنَّكُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ**
 ا. آن به سبب این است که آن‌ها قومی هستند که نمی‌فهمند. ب. زیرا این گروه دقت و بررسی نمی‌کنند.
 ج. آن [جزای] قومی است که فقاقت ندارند.
۳. **لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قَرْيٍ مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ**
 ا. همه شما را به قتل نمی‌رسانند مگر در شهری مستحکم یا در پشت دیوار.
 ب. همگی (آن‌ها) با شما مبارزه نمی‌کنند مگر در آبادی‌های دارای حصار یا از پشت دیوارها.
 ج. فقط در قرارگاه‌های مستحکمی که دیوارهای بلندی دارد، شما را به مبارزه می‌خوانند.
۴. **بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ**
 ا. نیرومندی آن‌ها میان‌شان شدید است. ب. فقط با خودشان می‌جنگند.
 ج. مشکلات داخلی آن‌ها شدید است.

۵. ﴿تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى﴾

- ا. (تو) برای همه آن‌ها کافی هستی، درحالی‌که دل‌های‌شان ترسان.
- ب. گمان می‌کنید که متحد هستند و دل‌های‌شان باهم است؟
- ج. آن‌ها را متحد می‌پنداری درحالی‌که دل‌های‌شان پراکنده است.

۶. ﴿كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا﴾

- ا. [مثل آنان] مانند مثل کسانی است که اندک زمانی قبل از آن‌ها بودند.
- ب. حال کسانی که قبل از آن‌ها بودند [به حال آن‌ها] نزدیک است.
- ج. [حال آنان] مانند کسانی است که در نزدیکی‌شان بودند.

۷. ﴿كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ﴾

- ا. [آن‌ها] مانند شیطان به انسان می‌گویند: «کافر شو».
- ب. مانند مثل شیطان هنگامی‌که به انسان گفت: «کافر شو».
- ج. [مثل آن‌ها] مانند مثل شیطان است که انسان را کافر کرد.

۸. ﴿فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ﴾

- ا. پس زمانی که کافر شد، [شیطان] گفت: «همانا من از تو بیزارم».
- ب. پس هنوز [انسان] کافر نشده که شیطان به او می‌گوید: «من از تو تبرّی می‌جویم».
- ج. پس زمانی که (شیطان) کافر شد، [انسان] گفت: «من از تو بیزارم».

۹. ﴿إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾

- ا. قطعاً از من که پروردگار جهانیان هستم، می‌ترسد.
- ب. من هرگز از پروردگار جهان‌ها نمی‌ترسم.
- ج. همانا من از خدایی که پروردگار جهانیان است بیم دارم.

۱۰. ﴿فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا﴾

- ا. پس فرجام آن‌ها این بود که در آتش همیشگی باشند.
- ب. پس عاقبت آن دو [این] شد که قطعاً آن‌ها در آتش‌اند درحالی‌که جاودانگان‌اند در آن.
- ج. پس [بنگرا] که فرجام آن‌ها چه خواهد شد؟ قطعاً آن دو در آتش جاودانه‌اند.

۱۱. ﴿ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ﴾

- ا. آن کیفر، برای ظالمان است.
- ب. این‌گونه است سزای ستمگران.
- ج. آن، کیفر ستمکاران است.



نواسخ (۲)

در این درس با قسم دوم نواسخ، به نام **حروف مُشَبَّهة بالفعل**، آشنا می‌شویم.

حروف مُشَبَّهة بالفعل و ترکیب آن

حروف مُشَبَّهة بالفعل عبارت‌اند از: **إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَعَلَّ** و... اسم این حروف **منصوب** و خبر آن‌ها **مرفوع** است (برعکس اعراب اسم و خبر افعال ناقصه). به ترکیب‌های زیر توجه کنید:

إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (حدید: ۲۵): (إِنَّ) حرف مُشَبَّهة بالفعل، بدون محل، مبنی بر فتحه (الله) اسم **إِنَّ**، منصوب به فتحه (قَوِيٌّ) خبر اول **إِنَّ**، مرفوع به ضمّه (عَزِيزٌ) خبر دوم **إِنَّ**، مرفوع به ضمّه.

قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (حدید: ۱۷): (لَعَلَّ) حرف مُشَبَّهة بالفعل، بدون محل، مبنی بر فتحه (كُم) اسم **لَعَلَّ**، محلاً منصوب، مبنی بر سکون (تَعْقِلُونَ) فعل و فاعلش ضمیر **و**. جمله (تَعْقِلُونَ) خبر **لَعَلَّ**، محلاً مرفوع.

معانی حروف مُشَبَّهة بالفعل

«إِنَّ» و «أَنَّ»: «إِنَّ» را «قطعاً، همانا و...» و «أَنَّ» را «که قطعاً، قطعاً این که و...» ترجمه می‌کنیم. این حروف معنای تأکیدی دارند، برای مثال عبارت شریف **إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ** (حدید: ۲۵) تأکید بیشتری نسبت به **الله قَوِيٌّ عَزِيزٌ** دارد.

«كَأَنَّ»: را «گویی، مانند این که» ترجمه می‌کنیم، **كَأَنَّ** معنای تشبیهی دارد و اسم خود را به خبرش تشبیه می‌کند؛ مانند **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنِيَانٌ مَرْصُوعٌ** (صف: ۴) که **هُم** به **بُنِيَانٌ مَرْصُوعٌ** تشبیه شده است.^۲

«لَكِنَّ»: را «ولی» ترجمه می‌کنیم، **لَكِنَّ** معنای استدراک داشته و توهم برآمده از جملات پیشین را برطرف می‌کند؛ مانند آیه شریف **وَمَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ** (حشر: ۶).

توضیح این که: مسلمانان تصور نمی‌کردند، روزی بر یهودیان مدینه و قلعه‌های محکم‌شان مسلط شوند؛ اما بار دیگر خداوند قدرت‌نمایی کرد و مسلمین با کمترین تاخت و تازی بر خیانت‌کاران چیره شدند، ظاهراً برخی دچار توهم شدند؛ که این پیروزی و تسلط، نتیجه زحمت خودشان است و باید از اموال به دست آمده غنیمت ببرند؛ اما آیه مذکور این توهم و تفکر را با لفظ «لَكِنَّ» رد کرده و حقیقت ماجرا را پس از آن بیان می‌کند که **وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ**.

«لَعَلَّ»: این حرف می‌تواند دو معنا^۳ داشته باشد:

۱. برای استناد: «أَنَّ» علاوه بر حرف تأکید، حرف مصدری نیز هست؛ از این رو در ترجمه آن، «که، این که» به «قطعاً، همانا و...» اضافه می‌شود.
۲. برای استناد: در آیه مذکور، «هُم» اسم «إِنَّ» و «بُنِيَانٌ» خبر آن است، در این جا ترکیب وصفی «بُنِيَانٌ مَرْصُوعٌ» را به عنوان «مُشَبَّهة به» در نظر گرفته‌ایم.
۳. برای استناد: معنای سوم، «اشفاق» است که معنای خوف و انتظار ناخوشایند دارد: «لَا تَأْمَنُ عَلَى نَفْسِكَ صَغِيرَ مَعْصِيَةٍ فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ» (نهج البلاغه، خ: ۱۴۰)



- **تَرْجِي**: معنای «شاید، به امید این‌که» را داشته و دلالت بر امید و انتظار امری خوشایند در جمله بعد از خود دارد: «وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (جمعة: ۹)؛ و یاد کنید خدا را بسیار به امید این‌که شما رستگار شوید.»
- **تعلیل**: معنای «تا، تا این‌که» داشته و دلالت بر علت بودن مابعد، برای ماقبل می‌کند: «وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (جمعة: ۹)؛ و یاد کنید خدا را بسیار تا شما رستگار شوید؛ یعنی: علت امر به یاد بسیار خداوند، رستگار شدن شماست.^۲

✎ صورت مخفف حروف مشبّهة بالفعل

- گاهی برخی حروف مشبّهة بالفعل، بدون تشدید و به صورت **إِنْ، أَنْ، كَأَنَّ** و **لِکِنْ** به کار می‌روند. به این حروف **مخففه از ثقیله**^۳ می‌گوییم. این حروف تفاوت‌های اندکی با حروف مشبّهة بالفعل دارند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:
- حروف مشبّهة بالفعل بر جمله اسمیه وارد می‌شوند؛ اما صورت مخفف آن‌ها ممکن است بر جمله فعلیه هم بیاید؛ مانند: «وَ إِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لِنِ الْغَافِلِينَ» (یوسف: ۳).
 - گاه حروف مخفف، مبتدا و خبر را نسخ نمی‌کنند؛ مانند: «لِکِنْ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (مریم: ۳۸) که **الظَّالِمُونَ** مبتدا و مرفوع است؛ اما در «لِکِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَحَدُونَ» (أنعام: ۳۳)، **الظَّالِمِينَ** اسم **لِکِنَّ** و منصوب است. **توجه**: برخی حروف مخففه مانند **إِنْ و أَنْ**، شبیه حروف نافیة، شرطیه و یا... هستند. به مثال‌های زیر توجه کنید:
 - **إِنْ** مخففه از ثقیله به معنای «قطعاً»: «وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لِنِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (جمعة: ۲).
 - **إِنْ** شرطیه به معنای «اگر»: «إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفْهُ لَكُمْ» (تغابن: ۱۷).
 - **إِنْ** نافیة به معنای «نیست»: «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» (إسراء: ۴۴)؛ هیچ چیزی نیست مگر این‌که تسبیح می‌کند او را همراه ستایشش».

سؤال: آیا روشی برای تشخیص **إِنْ** مخففه از سایر انواع آن وجود دارد؟

جواب: یکی از راه‌های تشخیص **إِنْ** مخففه، آمدن **لَ** بعد از آن است؛ مانند: «وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لِنِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (جمعة: ۲). به این لام مفتوحه، **لام فارقة** می‌گوییم.

✎ احکام اسم و خبر نواسخ

اسم و خبر نواسخ (اعم از افعال ناقصه یا حروف مشبّهة بالفعل)، در اصل، مبتدا و خبر بوده‌اند؛ از این رو بسیاری از احکام مبتدا و خبر، در اسم و خبر نواسخ صادق است؛ مانند: تعدد خبر، هماهنگی مبتدا و خبر، تقدیم خبر بر مبتدا و ضمیر شأن و فصل؛ برای نمونه «كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (نساء: ۱۷) یک اسم و دو خبر دارد؛ **عَلِيمًا** خبر اول و **حَكِيمًا** خبر دوم فعل ناقصه **كَانَ** است.

۱. برای **استناد**: قد تأتی بمعنی «کی»، التي للتعلیل. (جامع الدروس العربية، ص ۲۸۰) برای تحقیق بیشتر رک: حمیدرضا مستفید، در محضر قرآن کریم جلد اول، ص ۲۳۳.
۲. برای **استناد**: محل اعرابی جمله «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» دو گونه فرض شده است: لا محل لها لأن موقعها مما قبلها موقع الجزاء من الشرط و يجوز أن تعرب حالیه أي اذکروا الله راجین الفلاح. (رک: الجدول و اعراب القرآن درویش ذیل آیه ۲۱ مبارک بقره و مفردات راغب ص ۷۲۴)
۳. به حالتی که تشدید دارد به علت سنگینی تلفظ، «ثقیله = سنگین» و به حالت غیر مُشَدَّد به علت سبکی و راحتی در تلفظ، «خفیفه = سبک» گفته می‌شود.

تمرین زبان قرآن

۱. جدول تحلیل فعل را برای افعال مشخص شده، تکمیل کنید.
 - أ. لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِّنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ. (حشر: ۱۳)
 - ب. لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ. (حشر: ۱۴)
 - ج. كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاتُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. (حشر: ۱۵)
 - د. كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ. (حشر: ۱۶)
 - ه. فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ. (حشر: ۱۷)

ش	کلمه	ریشه	باب	ص	نوع	اولیه	مرحله ۱		مرحله ۲	
							ق	فعلی	ق	فعلی
۱										
۲	أَخَافُ									

۲. با توجه به آیات سؤال قبل، موارد زیر را مشخص کنید.

- أ. اسم مثنی (یک مورد):
- ب. جمع مکسر (پنج مورد):
- ج. جمع سالم (دو مورد):
- د. اسم مفعول (یک مورد):
- ه. اسم تفضیل (یک مورد)

۳. در آیه چهاردهم درس، چرا **مُحَصَّنَةٍ** به صورت مؤنث آمده است؟

۴. کلمه **بَرِيءٌ** از نظر صرفی چه نوع کلمه ایست و چه معنایی دارد؟ (امتیازی)

۵. با توجه به آیه شانزدهم درس، نقش کلمه **إِنَّ** را مشخص کنید.

۶. کدام یک از معانی گفته شده **كَانَ** برای آیه شریف زیر، مناسب است؟

فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ. (حشر: ۱۷)

۷. در سوره مبارک تغابن، حروف «مخففه از ثقیله» را مشخص کنید؟

۸. در آیات شریف زیر، حروف مشبیهة بالفعل (اعم از ثقیله و خفیفه) را مشخص و اسم و خبر آن‌ها را ترکیب کنید.

- أ. وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ. (جمعة: ٢)
- ب. قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ. (جمعة: ٦)
- ج. قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ. (جمعة: ٨)
- د. لِكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ. (حديد: ١٤)
- هـ. يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ. (صف: ٦)
- و. لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا. (طلاق: ١)
- ز. وَاللَّهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ. (منافقون: ٧)
٩. در آیات شریف زیر، لام فارقه را مشخص کنید.

أ. وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ. (بقره: ١٤٣)

ب. وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَا عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ خَلِيلًا. (إسراء: ٧٣)

١٠. در آیه شریف زیر، حروف مشبّهة بالفعل (اعم از ثقيله و خفيفه) و اسم و خبر آن ها را مشخص کنید. (امتیازی)

لَيْلًا يَعْلَمَ أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ. (حديد: ٢٩)

١١. در آیات شریف زیر، قسمت های مشخص شده را ترکیب کنید.

﴿لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنْتُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾ ١٣ لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَلِكَ بِأَنْتُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٤﴾ كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ ٢ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٥﴾ كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾ فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿١٧﴾ ﴿١٧﴾

١. ترکیب این جمله امتیازی است. راهنمایی: «بأنهم...» جار و مجرور نوع دوم است.

برای استاد: آن و مابعداها فی تأویل مصدر فی محل جر بحرف الجر ای بسبب کفرهم. و الجار و المجرور متعلقان بمحذوف خبر. (اعراب دعاس، ج ١، ص ٢٩)

٢. ترکیب این جمله امتیازی بوده و برای انجام آن می توانید از اعراب القرآن درویش استفاده کنید.

٣. امتیازی.



سوره مبارک حشر

بخش هفتم: آیات هجدهم تا
بیست و یکم

۲۱. قُرْآن [قرأ]: قرآن خاشع [خشع]:

خاشع، نرم، متواضع خَشِيَّةٌ

[خشى]: ترس، بیم اَمثال [مثل]:

ج. م مثل.

۱۸. لِنَنْظُرْ [نظر]: {امر، ۱ نَظَرَ} عَد

[غدو]: فردا، آینده.

۱۹. تَكُونُونَ [كون]: {مضارع، ۹ كَانَ}

نَسِيَ [نسى]: {ماضی، ۱ فَعَلَ} -

يَفْعَلُ {، فراموش کرد نَسُوا [نسى]: {ماضی، ۳ نَسِيَ} اَنَسَى [نسى]: {ماضی، ۱ اِفْعَالَ}، فراموش اند، (چیزی) را از یاد (کسی) برد.

۲۰. فَايَزُ [فوز]: رستگار، کامیاب فَايِزُونَ [فوز]: ج. س فَايِز.

۲۱. جَبَلِ [جبل]: کوه مُتَصَدِّعِ [صدع]: شکافته شده، ازهم پاشیده، متلاشی تِلْكَ: {اسم اشاره مفرد مؤنث دور}، آن

نَضْرِبُ [ضرب]: {مضارع، ۱۴ صَرَبَ} تَفَكَّرَ [فکر]: {ماضی، ۱ تَفَعَّلَ}، تفکر کرد، اندیشید تَتَفَكَّرُ [فکر]: {مضارع، ۳

تَفَكَّرَ}

اَنَسَاهُمْ اَنفُسَهُمْ: خودشان را از یادشان برد، آن‌ها را دچار «خودفراموشی» کرد.

۱. معنای مناسب ماده (ریشه) «نظرو» در این آیه، «یا تأمل نگریستن» است که در درس چهارم به آن اشاره شد.

برای استاد: مفردات در «نظرو» گفته: «و قد يُرادُ به التَّأَمُّلُ و الفَحْصُ، و قد يَردُ به المَعْرِفَةُ الحَاصِلَةُ بَعْدَ الفَحْصِ، و هُوَ الرِّوْيَةُ.» (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۱۲)

۲. «نَفْسٌ» به صورت «هر نفسی، هر شخصی» ترجمه شود.

۳. ظاهراً منظور از «عَد»، «فردای قیامت» است. (رک: الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۹، ص ۲۱۸)

۴. این فعل را به صورت جمع ترجمه کنید: «ساوی نیستند».

۵. برای استاد: می توان «امثال» را در این آیه به صورت «مطالب مهم، نکات شایان توجه» ترجمه کرد. (رک: گزیده مستندات ترجمه قرآن، ص ۷۲۹)

۶. برای استاد: به توضیحی که ذیل «خَشِيَّةٌ» در درس آخر آمده، توجه کنید.

سورة الحشر

الظَّالِمِينَ ﴿٧﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلِتَنْظُرَا نَفْسًا
مَا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾
وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ
هُمُ الْفٰسِقُونَ ﴿٩﴾ لَا يَسْتَوِي ۚ أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ
الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفٰئِزُونَ ﴿١٠﴾ لَوْ أَنزَلْنَا هٰذَا
الْقُرْءَانَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خٰشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ
اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١١﴾

تمرین ترجمه

ا. تمرین واژه

۱. با توجه به آیه شریف زیر، ترجمه **وَلْتَنْظُرْ** کدام است؟

﴿وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾

- ا. و باید بنگرد ب. و مراقبت کن ج. و برای این که تأمل کند

۲. با توجه به آیه شریف زیر، کدام گزینه ترجمه **نَسُوا - أَنْسَى** است؟

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾

- ا. فراموش کنید - به فراموشی سپرد
 ب. از یاد بردند - از یاد برد
 ج. فراموش کردند - (چیزی را) از یاد (کسی) برد

۳. معنای ریشه **فوز** به کدام یک از گزینه‌های زیر نزدیک‌تر است؟

- ا. فلح ب. هدی ج. عوذ

۴. کدام گزینه ترجمه **خَاشِع** است؟

- ا. سخت ب. بیمناک ج. نرم

۵. کدام گزینه ترجمه **مُتَصَدِّع** است؟

- ا. شکاف‌دهنده ب. ازهم‌پاشیده ج. فروتن

ب. تمرین عبارت

۱. ﴿وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾

- ا. و باید به خودت بنگری، چه چیزی برای آینده‌ات پیش فرستاده‌ای؟
 ب. و هر شخصی باید منتظر [عاقبت] آنچه برای قیامت خود فرستاده، باشد.
 ج. و هر فرد باید (با تأمل) بنگرد چه چیزی برای فردا [ی قیامت] پیش فرستاده.

۲. ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾

- ا. و نباشید مانند کسانی که خداوند را فراموش کردند، پس [خدا هم] خودشان را از یادشان برد.
 ب. و نباشید مانند کسانی که خداوند را فراموش کردند، در نتیجه خداوند هم آن‌ها را فراموش کرد.
 ج. و از کسانی نباشید که خداوند آن‌ها را فراموش کرد، در نتیجه دچار خودفراموشی شدند.

۳. ﴿لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ﴾

- ا. اهل آتش و اهل بهشت مساوی نیستند.
- ب. اهل آتش و اهل بهشت در یک مسیر نیستند.
- ج. اهل آتش و اهل بهشت همیشه در مقابل یکدیگرند.

۴. ﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾

- ا. فقط اهل بهشت در آرامش اند.
- ب. این سبقت‌گیرندگان اند که اهل بهشت می‌شوند.
- ج. همانا فقط، یاران بهشت‌اند، که رستگاران اند.

۵. ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ﴾

- ا. اگر قرآن بر کوه‌ها نازل شود
- ب. اگر این قرآن بر دل‌های سخت بفرستیم
- ج. اگر نازل می‌کردیم این قرآن را بر کوهی

۶. ﴿لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾

- ا. قطعاً به دلیل ترس آنچه از خدا می‌دید، فروتن و تسلیم می‌گشت.
- ب. قطعاً آن را از ترس خدا، نرم از هم پاشیده، می‌دید.
- ج. قطعاً آن را سرافکنده و تگه تگه می‌دیدید، [پس] از خدا بترسید.

۷. ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾

- ا. و این‌ها مثال‌هایی هستند که برای اندیشیدن مردم بیان می‌کنیم.
- ب. و آن مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم، شاید بیندیشند.
- ج. و مانند این سخنان را برای مردم می‌گوییم، اما تفکر نمی‌کنند.



اسلوب شرط (۱)

در دو درس پیش رو با قسم دیگری از جملات غیر ساده که سازنده اسلوب شرط اند، آشنا می‌شویم. در جلد اول، کلیات این اسلوب بیان شد، **ادات شرط**، **شرط** و **جواب شرط**، سه جزء این اسلوب اند که مانند شکل زیر کنار هم قرار می‌گیرند:

(جواب شرط) يَهْدِ قَلْبَهُ	(شرط) يُؤْمِنُ بِاللَّهِ	(ادات شرط) مَنْ
----------------------------	--------------------------	-----------------

ادات شرط

ادات شرط، کلمه ایست که قبل از شرط ذکر می‌شود. در جدول زیر برخی ادات شرط بیان شده‌اند.

ش	ادات شرط	نوع	معنا	شرط	جواب شرط
۱	إِنْ	حرف	اگر	زَعَمْتُمْ أَنْتُمْ أَوْلِيَاءَ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ	فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ (جمعه: ۶)
۲	لَوْ	حرف	اگر	أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ	لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ (حشر: ۲۱)
۳	لَوْلَا	حرف	اگر نه	أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ	لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا (حشر: ۳)
۴	مَنْ	اسم	کسی که	يُؤْمِنُ بِاللَّهِ...	يُكْفِّرُ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ (تغابن: ۹)
۵	مَا	اسم	آنچه	آتَاكُمُ الرَّسُولُ	فَخُذُوهُ (حشر: ۷)
۶	إِذَا	اسم	هنگامی که	تُودِي لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ	فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ (جمعه: ۹)
۷	لَمَّا	اسم	زمانی که	زَاغُوا	أَرَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ (صف: ۵)
۸	أَيْنَمَا	اسم	هر جا	تَكُونُوا	يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ (نساء: ۷۸)
۹	كَلَّمَا	اسم	هر زمان	عَاهَدُوا عَهْدًا	نَبَدَهُ قَرِيْقٍ مِنْهُمْ (بقره: ۱۰۰)

توجه: کلمات جدول فوق، در هر جمله‌ای، لزوماً ادات شرط نیستند؛ مانند:

﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ﴾ (حشر: ۶): **مَنْ** فقط معنای موصولی دارد؛ اما «مَنْ» شرطیه، معنای موصولی و شرطی دارد.

﴿وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ (جمعه: ۳): **لَمَّا** اسم شرط نبوده؛ بلکه حرف نفی است.

﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ (فلق: ۵): **إِذَا** فقط معنای ظرفیت دارد؛ اما **إِذَا** شرطیه، معنای ظرفیت و شرطی دارد.

❦ شرط و جواب شرط

در اسلوب شرط به جمله‌ای که شرط و مقدمه را بیان کرده، **شرط** و به جمله‌ای که نتیجه شرط را بیان می‌کند، **جواب شرط** می‌گوییم.

شرط یا جواب شرط ممکن است جمله اسمیه یا فعلیه (ماضی یا مضارع) باشند.^۱
اگر شرط یا جواب شرط از فعل مضارع تشکیل شده باشد، معمولاً آن فعل مجزوم می‌شود؛^۲ مانند موارد چهارم و هشتم از جدول.

❦ فاء رابط جواب شرط

گاه برای تأکید ربط شرط و جواب شرط، **فاء رابط جواب شرط (فاء جزاء)** بر سر جواب شرط می‌آید (موارد اول، پنجم و ششم جدول).

فعل مضارع بعد از فاء جزاء، در اسلوب شرط مجزوم نمی‌شود؛ مانند: ﴿فَن يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَحْسًا وَلَا رَهَقًا﴾ (جن: ۱۳)، فاء اول، عاطفه و فاء دوم، فاء جواب شرط است. فعل شرط، مجزوم شده؛ اما فعل جواب شرط به علت فاء جواب شرط مجزوم نشده است.

❦ ترکیب اسلوب شرط

ترکیب اسلوب شرط، همانند ترکیب جملات اصلی، در دو مرحله ترکیب مفردات و ترکیب جملات فرعی، بررسی می‌شود:
ترکیب مفردات: در این مرحله، اسامی شرط، یعنی ادات شرطی که اسم هستند، نقشی در جمله دارند.^۳ اسامی شرط عبارت‌اند از: **مَنْ**، **مَا**، **إِذَا**، **لَمَّا**، **أَيْنَمَا**، **كُلَّمَا**. این اسامی خود، به دودسته تقسیم می‌شوند؛ برخی از آن‌ها معنای اسم موصولی داشته؛ مانند: «مَنْ و مَا» و برخی دیگر معنای ظرفیت (زمان یا مکان) دارند؛ مانند: **إِذَا**، **لَمَّا**، **أَيْنَمَا**، **كُلَّمَا**. در ادامه با ترکیب این دودسته آشنا می‌شویم:

- **مَنْ و مَا:** اگر جمله شرط، نیاز به مفعول به داشته، این اسامی، نقش **مفعول به** را دارند و در غیر این صورت، مبتدا هستند.
 - **إِذَا، لَمَّا، أَيْنَمَا، كُلَّمَا:** این اسامی شرط نقش مفعول فیه را ایفا کرده و متعلق آن‌ها، (فعل) جمله جواب شرط است.
- ترکیب جملات فرعی:** در ترکیب جملات فرعی، به دو نکته زیر توجه کنید:
- جمله شرط و جواب شرط را مشخص می‌کنیم (بیان اعراب این جمل، لازم نیست).
 - در مواقعی که اسم شرط مبتداست، مجموع جمله شرط و جواب شرط، نقش خبر را دارند. به ترکیب‌های زیر توجه کنید:

۱. برای استاد: هر ادات شرطی نمی‌تواند هر نوع جمله شرط و جواب شرط (اعم از اسمیه یا فعلیه) را بپذیرد. تفصیل بیشتر، در منابع مشروح آمده است.

۲. بیشتر بدانیم: «مَنْ»، «مَا»، «إِذَا» و «أَيْنَمَا» جازم و سایر ادات، جازم نیستند؛ مانند: ﴿لَوْ تَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ﴾ (یس: ۶۶).

۳. توجه: «ادات شرط بودن»، نقش نحوی به حساب نمی‌آید؛ بلکه فقط نوع کلمه را مشخص می‌کند.

مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (نساء: ۱۴۳): (مَنْ) مفعول به مقدم، محلاً منصوب، مبنی بر سکون (يُضْلِلِ) فعل مجزوم... (فَ) حرف رابط جواب شرط، بدون اعراب، مبنی بر فتحه (لَنْ) حرف نفی، بدون اعراب، مبنی بر سکون (تَجِدَ) فعل منصوب.... جمله (مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ) جمله شرط. جمله (فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا) جمله جواب شرط.

مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ... يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ (تغابن: ۹): (مَنْ) مبتدا، محلاً مرفوع، مبنی بر سکون.... جمله (يُؤْمِن...) جمله شرط. جمله (يُكْفِرْ...) جواب شرط. (مجموع شرط و جواب شرط) خبر، محلاً مرفوع^۱.

فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ (صَف: ۵): (لَمَّا) مفعول فيه متعلق به **أَزَاغَ**، محلاً منصوب، مبنی بر سکون (زَاغُوا) فعل ماضی، فاعلش **وَأَزَاغَ** (أَزَاغَ) فعل ماضی.... جمله (زَاغُوا) جمله شرط. جمله (أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ) جمله جواب شرط.

توجه: در مواردی که ادات شرط، حرف باشد، نقشی را در جمله ایفا نمی‌کند؛ مانند:

إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَتَّوْا الْمَوْتَ (جمعه: ۶): (إِنْ) حرف شرط، بدون محل مبنی بر سکون.... جمله (زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ...) جمله شرط و جمله (تَمَتَّوْا الْمَوْتَ) جمله جواب شرط.

۱. برای استاد: در این که خبر، جمله شرط است یا جواب شرط یا هردوی آن‌ها، اختلاف است، ما برای سهولت نظر آخررا برگزیده‌ایم. رک الجدول، ج ۵، ص ۲۱. به طور کلی در این که اسلوب شرط (مجموع ادات، شرط و جواب شرط) یک جمله است یا دو جمله، اختلاف نظر است. (رک: جمله شناسی، ص ۲۶۷)

تمرین زبان قرآن

۱. جدول تحلیل فعل را برای افعال مشخص شده، تکمیل کنید.
- أ. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَنَنْظُرَ نَفْسًا مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ. (حشر: ۱۸)
- ب. وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (حشر: ۱۹)
- ج. لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ. (حشر: ۲۰)
- د. لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ. (حشر: ۲۱)

ش	کلمه	ریشه	باب	ص	نوع	اولیه	مرحله ۱		مرحله ۲	
							ق	فعلی	ق	فعلی
۱	لَا تَكُونُوا									
۲	نَسُوا									
۳	أَنْسَى									
۴										
۵										
۶	يَتَفَكَّرُونَ									

۲. با توجه به آیات سؤال قبل، موارد زیر را مشخص کنید.
- أ. اسم فاعل (سه مورد مجرد، یک مورد مزید):
- ب. صفت مشبّهه (یک مورد):
۳. با توجه به آیات درس، علت تانیث **لِنَنْظُرُ**، **قَدَّمَتْ** و **تِلْكَ** را بیان کنید.
۴. تفاوت معنایی فعل های **نَسُوا** و **أَنْسَى** را بررسی کنید و به نظر شما، علت این تفاوت چیست؟
۵. با توجه به ساختار صرفی کلمه **مُتَّصِدِّعٌ**، چرا این کلمه علی رغم «اسم فاعل» بودن معنای مفعولی (شکافته شده) دارد؟ آیا می توانید مثال های قرآنی دیگری از اسم فاعل باب تَفَعَّلَ بیان کنید که معنای مفعولی داشته باشد؟ (سؤال امتیازی)

۶. کلمه **قُرْآن** را از لحاظ صرفی و معنایی بررسی کنید. (امتیازی)

۷. انواع **ما** به کاررفته در آیات زیر را مشخص کنید (حرف نفی، اسم موصول، اسم استفهام و اسم شرط).

- أ. وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ. (حشر: ۶)
- ب. مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. (حشر: ۷)

۸. در آیات شریف زیر، ادات شرط، جمله شرط و جواب شرط را ترکیب کنید.

- أ. فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (صَف: ۶)
- ب. إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ. (تغابن: ۱۷)
- ج. مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ. (حشر: ۷)
- د. فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكَ. (حشر: ۱۶)
- ه. لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ. (بقره: ۲۵۱)

۹. در آیات شریف زیر، **إِذْ** و **إِذَا** را ترکیب نموده، شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو اسم را بیان کنید.

- أ. فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا. (توبة: ۴۰)
- ب. وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي. (صَف: ۵)
- ج. كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلنَّاسِ. (حشر: ۱۶)
- د. فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ. (جمعة: ۱۰)
- ه. وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ. (فلق: ۵)

۱۰. در آیات شریف زیر، قسمت‌های مشخص شده را ترکیب کنید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۸﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۱۹﴾ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿۲۰﴾ لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱﴾﴾

۱. راهنمایی: برای تشخیص نوع «ما» در این جمله، از تفسیر المیزان کمک بگیرید.

A series of horizontal dotted lines for writing.



سوره مبارک حشر

بخش هشتم: آیات بیست و دوم تا
بیست و چهارم

۲۳. سَلَام [سلم]: سالم از هر عیب و نقص، سلامت دهنده **مُهَيِّمِن** [همن]: محافظ و مراقب، شاهد و ناظر **جَبَّار** [جبر]: جبران کننده، نافذ و مسلط **مُتَكَبِّر** [کبر]: صاحب کبریا **سُبْحَانَ** [سبح]: تنزیه از هر عیب و نقص **أَشْرَكَ** [شرك]: {ماضی، ۱}

{إفعال}، شرک ورزید، مشرک شد **يُشْرِكُونَ** [شرك]: {مضارع، ۳} أَشْرَكَ {.

۲۴. بَارِع [برأ]: پدیدآورنده، ایجادکننده، نوساز **مُصَوِّر** [صور]: صورتگر، صورت بخش، صورت دهنده **أَسْمَاء** [سمو]: ج. م. اسم **حُسْنَى** [حسن]: نیکوتر. **سُبْحَانَ اللَّهِ** ^۳: خداوند منزّه است.

۱. «عَمَّا = عَن + مَا».

۲. برای استناد: «قَالَجَبَّارُ- ما ظهر نفوذه و غلب سلطانه و عظمته و حكمه و علا أمره.» (التحقيق، ج ۲، ص ۵۵)

۳. این عبارت در درس های گذشته در مبحث مفعول مطلق، بررسی شده است.



سورة الحشر



هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلِيمٌ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ
هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿٢٣﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ
الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ
الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٤﴾ هُوَ اللَّهُ
الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ
لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٥﴾

تمرین ترجمه

۱. تمرین واژه

۱. کدام یک از اسامی و اوصاف زیر، شایسته خداوند متعال نیست؟

- ج. مُتَكَبِّرٌ ب. بَارِءٌ ا. خَاشِعٌ

۲. ریشه و ترجمه **مُهَيِّمِن** کدام است؟

- ا. از ریشه «مهن» و به معنای «ایمنی بخش»
 ب. از ریشه «همن» و به معنای «محافظ و مراقب»
 ج. از ریشه «أمن» و به معنای «مسلط»

۳. کدام گزینه ترجمه **جَبَّار** است؟

- ج. هر دو گزینه ب. نافذ ا. جبران کننده

۴. کدام گزینه به معنای «پدید آورنده» نیست؟

- ج. بَرِيءٌ ب. بَارِءٌ ا. خَالِقٌ

۵. **سَلَام** بودن خداوند، به چه معناست؟

- ا. تمام سلام‌ها به خداوند بازمی‌گردد
 ب. خداوند از هر عیب و نقصی سالم است
 ج. خداوند به مؤمنان سلام می‌دهد

ب. تمرین عبارت

۱. ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾

- ا. او خدایی است که معبودی جز او نیست.
 ب. او کسی است که هیچ معبودی جز او نیست.
 ج. خداوندی که نباید جز او کس دیگری را عبادت کرد.

۲. ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾

- ا. علم او به غیب و آشکار است و او رحمتگر و رحمت‌گستر است.
 ب. جهانِ نهران و آشکار برای خدای بخشنده مهربان است.
 ج. دانای نهران و آشکار، او بخشنده مهربان است.

۳. ﴿الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ﴾

- ا. فرمانروای بسیار پاک سلامت دهنده ایمنی بخش مراقب
- ب. پادشاه پاک، سلام دهنده و محافظ هر مؤمن
- ج. صاحب قداست سالم، مؤمن شاهد

۴. ﴿الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ﴾

- ا. شکست ناپذیر جبران کننده صاحب کبریاپی
- ب. باعزت زورگوی خودخواه
- ج. نفوذناپذیر مسلط صاحب فرمانروایی

۵. ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾

- ا. آنچه شریک خدا می دانند هم، خدا را تسبیح می کند.
- ب. منزه است خداوند از آنچه شریک [او] قرار می دهند.
- ج. خداوند از اعمال مشرکان منزه و بریء است.

۶. ﴿هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ﴾

- ا. او خدایی است که هر موجودی را خلق کرده و صورتگری می کند.
- ب. او خداست، آفریننده ای که ایجادکننده شکل هاست.
- ج. او خدای آفریننده پدیدآورنده تصویرگر است.

۷. ﴿لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾

- ا. او را با اسم نیکوتر بخوانید.
- ب. نام های نیکوتر برای اوست.
- ج. تمام اسامی او نیکوست.



اسلوب شرط (۲)

در درس گذشته، کلیات اسلوب شرط بیان شد. در این درس با سایر مباحث این اسلوب، آشنا می‌شویم.

🔸 انواع اسلوب شرط

ارتباط معنایی شرط و جواب شرط، می‌تواند سببی یا غیر سببی باشد که به **شرط سببی** و **شرط غیر سببی** منجر می‌شود. **شرط سببی**: جمله شرط، علت و سبب وقوع جواب شرط بوده و هنگام ایجاد شرط، جواب شرط هم رخ می‌دهد؛ مانند عبارت شریف: ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ (صَف: ۵) که منحرف شدن آن‌ها (**زَاغُوا**)، سبب شد خداوند دل‌های شان را منحرف کند (**أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ**).

شرط غیر سببی: در عبارت شریف ﴿مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (حدید: ۲۴)، **مَنْ** ادات شرط، **يَتَوَلَّ** شرط و **إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ** نیز جواب شرط است. در این عبارت، شرط سبب جواب شرط نیست؛ یعنی آن‌ها چه روی گردانند و چه ایمان بیاورند خداوند غنی و حمید است و غنی بودن خداوند، نتیجه تولی آن‌ها نیست. شاید بتوان معنای آیه فوق را این‌گونه توضیح داد: «اگر کسی روی گرداند، بداند با این حقیقت مواجه می‌شود که خداوند غنی و حمید است؛ در نتیجه این شخص آسیبی به خدا نمی‌زند و فقط خودش را محروم کرده است.»
ظاهراً معنای شرط غیر سببی این‌گونه است: «اگر شرط محقق شود، بدانید که **جواب شرط** به عنوان حقیقت یا ملازم وجود دارد.»

🔸 معنای اسلوب شرط

جملات شرطیه که با ادات **إِنْ، مَنْ، مَا، إِذَا** و **أَيْنَمَا** آغاز شده‌اند، معنای **مضارع** و جملات شرطیه که با **لَوْ، لَوْلَا** و **لَمَّا** آغاز شده باشند، معنای **ماضی** دارند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

﴿إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ﴾ (جمعه: ۶): اگر گمان می‌کنید...»

﴿لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أَجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ﴾ (واقعه: ۷): اگر می‌خواستیم آن (آب) را تلخ قرار می‌دادیم، پس چرا سپاسگزاری نمی‌کنید؟!»

سؤال: اگر در مثال اول، معنای مضارع مراد است، **إِنْ تَزَعَّمُوا** به کار نرفته است؟

۱. **برای استناد**: این نوع از شرط در فارسی هم کاربرد دارد؛ برای مثال می‌گوییم: «اگر از این راه بروی، آخر جاده پرتگاه است.» ظاهراً این بحث از مباحث سطح عالی نحو است که به علت کاربرد فراوان آن در قرآن کریم، در این کتاب ذکر شده است، در واقع در این نوع شرط، جواب شرط حذف و جمله دیگری که در مقام تعلیل یا... جمله جواب شرط است، جانشین شده و بر آن دلالت می‌کند. علمای بلاغت در بحث ایجاز حصر به این مطلب اشاره کرده‌اند. (ر.ک:

معانی النحو، ج ۴، ص ۴۵-۴۶)

۲. **برای استناد**: در منابع تحقیقی خود، معنای معینی برای شرط غیر سببی نیافتیم؛ از این رو نظرات خود را به صورت محتمل در این بخش ذکر کرده‌ایم.

جواب: اگرچه ماضی و مضارع در اسلوب شرط، معنای مضارع دارند؛ اما تفاوت دقیقی در معنا دارند که به آن نمی‌پردازیم.
توجه: گاه اسلوب شرط، ناظر به اتفاقی در گذشته است، در این موارد بهتر است آن را به صورت ماضی معنا کنیم؛ مانند:
 ﴿وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ هَمُّوا انْفِصُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوا قَائِمًا﴾ (جمعة: ۱۱).

حذف و جابه‌جایی در اسلوب شرط

در این بخش، حذف شرط، حذف جواب شرط و جابه‌جایی شرط با جواب شرط را بررسی می‌کنیم:
حذف شرط: گاه شرط یا جواب شرط، از اسلوب شرط حذف می‌شود. به عبارت شریف: ﴿فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ (تغابن: ۶)
 توجه کنید، این جمله جواب شرطی است که در آیات قبلی اش، شرط وجود ندارد. اصطلاحاً می‌گوییم: «شرط، مقدر است». و مخاطب با توجه به محتوای جملات قبل به مضمون شرط مقدر، پی می‌برد؛ برای مثال در این آیه می‌توان اسلوب شرط را این‌گونه فرض کرد: «اگر برانگیختن (بعث) و آگاه کردن از اعمال (تنبؤ) این‌گونه است، پس ایمان بیاورید...».
توجه: هنگامی که شرط حذف می‌شود به فاء رابط جواب شرط، فاء فصیحه می‌گوییم.

حذف جواب شرط: اگر جواب شرط، محذوف باشد، باید از معنای جملات قبل یا سیاق، پی به جواب شرط مقدر برد؛ برای مثال در ﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (صف: ۱۱) تقدیر اسلوب شرط می‌تواند این‌گونه باشد: **إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ فَذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ**.

جابه‌جایی شرط با جواب شرط: جای شرط و جواب شرط، با یکدیگر عوض نمی‌شوند؛ به عبارت دیگر، جواب شرط مقدم (مانند خبر مقدم) نداریم؛ از این رو در ﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (صف: ۱۱) **ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ**، جواب شرط مقدم است.

طلب و جواب آن

جمله طلب، جمله‌ای است که معنای امر، نهی، استفهام یا... دارد. اسلوب طلب شبیه اسلوب شرط است که در ادامه توضیح می‌دهیم:

به عبارت شریف ﴿انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ﴾ (حدید: ۱۳) توجه کنید. **انظُرُونَا**، جمله طلب و **نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ**، جمله جواب طلب است که فعل **نَقْتَبِسْ** در آن مجزوم شده است. فعل مضارع در جواب طلب همانند جواب شرط، مجزوم می‌شود. جواب طلب در حقیقت جواب شرطی است که شرط آن مقدر بوده و از معنای جمله طلبیه استنباط می‌شود. در عبارت مذکور، این‌گونه فرض می‌کنیم: «**انظُرُونَا (إِن تَنْظُرُونَا) نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ**: به مانگه کنید [که اگر به مانگه کنید] از نور شما بهره می‌گیریم».
توجه ۱: اگر بر سر جواب طلب «فاء» وارد شود، فعل مضارع بعد از آن منصوب به «أن مقدره» می‌شود؛ مانند آیه شریف: ﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعَدَ مَذْمُومًا مَّحْدُولًا﴾ (اسراء: ۲۲).

توجه ۲: لازم نیست جمله طلبیه، امر، نهی یا استفهام باشد و صرف داشتن معنای طلبی کافی است؛ برای مثال در ﴿تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ (صف: ۱۱) فعل مضارع، معنای امر دارد؛ از این رو آیه بعد از آن ﴿يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ﴾ (صف: ۱۲)، جمله جواب طلب است که افعال آن مجزوم شده‌اند.

۱. رک: معانی النحو، ج ۴، ص ۵۶.

تمرین زبان قرآن

۱. با توجه به آیات زیر، موارد خواسته شده را مشخص کنید.

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. (حشر: ۲۲)

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ. (حشر: ۲۳)

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (حشر: ۲۴)

ا. اسم فاعل (یک مورد مجرد، یک مورد از باب افعال و یک مورد از باب تفعُّل):

ب. اسم مبالغه (دو مورد):

ج. اسم تفضیل (یک مورد):

د. صفت مشبَّهه (یک مورد وزن غیر از فَعِيل):

۲. با توجه به معانی مختلف **بَارء** و **بَرىء** در آیات زیر، آیا منشأ اختلاف معنا، در معانی مختلف ریشه **بَرأ** است؟ (امتیازی، راهنمایی: به لغتنامه‌های قاموس قرآن و التحقیق مراجعه کنید.)

ا. كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكَ. (حشر: ۱۶)

ب. هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ. (حشر: ۲۴)

۳. کلمه **مؤمن** را در آیات زیر بررسی و علت تفاوت معانی آن را بیان کنید. (امتیازی، رک: قاموس قرآن)

ا. هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُّؤْمِنٌ. (تغابن: ۲)

ب. هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ. (حشر: ۲۳)

۴. در آیات شریف زیر، ادات شرط، جمله شرط و جواب شرط را مشخص کنید.

ا. وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. (صف: ۸)

ب. فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ. (تغابن: ۱۲)

ج. مَا قَطَعْتُمْ مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ. (حشر: ۵)

د. فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ. (تغابن: ۱۶) (راهنمایی، رک: اعراب قرآن درویش)

ه. وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. (تغابن: ۱۳)

۵. در تمرین قبل شرط‌های غیرسببی را مشخص کنید.

۶. با مراجعه به سؤال هشتم درس قبل، کدام یک از اسلوب‌های شرط معنای مضارع و کدام یک معنای ماضی دارند؟

۷. در آیات شریف زیر نوع فاء (عاطفه، جزاء یا فصيحه) را مشخص کنید (راهنمایی: ر.ک اعراب قرآن درویش).

- أ. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ. (تغابن: ۱۴)
- ب. فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِنَفْسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (تغابن: ۱۶)

۸. معنای آیه شریف ﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ (نساء: ۸۰) را بررسی کنید. (امتیازی)

۹. چرا در جمله شرطیه ﴿لَنْ أُخْرِجُوا وَلَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ﴾ (حشر: ۱۲) فعل جواب شرط **يَخْرُجُونَ** مجزوم نشده است؟ (امتیازی)

۱۰. در آیات شریف زیر، جمله طلب و جواب شرط را مشخص کرده، جمله شرط مقدر را حدس بزنید.

- أ. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ. (حدید: ۲۸)
- ب. لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ. (حشر: ۱۹)

۱۱. آیه شریف زیر را ترکیب کنید.

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (۲۳)

۱. ر.ک: معانی النحو، ج ۴، ص ۵۶.

معارف سوره حشر

فضیلت سوره

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «کسی که سوره حشر را بخواند باقی نماند بهشتی و نه دوزخی و نه عرشی و نه کرسی ای و نه حجابی و نه هفت آسمان و نه زمین های هفتگانه و نه حشره ای و نه بادی و نه پرونده ای و نه درختی و نه جنبده ای و نه خورشید و ماهی و نه فرشتگان مگر آنکه بر او صلوات فرستاده و برایش استغفار کنند و اگر در آن روز یا شبش بمیرد شهید مرده است.»^۱

نقشه سوره

سوره مبارک حشر

اول تا چهارم: این خدا بود که کافران از اهل کتاب را به سبب مشاqqه با خدا و رسول اخراج کرد.

پنجم تا هشتم: شما در این ماجرا، نقش تعیین کننده ای نداشتید؛ پس آنچه به دست آمده برای خدا و رسول و مهاجران در راه خداست.

نهم تا دهم: انصار و تابعان، دوستدار مهاجرانند و از فیئتی که به آن ها رسیده کینه ای به دل نمی گیرند.

یازدهم تا هفدهم: منافقان ناراضی، با وعده حمایت دروغین، کافران اهل کتاب را به دشمنی با شما می خوانند، شکست و عذابشان حتمی است.

هجدهم تا بیست و چهارم: مؤمنان، تقوا و مراقبه داشته باشید و با تمسک به قرآن که مبین اسمای حسنا ی الهی است، به یاد خدا باشید تا به فاسق نشوید.

بیان سوره

در این سوره جریان کافران خارجی و منافقان داخل (اسلام) و همدستی آنان برای مبارزه با خدا و رسول بیان شده است. این نقض عهدها و خیانت ها، گردی بردامن کبریایی خدا نمی نشاند. او حق است و منزله از هر عیب و نقص. کافران و منافقان وبال اعمال شان را خواهند چشید؛ چرا که در نظام عزت و حکمت، این امور بی پاسخ نمی ماند ﴿سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.

این خداوند عزیز حکیم بود که کافران را از خانه های شان اخراج کرد. این کافران که بودند؟ این ها به قول خودشان اهل کتاب و خدا و... بودند؛ اما با دشمنی ها و بدعهدی های مکرر، هم وزن کافران شدند و کارشان به جایی رسید که برای مبارزه با خدا و رسول متفق شدند. خداوند هم در اوایل تجمعیان، آن ها را از محل و منطقه شان،^۳ اخراج کرد.

۱. ابي بن كعب قال قال رسول الله ﷺ «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْحَشْرِ لَمْ يَبْقَ جَنَّةٌ وَلَا نَارٌ وَلَا عَرْشٌ وَلَا كُرْسِيُّ وَلَا حِجَابٌ وَالسَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَالْهَوَامُّ وَالزِّيَاحُ وَالطَّلِيذُ وَالشَّجَرُ وَالذُّوَابُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالْمَلَائِكَةُ إِلَّا صَلُّوا عَلَيْهِ وَاسْتَغْفَرُوا لَهُ وَإِنْ مَاتَ فِي يَوْمِهِ أَوْ لَيْلَتِهِ كَانَ شَهِيداً.» (مجمع البيان، ج ۹، ص ۳۸۴)

۲. برای استاد: این معنا از حشر، مطابق تفسیر الفرقان است.

۳. برای استاد: شاید «دیار»، مشابه شهرک های امروزی باشد. «فعلِمُ أَنَّ الْبَيْتَ مَسْكَنَ مَخْصُوصٍ مَعْدٍ لِلْبَيْتِوتِهِ وَالسُّكْنَى وَالِاسْتِرَاحَةَ لَيْلًا، كَمَا أَنَّ الدَّارَ مَوْضِعَ

شما مؤمنان هم گمان نمی‌کردید که این‌ها خارج شوند، خودشان هم به دژهایشان، دل خوش بودند و به گمان‌شان اگر روزی لشگر اسلام با آن‌ها بجنگد، با اتکا به تدابیر امنیتی، هیچ ترسی به دل راه نمی‌دادند.

مؤمنان و کافران در یک چیز هم نظر بودند: «با این اهل کتاب، نمی‌توان مقابله کرد». در این هنگام، خدا از جایی به حساب‌شان می‌رسد که هیچ محاسبه‌گری در خواب ندیده، خداوند قلب‌های‌شان را مالمال از وحشت کرد، کارشان به جایی رسید که خانه‌های‌شان را به دست خودشان و به دست مؤمنان خراب می‌کردند، همان خانه‌هایی که موانع متعددی برای حفاظت از آن‌ها ساخته بودند.

پس ای صاحبان فهم و بصیرت! حقیقت این ماجرا را دریابید و از آن عبرت بگیرید ﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾.^۲

این اهل کتاب کافر شده، مستحق عذاب‌اند، خداوند بی‌سرپناه شدن و اخراج را جایگزین عذاب دنیایی آنان کرد؛^۳ اما عذاب اصلی آن‌ها، عذاب آتشین آخرت است ﴿وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ﴾. مگر آن‌ها چه کرده‌اند که سزاوار خواری دنیا و آتش عقبی شده‌اند؟ کار آن‌ها از یکی و دو تا گذشته. آن‌ها همواره در مقابل خدا و رسول قرار می‌گرفتند و در هر امری در شق مخالف (اپوزیسیون) بودند، خداوند هم نسبت به مشافه‌کنندگان، به شدت پیگیر است، تا آن‌ها را به کیفر اعمال‌شان برساند ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾.

ظاهراً، مسلمانان برای دستیابی و اخراج کافران اقدام به قطع بعضی درختان خرما و یا تخریب برخی خانه‌ها می‌کنند، جبهه فرهنگی دشمن و منافقان جو تبلیغاتی به راه می‌اندازند که «گناه درخت خرما چه بوده؟» و «چرا در زمین فساد می‌کنید؟» تا مسلمانان را نسبت به اطاعت رسول متزلزل کنند.

خساراتی که در این قضیه بر کفار اهل کتاب وارد کردید، درختان و سقف‌هایی که از بین بردید یا سالم گذاشتید، همه و همه با اجازه و رضایت الهی بوده^۴ و جای اعتراض ندارد. خداوند با این کار شما، فاسقان را خوار و ذلیل نمود^۵ و حفظ خانه و خرما نباید مانع حفظ آیین حقیقت شود ﴿مَا قَطَعْتُمْ مِّنْ لِّيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْرِجَ الْفَاسِقِينَ﴾.

مخصوص محدود بالجدران و معد لسكنى العائلة وفيه البيوت. (التحقيق، ج ۱، ص ۳۸۷) «قُرَىٰ = ج قَرِيَّة» در آیه هفتم نیز، می‌تواند مؤید این مطلب باشد.

۱. برای استاد: تصاویر متعددی از «يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ» گفته شده است؛ اما ظاهراً جای تدر در این فراز باقی است.

۲. برای استاد: آیا «قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ» همان «من حيث لا يحتسبوا» است؟ «فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا» قال أغلب المفسرين: بأن قذف في قلوبهم الرعب، والذي يظهر بأن مالم يحتسبوه كان شيئاً آخر غير الرعب إذ لو كان الرعب لاتي التعبير «فقدف» (من هدى القرآن، ج ۱۵، ص ۲۱۸).

۳. برای استاد: جایگزینی عذاب دنیا با جلاء چه وجهی دارد؟ احتمالات زیر قابل بررسی است:

۱. تخفیف عذاب اهل کتاب؛ به سبب رحمت الهی یا کارهای نیکی که کرده بودند یا ...

۲. سخت‌گیری بر آن‌ها؛ مثلاً قرار بوده فقط در دنیا عذاب شوند؛ اما الآن به جای دنیا در آخرت عذاب می‌شوند.

۳. عذاب اصلی آن‌ها در قیامت سر جایش هست؛ اما برای رو کردن دست منافقین و ارتباط آن‌ها با کافران، خداوند کافران را هلاک نکرد.

۴. «الْإِذْنُ - اسم من أذنت، وهو الاطلاع مع الرضا والوافق.» (التحقيق، ج ۱، ص ۶۹)

۵. برای استاد: یکی از وجوه خزی فاسقان می‌تواند شناخته شدن منافقانی باشد که در این جنگ به صورت غیرعلنی (من وراء جدر) به کافران کمک می‌کردند. آیه چهاردهم می‌تواند مؤید باشد، ﴿لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَىٰ مُّحْصَنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ﴾.

پس از سلطه بر کافران، رزمندگان مانند سایر جنگ‌ها در انتظار غنیمت بودند؛ اما در این فتح بدون جنگ، خداوند اموال به دست آمده را در اختیار رسول قرارداد و مصارف آن را نیز تعیین کرد. این موضوع نیز به مذاق منافقان خوش نیامد.

شما برای آن اموالی که خدا به رسولش داد زحمتی نکشیدید که بخواهید مدعی باشید، قبل از این که تاخت و تازهای جنگی شروع شود، کار آن‌ها تمام شد. مبادا گمان کنید که شما با توان خودتان بر آن‌ها مسلط شدید! بلکه خداوند رسولش را مسلط کرد و بدانید! خدا فرستادگانش را بر هر کسی که بخواهد مسلط می‌کند، خدا نه تنها بر این کار؛ بلکه بر هر چیزی قادر است ﴿وَمَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.

آنچه خداوند از اموال و دارایی اهل این قریه‌ها به رسول خود بازگرداند، برای خداست. خدا نیز اختیار این اموال را به رسولش داده تا طبق دستور الهی، در راه خدا و برای خود و بین خویشاوندان و یتیمان و مساکین و در راه ماندگان^۱ تقسیم کند، تا این اموال بین ثروتمندان شما دست به دست نگردد، پس در این تقسیم اموال به آنچه رسول به شما می‌دهد راضی باشید و از اموالی که شما را از آن نهی می‌کند دست بردارید. تقوای الهی را رعایت کنید و از امر فرستاده خدا سرپیچی نکنید که مانند کافران اهل کتاب تحت تعقیب خداوند قرار می‌گیرید ﴿مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَاللِّرَسُولِ وَاللِّذَى الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَىٰ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾.

همچنین این فیء برای فقیران مهاجر است. خداوند کافران را اخراج کرد و اموالشان را به مؤمنانی بخشید که در راه حق از دیار و اموال خود اخراج شدند. هجرت اینان برای رسیدن به مال و مقام در حکومت اسلام نبوده؛ بلکه آن‌ها خواستار فضل و برتری خدایی و در پی خشنودی خدا هستند و باین همه سختی که در راه دین کشیدند، بازهم دست از یاری خدا و رسول برنداشتند. این افرادند که حقیقتاً راست می‌گویند و هیچ عیب و نقصی در دین‌مداری‌شان نیست ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾.

وضعیت کسانی که قبل از مهاجران در مدینه (یثرب) سکونت داشتند و ایمان آورده بودند، چگونه است؟ آیا آن‌ها هم سهمی از این فیء می‌خواهند؟

انصار، قبل از ورود مهاجران، در مدینه به عنوان شهر اصلی ایمان، سکونت داشتند و این دار را به صورت مرکزی دینی که مؤمنان بتوانند در آن سکونت کنند مهیا کردند و ایمان را چنان بنا نهادند که مؤمنان بتوانند به مقتضای ایمان‌شان عمل کنند. انصار، مهاجران را با تمام وجود دوست دارند و علی‌رغم مشکلات خاص، به قدری مناعت طبع دارند که حتی در

۱. ترجمه مرحوم آیه‌الله مشکینی «در راه ماندگان» را این‌گونه توضیح داده: «راه هر هدف دینی و دنیوی لازم برای اسلام و مسلمین که راهیان‌شان نیاز به آن دارند.»

دلشان، به آنچه به مهاجران داده شده، احساس نیاز نمی‌کنند و همواره مهاجران را بر خودشان ترجیح می‌دهند. این انصار کسانی هستند که از بخل نفس رها شده‌اند و به مقامی رسیده‌اند که صدایی از نعره هوس به گوش‌شان نمی‌رسد، آری فقط کسانی که به لطف خدا از یوق بخل و حرص رها شوند به رستگاری می‌رسند ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱.

حالات مهاجران و انصار و کارهایی که برای برپایی اسلام انجام دادند، انسان را حیران می‌کند. آن‌ها چگونه از همه چیزشان گذشتند و ما چه می‌کنیم!

جامعه دینی با نصرت مهاجرین و انصار لایق نصرت الهی می‌شود و به تدریج از دشمنی کفار، آزاد شده و قدرت می‌گیرد. گروه دیگری پس از آن شرایط سخت، به اسلام و مؤمنان می‌پیوندند،^۲ اگرچه این افراد در آن شرایط دشوار نبودند؛ اما قدردان زحمات مهاجران و انصارند. این افراد سابقان در ایمان را برادران خود می‌دانند و پیوسته دعا می‌کنند: «پروردگارا! ما و برادرانمان که پیش از ما ایمان آورده و آن سختی‌ها را به جان خریدند را مورد مغفرت قرار ده»، مؤمنان تازه‌وارد، به سبب فیء و اموالی به سابقان داده شده، حسادت نمی‌کنند و از خدای رؤوف رحیم می‌خواهند که جامعه مؤمنان را مانند بهشت،^۳ بدون کینه و نفرت قرار دهد ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾.

علی‌رغم مثلث برادری مهاجرین و انصار و تابعین، فتنه داخلی سر برآورده، منافقین داخلی با کفار خارجی برادر شده‌اند تا در برابر حکومت اسلام بایستند؛ اما خداوند دل مؤمنان را بایبان حقایقی، محکم می‌کند.

ای پیامبر! منافقانِ مسلمان نما را نمی‌بینی که چگونه در امت ایجاد شکاف کردند؟ این‌ها کسانی هستند که به رهبری رسول و امر و نهی او اراضی نبودند و به جای برادری با مؤمنان، کینه آنان را به دل گرفتند و از شدت نفاق، با کافران از اهل کتاب، رابطه برادری ساختند.

۱. برای استناد: به نظر می‌رسد در این آیه و آیه بعد، «و» استثنافیه به کاررفته است (برخلاف نظر المیزان). این آیه نسبت به سهم داشتن انصار ساکت است و می‌گوید که انصار چیزی از فیء نمی‌خواهند و ایثار می‌کنند.

۲. برای استناد: به نظر می‌رسد این آیه برای مردم همان زمان است و به سایر زمان‌ها قابل تعمیم نیست (دو دلیل و دفع یک شبهه برای این نظر).
 • دلیل اول: در فرض تعمیم زمان، آیا می‌توان گفت: «کسی که هزارو چهارصد سال پیش ایمان آورده از کسی که الان ایمان آورده سبقت گرفته است؟» اصولاً سبقت جایی مطرح است که امکان پیش افتادن هریک از افراد وجود داشته باشد (اشکال: منظور، سبق در رتبه ایمان است. الفرقان).
 • دلیل دوم: کینه و حسد بین ما و سابقان صدر اسلام تصویری ندارد؛ اما در یک عصر اگر دیررسیده باشند و چیزی گیرشان نیامده باشد تصور دارد.
 • دفع شبهه: اگر بگوییم که منحصر در همان زمان است، بحث فرازمانی قرآن زیر سؤال نمی‌رود؛ زیرا شرح حال نسل‌های دوم به بعد یک انقلاب اسلامی (قابل تعمیم به هر برپایی حکومت اسلام) را مطرح می‌کند، کسانی که می‌توانستند جزء انصار و مهاجر باشند؛ اما به هر دلیل نیامدند و الان که آمدند کینه‌ای ندارند و زبان به دعا می‌کشایند.

۳. ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾ (حجر: ۴۷).

به کافران می‌گویند: «مبادا کم بیاورید!»^۱ این جمعیت در نهایت می‌تواند شما را اخراج کرده یا با شما جنگ کند. اگر شما را اخراج کنند، ما هم با تمام امکانات با شما خارج می‌شویم، تا شما را تقویت و مسلمین را تضعیف کرده و بتوانیم یک جبهه متحد در مقابل‌شان تشکیل دهیم.^۲ اگر هم به جنگ برخیزند، ما قطعاً به یاری شما می‌شتابیم و هر که بگوید از شما دست برداریم، اطاعتش نمی‌کنیم.»

آن‌ها نه تنها با شما دورویی می‌کنند؛ بلکه وعده‌های‌شان به کافران هم از نفاق است و خداوند عالم، شهادت می‌دهد که اینان دروغ‌گویند ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِن أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِن قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾.

وعده‌های رنگین‌شان در عمل این‌گونه از آب درمی‌آید: اگر کافران اخراج شوند، منافقان حاضر نمی‌شوند برای آنان از خانه و زندگی خود بگذرند و اگر شما با کافران جنگ کنید، منافقان هیچ کمکی به آن‌ها نمی‌کنند؛ آن‌ها از خانه و اموال خود نگذشتند، چگونه از جان بگذرند؟ و اگر بفرض محال هم کمکی کنند، مقطعی و محدود است که پس از آن دوباره پشت به کافران می‌کنند و بعد از آن دیگر کسی نیست که به کافران یاری رساند ﴿لَئِن أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِن قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُوهُمْ وَلَئِن نَّصَرُوهُمْ لَيُوَلِّنَنَّ الْأُذُنُ لَا يُنصَرُونَ﴾.

چرا منافقان به رغم این همه وعده، کافران را تنها می‌گذارند؟ آن‌ها یک ترس دائمی از مؤمنان در دل خود دارند؛ آن قدری که از بندگان خدا می‌ترسند از خدا نمی‌ترسند. اگر از خدا می‌ترسیدند، دست از نفاق برمی‌داشتند؛ آری! از جماعتی که اساس‌شان بر نفهمی است، همین برمی‌آید: ﴿لَآ تَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾.

منافقان و کافران، هیچ‌گاه به صورت دسته‌جمعی و رودررو با شما وارد جنگ نمی‌شوند و اگر هم بجنگند، در قریه‌های محافظت‌شده یا از پشت دیوارها با شما مبارزه می‌کنند، تاجان‌شان به خطر نیفتد یا این‌که شناخته نشوند. قدرت‌نمایی و یال و کوپال‌شان فقط داخل خودشان است و در مقابل شما موش می‌شوند. با محاسبات شما، آن‌ها جمعیت قدرتمندی هستند؛ اما از شدت پراکندگی دل‌های‌شان هیچ وحدت و قدرتی ندارند؛ آن‌ها عقل ندارند: ﴿لَا يِقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحْصَنَةٍ أَوْ مِنْ وَّرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾.

ای مؤمنان اصلاً نگران نباشید، مگر چندی پیش خدا شما را بر آن دژهای مستحکم مسلط نکرد؟ وضعیت این افراد هم مشابه همان‌هاست که سزای دشمنی با اسلام را چشیدند؛^۳ اما این منافقان و کافران از سر بی‌عقلی، به این تجربیات

۱. برای استاد: به نظر می‌رسد که وعده دادن منافقان به کافران، به ازای ادامه کفر و مشاqqه با رسول است؛ زیرا در آیه ۱۶ مثل اینان حال شیطان است که امر به کفر می‌کند و آیه ۴ هم می‌تواند مؤید باشد.

۲. برای استاد: خروج این افراد در صورتی مایه دلگرمی است که دارای عده، اموال یا جایگاه اجتماعی خاصی (بحث خروج از حاکمیت) باشند.

۳. برای استاد: آیات دهم تا چهاردهم مربوط به چه زمانی است؟

۱. اخراج اولیه که در آیه دوم آمده (فلش بک به اول سوره)، در این صورت ﴿الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا﴾ افرادی خارج از جریان سوره هستند، همان‌طور که برخی تفاسیر، بنی قینقاع یا کفار مکه در جنگ بدر را گفته‌اند.

- اشکال اول: لسان آیه دوازدهم (لَئِن أُخْرِجُوا...) و آیه چهاردهم (لَا يِقَاتِلُونَكُمْ...) مربوط به آینده است و با نقل قول از گذشته سازگار نیست.
- اشکال دوم: برای فهم ﴿الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا﴾، به مطلبی خارج از سوره احتیاج است که با مبانی تدبیر خیلی سازگار نیست.

۲. بعد از اخراج اولیه و تقسیم فیء، در این صورت ﴿الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا﴾ اشاره به آیه دوم دارد و اخراج این آیات را می‌توان حشر ثانویه دانست. در این

پای بند نیستند و قدم جای پای کسانی می گذارند که در عذاب الیم گرفتار شدند ﴿كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاتُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.

گمان نکنید که ارتباط منافقان و کافران محکم است، نهایت وفاداری اینان به یکدیگر مانند وفاداری استادشان (شیطان) است. هنگامی که شیطان انسان را به کفر دعوت می کند، برای او قطاری از وعده ها و زینت ها می سازد؛ اما هنگامی که انسان فریب خورده کاملاً کفر ورزید و لایق هلاکت و عذاب شد، شیطان خود را کنار می کشد و می گوید: «من تعهدی نسبت به تو ندارم، من از ربّ عالمین می ترسم». این منافقان هم تا جایی که جنگ نباشد از کفار پشتیبانی می کنند؛ اما به محض جدی شدن مبارزه با شما (لشکریان خدا)، پا پس می کشند: ﴿كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾^۱.

سرانجام شیطان و فریب خورده شیطان مثل هم است، همان طور که فرجام منافق و کافر یکسان است. عاقبت دعوت و حمایت از کفر با عاقبت کفر فرقی ندارد، هر دو فرقه خالد در آتش اند، این جزای خداوند شدید العقاب، برای ظلم بزرگی همچون کفر است: ^۲ ﴿فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ﴾.

در آیات قبل، اهل شقاق و نفاق و تهدیدات آن ها بیان شد و خداوند به نوعی سلطه اهل ایمان را بر آنان تضمین نمود، در این آیات، وظایف مؤمنان نسبت به خودشان یادآوری می گردد.

ای اهل ایمان! تقوای الهی را رعایت کنید و به اعمالی که انجام می دهید با دقت نگاه کنید که کدام شان به درد آخرتتان می خورد، آخرتی که مثل فردا به شما نزدیک است، با این محاسبه و مراقبه مجدداً در مسیر تقوا قدم بردارید. خداوند قطعاً از عمق اعمال شما خبر دارد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مِمَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾. سرنوشت اهل شقاق و نفاق را دیدید؟ مانند آن هایی نباشید که خدای خبیر را فراموش کردند و خدا هم آن ها را دچار خودفراموشی کرد. (عجب سزای عجیبی!) کسی که خودش را فراموش کرده، نظارت بر خود را می فهمد؟؟ این ها همان به خواب رفتگانی اند که در جاده ایمان چپ کردند و فرجام شان، بیابان نافرمانی است: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾.

به تصوّر برخی، یاد خدا، خوب است ولی اگر نباشد، اتفاقی نمی افتد؛ درحالی که تفاوت، از بهشت ذکر تا جهنم نسیان است.

صورت «أول الحشر» را می توان به معنای «جمع و اخراج در دفعه اول» دانست.

• اشکال اول: یعنی کافران اهل کتاب بعد از اخراج اول، هنوز قدرت مقابله با حکومت را دارند و این بدین معناست که حشر اولیه هنوز آن ها را از پا نینداخته که با لسان آیه دوم خیلی سازگار نیست.

• اشکال دوم: با این فرض، آیه پانزدهم (الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا) خودشان را به خودشان مثال می زند که با ظاهر آیه خیلی سازگار نیست. در کل به نظر می رسد، فرض دوم، ارجح است.

۱. برای استاد: تفاسیر، عبارت ﴿إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾ را به دو گونه جدی و استهزائی معنا کرده اند، با توجه به شباهت آیه مذکور با آیه ﴿وَإِذْ زَيْنَ هُتَمِ الشَّيْطَانُ أَعْمَاهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْمُنْتَهَانَ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (أنفال: ۴۸)، عبارت فوق را به صورت جدی ترجمه کرده و علت برائت و خوف شیطان علیه اللعنة را مشاهده عذاب دانسته ایم.

۲. ﴿وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (بقره-۲۵۴).

عاقبت فراموش کردن خدا، خود فراموشی و فسق و آتش است، قطعاً اهل آتش و اهل بهشت یکسان نیستند و فقط اهل ذکر و تقوا و نظارت (بر نفس) وارد بهشت شده و به سرمنزل مقصود می‌رسند: **﴿لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾**.

جای تعجب است که با وجود این قرآن چگونه برخی خدا را فراموش می‌کنند. قرآنی که اگر حقایق و معارف آن را بر کوه نازل می‌کردیم (همان طور که حقایقش را تا حد عربی مبین برای انسان نزل دادیم)، بی‌شک این کوه، چنان خشیت الهی پیدا می‌کرد که سختی خود را از دست می‌داد و می‌دید که چگونه نرم و بلکه متلاشی می‌شود.

این نکات مهم را برای مردم بیان می‌کنیم تا تفکر کنند که چرا هنوز خشیت الهی و خشوع ندارند؟ آیا مانعی هست که قرآن بر قلب‌شان نازل نمی‌شود؟ یا این که قلب‌های‌شان از صخره و کوه هم سخت‌تر شده؟ **﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾**.

اسماء الهی وسیله شناخت خدای متعال اند،^۲ مگر ممکن است کسی خدا را بشناسد و اهل خشیت و تذکر نشود؟

خدا کیست؟ او یگانه‌یله (الإله) است، چگونه تعریفش کنیم؟ بهترین تعریف این است که بگوییم: «الهی که هیچ الهی جز او نیست». ما به آنچه برایمان مشهود است علم داریم، آن هم یک علم سطحی، اکثر چیزها برای ما پنهان‌اند و به نسبت به آن‌ها هیچ علمی نداریم؛ اما برای خداوند هیچ غیب و نهانی وجود ندارد و او به هرچه وجود دارد و یا هنوز به وجود نیامده، عالم کامل است. او یکپارچه رحمت است و رحمت خاصش را بر مؤمنین تفضل می‌کند: **﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾**.

او الله است که جمیع صفات الوهیت فقط و فقط در اوست؛ اما این الوهیت چگونه تجلی می‌کند؟^۳

اول در **ملک** بودن اوست، فرمانروای تام‌الاختیاری که عنان تمام هستی از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین در کف قدرتش است. این پادشاهان دنیایی‌اند که قدرت، مست‌شان می‌کند و به هر فسق و فجوری دست می‌زنند؛ اما هرچه از او صادر می‌شود، چه عذاب و چه مغفرت، همه و همه عین پاکی و ناشی از **قُدوس** بودن اوست.

از تجلیات **قُدوس** بودن، **سلام** بودنش است. او منشأ سلامتِ مخلوقات است و اهل تجاوز بر اهل مملکت خود نیست. مخلوقاتش در دارالسلام او در نهایت امنیت‌اند و اگر امنیت او نبود چگونه موجودات ضعیف در این جهان به زندگی خود ادامه می‌دادند؟

خداوند سیطره کاملی بر عالم دارد و از آن رو که امنیت خلقت را به عهده گرفته، مراقب و محافظ آن‌ها از هر خطری است.

۱. برای استاد: أن الأصل الواحد في المادّة: هو الوصول الى الخير والنعمة. (التحقيق، ج ۹، ص ۱۷۱)

۲. برای استاد: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ... قَالَ... وَ لَكِنَّهُ إِخْتَارَ لِتَنْفِيسِهِ أَسْمَاءَ لِيُغَيِّرَهُ يَدْعُوهُ بِهَا لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يَدْعَ بِاسْمِهِ لَمْ يُعْرِفْ.» (كافي، كتاب التوحيد، باب حدود الأسماء)

۳. برای استاد: ارتباطی که در هشت اسم حسنی الهی در این آیه بیان گردیده، تا حدود زیادی از تفسیر «من هدی القرآن» برداشت شده است.

هیمنه او بر عالم هیچ معارض و مزاحمی ندارد؛ چراکه او عزیزی است که حتی در کوچک‌ترین امور، نمی‌توان ذره‌ای بر او غلبه کرد.

اگر می‌خواهی عزت او را ببینی، به جبروتش نگاه کن که چگونه تمام موجودات مقهور و ذلیل سنت‌ها و مقدرات الهی‌اند. جبار بودن خدا در تکبرش تجلی دارد، به هیچ‌کس اجازه تکبر نمی‌دهد، مگر آن اندازه که ابتلای شخص اقتضا کند. آیا کسی می‌تواند گوشه‌ای از این صفات را ادعا کند تا بگوییم با خدا شریک است؟ سبحان الله ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾.

خداست که خالق حقیقی است، خلق او با صنعت ما خیلی فرق دارد، ساختن ما از تغییر این‌وآن و ترکیب و تجزیه است؛ اما این خداست که خلقش ابداع مطلق است، اوست که با صورتگری، موجودات را در احسن اشکال آفریده و با صورت‌های متفاوت، آن‌ها را متمایز کرده. تمام اسامی نیکوتر (که در این آیات ذکر شده و نشده) از آن خداست. آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن‌هاست، تسبیح‌گوی این خدای عزیز و حکیم‌اند: ﴿هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.

جمع بندی: خدای عزیز حکیم، بساط سرسخت‌ترین دشمنان را یک باره می‌چیند و آن‌ها را آواره می‌کند. این اخراج کافران اهل کتاب، در کمال ناباوری و بدون شدت جنگی، به پایان می‌رسد. مسلمانان برای این فتح، زحمت خاصی نکشیدند؛ از این رو غنیمتی از این جنگ نصیب‌شان نشده و اموال به دست آمده به‌عنوان فیء در اختیار رسول قرار می‌گیرد تا در موارد مشخصی از جمله فقرای مهاجر، صرف شود.

انصاری که چندی پیش میزبان این مهاجرین بودند و همچنین تابعانی که بعد از این ماجرا به اسلام مشرف شدند، چشم‌داشتی به این اموال ندارند و دوستدار و دعاگوی مهاجران‌اند.

خطر جدیدی نظام اسلامی را تهدید می‌کند، منافقانی که به تقسیم اموال راضی نیستند، با کافران اهل کتاب بر دشمنی، هم‌پیمان می‌شوند. خداوند خیال مؤمنان را از جانب این تهدید به ظاهر سخت، راحت می‌کند و شکست و عذاب آنان را تضمین می‌نماید.

وظیفه مؤمنان که با شقاق خارجی و نفاق داخلی مواجه‌اند، چیست؟ تقوای الهی و مراقبه. مؤمنان باید با التزام به قرآن، به معرفت و خشیت الهی برسند، آن‌ها باید با قرآنی که مبین اسماء الهی است مأنوس باشند تا از مرداب فراموشی و گنداب فسق نجات یابند.

تا وقتی که قرآن میان مؤمنان زنده است، خشیت الهی و تقوا و نظارت بر نفس هم زنده است و خداوند هیچ‌گاه مؤمنان باتقوا را در برابر دشمنان خارجی و منافقان داخلی (در هر حد و اندازه) تنها نمی‌گذارد.



سوره مبارک أعلى

بخش اول: آیات اول تا هشتم

سورة الاعلى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ۝ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ۝ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ۝
 ۝ وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ۝ فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى ۝ سَنُقْرِئُكَ
 فَلَا تَنْسَى ۝ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى ۝ وَنُيَسِّرُكَ
 لِلْيُسْرَى ۝ فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَى ۝ سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى ۝

۱. سَبِّحْ [سبح]: تسبیح کن، پاک و منزّه بدان **أَعْلَى** [علی]: برتر، والاتر.
۲. سَوَّى [سوی]: {ماضی، ۱ تفعیل}، هماهنگ کرد، مرتب کرد.
۳. قَدَّرَ [قدر]: تقدیر کرد، اندازه قرار داد، معین کرد.

۴. مَرَعَى^۲ [رعی]: چراگاه، مرتع، گیاه **أَخْرَجَ الْمَرْعَى**: گیاه را (از زمین) بیرون آورد، گیاه (چراگاه) را رویاند.

۵. غُثَاءً^۴ [غثو]: خشک، خاشاک **أَحْوَى** [حوی]: سیاه، تیره.

۶. سَي: {حرف تسویف: معنای فعل مضارع را به آینده می برد}، {حرف تأکید} **أَقْرَأَهُ** [قرأ]: {ماضی، ۱ إفعال}، به خواندن انداخت، خواند **نُقْرِئُ** [قرأ]: {مضارع، ۱۴ أقرأ} **تَنْسَى** [نسی]: {مضارع، ۷ نسی} **سَنُقْرِئُكَ**: تو را خوانا می کنیم، پیوسته (قرآن) را بر زبانت جاری می کنیم.

۷. شَاءَ [شیا]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، خواست، مشیت کرد **جَهْرًا** [جهر]: آشکار **خَفِيًّا** [خفی]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، پنهان شد **يَخْفَى** [خفی]: {مضارع، ۱ خَفِيَ}.

۸. يَسِّرَ [یسر]: {ماضی، ۱ تفعیل}، آسان کرد، آماده کرد **نُيَسِّرُ** [یسر]: {مضارع، ۱۴ يَسِّرُ} **يُسْرَى** [یسر]: آسان ترین (راه).

۱. در این آیه و آیه بعد، می توانید «ف» را به صورت «و» ترجمه کنید.

۲. «شاء» را می توان به صورت مضارع ترجمه کرد.

۳. برای استناد: «هو في الأصل اسم مكان، ثم استعمل مجازاً مرسلًا للشجر والعشب و ما يأكله الإنسان». (الجدول، ج ۳، ص ۲۳۵)

۴. بیشتر بدانیم: «غثاء» به معنای علف و گیاهی است که سیل به کنار دره ها و مسیری که از آن عبور می کند می اندازد و اصل معنای آن «مخلوطی از جنس های پراکنده» است و عرب به قومی که از قبائل مختلف جمع شوند، «أخلاق و غثاء» می گوید. (برگرفته از مجمع البیان ج ۱۰، ص ۷۱۸)

۵. برای استناد: ریشه «قرأ» فقط در این آیه از قرآن در باب افعال استعمال شده است در اکثر لغتنامه های قرآنی بررسی شده نیز به صورت مجزا به «أقرأ» نپرداخته اند. در بسیاری از ترجمه ها هم معنای ثلاثی مجرد گرفته شده که به نظر می رسد، تسامحی صورت پذیرفته است.

۶. برای استناد: والسين علامة على استقبال مدخولها و هي تفيد تأكيد حصول الفعل و خاصة إذا اقترنت بفعل حاصل في وقت التكلم فإنها تقتضي أنه يستمر و يتجدد و ذلك تأكيد لحصوله و إذ قد كان قوله: ﴿سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى﴾ إقراء، فالسين دالة على أن الإقراء يستمر و يتجدد. (التحرير والتنوير، ج ۳، ص ۲۴)

تمرین ترجمه

۱. تمرین واژه

۱. در کدام یک از موارد، فعل مشتق شده از **سوی** به درستی معنا شده است؟

- أ. سَوَّى؛ تسلط یافت: ﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى﴾. (أعلى: ۲)
- ب. اسْتَوَى عَلَى؛ هماهنگ کرد: ﴿ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ﴾. (حدید: ۴)
- ج. يَسْتَوِي؛ برابر است: ﴿لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ﴾. (حشر: ۲۰)

۲. با توجه به آیه شریف زیر، کدام گزینه ترجمه **قَدَّرَ** است؟

﴿وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى﴾

- أ. اندازه قرارداد ب. سخت گرفت ج. قدرت نمایی کرد
۳. کدام گزینه ترجمه «چراگاه» است؟
- أ. مَرَعَى ب. غُثَاء ج. أَحْوَى
۴. کدام گزینه ترجمه **نُقِرُّكَ** نیست؟
- أ. بر تو می خوانیم ب. قرائت تو را می شنویم ج. تو را به خواندن می اندازیم
۵. در کدام گزینه کلمات هم ریشه به کار رفته است؟
- أ. تَنَسَّى - يُسْرَى ب. أَعْلَى - يَعْلَمُ ج. نُيَسِّرُ - يُسْرَى

۲. تمرین عبارت

۱. ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾

- أ. تسبیح کن نام پروردگار والاتر را.
- ب. تنزیه کن اسم بلندمرتبه پروردگار را.
- ج. تسبیح می کند نام پروردگار تو را، که برترین است.

۲. ﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى﴾

- أ. کسی که آفرید و مرتب کرد.
- ب. کسی که خلقتش را هماهنگ ساخت.
- ج. کسی که خلق کرد و پس از آن [آن ها را] مساوی قرارداد.

۳. ﴿وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ﴾

- ا. و کسی که قدرت خود را نشان داد، پس هدایت هم می‌کند.
- ب. و کسی که [برای هر موجودی] اندازه قرارداد و هدایت کرد.
- ج. و کسی که آینده و تقدیر را مشخص می‌کند و هدایت می‌کند.

۴. ﴿وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَىٰ﴾

- ا. و کسی چراگاه را [از محل سکونت مردم] خارج کرد.
- ب. و کسی که مراتع را خرج [حیوانات] کرد.
- ج. و کسی که گیاه را [از زمین] بیرون آورد.

۵. ﴿فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَىٰ﴾

- ا. پس آن را بی‌ثمر و پوسیده قرارداد.
- ب. پس آن (مرعی) را خشک و بی‌علف گرداند.
- ج. پس قرارداد آن را خاشاکی تیره‌رنگ.

۶. ﴿سَتُقِرُّوكَ فَلَا تَنْسَىٰ﴾

- ا. به زودی [قرآن را] بر تو می‌خوانیم، پس [آن را] فراموش نکن.
- ب. پیوسته [قرآن را] بر زبان تو جاری می‌کنیم، پس [آن را] فراموش نمی‌کنی.
- ج. قرائت [قرآن را] به تو می‌آموزیم، پس هرگز [آن را] فراموش نکن.

۷. ﴿إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ﴾

- ا. مگر آنچه خدا بخواهد، همانا او آشکار و آنچه پنهان است را می‌داند.
- ب. اما خدا نمی‌خواهد (که فراموش کنی)، همانا او آنچه پنهان و آشکار می‌کند را می‌داند.
- ج. مگر آنکه خدا بخواهد، همانا او قرائت (با صدای) بلند و آهسته را می‌داند.

۸. ﴿وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ﴾

- ا. و راه آسان را برای تو فراهم می‌کنیم.
- ب. و تو را برای آسان‌ترین [راه] آماده می‌کنیم.
- ج. و تو را چنان استعدادی می‌دهیم که آسان‌ترین راه را برای فراخوانی مردم برگزینی.^۱

۱. برای استاد؛ مطابق ترجمه صفوی است؛ از لحاظ آموزشی، نمی‌تواند گزینه صحیح باشد.



اسلوب حصر و ندا

در ادامه آشنایی با جملات غیر ساده، در این درس به معرفی چهار نوع از اسلوب های حصر و اسلوب ندا می پردازیم.

تعریف حصر

در عبارت شریف **إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ** (تغابن: ۱۵)، مبتدا (**أَمْوَالٌ** و **أَوْلَادٌ**)، منحصر در خبر (**فِتْنَةٌ**) شده و معنای آن چنین است: «اموال و اولادتان فقط مایه آزمایش اند». اصطلاحاً می گوئیم در این جمله اسلوب **حصر** به کاررفته است.

به اختصاص دادن شیئی به شیء دیگر، «حصر» گوئیم.

توجه: لفظ «فقط» بر سر جزء آخر جمله، می آید؛^۱ از این رو «فقط اموال و اولادتان، مایه آزمایش اند» غلط است.

حصر با إِنَّمَا

حروف **إِنَّمَا** یا **أَنَّمَا**، نقش مستقلی نداشته و بر سر جمله می آیند. نقش های جمله، با **إِنَّمَا** تغییری نکرده (برخلاف نواسخ) و فقط معنای حصر ایجاد می شود. دو مثال زیر، وارد شدن **إِنَّمَا** (**أَنَّمَا**) در جمله اسمیه و فعلیه را نشان می دهند:

اعلموا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ هُوَ (حدید: ۲۰): (اعلموا) فعل و فاعلش و (أَنَّمَا) حرف حصر (الْحَيَاةُ) مبتدا (الدُّنْيَا) نعت (لَعِبٌ) خبر (وَ) حرف عطف (هُوَ) معطوف بر لَعِبٌ. مصدر مؤول (أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا...) جایگزین^۲ دو مفعول به **اعلموا.**

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ (فاطر: ۲۸): (إِنَّمَا) حرف حصر (يَخْشَى) فعل (اللَّهُ) م. به (مِنْ عِبَادِهِ) جار و مجرور نوع دوم، حالِ الْعُلَمَاءُ (الْعُلَمَاءُ) فاعل.

جمله اول، حصر زندگی دنیایی در لعب و لهو و جمله دوم، حصر خشیت از خداوند در علما را بیان می کنند.

حصر با استثناي مَفْرَغٍ

در گذشته با استثنای مَفْرَغٍ، ترکیب و معنای حصری که از آن افاده می شود، آشنا شدیم، به مثال های زیر توجه کنید:

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ (آل عمران: ۱۴۴): (مَا) حرف نفی (مُحَمَّدٌ) مبتدا (إِلَّا) حرف حصر (رَسُولٌ) خبر.

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ (انعام: ۵۹): ... (يَعْلَمُ) فعل (ها) م. به (يَعْلَمُ) حرف حصر (هُوَ) فاعل.

معنای حصر این اسلوب شبیه (نه هم معنا) حصر **إِنَّمَا** است؛ **﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ﴾** (آل عمران: ۱۴۴) شبیه **إِنَّمَا مُحَمَّدٌ رَسُولٌ** است.

حصر با ضمير فصل

ضمير فصل معنای تأکید دارد و این تأکید به اندازه ای است که افاده حصر می کند؛ مانند: **﴿فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾** (تغابن: ۱۶)؛

پس قطعاً فقط آنان، رستگاران اند»، انحصارِ ضمير فصل، از انحصارِ **إِنَّمَا** و «استثنای مَفْرَغٍ» رقیق تر است.

۱. بیشتر بدانیم: اصطلاحاً می گوئیم جزء اول جمله (**أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ**)، محصور و جزء دوم جمله (**فِتْنَةٌ**) محصور فیه است.

۲. بیشتر بدانیم: به این جایگزینی در ترکیب، اصطلاحاً «سَدَّ مَسَدٍ...» گویند: المصدر المؤول (أَنَّمَا الْحَيَاةُ...) في محل نصب سد مسد مفعولاً «اعلموا».

✪ حصر با تقدیم

گاه تقدیم جزئی از جمله - که در اصل مؤخر است - معنای حصر می دهد. با این نوع از حصر در درس آینده آشنا خواهیم شد.

✪ تعریف ندا

گاه برای جلب (طلب) توجه مخاطب، ابتدا او را مورد ندا قرار می دهیم و سپس سخن خود را بیان می کنیم. اسلوب ندا در عربی مطابق شکل زیر از جمله ندا (مجموع حرف ندا و منادا) و جمله جواب ندا تشکیل می شود.

﴿يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا﴾ (هود: ۷۶)		
جمله جواب ندا (أَعْرِضْ عَنْ هَذَا)	جمله ندا (يَا إِبْرَاهِيمُ)	
	منادا (إِبْرَاهِيمُ)	حرف ندا (يَا)

جمله ندا: به مجموع حرف ندا و منادا، جمله ندا گفته می شود.

حرف ندا: غالباً حرف «یا» است. حرف ندا در برخی جملات حذف می شود؛ مانند: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا﴾ (حشر: ۱۰).

منادا: به آنچه بعد از حرف ندا می آید، منادا می گوئیم.

جواب ندا: مطلبی که پس از (طلب) جلب مخاطب، بیان می شود، جواب ندا نام دارد.

✪ ترکیب اسلوب ندا

ترکیب منادا: معنای عبارت **يَا رَبَّنَا... شبیه أَنَادِي رَبَّنَا... است که در آن رَبَّنَا مفعول به فعل «أَنَادِي: ندا می دهیم» است؛** از این رو، منادا مانند مفعول به منصوب است؛ البته اگر منادا مضاف نباشد، محلاً منصوب و مبنی بر ضمه می شود؛ مانند: ﴿يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا﴾ (هود: ۷۶) که در آن **إِبْرَاهِيمُ**، منادا، محلاً منصوب و مبنی بر ضمه است.

ترکیب جمله ندا و جواب ندا: اسلوب ندا، شامل جمله ندا و جواب ندا است. این دو جمله به خودی خود، محلی از اعراب ندارند مگر این که پس از **قَالَ** و مانند آن به کار رفته و به اصطلاح مقول قول و محلاً منصوب شوند. به ترکیب های زیر توجه کنید: **يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا** (هود: ۷۶): (يَا) حرف ندا، بدون محل، مبنی بر سکون (إِبْرَاهِيمُ) منادا، محلاً منصوب، مبنی بر ضمه (عَنْ هَذَا) جار و مجرور نوع اول، متعلق به **أَعْرِضْ**. (يَا إِبْرَاهِيمُ) جمله ندا، بدون محل. (أَعْرِضْ عَنْ هَذَا) جمله جواب ندا، بدون محل.

يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا (حشر: ۱۰): (يَقُولُونَ) فعل و فاعلش **و (رَبَّ)** منادا، منصوب به فتحه (نَا) م.ا، محلاً مجرور، مبنی بر سکون (اغْفِرْ) فعل امر و فاعلش ضمیر مستتر **أَنْتَ (لَنَا)** جار و مجرور نوع اول، متعلق به **اغْفِرْ**. جمله (يَا رَبَّنَا) جمله ندا. جمله (اغْفِرْ لَنَا) جمله جواب ندا. (مجموع جمله ندا و جواب قول، محلاً منصوب.

توجه: گاه^۱ بعد از «یا» ی ندا، **أَيْهَا** یا **أَيْتُهَا** می آید؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ (۲۷) **ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾** (فجر: ۲۸). در این آیات، اگرچه منادای واقعی **النَّفْس** است؛ اما در اعراب، **أَيْتُهَا** را منادا و **النَّفْس** را تابع آن می گیریم.

۱. بیشتر بدانیم: در مواردی که منادا، اسم «أل» دار یا اسم موصول خاص باشد، برای منادای مذکر، «يَا أَيُّهَا» و برای منادای مؤنث، «يَا أَيَّتُهَا» می آید.

۲. برای استاد: اگر اسم بعد از أَيُّهَا (أَيْتُهَا)، جامد یا مشتق غیروصفی باشد، **عطف بیان** و اگر مشتق وصفی باشد، **نعت** است. (رک: جزوه علوم حدیث)

تمرین زبان قرآن

۱. جدول تحلیل فعل را برای افعال مشخص شده، تکمیل کنید.

سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ① الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ② وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ③ وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ④ فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى ⑤
 سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى ⑥ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى ⑦ وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى ⑧.

ش	کلمه	ریشه	باب	ص	نوع	اولیه	مرحله ۱		مرحله ۲	
							ق	فعلى	ق	فعلى
۱	سَبَّحَ									
۲										
۳										
۴										
۵										
۶	يَخْفَى									
۷										

۲. با توجه به آیات سؤال قبل، موارد زیر را مشخص کنید.

أ. اسم تفضیل مذکر (یک مورد):

ب. اسم تفضیل مؤنث (یک مورد):

ج. صفت مشبّهه (یک مورد، امتیازی):

د. اسم مکان (یک مورد):

۳. در آیات شریف زیر، نوع استثنا را بیان و مستثنی و مستثنی منه را مشخص کنید.

سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى ⑥ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى ⑦. (اعلی: ۷)

۴. آیا **إِنَّمَا** در آیه شریف **﴿إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدًا سَاجِرًا﴾** (طه: ۶۹)، ادات حصر است؟ (امتیازی)

۵. در جملات زیر **مَحصُور** و **مَحصُورٌ فیه** را مشخص کرده، در موارد استثناء مفرغ، نقش بعد از **إِلَّا** را بنویسید.

- أ. **إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ**. (هود: ۱۲)
- ب. **فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ**. (تغابن: ۱۲)
- ج. **مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ**. (تغابن: ۱۱)
- د. **فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِّي الْحَمِيدُ**. (حدید: ۲۴)
- ه. **وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ**. (یوسف: ۱۰۶)
- و. **وَمَا نُزِرِهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا**. (زخرف: ۴۸)
- ز. **إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَىٰ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ**. (انبیاء: ۱۰۸)
- ح. **أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ**. (عد: ۱۹)

۶. در آیه شریف زیر، جمله ندا (حرف ندا و منادا) و جمله جواب ندا را مشخص کنید.

- أ. **يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ**. (آل عمران: ۴۲)
- ب. **يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا**. (یوسف: ۲۹)
- ج. **قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ**. (جمعه: ۶)
- د. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ**. (حشر: ۱۸)
- ه. **وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا**. (نباء: ۴۰)

۷. با توجه به آنچه تاکنون فراگرفته‌اید، آیات زیر را ترکیب کنید.

﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَىٰ ﴿۱﴾ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿۲﴾ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ ﴿۳﴾ وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَىٰ ﴿۴﴾ فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَىٰ ﴿۵﴾ سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَىٰ ﴿۶﴾ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ ﴿۷﴾ وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ ﴿۸﴾﴾.



سوره مبارک أعلى

بخش دوم: آیات نهم تا نوزدهم

سورة الاعلى

لِّلَيْسَرَى ۝ فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى ۝ سَيِّدٌ كَرُمٌ مِّنْ يَّحْشَى ۝
وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى ۝ الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى ۝ ثُمَّ لَا يَمُوتُ
فِيهَا وَلَا يَحْيَى ۝ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ۝ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ۝
۲ بَلْ تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۝ وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى ۝ إِنَّ
هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ۝ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ۝

۹. **ذَكَرَ** [ذکر]: {ماضی، ۱ تفعیل}، یادآوری کرد، پند {تذکر} داد **نَفَع**
[نفع]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}،
سود رسانید، فایده داشت **نَفَعَت**
[نفع]: {ماضی، ۴ نَفَع} **ذِكْرَى**
[ذکر]: {ذکر، ذکر کردن، یاد،
یادآوری کردن}.

۱۰. **تَذَكَّرَ** [ذکر]: {ماضی، ۱ تَفَعَّلَ}، متذکر شد، پند گرفت **يَذَكِّرُ** [ذکر]: {مضارع، ۱ تَذَكَّرَ} **حَشَى** [خشى]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، ترسید، هراسید **يَحْشَى** [خشى]: {مضارع، ۱ حَشَى}.

۱۱. **تَجَنَّبَ** [جنب]: {ماضی، ۱ تَفَعَّلَ}، دوری کرد، اجتناب کرد **يَتَجَنَّبُ** [جنب]: {مضارع، ۱ تَجَنَّبَ} **أَشْقَى** [شقوا]: بدبخت تر (بین).

۱۲. **صَلَّى** [صلی]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، وارد (آتش) شد، با آتش سوخت **يُصَلِّي** [صلی]: {مضارع، ۱ صَلَّى} **كُبْرَى** [کبرا]: بزرگ تر.

۱۳. **مَاتَ** [موت]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، مُرد **يَمُوتُ** [موت]: {مضارع، ۱ مَاتَ} **حَيَى** [حیی]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، زنده شد **يَحْيَى** [حیی]: {مضارع، ۱ حَيَى}.

۱۴. **أَفْلَحَ** [فلح]: {ماضی، ۱ إِفْعَلَ}، رستگار شد، پیروز شد **تَزَكَّى** [زکو]: {ماضی، ۱ تَفَعَّلَ}، پاک (تزکیه) شد، طلب پاکی کرد.

۱۵. **ذَكَرَ** [ذکر]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ} **صَلَّى** [صلو]: {ماضی، ۱ تَفَعَّلَ}، نماز خواند.

۱۶. **بَلْ** [بل]: بلکه **تُؤَثِّرُونَ** [أثر]: {مضارع، ۹ أَثَرَ} **أَبْقَى** [بقی]: پایدارتر، پاینده تر.

۱۸. **صَحِيفَةً** [صحف]: آنچه در آن می نویسند، کتاب آسمانی **صُحُف**: ج. م. **صَحِيفَةٌ** **أُولَى** [أول]: {مؤنث أول}، ابتدا، نخست.

۱. **یادآوری**: در این آیه، فعل ماضی به معنای قطعیت به کار رفته است؛ از این رو می توان آن را به صورت مضارع ترجمه کرد.

۲. اضافه کردن این جمله، به فهم معنا کمک می کند: «ولی شما این گونه نیستید».

۳. و او حالیه.

۴. هذا: این (حقایق)، این (مطالب).

۵. **برای استاد**: بسیاری از ترجمه ها، «حَشَى» را هم معنای «خوف» و «ترس» گرفته اند؛ اما التحقیق با ذکر قرائنی، این کلمه را متفاوت از خوف دانسته و اصل آن را «المراقبة و الوقایة مع الخوف» (ج ۳، ص ۷۲) بیان می کند؛ از این رو معانی جدول درس، نمی توانند ترجمه مناسب این کلمه باشند.

۶. **برای استاد**: گرچه معنای مشهور باب افعال، «تَعَدِيَّة» است؛ اما «أَفْلَحَ» معنای لازم دارد.

۷. **برای استاد**: برخی ترجمه ها، «تَزَكَّى» را معادل «زَكَّى = پاک کرد» دانسته و آیه را به صورت «کسی که (خود را) پاک کرد» معنا کرده اند. اصل «زکو» به معنای «نما و ظهر» است (مقاییس، ج ۳، ص ۱۷)، «تَزَكَّى» می تواند مطاوعه «تَزَكِيَّة» یا تَفَعَّلَ به معنای طلب باشد؛ از این رو معنای صحیح آن «رشد کرد، طلب رشد کرد، پاک شد، طلب پاکی کرد» به نظر می رسد. گفته زمخشری نیز مؤید است: «زگاه فتزکی، و تزکی فلان: طلب أن يُعَدَّ في الأركبَاء.» (اساس البلاغه، ص ۲۷۳)

شایان ذکر است «تَزَكَّى» به معنای زکات و صدقه دادن هم، معنا شده است که معنای اصطلاحی آن بوده و با معنای اولیه آن که گفتیم منافاتی ندارد.

۸. **برای استاد**: ریشه های «وَأَلَّ» و «وَوَلَّ» نیز برای این کلمه ذکر شده است. (رک: مفردات، ص ۱۰۰)

تمرین ترجمه

۱. تمرین واژه

۱. در کدام گزینه معانی متضاد به کار نرفته است؟

<input type="checkbox"/>	ج. ذِکْرَى - أَشَقَى	<input type="checkbox"/>	ب. يَمُوتُ - يَحْيَى
--------------------------	----------------------	--------------------------	----------------------
۲. کدام گزینه ترجمه **يَصَلَّى** است؟

<input type="checkbox"/>	ج. وارد [آتش] شد	<input type="checkbox"/>	ب. نماز خواند
--------------------------	------------------	--------------------------	---------------
۳. در کدام گزینه معنای «پند گرفتن» وجود دارد؟

<input type="checkbox"/>	ج. هر دو گزینه	<input type="checkbox"/>	ب. يَذَّكَّرُ
--------------------------	----------------	--------------------------	---------------
۴. در کدام گزینه، کلمات «هم‌ریشه» به کار رفته است؟

<input type="checkbox"/>	ج. نُيَسِّرُكَ - يُسْرَى	<input type="checkbox"/>	ب. يَصَلَّى - صَلَّى
--------------------------	--------------------------	--------------------------	----------------------
۵. کدام گزینه معنای نزدیک‌تری به «بدبختی» دارد؟

<input type="checkbox"/>	ج. أَشَقَى	<input type="checkbox"/>	ب. أَوْلَى
--------------------------	------------	--------------------------	------------

۲. تمرین عبارت

۱. ﴿فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى﴾

<input type="checkbox"/>	ب. پس تذکر بده، اگر یادآوری فایده دارد.	<input type="checkbox"/>	ا. پس یادآوری کن، قطعاً تذکر سودمند است.
<input type="checkbox"/>		<input type="checkbox"/>	ج. منفعت ذکر را برایشان یادآوری کن.
۲. ﴿سَيَذَكَّرُ مَنْ يَخْشَى﴾

<input type="checkbox"/>	ب. به کسی که [از خدا] بترسد، یادآوری خواهی کرد.	<input type="checkbox"/>	ا. کسی که از [خدا] بترسد، [به دیگران] پند می‌دهد.
<input type="checkbox"/>		<input type="checkbox"/>	ج. کسی که می‌هراسد، به زودی متذکر می‌شود.
۳. ﴿وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى﴾

<input type="checkbox"/>	ب. سنگدل‌ترین [مردم] خود را کنار می‌کشد.	<input type="checkbox"/>	ا. و بدبخت‌ترین [مردم] از آن دوری می‌کند.
<input type="checkbox"/>		<input type="checkbox"/>	ج. و شقاوت را از آن دور می‌کند.
۴. ﴿الَّذِي يَصَلِّي النَّارَ الْكُبْرَى﴾

<input type="checkbox"/>	ب. کسی که در بزرگ‌ترین آتش می‌سوزد.	<input type="checkbox"/>	ا. کسی که با تکبر در آتش وارد می‌شود.
<input type="checkbox"/>		<input type="checkbox"/>	ج. کسی که [برای دوری] از جهنم کبری، نماز می‌خواند.

۵. ﴿ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى﴾

ا. سپس نه می میرد در آن و نه زنده می شود [در آن]

ب. سپس در آن (آتش) می میرد و [هرگز] زنده نمی شود

ج. پس چه بمیرد و چه زنده بماند [در عذاب است]

۶. ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾

ا. قطعاً کسی که زکات داد، رستگار است.

ب. همانا [خداوند] کسی که طالب پاک شدن است را رستگار می کند.

ج. قطعاً کسی که پاک شده، رستگار می شود.

۷. ﴿وَدَكَرَاسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾

ب. و با یاد پروردگارش نماز خواند.

ا. و نام پروردگارش را یادکرد، پس نماز گزارد.

ج. و یاد کند نام پروردگارش را درحالی که نماز می خواند.

۸. ﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾

ب. ولی شما از زندگی دنیا پیروی می کنید.

ا. بلکه زندگی دنیایی را برمی گزینید.

ج. بلکه از زندگی دنیا اثر می پذیرید.

۹. ﴿وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾

ب. و آخرت بهتر از باقیمانده دنیاست.

ا. درحالی که خیر و بقاء در آخرت است.

ج. و حال آنکه آخرت بهتر و پایدارتر است.

۱۰. ﴿إِنَّ هَذَا لِنِ الصُّحُفِ الْأُولَى﴾

ا. همانا این (قرآن) در کتب آسمانی قبلی آمده است.

ب. قطعاً این (مطالب) در نوشته های اولیه کتب آسمانی آمده است.

ج. قطعاً این (حقیقت) در کتب [آسمانی] نخستین هست.

۱۱. ﴿صُحُفٍ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى﴾

ب. کتاب های ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ و موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ.

ا. صحیفه ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ و موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ یکسان است.

ج. در آیات [مربوط به] ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ و موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ.



اسلوب حذف و جابه جایی

در آخرین بخش از جملات غیر ساده، در این درس با اسلوب‌های حذف و جابه‌جایی اجزای جمله آشنا می‌شویم.

مقدمه

جمله، ترتیبی از کلمات است که پیام کاملی را بیان می‌کند. متکلم برای رساندن مقصود خود، کلماتی را انتخاب کرده و با چینش خاصی در کنار یکدیگر قرار می‌دهد تا جمله دلخواه خود را بسازد. گاه جزئی از جمله دچار حذف یا تقدیم و تأخر نسبت به سایر اجزا می‌گردد. این حذف و جابه‌جایی‌ها می‌تواند معنای خاصی را به جمله دهد که در ادامه بررسی می‌کنیم.

حذف

حذف^۱ در جمله، به سه نوع واجب، ممتنع و جایز تقسیم می‌شود:

- **واجب:** حذفی که به علت احکام نحو^۲؛ لازم است؛ مانند حذف فعل عموم در جار و مجرور نوع دوم: **(يَكُونُ) لَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ**.
 - **ممتنع:** حذفی که به علت احکام نحو، انجام نمی‌شود؛ برای مثال در **ذَهَبَ عَلَيَّ** نمی‌توان فعل **ذَهَبَ** را حذف کرد.
 - **جایز:** حذفی که واجب یا ممتنع نباشد. حذف جایز می‌تواند با هدف **ایجاز** یا **فایده معنایی** خاصی صورت پذیرد:
- ایجاز:** با توجه به قرائن و سیاق کلام، معمولاً فهم محذوف آسان است؛ از این رو برای خلاصه کردن، از حذف استفاده می‌شود.
- **(يُحْيِي وَيُمِيتُ)** (حدید: ۲) افعال **يُحْيِي** و **يُمِيتُ** متعدی هستند اما مفعول به آن‌ها ذکر نشده، مفعول به مقدر این دو فعل می‌تواند **كُلَّ شَيْءٍ** باشد؛ زیرا خداوند همه موجودات را زنده می‌کند و همه موجودات را می‌میراند.
 - **(فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)** (جمعه: ۶): پس از جمله شرط **إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**، جواب شرط حذف شده.
 - **(وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ...)** (صَف: ۵): متعلق ظرف **إِذْ**، محذوف است که تقدیر آن فعل **أَذْكُرُ** و مانند آن است.
 - **(مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ)** (تغابن: ۱۱): مفعول به محذوف شده که تقدیر آن **أَحَدًا** است.
 - **(سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ)** (حشر: ۲۳): فعل محذوف است که تقدیر آن **سَبَّحَ، تَسَبَّحُونَ** و مانند آن است.
- فایده معنایی:** در این موارد علاوه بر ایجاز، معنای خاصی به مخاطب القا می‌شود، به مثال‌های زیر توجه کنید:
- **(يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ)** (حدید: ۱۲): ظاهراً فعل **يَقُولُونَ** قبل از **بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ... حذف شده، گویی صحنه خوشامدگویی به مؤمنان به صورت زنده ترسیم شده و مخاطب کلام در صحنه حاضر است.**

۱. **برای استناد:** حذف به این معنا نیست که ابتدأً جزئی بوده و سپس حذف شده، گرچه علم نحو برای تکمیل قواعد خود، دنبال جزء محذوف است؛ اما عقلاً، جمله را همان‌گونه که هست به خوبی می‌فهمند. شاید لفظ «ترک» یا «إضمار»، بهتر از «حذف» باشد، تا توهم سبقت «ذکر» بر «حذف» تداعی نشود.

۲. علت بسیاری از احکام نحوی در حذف یا جابه‌جایی، جلوگیری از **تیس** در جمله (آنچه مانع فهم مقصود متکلم از جمله است) است.

- **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّ لَهُ لِكِتَابٌ عَزِيزٌ** (فصلت: ۴۱): **خبر إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا... ذکر نشده که یکی از دلایل** آن با توجه به تهدید آمیز بودن آیات، این است که ذهن شنونده محدود نشده و هر احتمالی را در عذاب الهی بدهد.
- **وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُتَّقِينَ** (أنعام: ۷۵): در این آیه شریف، **لِيَكُونَ مِنَ الْمُتَّقِينَ** عطف به محذوف شده یا به عبارت دیگر معطوف علیه حذف شده است؛ از این رو آیه را این گونه معنا می‌کنیم: «این گونه به ابراهیم علیه السلام، ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان دادیم (برای آنکه اتفاقاتی بیفتد که در این جا بیان نمی‌کنیم) و از جمله این که از یقین‌کنندگان شود».

🔗 جابه‌جایی

از تغییراتی که معانی بلیغ‌تر و ظریف‌تر ایجاد می‌کند، برهم ریختن چینش اولیه (اصل) و جابه‌جایی اجزای جمله است. در این جابه‌جایی یک جزء بر جزء دیگر **تقدیم** می‌یابد (مقدم می‌شود) و جزء دیگر قهراً تأخیر پیدا می‌کند (بعداز آن می‌آید).

سؤال: اصل اولیه و چینش عادی در جملات اسمیه و فعلیه چگونه است؟

جواب: در چینش عادی، ابتدا رکن و پس از آن قیود و توابع قرار می‌گیرند؛ منظور از رکن در جملات اسمیه، «مبتدا»+ «خبر» و در جملات فعلیه، «فعل»+ «فاعل» است؛ برای مثال در آیه شریف **لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ** (فتح: ۲۷) هیچ تقدیم و تأخیری رخ نداده و تمام اجزای آن مطابق اصل اولیه، قرار گرفته‌اند.

جابه‌جایی‌ها در جمله به سه نوع واجب، ممتنع و جایز تقسیم می‌شوند:

- **واجب:** برخی جابه‌جایی‌ها به علت احکام نحوی واجب‌اند؛ برای مثال:
 - اگر مبتدا نکره باشد، تقدیم خبر بر مبتدا واجب است؛ مانند: **فَإِنَّكُمْ كَافِرُونَ مِنْكُمْ مُؤْمِنُونَ** (تغابن: ۲).
 - اگر م. به، ضمیر متصل باشد، بر فاعل اسم ظاهر، مقدم می‌شود؛ مانند: **لَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ** (بقره: ۹۲).
- **ممتنع:** برخی جابه‌جایی‌ها به علت احکام نحوی ممنوع‌اند؛ برای مثال نمی‌توان در جمله فعلیه، فاعل را بر فعل مقدم کرد^۱.

- **جایز:** برخلاف دو قسم فوق، برخی تقدیم و تأخیرها جایزند که با هدف تأکید یا حصر صورت می‌پذیرد:

تأکید: تقدیم یک جزء بر جزء دیگر، به طور کلی بیانگر تأکید و اهمیت مقدم است؛ برای مثال، جمله **أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ الْيَوْمَ** به معنای «دین شما را امروز برای تان کامل کردم» است؛ اما **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ** (مائده: ۳)، بر روی **الْيَوْمَ** تأکید خاصی شده است؛ از این رو این آیه را این گونه ترجمه می‌کنیم: «امروز، دین شما را برای تان کامل کردیم».

حصر: گاه تأکید بر جزء مقدم به اندازه‌ای است که افاده حصر می‌کند؛ برای مثال، چینش اولیه جمله فعلیه به صورت «فعل»+ «فاعل»+ «مفعول به» است؛ یعنی جمله **نَعْبُدُكَ** مطابق اصل است، حال اگر مفعول به را مقدم کنیم و بگوییم **إِيَّاكَ نَعْبُدُكَ** (حمد: ۴)، معنای حصر دارد و ترجمه آن این گونه است: «فقط تو را عبادت می‌کنیم».

۱. برای استناد: جمله و شبه جمله در حکم نکره‌اند. تخصیصات این حکم در بحث «مسوغات ابتداء به نکره» در کتاب‌های نحوی، آمده است.

۲. یادآوری: اگر در جمله فعلیه‌ای مانند «ذَهَبَ عَلِيٌّ»، «عَلِيٌّ» را مقدم کنیم، جمله جدید، اسمیه شده و «عَلِيٌّ» در آن نقش مبتدا را ایفا می‌کند.

تمرین زبان قرآن

۱. جدول تحلیل فعل را برای افعال مشخص شده، تکمیل کنید.

فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى ۙ سَيِّدٌ كَرُمٌ يَخْشَى ۙ وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى ۙ الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى ۙ ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى ۙ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ۙ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ۙ بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۙ وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى ۙ إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ۙ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ۙ.

ش	کلمه	ریشه	باب	ص	نوع	اولیه	مرحله ۱		مرحله ۲	
							ق	فعلی	ق	فعلی
۱										
۲										
۳										
۴	يَصْلَى									
۵	يَحْيَى									
۶	تَزَكَّى									
۷	صَلَّى									
۸	تُؤْثِرُونَ									

۲. با توجه به آیات سؤال قبل، موارد زیر را مشخص کنید.

أ. اسم تفضیل مذکر (سه مورد):

ب. اسم تفضیل مؤنث (سه مورد):

۳. با توجه به آیات سؤال اول، اسامی مؤنث معنوی را مشخص و قرینه‌ای از آیات، بر مؤنث بودن آن‌ها ذکر کنید.

۴. مرجع ضمیر **ها** را در آیه یازدهم و سیزدهم این درس مشخص کنید.

۵. مشارالیه ضمیر **هَذَا** را در آیه هجدهم درس مشخص کنید. (راهنمایی، رک: تفسیر المیزان)

۶. با مراجعه به لغتنامه التحقیق، دلایل و قرائن اختلاف معنای **خشی** و **خوف** را بیان کنید. (امتیازی)

۷. با توجه به آیات شریف زیر، جزء محذوف و تقدیر آن را مشخص کنید.

- ا. وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ. (صَف: ۱۳)
- ب. وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ. (حشر: ۹)
- ج. كَمَثَلِ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ قَرِيبًا. (حشر: ۱۵)
- د. وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى. (أعلى: ۸)
- ه. مَا قَطَعْتُمْ مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ. (حشر: ۵)
- و. زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن لَّن يُبْعَثُوا. (تغابن: ۷) (امتیازی)
- ز. يَوْمَ يَجْمَعُكُم لِيَوْمِ الْجُمُعِ. (تغابن: ۹)
- ح. وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنفُسِكُمْ. (تغابن: ۱۶) (امتیازی)
- ط. سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنسَى. (أعلى: ۶)
- ي. الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ. (حديد: ۲۴)

۸. در آیات شریف زیر، جزء مقدّم را مشخص و اثر معنایی تقدیم را بررسی کنید. (با کمک استاد)

- ا. لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (تغابن: ۱)
- ب. أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ. (حديد: ۲۰)
- ج. بِأَسْهُمٍ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ. (حشر: ۱۴)
- د. لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. (أحزاب: ۲۱)
- ه. وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ. (ضحى: ۱۱)

۹. با توجه به آنچه تاکنون فراگرفته‌اید، آیات زیر را ترکیب کنید.

﴿فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَىٰ ۙ سَيَذَكِّرْ مَنْ يَخْشَىٰ ۗ وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى ۗ الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَىٰ ۗ ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ۗ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ ۗ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ ۗ بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۗ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ۗ إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ۗ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ ۗ﴾.

۱۰. با توجه به عطف‌های سوره مبارک اعلی، نمودار آیات این سوره را رسم کنید.

۱. بیشتر بدانیم: «أما» حرف شرط و تفصیل غیرعامل (غیر جازم) است.

معارف سوره اعلیٰ

فضیلت سوره

از ابی حمیصه روایت شده که گفت: «من بیست شب پشت سر علی علیه السلام نماز خواندم، پس قرائت نکرد مگر **سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ** را و فرمود: اگر می دانستند چه فضیلتی در این سوره هست، قطعاً هر شخصی، در هر روز، بیست مرتبه آن را قرائت می کرد، هرکس آن را قرائت کند گویی صحف موسی علیه السلام و ابراهیم علیه السلام (که به عهد خود وفا نمود) را خوانده.»^۱

نقشه سوره

سوره مبارک اعلیٰ

اول تا پنجم: پروردگار خالقِ هادی را تسبیح کن. خداوند هر موجودی را به اندازه خودش، بی کم و کاست هدایت می کند.

ششم تا سیزدهم: ای رسول، با پشتوانهٔ اِقرء و تیسیر الهی، تذکر بده تا اهل خشیت، بپذیرند و اهل شقاوت، دوری گزینند.

چهاردهم تا نوزدهم: دنیا خواهی و عدم تزکیه نفس، مانع پذیرش تذکر رسول و رستگاری است، این سنّت پابرجای الهی است.

بیان سوره

خداوند از آنچه لایقش نیست، پاک و منزّه است، تمام نام و نشان های او نیز پاک و منزّه است. ای انسان! باید به چنان معرفتی برسی که نزاهت تمام نشانه های پروردگارت اعم از الفاظ و صفات و افعال او را بفهمی از روی معرفت اسم او را تسبیح کنی، همان پروردگاری که در نهایت غلّو است و هیچ درکی به بلندای او نرسد: **سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى**.

اسم کدام پروردگار را باید تسبیح کرد؟ پروردگاری که همه موجودات را خلق کرده و به جا هم خلق کرده و برای هر موجودی اسباب تکاملش را هم فراهم آورده است: **الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى**.

پروردگاری که اندازه و حرکت تمام مخلوقات را از ابتدا تا انتها مشخص و مقدر کرده و آن ها را به همان اهدافی که باید برسند هدایت کرده است. هدایت جماد و نبات و انسان به دست اوست، دانه را به درخت هدایت می کند و انسان را به صراط مستقیم: **وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى**.

یک نمونه از خلقتش، چراگاهی است که از دل خاک بیرون می آورد تا زندگی حیوانات تأمین شود؛ اما پس از مدتی این چراگاه، به گیاهان خشک و بی جانی تبدیل می شود که جز سیاهی بر چشم نمی نشانند. آیا این از بین رفتن ها، خشک شدن ها و... خطاهای طبیعی این عالم است؟ یا از ابتدا آفرینش آن ها باطل بوده؟ هرگز! همه و همه به تقدیر اوست. اگر یونجه به اندازه گردو قد نمی کشد، به دلیل تفاوت در اندازه و لیاقت آن هاست و خداوند هر موجودی را به حدّ شایسته اش می رساند: **وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَىٰ ۖ فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَىٰ**.

۱. «روی العیاشی باینساده عن ابی حمیصه عن علی علیه السلام ، قال: صلیت خلفه عشرين لیلة فلیس یقرأ إلا سبّح اسم ربك و قال لو یعلمون ما فیها لقرأها الرجل کلّ یوم عشرين مرّة و إنّ من قرأها فکأنما قرأ صحف موسی و ابراهیم الذی و فی» (مجمع البیان، ج ۱، ص ۷۱۷)

خدایی که برای علفزار چهارپایان، برنامه هدایت دارد، قطعاً انسان را رها نکرده است.

ای رسول! آیات هدایت را بر تو می خوانیم و به قدرت و اراده ما، آن ها را بر مردم می خوانی. این ماییم که تو را به خواندن می آوریم، پس هیچ چیز را فراموش نخواهی کرد و هرآنچه لازم است را، به ضمانت الهی، تمام و کمال بر مردم عرضه می کنی: ﴿سَنُقْرِؤُكَ فَلَا تَنْسَى﴾.

ای رسول! تو هیچ آیه ای را فراموش نمی کنی مگر آنکه خدا بخواهد و البته خداوند اراده کرده که فراموش نکنی؛ زیرا خداوند به آنچه آشکارا خوانده می شود و آنچه از ذهن ها و زبان ها مخفی می کند کاملاً آگاه است: ﴿إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى﴾^۱.

تو را آن گونه قرار دادیم که پیوسته آسان ترین راه را برای تبلیغ رسالت و هدایت مردم انتخاب می کنی، اگرچه راه خدا آسان ترین راه هاست؛ اما حرکت در این راه برای هرکسی آسان نیست: ﴿وَيُسِّرُكَ لِلْيُسْرَى﴾.

حال که به فضل الهی، قرائت خداوند از تو شنیده می شود و وجودت برای دعوت به حق آماده شده، پس پرچم تذکر را برای کسانی که از آن بهره می برند برافراز و پیوسته یادآور آنان به هدایت الهی باش: ^۲ ﴿فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى﴾. این تذکر برای چه کسانی نافع است؟ کسانی که اهل علم حقیقی اند^۳ و این دانایی به آن ها اجازه بی تفاوتی و ولنگاری نمی دهد، خوف برآمده از علم، آنان را اهل مراقبه و ملاحظه کرده، تذکر را به جان می خردند تا مبادا در راه غلط قدم بردارند: ﴿سَيَذَكِّرْهُمِنْ يَخْفَى﴾.

روی دیگر سگه کسانی هستند که خود را کنار می کشند، تا مبادا بویی از این تذکره سعادت به آنان رسد، تا مبادا متحمل

۱. برای استاد: درباره استثنای این آیه، نظر علامه طباطبایی (برداشت از المیزان) و آیت الله صادقی تهرانی را مطرح می کنیم:

۱. نظر المیزان: تقدیر این آیه نمی تواند «فلا تنسى شيئاً إلا ما شاء الله أن تنساه» باشد؛ زیرا این عبارت برای هر انسانی صادق است و اختصاص آن به رسول ﷺ به لسان امتنان وجهی ندارد. این استثنا بیانگر بقای اطلاق قدرت الهی است؛ یعنی این وعده (إقراء به نحوی که فراموش نمی کنی) سلب قدرت از خدا نمی کند و اگر خدا بخواهد، که البته نخواهد خواست، آن را فراموش می کنی.

۲. نظر الفرقان: «سَنُقْرِؤُكَ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ أَلَا يُقْرَأُ» (البلاغ في تفسير القرآن بالقرآن، ص ۵۹۱)؛ یعنی جز آنچه [را] خدا خواسته (که برایت نخواند).

۳. برای استاد: سؤال: چگونه تذکر، مشروط بر نفعی است که نتیجه تذکر است (زیرا نفع یا عدم نفع تذکر، پس از آن مشخص می شود)؟
جواب اول: نفع نتیجه بلاغ اولیه است نه تذکر. تذکر غیر از ابلاغ اولیه است چراکه بلاغ برای کافران نیز پابرجاست ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ (نحل: ۸۲). از واکنش افراد با این بلاغ اولیه، مشخص می شود که تذکر برای چه کسانی سودمند است؛ یعنی رسول با تجربیات گذشته می داند برای چه کسی نافع است.

جواب دوم: مانند برخی تفاسیر، جمله را از ظاهر اولیه خارج کنیم؛ مثلاً ذیل آیه، «وإن لم تنفع» را در تقدیر بگیریم یا «إن» را غیر شرطیه (مخففه از ثقیله) بدانیم.

جواب سوم: تذکر دفعه اول برای مؤمن و کافر نافع است (برای کافر، نفعش در اتمام حجت بر اوست). تذکرات بعد طبق شرط آیه فقط به مؤمن داده می شود؛ از این رو این آیه بر تذکر اولیه به همه و تذکر ثانویه به مؤمنین دلالت دارد. این جواب مطابق المیزان است، به نظر می رسد تعبیر «اتمام حجت بر کافر» به «منفعت» ابهام دارد و ذی نفع این منفعت مشخص نیست.

جواب چهارم: تذکر مشروط بر نفع است و نفع هم نتیجه تذکر است؛ اما لزومی ندارد اول تذکر داده شود تا بفهمیم برای چه کسی نافع است؛ بلکه آیات بعد مشخص می کند برای «مَنْ يَخْفَى» نافع است و برای «الأشقى» نفعی ندارد. این جواب کم مؤونه تر به نظر می رسد؛ پس معنا می شود: «ای پیامبر! به اهل خشیت تذکر بده که برایشان نافع است و به دنیا خواهان بدبخت تذکر نده که برایشان نفعی ندارد».

۳. ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ (فاطر: ۲۸).

ضررهای دنیوی شوند، اینان هر که باشند، بدبخت‌ترین موجودات‌اند: ﴿وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى﴾.

آن‌هایی که از سایه مهربانی رسول فرار کردند، به کجا می‌روند؟ جز آتش کُبری، در انتظار آن‌ها نیست. سراسر است و بدون معطلی وارد آن می‌شوند: ﴿الَّذِي يَصَلِّي النَّارَ الْكُبْرَى﴾.

در آتش افتاده آرزو می‌کند زودتر بمیرد تا کمتر درد بکشد؛ اما در آن آتش خبری از مرگ نیست؛ گرچه تمام اسباب مرگ موجود است.

در آتش افتاده آرزو می‌کند از آتش خلاص شود و زنده بماند؛ اما در آن آتش، علامتی از زندگی نیست: ﴿ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى﴾.

تنها کسانی که طالب رشد و طهارت‌اند، از قرائت رسول ﷺ متذکر شده و اهل ذکرِ اسمِ رب و نماز و دعای ﷺ بر پیامبر می‌گردند. آری اینان‌اند که دنیای خاکی را می‌شکافند و با رسیدن به افلاک، اهل فلاح می‌شوند: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾^(۱۴) و **ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى**.

ای کاش از تعلقات دنیا پاک بودید و خواستار رشد و پاکی می‌شدید؛ اما پیوسته دنیایی را ترجیح می‌دهید که مانند علفزارها خیلی زود، زرد می‌شود! این محبت دنیا حجاب شما و رسول شده. ای کاش از ترجیح دنیا بر آخرت چیزی گیرتان می‌آمد؛ اما به آخرتی پشت پا می‌زنید که خیلی خیلی بهتر و پایدارتر از زندگی دنیاست: ﴿بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرَ الْأُنْبِيَاءِ﴾. راه استفاده از هدایت الهی همین است که گفته شد، باید اهل تزکیه باشید تا سخن پیامبران اثر کند، با دنیا گزینی شما، از دست هیچ پیامبری کاری ساخته نیست، این سنت الهی چیز تازه‌ای نیست که مختص پیامبر خاتم[باشد، در کتب آسمانی گذشته، در کتاب ابراهیم، در کتاب موسی، همه و همه این مطلب بیان شده است: ﴿إِنَّ هَذَا لِنِ الصُّحُفِ الْأُولَى﴾^(۱۸) **صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى**.

جمع بندی: خداوند خالق، هدایت‌کننده عالم (جماد و نبات و انسان) هم هست. بهره موجودات از هدایت الهی متفاوت است، در عالم تکوین، هر موجودی به اندازه خودش هدایت می‌شود. در هدایت انسان‌ها نیز هر کس به اندازه خودش، هدایت می‌پذیرد، فرق انسان و علف در این است که علف از ابتدا برای علف بودن خلق شده؛ اما انسان، مقدار رشد خودش را انتخاب می‌کند.

اگر انسان طالب رشد باشد، در هدایت او هیچ مانعی وجود ندارد، پیامبر خدا کاملاً و بدون هیچ نقصی او را به فلاح می‌رساند. مانع اصلی ما اینیم که با آلوده شدن به دنیا پاکی روح را از دست می‌دهیم و به جای پذیرش پیامبر از او کناره‌گیری می‌کنیم. این قانون در تمام امت‌های گذشته ثابت بوده و اگر عده کمی در طول تاریخ اهل فلاح شده‌اند، نه خدا مشکلی داشته، نه رسول و نه برنامه، سُبْحَانَ اللَّهِ، مشکل فقط و فقط از ماست که بر ماست.

۱. برای استاد: عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الرَّيَّانِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدِّهْقَانِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي مَا مَعْنَى قَوْلِهِ ﴿وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾ قُلْتُ كُلَّمَا ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ قَامَ فَصَلَّى فَقَالَ لِي لَقَدْ كَلَّفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَذَا شَطَطًا فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَكَيْفَ هُوَ فَقَالَ كُلَّمَا ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، (کافی، ج ۳، کتاب الدعاء، باب الصلوة علی النبی)



منابع و مآخذ

ترجمه و تفسیر قرآن کریم

ش	نام اثر	مؤلف	انتشارات
۱	آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن کریم	محدث، صفار هرنندی، علامی	تحسین
۲ *	البرهان فی تفسیر القرآن	بحرانی، هاشم بن سلیمان	بنیاد بعثت
۳ *	التحریر و التنویر	ابن عاشور محمد بن طاهر	مؤسسه التاریخ
۴ *	ترجمه تفسیر المیزان	موسوی همدانی، سید محمدباقر	
۵ *	ترجمه قرآن کریم	انصاریان، حسین	
۶	ترجمه قرآن کریم	بهرامپور، ابوالفضل	آوای قرآن
۷ *	ترجمه قرآن کریم	رضایی اصفهانی، محمد علی و...	
۸ *	ترجمه قرآن کریم	فولادوند، محمد مهدی	
۹ *	ترجمه قرآن کریم	گرمارودی، سید علی	
۱۰	ترجمه قرآن کریم	مجتبوی، سید جلال الدین	
۱۱	ترجمه قرآن کریم	محدث، صفار هرنندی، علامی	
۱۲ *	ترجمه قرآن کریم	مشکینی، علی	
۱۳ *	ترجمه قرآن کریم	معزی، محمد کاظم	
۱۴ *	ترجمه قرآن کریم	مکارم شیرازی، ناصر	
۱۵	ترجمه قرآن کریم (احسن الحدیث)	قرشی، سید علی اکبر	
۱۶ *	ترجمه قرآن کریم (روان جاوید)	ثقفی تهرانی، محمد	
۱۷ *	تفسیر القمی	قمی، علی بن ابراهیم	دارالکتاب
۱۸ *	تفسیر نورالثقلین	عبد علی بن جمعه	
۱۹	در محضر قرآن کریم	حمیدرضا مستفید	مرکز طبع و نشر قرآن کریم ج.ا.ا.
۲۰	فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی		دانشگاه علامه طباطبایی
۲۱	فهم زبان قرآن	گروه تدوین متون ...	دارالعلم
۲۲	گزیده مستندات ترجمه قرآن ...	فقیهی رضایی، محمدرضا و...	مرکز طبع و نشر قرآن کریم
۲۳ *	مجمع البیان فی تفسیر القرآن	طبرسی، فضل بن حسن	ناصر خسرو
۲۴ *	من هدی القرآن	مدرسی، سید محمدتقی	دار محبی الحسین
۲۵ *	المیزان فی تفسیر القرآن	طباطبایی، سید محمدحسین	

روایت

ش	نام اثر	مؤلف	انتشارات
۲۶ *	اصول کافی	کلینی، محمد بن یعقوب	اسلامیه
۲۷ *	أعلام الدین فی صفات المؤمنین	دیلمی، حسن بن محمد	مؤسسه آل البيت

۱. توضیح: در مواردی که با علامت «*» مشخص شده‌اند، از نرم‌افزارهای جامع التفسیر نور، قاموس نور و یا کتابخانه دیجیتال نور (مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور) هم استفاده شده است. منابع مشخص شده مربوط به مجموعه دوجلدی آموزش مسبّحات است.

ادبيات عرب و اعراب قرآن

ش	نام كتاب	نويسنده	انتشارات
۲۸ *	اساس البلاغة	زمخشري، محمود بن عمر	دار صادر
۲۹ *	اعراب القرآن الكريم	دعاس و حميدان و قاسم	دارالمنير و دارالفارابي
۳۰ *	اعراب القرآن و بيانه	درويش محيي الدين	دارالارشاد
۳۱ *	ترجمه و شرح مغني الاديب	صفائي، غلامعلي	قدس
۳۲	جامع الدروس العربية	الغلثيني، مصطفى	دار الكوخ
۳۳ *	الجدول في إعراب القرآن	صافي، محمود بن عبدالرحيم	دار الرشيد مؤسسة الإيمان
۳۴	جزوه نحو ۲ دانشگاه علوم حديث	لاجوردی، سيد عدنان	
۳۵	جملة شناسی	برزگر، محمد - شريفیان، احسان	نشر معارف
۳۶	صرف ساده	طباطبایي، سيد محمد رضا	دار العلم
۳۷	صرف کاربردى	كشميرى، عبدالرسول	مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلامی
۳۸ *	علوم العربية	حسينى طهرانى، هاشم	مفيد
۳۹ *	كلمة الله العليا	قبادى آدينه وند، محمد رضا	اسوه
۴۰ *	مبادى العربية	شرتونى، رشيد	دار العلم
۴۱	معانى الأبنیه فى العربية	السامرائى، فاضل صالح	دار عمار
۴۲	معانى النحو	السامرائى، فاضل صالح	شركة العاتك
۴۳	معجم الإعراب و الإملاء	يعقوب، اميل	دار العلم للملايين
۴۴ *	معجم القواعد العربية فى النحو و التصريف	دقر، عبد الغنى	الحميد
۴۵ *	مفاهيم علم نحو	عصارى، محمود رضا	جامعة المصطفى العالمية
۴۶ *	موسوعة النحو و الصرف و الإعراب	يعقوب، اميل	دار العلم للملايين
۴۷	الهداية فى النحو	ابو حيان، محمد بن يوسف	
۴۸	واژه شناسی	برزگر، محمد	نشر معارف

فرهنگ لغت

ش	نام كتاب	نويسنده	انتشارات
۴۹ *	التحقيق فى كلمات القرآن الكريم	مصطفوى، حسن	
۵۰ *	ترجمه و تحقيق مفردات الفاظ قرآن كريم	خسروى حسيني، غلامرضا	
۵۱ *	فرهنگ ابجدى	بستانى، فؤاد افرام	
۵۲ *	الفروق فى اللغة	عسكرى، حسن بن عبدالله	دارالآفاق الجديدة
۵۳ *	قاموس قرآن	قرشى، سيد على اكبر	
۵۴ *	معجم مقاييس اللغة	ابن فارس، احمد بن فارس	مكتب الأعلام الإسلامى
۵۵ *	مفردات الفاظ القرآن	راغب اصفهانى، حسين بن محمد	



لغتنامه

راهنما: در این لغتنامه تمام لغات جلد اول و دوم آمده، در پایان هر لغت به ترتیب، شماره درس، نام سوره و شماره آیه آن لغت، درج شده است. شماره درس‌های جلد دوم، در ادامه درس‌های جلد اول فرض شده؛ مثلاً منظور از درس ۳۵، درس ۱۵ جلد دوم است.

«أ»، همراه «ا»، «ؤ»، همراه «و» و «ئ»، همراه «ی» آمده است.

- أَمَّحَدَ** [حمد]: یکی از نام‌های پیامبر اکرم (ص): ۱۱، ص: ۶
- أَبْتَدَعَ** [بدع]: {ماضی، ۱، افتعال}، ابداع کردند، از خود ساختند ۳۰، حدید: ۲۷
- أَبْتَدَعُوا** [بدع]: {ماضی، ۳، ابتدع} ۳۰، حدید: ۲۷
- أَبْتَغَاءَ** [بغی]: {بغی}، طلب {کردن}، {فراتر} خواستن ۳۰، حدید: ۲۷
- أَبْتَغَوْا** [بغی]: {بغی}، طلب کنید، بجویید ۹، جمعة: ۱۰
- أَبْتَغَى** [بغی]: {ماضی، ۱، افتعال}، طلب کرد، {فراتر} خواست ۳۴، حشر: ۸
- أَبَدَ** [ابد]: هرگز، همیشه ۸، جمعة: ۷
- أَبْرَاهِيمَ**: حضرت ابراهیم علیه السلام ۲۹، حدید: ۲۶
- أَبْصَارًا** [بصر]: ج. م بَصْرًا ۳۱، حشر: ۲
- أَبْقَى** [بقی]: پایدارتر، پاینده‌تر ۴۰، اعلیٰ: ۱۷
- إِبْنِ** [بنو]: پسر ۱۱، ص: ۶
- إِبْنِ** [بنو]: پسر ۱۱، ص: ۶
- أَتَّبَعَ** [تبع]: {ماضی، ۱، افتعال}، پیروی کرد ۳۰، حدید: ۲۷
- أَتَّبَعُوا** [تبع]: {ماضی، ۳، اتبع} ۳۰، حدید: ۲۷
- أَتَّقُوا** [وقی]: {امر، ۹، از اتقی} ۲۰، تغابن: ۱۶
- أَتَّقِ** [وقی]: {ماضی، ۱، از افتعال}، پروا کرد، تقوا پیشه کرد ۲۰، تغابن: ۱۶
- أَتَى** [أتی]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ}، آمد ۱۶، تغابن:
- أَتَيْنَا** [أتی]: {ماضی، ۱۴، أتى} ۳۰، حدید: ۲۷
- أَثَارًا** [أثر]: ج. م أثر ۳۰، حدید: ۲۷
- أَثَرَ** [أثر]: {ماضی، ۱، افتعال}، مقدم داشت، برگزید ۳۴، حشر: ۹
- أَثَرَ** [أثر]: اثر، نشانه‌ای که از چیزی یا از کسی باقی مانده ۳۰، حدید: ۲۷
- أَجْرًا** [أجر]: اجر، پاداش ۱۹، تغابن: ۱۵
- أَحَبَّ** [حِب]: {ماضی، ۱، افتعال}، دوست داشت ۳۴، حشر: ۹
- أَحْتَسَبَ** [حسب]: {ماضی، ۱، افتعال}، حساب کرد، گمان کرد ۳۱، حشر: ۲
- أَحَدًا** [وحد]: یکتا، یگانه، هیچ کس ۲، توحید: ۱
- أَخَذُوا** [أخذ]: {امر، ۹، از أخذ} ۱۹، تغابن: ۱۴
- أَحْسَنَ** [حسن]: نیکو کرد، زیبا کرد ۱۵، تغابن: ۳
- أَخَى** [حوی]: {حوی}: سیاه، تیره ۳۹، اعلیٰ: ۵
- أَحْيَا** [حیی]: {ماضی، ۱، افتعال}، زنده کرد ۲۱، حدید: ۲
- أَخًا** [أخو]: برادر، یار ۲۵، حشر: ۱۰
- أَخَافُ** [خوف]: {مضارع، ۱۳، خَافَ} ۳۶، حشر: ۱۶
- أَخَذَ** [أخذ]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ}، اخذ کرد، گرفت ۲۲، حدید: ۸
- أَخْرَأَ** [أخرا]: دیگر ۷، جمعة: ۳
- أَخْرَبَ** [خرَب]: {ماضی، ۱، افتعال}، خراب کرد، ویران کرد ۳۱، حشر: ۲
- أَخْرَجَ** [أخرا]: آخرت ۲۷، حدید: ۲۰
- أَخْرَجَ** [خرج]: {ماضی، ۱، افتعال}، خارج کرد، اخراج کرد ۲۳، حدید: ۹
- أَخْرَجْتُمْ** [خرج]: {ماضی مجهول، ۹، أَخْرَجَ} ۳۵، حشر: ۱۱
- أَخْرَجُوا** [خرج]: {ماضی مجهول، ۳، أَخْرَجَ} ۳۴، حشر: ۸
- أَخْرَى** [أخرا]: دیگر، چیز دیگری ۱۴، ص: ۱۳
- أَخْرَبِينَ** [أخرا]: ج. س آخر ۷، جمعة: ۳
- أَخْرَى** [خری]: {ماضی، ۱، افتعال}، خوار کرد، رسوا کرد ۳۲، حشر: ۵
- أَخْوَانًا** [أخو]: ج. م أخ ۳۵، حشر: ۱۰
- أَذْبَارًا** [أذبا]: ج. م ذبیر ۳۵، حشر: ۱۲
- أَدُلُّ** [ادل]: {راهنمایی می‌کنم، دلالت می‌کنم} ۱۳، ص: ۱۰
- أَذْهَبُ** [هنگامی که] ۱۱، ص: ۵
- أَذَا** [هنگامیکه، زمانی که] ۴، فلق: ۳
- أَذْكُرُوا** [ذكر]: یاد کنید ۹، جمعة: ۱۰
- أَذْنًا** [أذن]: اذن، اجازه ۱۸، تغابن: ۱۱
- أَرْتَابًا** [ریب]: {ماضی، ۱، افتعال}، شک کرد، تردید داشت ۲۵، حدید: ۱۴
- أَرْتَبْتُمْ** [ریب]: {ماضی، ۹، أَرْتَابَ} ۲۵، حدید: ۱۴
- أَرْجِعُوا** [رجع]: {امر، ۹، رَجِعَ} ۲۴، حدید: ۱۳
- أَرْسَلَ** [رسل]: {ماضی، ۱، افتعال}، فرستاد، ارسال کرد ۱۲، ص: ۹
- أَرْسَلْنَا** [رسل]: {ماضی، ۱۴، أَرْسَلَ} ۲۹، حدید: ۲۵

أَرْضُ [أرض]: زمین، ۶، جمعة: ۱	اِعْتَبَرَ [عبر]: {ماضی، ۱، افتعال}، عبرت گرفت ۳۱، حشر: ۲
أَزَّاعٌ [زیغ]: منحرف کرد ۱۱، صف: ۵	اِعْتَبِرُوا [عبر]: {امر، ۹، اعتبر} ۳۱، حشر: ۲
أَزْوَاجٌ [زوج]: ج. م. زوج ۱۹، تغابن: ۱۴	اِعْجَبَ [عجب]: {ماضی، ۱، افعال}، شگفت زده کرد، به تعجب درآورد ۲۷، حدید: ۲
اِسْتَطَاعَ [طوع]: {ماضی، ۱، از استفعال}، توانست ۲۰، تغابن: ۱۶	اَعَدَّ [عدد]: {ماضی، ۱، افعال}، آماده کرد، مهیا کرد ۲۸، حدید: ۲۱
اِسْتَطَعْتُمْ [طوع]: {ماضی، ۹، از استفعال} ۲۰، تغابن: ۱۶	اَعَدَّتْ [عدد]: {ماضی مجهول، ۴، اعد} ۲۸، حدید: ۲۱
اِسْتَعْنَى [غنی]: {ماضی، ۱، استفعال}، اظهار بی نیازی کرد، بی نیازی نشان داد ۱۶، تغابن: ۶	اَعْظَمَ [عظم]: {بزرگ تر ۲۳، حدید: ۱۰}
اِسْتَوَى [سوی]: {ماضی، ۱، استفعال}، برابر شد ۲۱، حدید: ۴	اِعْلَمُوا [علم]: {امر، ۹، علم} ۲۶، حدید: ۱۷
اِسْرَائِيلُ : لقب حضرت یعقوب <small>عليه السلام</small> ، ۱۱، صف: ۶	اَعْلَى [علی]: {برتر، والا تر ۳۹، اعلیٰ: ۱}
اِسْعَوْا [سعی]: {بشتابید، ۹، جمعة: ۹}	اَعُوذُ [عوذ]: {پناه می برم، پناهنده می شوم ۴، فلق: ۱}
اَسْفَارٌ [سفر]: ج. م. سفر ۷، جمعة: ۵	اِغْفِرْ [غفر]: {امر، ۷، غفر} ۳۵، حشر: ۱۰
اِسْلَامٌ [سلم]: {دین اسلام، تسلیم شدن ۱۲، صف: ۷}	اِغْنِيَاءٌ [غنی]: ج. م. غنی ۲۳، حشر: ۷
اِسْمٌ [وسم]: {نام، ۱، حمد: ۱}	اَفَاءٌ [فیا]: {ماضی، ۱، افعال}، بازگرداند، برگرداند ۳۳، حشر: ۶
اَسْمَاءٌ [سمو]: ج. م. اسم ۳۸، حشر: ۲۴	اِفْتَرَى [فری]: {دروغ بست، افتراء زد ۱۲، صف: ۷}
اِسْمَعُوا [سمع]: {امر، ۹، از سمع} ۲۰، تغابن: ۱۶	اَفْلَحَ [فلح]: {ماضی، ص ۱، افعال}، رستگار شد، پیروز شد ۴۰، اعلیٰ: ۱۴
اَسَى [أسى]: {ماضی، ۱، افعال - يَفْعَلُ}، ناراحت شد، اندوهگین شد ۲۸، حدید: ۲۳	اَفْوَاهٌ [فوه]: ج. م. فاه ۱۲، صف: ۸
اَشَدُّ [شدد]: {شدید تر، سخت تر ۳۶، حشر: ۱۳}	اِقْتَبَسَ [قبس]: {ماضی، ۱، افتعال}، (روشنی) نورگرفت، بهره گرفت ۲۴، حدید: ۱۳
اَشْرَكَ [شرك]: {ماضی، ۱، افعال}، شرک ورزید، مشرک شد ۳۸، حشر: ۵	اِقْرَأْ [قرأ]: {ماضی، ص ۱، افعال}، به خواندن انداخت ۳۹، اعلیٰ: ۱۴
اَشَقَى [شقوا]: {بدبخت تر} ۴۰، اعلیٰ: ۱۱	اِقْرَضَ [قرض]: {ماضی، ۱، از افعال}، قرض داد، وام داد ۲۰، تغابن: ۱۷
اَصَابَ [صوب]: {ماضی، ۱، از افعال}، اصابت کرد، رسید ۱۸، تغابن: ۱۱	اِقْرَضُوا [قرض]: {ماضی، ۳، اقرض} ۲۶، حدید: ۱۸
اَضْبَحُوا [صبح]: {شدند ۱۴، صف: ۱۴}	اُكْفِرْ [كفر]: {امر، ۷، كفر} ۳۶، حشر: ۱۶
اَضْحَابٌ [صحاب]: ج. م. صحاب، اهل ۱۷، تغابن: ۱۰	اَلَّا : به جز، مگر (این که)، بلکه، ولی ۱۸، تغابن: ۱۳
أَصْلٌ [أصل]: {ریشه ۳۲، حشر: ۵}	اِلْتَمَسَ [لمس]: {ماضی، ۱، افتعال}، طلب کرد، درخواست کرد ۲۴، حدید: ۱۳
أَصُولٌ [أصل]: ج. م. أصل ۳۲، حشر: ۵	اِلْتَمِسُوا [لمس]: {امر، ۹، التمس} ۲۴، حدید: ۱۳
أَطَاعَ [طوع]: {ماضی، ۱، از افعال}، اطاعت کرد، پیروی کرد ۱۸، تغابن: ۱۲	الَّذِي : کسی که، چیزی که، آنکه (که) ۵، ناس: ۵
أَطِيعُوا [طوع]: {امر، ۹، از أطاع} ۱۸، تغابن: ۱۲	الَّذِينَ : کسانی که، آنان که، که ۱، حمد: ۷
أَظْلَمَ [ظلم]: {ظالم تر ۱۲، صف: ۷}	اللَّهُ [أله]: {خدا، خداوند ۱، حمد: ۱}
أَعْبُدُ [عبد]: {عبادت می کنم، بندگی می کنم، می پرستم ۳، کافرون: ۲}	إِلَهُ [أله]: {اله، معبود ۵، ناس: ۳}
	الْإِلْمِ [ألم]: {دردناک ۱۳، صف: ۱۰}

أَمَاتَ [موت]: {ماضی، افعال}، میراند (دچار مرگ کرد) ۲۱، حدید: ۲

أَمَانِي [منی]: {ج. م. أَمْنِيَّة} ۲۵، حدید: ۱۴

أَمْثَال [مثل]: {ج. م. مَثَل} ۳۷، حشر: ۲۱

أَمَد [آمد]: {مدت، زمان، فرجام، سرآمد} ۲۶، حدید: ۱۶

أَمَرَ [أمر]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعُلُ}، امر کرد، فرمان داد ۲۸، حدید: ۲۴

أَمْرًا [أمر]: امر، کار، فرمان ۱۶، تغابن: ۵

أَمَنَ [أمن]: {ماضی، ۱، از افعال}، ایمان آورد ۱۷، تغابن: ۹

أَمَنْتَ [أمن]: ایمان آورد ۱۴، صف: ۱۴

أَمْنِيَّة [منی]: {آرزو (ی باطل)}، تصوّر ذهنی ۲۵، حدید: ۱۴

أَمْوَال [مول]: {ج. م. مَال} ۱۳، صف: ۱۱

أُمُور [أمر]: {ج. م. أَمْر} ۲۲، حدید: ۵

أُمِّيَّيْنِ [أمم]: درس نخوانده ها، غیر اهل کتاب ۶، جمعة: ۲

إِنِّ [إن]: اگر ۸، جمعة: ۶

أَنَّ [إن]: این که، که ۱۰، صف: ۳

إِنَّ [إن]: قطعاً، همانا ۶، جمعة: ۲

أَنَا: من ۳، کافرون: ۴

إِنْتَشِرُوا [نشر]: پراکنده شوید، متفرق شوید ۹، جمعة: ۱۰

أَنْتُمْ: شما ۳، کافرون: ۳

إِنْتَهُوا [نهی]: {امر، ۹، إِنْتَهَى} ۳۳، حشر: ۷

إِنْتَهَى [نهی]: {ماضی، ۱، افعال}، خود داری کرد، دست برداشت ۳۳، حشر: ۷

إِنْجِيل: انجیل، کتاب آسمانی حضرت عیسی عليه السلام ۳۰، حدید: ۲۷

أَنْزَلَ [نزل]: {ماضی، ۱، از افعال}، فرورستاد، نازل کرد ۱۷، تغابن: ۸

أَنْزَلْنَا [نزل]: {ماضی، ۱۴، از أَنْزَلَ} ۱۷، تغابن: ۸

إِنْسَان [أنس]: انسان ۳۶، حشر: ۱۶

أَنْسَى [نسی]: {ماضی، ۱، افعال}، فراموشاند، (چیزی) را از یاد (کسی) برد ۳۷، حشر: ۱۹

أَنْصَار [نصر]: {ج. م. نَاصِر} ۱۴، صف: ۱۴

أَنْظُرُوا [نظر]: {امر، ۹، نَظَرَ} ۲۴، حدید: ۱۳

أَنْعَمْتَ [نعم]: نعمت دادی ۱، حمد: ۷

أَنْفُس [نفس]: جمع مکسر نفس ۱۳، صف: ۱۱

إِنْفَصُوا [فرض]: متفرق شدند، پراکنده شدند ۹، جمعة: ۱۱

أَنْفَقَ [نفق]: {ماضی، ۱، از افعال}، انفاق کرد، خرج کرد ۲۰، تغابن: ۱۶

أَنْفَقُوا [نفق]: {امر، ۹، از أَنْفَقَ} ۲۰، تغابن: ۱۶

إِنَّمَا: فقط ۱۸، تغابن: ۱۲

أَنَّمَا: فقط ۲۷، حدید: ۲۰

أَنْهَار [نهر]: {ج. م. نَهْر} ۱۳، صف: ۱۲

أَنَّى [أنی]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعُلُ}، (وقتش) رسید، نزدیک شد ۲۶، حدید: ۱۶

أَهْدِي [هدی]: هدایت کن ۱، حمد: ۶

أَهْل [أهل]: اهل ۳۰، حدید: ۲۹

أَوْ یا ۹، جمعة: ۱۱

أَوْثُوا [أثی]: {ماضی مجهول، ۳، آثَى} ۲۶، حدید: ۱۶

أَوْجَفَ [وجف]: {ماضی، ۱، افعال}، (به سرعت) تاخت ۳۳، حشر: ۶

أَوْجَفْتُمْ [وجف]: {ماضی، ۹، أَوْجَفَ} ۳۳، حشر: ۶

أَوَّل [أول]: اول، ابتدا، نخست ۲۱، حدید: ۳

أَوْلَاد [ولد]: {ج. م. وُلِدَ} ۱۹، تغابن: ۱۴

أَوْلَجَ [ولج]: {ماضی، ۱، افعال}، داخل کرد، فرورد ۲۲، حدید: ۶

أَوْلَى [أول]: {مؤنث أَوْلَ}، ابتدا، نخست ۴۰، أعلى: ۱۸

أَوْلَى: صاحبان ۳۱، حشر: ۲

أَوْلِيَاء [ولی]: {ج. م. وَلِيَ} ۸، جمعة: ۶

أَوْلِيَاكَ: {اسم اشاره متوسط {دور} به جمع}، آن ها ۱۷، تغابن: ۱۰

آيَات [آیی]: نشانه ها ۶، جمعة: ۲

إِيَّاكَ: تو، حمد: ۵

آيَاتِمْ [یوم]: {ج. م. يَوْم} ۲۱، حدید: ۴

أَيَّدْنَا [أيد]: تأیید کردیم، یاری دادیم ۱۴، صف: ۱۴

أَيْدِي [یدی]: {ج. م. يَد} ۸، جمعة: ۷

إِيْمَان [أمن]: ایمان، دینداری ۳۴، حشر: ۹

ب - ت - ث

بِبَيِّنًا [بين]: { ماضى، ١٤، بَيَّنَّ } ٢٦، حديد: ١٧	ب: به، با، به سبب، نسبت به ١، حمد: ١
بِبَيِّنَات [بين]: ج. م. بَيَّنَّتْ ١١، صف: ٦	بَاب [بواب]: درب ٢٤، حديد: ١٣
بِبَيِّنَةٍ [بين]: دليل روشن، روشن ١١، صف: ٦	بَارِع [برأ]: پديد آورنده، ايجادکننده، نوساز ٣٨، حشر: ٢٤
بِبُيُوتٍ [بيت]: ج. م. بَيَّتْ ٣١، حشر: ٢	بَأْس [بأس]: نیرو، سختی، نیرومندی (زورمندی) ٢٩، حديد: ٢٥
تَأْتِي [أتى]: { مضارع، ص ٤، أتى } ١٦، تغابن: ٦	بَاطِن [باطن]: باطن، پنهان، درون ٢١، حديد: ٣
تَأْسَى [أسى]: { مضارع، ٧، از أسى } ٢٨، حديد: ٢٣	بَخَل [بخل]: { ماضى، ١، فَعَلَ - يَفْعَلُ }، بخل ورزید ٢٨، حديد: ٢٣
تُبْعَثُونَ [بعث]: { مضارع مجهول، ٩، از بَعَثَ } ١٦، تغابن: ٧	بُخِل [بخل]: بخل، بخل ورزیدن ٢٨، حديد: ٢٤
تَبَوَّءَ [بوا]: { ماضى، ١، تَفَعَّلَ }، مسکن گزید، آماده کرد ٣٤، حشر: ٩	بَرَأ [برأ]: { ماضى، ١، فَعَلَ - يَفْعَلُ }، آفرید، به وجود آورد ٢٨، حديد: ٢٢
تَبَوَّءُوا [بوا]: { ماضى، ٣، تَبَوَّءَ } ٣٤، حشر: ٩	بَرَىء [برأ]: بيزار ٣٦، حشر: ١٦
تَجَارَةً [تجرا]: تجارت، معامله، داد و ستد ٩، جمعة: ١١	بَشِّر [بشرا]: بشارت ده، مژده بده ١٤، صف: ١٣
تُجَاهِدُونَ [جهاد]: جهاد می کنید، (همراه مشقت) تلاش می کنید ١٣، صف: ١١	بُشْرَى [بشرا]: بشارت، مژده، مژدگانی ٢٤، حديد: ١٢
تَجْرَى [جرى]: جاری می شود، جاری است ١٣، صف: ١٢	بَصَّر [بصرا]: بینایی، چشم ٣١، حشر: ٢
تَجْعَلُ [جعل]: { مضارع، ٧، جَعَلَ } ٣٥، حشر: ١٠	بَصِير [بصرا]: بینا ١٥، تغابن: ٢
تَجَنَّبَ [جنب]: { ماضى، ص ١، تَفَعَّلَ }، دوری کرد، اجتناب کرد ٤٠، اعلی: ١١	بَعَثَ [بعث]: { ماضى، ١، از فَعَلَ - يَفْعَلُ }، برانگیخت، مبعوث کرد ٦، جمعة: ٢
تُحِبُّونَ [حباب]: دوست می دارید ١٤، صف: ١٣	بَعْد [بعد]: پس از ١١، صف: ٦
تَحْتَ [تحت]: زیر ١٣، صف: ١٢	بَل: بلکه ٤٠، اعلی: ١٦
تَحْسَبُ [حساب]: { مضارع، ٧، حَسِبَ } ٣٦، حشر: ١٤	بَلَاغ [بلغ]: رساندن، تبلیغ ١٨، تغابن: ١٢
تَحْشَعُ [خشع]: { مضارع، ٤، حَشَعَ } ٢٦، حديد: ١٦	بَلَى: بله، آری ١٦، تغابن: ٧
تَذَكَّرَ [ذکر]: { ماضى، ص ١، تَفَعَّلَ }، متذکر شد، پند گرفت ٤٠، اعلی: ١١	بُنَيَان [بنى]: بنا، ساختمان ١٠، صف: ٤
تَرَبَّصَ [ربص]: { ماضى، ١، تَفَعَّلَ }، انتظار کشید، منتظر ماند ٢٥، حديد: ١٤	بَيِّن [بنوا]: ج. م. بَيَّنَّ ١١، صف: ٦
تَرَبَّصْتُمْ [ربص]: { ماضى، ٩، تَرَبَّصَ } ٢٥، حديد: ١٤	بَيْت [بيت]: خانه ٣١، حشر: ٢
تُرْجَعُ [رجع]: { مضارع مجهول، ٤، رَجَعَ } ٢٢، حديد: ٥	بِسْ [بأس]: چه بد است ٧، جمعة: ٥
تُرْدُونَ [ردد]: بازگشت داده می شوید، بازگردانده می شوید ٨، جمعة: ٨	بِيع [بيع]: معامله، خرید و فروش ٩، جمعة: ٩
تَرَكَ [ترک]: { ماضى، ١، فَعَلَ - يَفْعَلُ }، ترک کرد، رها کرد ٣٢، حشر: ٥	بَيَّن [بين]: { ماضى، ١، تَفَعَّلَ }، بیان کرد، مشخص کرد ٢٦، حديد: ١٢
تَرَكَتُمْ [ترک]: { ماضى، ٩، تَرَكَ } ٣٢، حشر: ٥	بَيْن [بين]: میان ١١، صف: ٦

تَرَكَوا [ترک]: ترک کردند، رها کردند ۹، جمعة: ۱۱

تَقُولُونَ [قول]: می گویند ۱۰، صَف: ۲

تَرَى [رأى]: {مضارع، رأى} ۲۴، حدید: ۱۲

تَكَاشَّرْ [كثرا]: افزون طلبی، زیاده خواهی ۲۷، حدید: ۲۰

تَرَكِي [ركو]: {ماضی، ص ۱ تَفْعَلُ}، پاک (تزکیه) شد، طلب پاکی کرد ۴۰، اُعلیٰ: ۱۴

تَكُونُونَ [كون]: {مضارع، كان} ۳۷، حشر: ۱۹

تُسِرُّونَ [سررا]: پنهان می کنید، مخفی می کنید ۱۵، تغابن: ۴

تِلْكَ: {اسم اشاره مفرد مؤنث دور}، آن ۳۷، حشر: ۲۱

تَصْفَحُونَ [صفح]: {مضارع، از صَفَحَ} ۱۹، تغابن: ۱۴

تَمْسُونَ [مشی]: {مضارع، مَسَى} ۳۰، حدید: ۲۸

تَعْبُدُونَ [عبد]: عبادت می کنید، بندگی می کنید، می پرستید ۳، کافرون: ۲

تَمْتِنُوا [منی]: آرزو کنید، تمنا کنید ۸، جمعة: ۶

تَعْفُونَ [عفو]: {مضارع، از عَفَا} ۱۹، تغابن: ۱۴

تَسْبِئُونَ [نبأ]: {مضارع مجهول، از نَبَأَ} ۱۶، تغابن: ۷

تَعْقِلُونَ [عقل]: {مضارع، عَقَلَ} ۲۶، حدید: ۱۷

تُنَجِي [نجو]: نجات می دهد ۱۳، صَف: ۱۰

تَعْلَمُونَ [علم]: می دانید ۹، جمعة: ۹

تَنْسِي [نسی]: {مضارع، نَسِيَ} ۷، اُعلیٰ: ۶

تُعْلِنُونَ [علن]: آشکار می کنید، علنی انجام می دهید ۱۵، تغابن: ۴

تُنْفِقُونَ [نفق]: {مضارع، أَنْفَقَ} ۲۳، حدید: ۱۰

تَعْمَلُونَ [عمل]: انجام می دهید، عمل می کنید ۸، جمعة: ۸

تُؤْتِرُونَ [أثر]: {مضارع، ص ۹ أَثَرَ} ۴، اُعلیٰ: ۱۶

تَغَابِنَ [غبن]: خسارت دیدن، زیان دیدن ۱۷، تغابن: ۹

تُؤَدُونَ [أذی]: اذیت می کنید، آزار می دهید ۱۱، صَف: ۵

تُغْفِرُونَ [غفرا]: {مضارع، از غَفَرَ} ۱۹، تغابن: ۱۴

تُورَاة [توراة]: تورات، کتاب آسمانی حضرت موسی ﷺ ۷، جمعة: ۵

تَفَاخُرًا [فخر]: فخر فروشی {به یکدیگر}، مباهات کردن (به یکدیگر) ۲۷، حدید: ۲۰

تَوَكَّلَ [وكل]: {ماضی، ۱ از تَفَعَّلَ}، توکل کرد، اعتماد کرد ۱۸، تغابن: ۱۳

تَفْرَحُونَ [فرح]: {مضارع، فَرَحَ} ۲۸، حدید: ۲۳

تَوَلَّوْا [ولی]: {ماضی، ۳ تَوَلَّى} ۱۶، تغابن: ۶

تَفْرُونَ [فررا]: فرار می کنید، می گریزید ۸، جمعة: ۸

تَوَلَّى [ولی]: {ماضی، ۱ تَفَعَّلَ}، پشت کرد، روی گرداند ۱۶، تغابن: ۶

تَفْعَلُونَ [فعل]: انجام می دهید ۱۰، صَف: ۲

تَوَلَّيْتُمْ [ولی]: {ماضی، ۹ از تَوَلَّى} ۱۸، تغابن: ۱۲

تَتَفَكَّرَ [فكر]: {ماضی، ۱ تَفَعَّلَ}، تفکر کرد، اندیشید ۳۷، حشر: ۲۱

تُؤْمِنُونَ [أمن]: ایمان می آورید ۱۳، صَف: ۱۱

تُفْلِحُونَ [فلح]: رستگار می شوید، کامیاب می شوید ۹، جمعة: ۱۰

تُمْ: سپس ۷، جمعة: ۵

تُقْرِضُونَ [قرض]: {مضارع، از أَقْرَضَ} ۲۰، تغابن: ۱۷

ج - ح - خ

جَاءَ [جاء]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، آمد ۱۱، صَف: ۶

جُدْرًا [جدرا]: ج. م. جِدار ۳۶، حشر: ۱۴

جَاءُوا [جاء]: {ماضی، ۳ جَاءَ} ۳۵، حشر: ۱۰

جِزَاءً [جزی]: جزا، کیفر، سزا ۳۶، حشر: ۱۷

جَبَّارًا [جبر]: جبران کننده، نافذ و مسلط ۳۸، حشر: ۲۳

جَعَلَ [جعل]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، قرارداد ۲۲، حدید: ۷

جَبَلٍ [جبل]: کوه ۳۷، حشر: ۲۱

جَعَلْنَا [جعل]: {ماضی، ۱۴ جَعَلَ} ۲۹، حدید: ۲۶

جَحِيمٍ [جحم]: دوزخ، آتش بزرگ ۲۷، حدید: ۱۹

جَلَاءً [جلو]: ترک وطن، کوچ کردن، جلائی وطن ۳۲، حشر: ۳

جِدَارًا [جدرا]: دیوار ۳۶، حشر: ۱۴

جَمَعَ [جمع]: {ماضی، ۱ از فَعَلَ - يَفْعَلُ}، جمع کرد ۱۷، تغابن: ۹

جَمَع [جمع]: جمع کردن، جمع آوری ۱۷، تغابن: ۹

حَمِيد [حمد]: ستوده ۱۶، تغابن: ۶

جُمُعَة [جمع]: جمعه ۹، جمعة: ۹

حَوَارِيّ [حورا]: حواری، نام یاران پاکدل حضرت مسیح ﷺ ۱۴، صف: ۱۴

جَمِيع [جمع]: همگی، دسته جمعی، متحد ۳۶، حشر: ۱۴

حَوَارِيُّوْنَ [حورا]: ج. س حَوَارِيّ ۱۴، صف: ۱۴

جَنّات [جنن]: جع سالم جَنَّة ۱۳، صف: ۱۲

حَوَارِيَّيْنَ [حورا]: ج. س حَوَارِيّ ۱۴، صف: ۱۴

جَنَّة [جنن]: باغ، بهشت ۱۳، صف: ۱۲

حَيَاة [حیی]: زندگی ۲۷، حدید: ۲۰

جِنَّة [جنن]: جنیان، جماعت جن ۵، ناس: ۶

حَيْثُ: {ظرف مکان}، جایی که، مکانی که ۳۱، حشر: ۲

جَهْر [جهرا]: آشکار ۳۹، اُعلیٰ: ۷

حَيَّ [حیی]: {ماضی، ص ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، زنده شد ۴۰، اُعلیٰ:

حَاجَة [حوج]: حاجت، نیاز ۳۴، حشر: ۹

خَاشِع [خشع]: خاشع، نرم، متواضع ۳۷، حشر: ۲۱

حَاسِد [حسد]: حسادت کننده، حسود، تنگ نظر ۴، فلق: ۵

خَاف [خوف]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، ترسید، بیم داشت ۳۶، حشر: ۱۶

حَتَّى: تا، تا این که، در نتیجه ۲۵، حدید: ۱۴

خَالِد [خلد]: جاودانه، ماندگار ۱۷، تغابن: ۹

حَدِيد [حدد]: آهن ۲۹، حدید: ۲۵

خَالِدِيْنَ [خلد]: ج. س خَالِد ۱۷، تغابن: ۹

حَذَرًا [حذرا]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، حذر کرد، احتیاط (پرهیز) کرد ۱۹، تغابن: ۱۴

خَالِدِيْنَ [خلد]: مثنای خَالِد ۳۶، حشر: ۱۷

حَسِبَ [حسب]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، گمان کرد، پنداشت ۳۶، حشر: ۱۴

خَالِق [خلق]: خالق، آفریننده ۳۸، حشر: ۲۴

حَسَدًا [حسد]: حسادت کرد، حسد ورزید ۴، فلق: ۵

خَبِيرًا [خبیر]: با خبر، آگاه ۱۷، تغابن: ۸

حَسَن [حسن]: نیکو، نیک ۲۰، تغابن: ۱۷

خُذُوا [أخذ]: {امر، ۹ أَخَذَ} ۳۳، حشر: ۷

حُسْنَى [حسن]: نیکوتر، بهتر ۲۳، حدید: ۱۰

خَرَجَ [خرج]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، خارج شد ۲۱، حدید: ۴

حَشْرًا [حشرا]: گرد آمدن، بیرون راندن جمعی ۳۱، حشر: ۲

خَشَعًا [خشع]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، خاشع شد، نرم (متواضع) شد ۲۶، حدید: ۱۶

حِصْن [حصن]: قلعه، دژ، حصار ۳۱، حشر: ۲

خَشِيَ [خشى]: {ماضی، ص ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، ترسید، اهمیت داد ۴۰، اُعلیٰ:

حُصُون [حصن]: ج. م حصن ۳۱، حشر: ۲

خَشِيَّة [خشى]: ترس، بیم ۳۷، حشر: ۲۱

حُطَام [حطم]: شکسته {شده}، خُرد شده، ریز ریز شده ۲۷، حدید: ۲۰

خَصَاصَةً [خصص]: نیاز {شدید}، شرایط خاص ۳۴، حشر: ۹

حَقَّ [حقق]: حق، درست، راستین، سزاوار ۱۲، صف: ۹

خَفِيَ [خفی]: {ماضی، ص ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، پنهان کرد ۳۹، اُعلیٰ:

حِكْمَةً [حکم]: حکمت، قدرت تشخیص و انجام حق ۶، جمعة: ۲

خَلَقَ [خلق]: آفرید، خلق کرد ۴، فلق: ۲

حَكِيمًا [حکم]: حکیم، با حکمت، کاردان ۶، جمعة: ۱

خَنَاسًا [خنس]: {بسیار} پنهان شونده، {بسیار} پنهانی ۵، ناس: ۴

حَلِيمًا [حلم]: بردبار ۲۰، تغابن: ۱۷

خَيْرًا [خیر]: بهتر، بهترین، خوب (ی) ۹، جمعة: ۹

حِمَارًا [حمر]: خر، الاغ ۷، جمعة: ۵

خَيْلًا [خیل]: سوارها، اسبان ۳۳، حشر: ۶

حَمْدًا [حمد]: ستایش، ستایش کردن ۱، حمد: ۲

حُمُلُوا [حمل]: بر دوش شان گذاشته شد، برآنان نهاده شد، مکلف شدند

۷، جمعة: ۵

دَار [دور]: خانه، محل سکونت ۳۱، حشر: ۴	ذَالِكْ : (اسم اشاره مفرد مذکر دور)، آن ۷، جمعة: ۴
دُبْر [دبر]: پشت، عقب ۲۵، حشر: ۱۲	ذُرْوَا [وزر]: رها کنید ۹، جمعة: ۹
دَرَجَة [درج]: رتبه، مقام ۲۳، حدید: ۱۰	ذُرِّيَّة [ذری]: نسل، فرزند (ان) ۲۹، حدید: ۲۶
دَعَا [دعوا]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، دعوت کرد، خواند ۲۲، حدید: ۸	ذَكَر [ذکر]: {ماضی، ص ۱ تَفَعَّلَ}، یادآوری کرد، پند (تذکر) داد ۴۰، اُعلیٰ: ۹
دُنْيَا [دنو-دنی]: نزدیک تر، پست تر ۲۷، حدید: ۲۰	ذَكَر [ذکر]: {ماضی، ص ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ} ۴۰، اُعلیٰ: ۱۵
دَوْلَة [دول]: گردش مال، مالی که دست به دست می‌گردد ۳۳، حشر: ۷	ذَكَر [ذکر]: ذکر، ذکر کردن، یاد، یادآوری کردن ۹، جمعة: ۹
دُون [دون]: غیر، بدون ۸، جمعة: ۶	ذَكَرَى [ذکر]: ذکر، ذکر کردن، یاد، یادآوری کردن ۴۰، اُعلیٰ: ۹
دِيَار [دور]: ج. م. دارا ۳۱، حشر: ۲	ذَلِكُمْ : آن ۹، جمعة: ۹
دِين [دین]: جزا، دین، آیین ۱، حمد: ۴	ذَنْب [ذنب]: گناه ۱۳، صَف: ۱۲
ذَات [ذات]: ذات، درون ۱۵، تغابن: ۴	ذُنُوب [ذنب]: ج. م. ذنب ۱۳، صَف: ۱۲
ذَاق [ذوق]: {ماضی، ص ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، چشید ۱۶، تغابن: ۵	ذُو : صاحب ۷، جمعة: ۴
ذَاقُوا [ذوق]: {ماضی، ص ۳ ذَاقَ} ۱۶، تغابن: ۵	ذِي : صاحب، دارای ۳۳، حشر: ۷

رُءُوف [رأف]: پرمهر، بسیار مهربان ۲۳، حدید: ۹	رِضْوَان [رضوا]: رضایت، خشنودی ۲۷، حدید: ۲۰
رَازِق [رزق]: رزق دهنده، روزی دهنده ۹، جمعة: ۱۱	رِعَايَة [رعى]: رعایت کردن، حفاظت کردن ۳۰، حدید: ۲۷
رَازِقِينَ [رزق]: ج. س. رازق ۹، جمعة: ۱۱	رُعْب [رعب]: رعب، وحشت، ترس ۳۱، حشر: ۲
رَأْفَة [رأف]: رأفت، مهربانی شدید ۳۰، حدید: ۲۷	رَعُوا [رعى]: {ماضی، ۳ رَعَى} ۳۰، حدید: ۲۷
رَأَوَا [رأى]: دیدند ۹، جمعة: ۱۱	رَعَى [رعى]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، رعایت کرد، حفاظت کرد ۳۰، حدید: ۲۷
رَأَى [رأى]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، دید، مشاهده کرد ۲۴، حدید: ۱۲	رِكَاب [ركب]: مرکب‌ها، شتران ۳۳، حشر: ۶
رَب [رب]: پروردگار، پرورش دهنده، مالک و مدبّر ۱، حمد: ۲	رَهْبَانِيَّة [رهب]: رهبانیت، ترک دنیا (برای عبادت)، خوف از خدا ۳۰، حدید: ۲۷
رَجَعَ [رجع]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، بازگشت، بازگرداند ۲۲، حدید: ۵	رَهْبَة [رهب]: ترس، ترسیدن ۳۶، حشر: ۱۳
رَحْمَة [رحم]: رحمت، مهربانی ۲۴، حدید: ۱۳	رَأَعُوا [زیغ]: منحرف شدند ۱۱، صَف: ۵
رَحْمَن [رحم]: بخشنده ۱، حمد: ۱	رَعِمَ [زعم]: {ماضی، ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، گمان کرد، پنداشت ۱۶، تغابن: ۷
رَحِيم [رحم]: مهربان ۱، حمد: ۱	رَعِمُمْ [زعم]: پنداشتید، گمان کردید ۸، جمعة: ۶
رُسُل [رسل]: ج. م. رُسُول ۱۶، تغابن: ۶	زَوْج [زوج]: زوج، همسر ۱۹، تغابن: ۱۴
رُسُول [رسل]: فرستاده ۶، جمعة: ۲	زِينَة [زین]: زینت {ظاهری}، آرایش ۲۷، حدید: ۲۰

س: {حرف تسويف}، (معناى فعل مضارع را به آینده می برد)، (حرف تأکید) ۳۹، اعلی: ۶

سَابِقٌ [سبق]: {ماضی، ۱، مُفَاعَلَةٌ}، سبقت گرفت، (از دیگران) پیشی گرفت ۲۸، حدید: ۲۱

سَابِقُوا [سبق]: {امر، ۹، سَابِقٌ} ۲۸، حدید: ۲۱

سَبَّحَ [سبح]: {تسبیح کرد، پاک و منزّه دانست ۱۰، صَفٌّ: ۱}

سَبَّحَ [سبح]: {تسبیح کن، پاک و منزّه بدان ۳۹، اعلی: ۱}

سُبْحَانَ [سبح]: {تنزیه از هر عیب و نقص ۳۸، حشر: ۲۳}

سَبَقَ [سبق]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ}، سبقت گرفت، پیشی گرفت ۳۵، حشر: ۱۰

سَبَقُوا [سبق]: {ماضی، ۳، سَبَقَ} ۳۵، حشر: ۱۰

سَبِيلٌ [سبیل]: {راه ۱۰، صَفٌّ: ۴}

سَبَّأَتْ [ستت]: {شیش ۲۱، حدید: ۴}

سِحْرٌ [سحر]: {جادو ۱۱، صَفٌّ: ۶}

سَعَى [سعی]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ}، شتاب کرد، به سرعت رفت ۲۴، حدید: ۱۲

سَفَرٌ [سفر]: {کتاب ۷، جمعة: ۵}

سَلَّمَ [سلم]: {سالم از هر عیب و نقص، سلامت دهنده ۲۸، حشر: ۲۳}

سَلَّطَ [سلط]: {ماضی، ۱، تَفَعَّلَ}، مسلط کرد، چیره کرد ۳۳، حشر: ۶

سَمَاءٌ [سمو]: {آسمان ۲۱، حدید: ۴}

سَمَاوَاتٌ [سمو]: {آسمان ها ۶، جمعة: ۱}

سَمِعَ [سمع]: {ماضی، ۱، از فَعَلَ - يَفْعَلُ}، شنید، گوش کرد ۲۰، تغابن: ۱۶

سُورٌ [سور]: {دیوار ۲۴، حدید: ۱۳}

سَوَّى [سوی]: {ماضی، ص ۱ تَفَعَّلَ}، هماهنگ کرد، مرتب کرد ۳۹، اعلی: ۲

سَيِّئَاتٍ [سوا]: {ج. س سَيِّئَةٌ ۱۷، تغابن: ۹}

سَيِّئَةٌ [سوا]: {کار بد، گناه ۱۷، تغابن: ۹}

شَاءَ [شیا]: {ماضی، ص ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، خواست، مشیت کرد ۳۹، اعلی: ۷

شَاقٌّ [شقق]: {ماضی، ۱، مُفَاعَلَةٌ}، (پیوسته) مخالفت کرد، (پیوسته) راهش را جدا کرد ۳۲، حشر: ۴

شَاقُّوا [شقق]: {ماضی، ۳، شَاقٌّ} ۳۲، حشر: ۴

شَتَّى [شتت]: {ج. م شَتَّتِیت ۳۶، حشر: ۱۴}

شَتَّتِیت [شتت]: {پراکنده، متفرق ۳۶، حشر: ۱۴}

شُخَّ [شحح]: {بخل، حرص ۲۰، تغابن: ۱۶}

شَدِيدٌ [شدد]: {شدید، سخت ۲۷، حدید: ۲۰}

شَرٌّ [شر]: {شر، بدی ۴، فلق: ۲}

شَكَوْرٌ [شکرا]: {پاداش دهنده، شکرگزار ۲۰، تغابن: ۱۷}

شَهَادَةٌ [شهد]: {آشکارا ۸، جمعة: ۸}

شَهِدَ [شهد]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ}، شهادت داد، گواهی داد ۳۵، حشر: ۱۱

شَهِدَاءٌ [شهدا]: {ج. م شَهِيد ۲۷، حدید: ۱۹}

شَهِيدٌ [شهد]: {گواه، شاهد ۲۷، حدید: ۱۹}

شَيْءٌ [شیا]: {چیز ۱۵، تغابن: ۱}

شَيْطَانٌ [شطن]: {شیطان ۳۶، حشر: ۱۶}

صَاحِبٌ [صحاب]: {ملازم، یار، رفیق ۱۷، تغابن: ۱۰}

صَادِقٌ [صدق]: {راستگو، راست کردار ۳۴، حشر: ۸}

صَادِقٌ [صدق]: {صادق، راستگو ۸، جمعة: ۶}

صَادِقُونَ [صدق]: {ج. س صَادِقٌ ۳۴، حشر: ۸}

صَادِقِينَ [صدق]: {ج. س صَادِقٌ ۸، جمعة: ۶}

صَالِحٌ [صلح]: {صالح، شایسته ۱۷، تغابن: ۹}

صُحُفٌ [صحف]: {ج. م صَحِيفَةٌ ۴۰، اعلی: ۱۸}

صَحِيفَةٌ [صحف]: {آنچه در آن می نویسند، کتاب آسمانی ۴۰، اعلی: ۱۸}

صُدُورٌ [صدرا]: {سینه ها، دل ها ۵، ناس: ۵}

صَدِيقٌ [صدق]: {صدیق، (بسیار) راستگو، (بسیار) راست کردار ۲۷، حدید: ۱۹}

صَدِيقُونَ [صدق]: {ج. س صَدِيقٌ ۲۷، حدید: ۱۹}

صِرَاطٌ [صرط]: {راه ۱، حمد: ۶}

ص - ض - ط - ظ

صَفَّ [صفف]: صف کشیدگان ۱۰، صَف: ۴	ضَرَبَ [ضرب]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ}، زد ۲۴، حدید: ۱۳
صَفَحَ [صفح]: {ماضی، ۱، از فَعَلَ - يَفْعَلُ}، نادیده گرفت، چشم پوشی کرد ۱۹، تغابن: ۱۴	ضَلَّالٌ [ضلل]: گمراهی ۶، جمعة: ۲
صَلَاةٌ [صلی]: نماز، ۹، جمعة: ۹	طَالَ [طول]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ}، طولانی شد، به درازا کشید ۲۶، حدید: ۱۶
صَلَّى [صلوا]: {ماضی، ص ۱ تفعیل}، نماز خواند ۴۰، اعلی: ۱۵	طَائِفَةٌ [طوف]: طائفه، گروه، دسته ۱۴، صَف: ۱۴
صَلَّى [صلی]: {ماضی، ص ۱ فَعَلَ - يَفْعَلُ}، وارد (آتش) شد، با آتش سوخت ۴۰، اعلی:	طَيِّبَةٌ [طیب]: پاک ۱۳، صَف: ۱۲
صَمَدٌ [صمد]: بی نیاز، مقصود ۲، توحید: ۲	ظَالِمٌ [ظلم]: ظالم، ستمکار، ستمگر ۷، جمعة: ۵
صَوَّرَ [صور]: ج. م. صُورَةٌ ۱۵، تغابن: ۳	ظَالِمِينَ [ظلم]: ج. س. ظالم ۷، جمعة: ۵
صَوَّرَ [صور]: صورت داد، شکل داد ۱۵، تغابن: ۳	ظَاهِرٌ [ظهر]: پیروز - غلبه کننده، آشکار، بیرون ۱۴، صَف: ۱۴
صُورَةٌ [صور]: صورت، شکل ۱۵، تغابن: ۳	ظَاهِرِينَ [ظهر]: ج. س. ظاهراً ۱۴، صَف: ۱۴
ضَاعَفَ [ضعف]: {ماضی، ۱، از مُفَاعَلَةٌ}، دو چندان کرد، زیاد کرد ۲۰، تغابن: ۱۷	ظُلَمَاتٌ [ظلم]: ج. س. ظُلَمَةٌ ۲۳، حدید: ۹
صَالِينَ [ضلل]: گمراهان ۱، حمد: ۷	ظُلْمَةٌ [ظلم]: ظلمت، تاریکی ۲۳، حدید: ۹
ضُرِبَ [ضرب]: {ماضی مجهول، ۱، ضَرَبَ}، ۲۴، حدید: ۱۳	ظَنَّ [ظنن]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ}، گمان کرد ۳۱، حشر: ۲
	ظَنَنْتُمْ [ظنن]: {ماضی، ۹، ظَنَّ}، ۳۱، حشر: ۲
	ظَنُّوا [ظنن]: {ماضی، ۳، ظَنَّ}، ۳۱، حشر: ۲

ع - غ

عَابَدَ [عبد]: عبادت کننده، پرستش کننده ۲، کافرون: ۴	عَرَجَ [عرج]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ}، بالا رفت ۲۱، حدید: ۴
عَابَدُونَ [عبد]: عبادت کنندگان، پرستش کنندگان ۳، کافرون: ۳	عَرَّشٌ [عرش]: عرش، تخت فرمانروایی، مقام فرمانروایی و تدبیر امور ۲۱، حدید: ۴
عَاقِبَةٌ [عقب]: عاقبت، سرانجام ۲۶، حشر: ۱۷	عَرَّضَ [عرض]: عرض، پهنا، وسعت ۲۸، حدید: ۲۱
عَالِمٌ [علم]: عالم، دانا ۸، جمعة: ۸	عَزَّيْزٌ [عزز]: با عزت، شکست ناپذیر، نفوذناپذیر ۶، جمعة: ۱
عَالَمِينَ [علم]: جهانیان، جهان ها ۱۱، حمد: ۲	عَظِيمٌ [عظم]: عظیم، بزرگ ۷، جمعة: ۴
عَبْدٌ [عبد]: بنده ۲۳، حدید: ۹	عَفَا [عفو]: {ماضی، ۱، از فَعَلَ - يَفْعَلُ}، عفو کرد، بخشید ۱۹، تغابن: ۱۴
عَبْدَتُمْ [عبد]: عبادت کردید، بندگی کردید، پرستیدید ۳، کافرون: ۴	عَقَابٌ [عقب]: کیفر ۳۲، حشر: ۴
عَدَنٌ [عدن]: همیشگی، دائمی ۱۳، صَف: ۱۲	عَقْدٌ [عقد]: گره ها ۴، فلق: ۴
عَدُوٌّ [عدو]: دشمن ۱۴، صَف: ۱۴	عَقَلَ [عقل]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ}، خردورزید، (با عقل) درک کرد ۲۶، حدید: ۱۷
عَذَابٌ [عذب]: شکنجه ۱۳، صَف: ۱۰	عَلِمَ [علم]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ}، دانست، معلوم کرد ۲۶، حدید: ۱۷
عَذَّبَ [عذب]: {ماضی، ۱، تَفَعَّلَ}، عذاب کرد ۳۳، حشر: ۳	عَلَى [علی]: بر، بر عهده ۱، حمد: ۷

عَلِمَ [علم]: (بسیار) دانان، ۸، جمعة: ۷

عَمِلَ [عمل]: { ماضی، ۱، از فَعَلَ - يَفْعَلُ }، عمل کرد، انجام داد ۱۶، تغابن: ۷

عَمِلْتُمْ [عمل]: { ماضی، ۹، از عَمِلَ } ۱۶، تغابن: ۷

عَنْ: از ۱۷، تغابن: ۹

عِنْدَ [عند]: نزد ۹، جمعة: ۱۱

عَيْسَى: حضرت عیسیٰ عليه السلام؟ ۱۱، صف: ۶

عَاسِقٌ [عسق]: تاریکی، شب تاریک ۴، فلق: ۳

عُثَاءٌ [عثا]: خشک، خاشاک ۳۹، اُعلیٰ: ۵

عُدَّ [غدو]: فردا، آینده ۳۷، حشر: ۱۸

عَزَّ [عز]: { ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ }، فریب داد ۲۵، حدید: ۱۴

عَزَّتْ [عز]: { ماضی، ۴، عَزَّ } ۲۵، حدید: ۱۴

عَزُورٌ [عز]: { بسیار } فریبنده، (بسیار) فریبکار ۲۵، حدید: ۱۴

عَزُورٌ [عز]: فریب، فریب دادن ۲۷، حدید: ۲۰

عَفَّرَ [عفر]: { ماضی، ۱، از فَعَلَ - يَفْعَلُ }، پوشاند، آمرزید (بخشید) ۱۹، تغابن: ۱۴

عَفُورٌ [عفر]: { بسیار } آمرزنده، بخشنده ۱۹، تغابن: ۱۴

عَلَّ [غلل]: دشمنی، کینه ۳۵، حشر: ۱۰

عَنِيٌّ [غنی]: بی نیاز، ثروتمند، توانگر ۱۶، تغابن: ۶

عُيِبٌ [غیب]: غیب، نهان ۸، جمعة: ۸

عَيْثٌ [غیث]: باران ۲۷، حدید: ۲۰

عَظِيمٌ [عظیم]: به جزا، حمد: ۷

ف - ق

فَ: پس، در نتیجه، تا ۸، جمعة: ۶

فَاتٌ [فوت]: { ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ }، فوت شد، از دست رفت ۲۸، حدید: ۲۲

فَاسِقٌ [فسق]: فاسق، نافرمان، بیرون رفته از ایمان ۱۱، صف: ۵

فَاسِقُونَ [فسق]: { ج.س فاسق } ۲۶، حدید: ۱۶

فَاسِقِينَ [فسق]: ج.س فاسق ۱۱، صف: ۵

فَاهٌ [فوه]: دهان ۱۲، صف: ۸

فَائِزٌ [فوز]: رستگار، کامیاب ۳۷، حشر: ۲۰

فَائِزُونَ [فوز]: ج.س فائز ۳۷، حشر: ۲۰

فَتَحَ [فتح]: پیروزی، گشایش ۱۴، صف: ۱۳

فَتَنٌ [فتن]: { ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ }، به فتنه انداخت، آزمایش کرد ۲۵، حدید: ۱۴

فِتْنَةٌ [فتن]: امتحان، وسیله امتحان ۱۹، تغابن: ۱۵

فَتَنْتُمْ [فتن]: { ماضی، ۹، فَتَنَ } ۲۵، حدید: ۱۴

فَخُورٌ [فخر]: { بسیار } فخر فروش، خود ستا ۲۸، حدید: ۲۳

فَدِيَةٌ [فدی]: عوض، چیزی که انسان فدا می کند (می پردازد) تا از عذاب

یا اسارت یا... آزاد شود ۲۵، حدید: ۱۵

فَرِحَ [فرح]: { ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ }، خوشحال شد، شادمان شد ۲۸، حدید: ۲۳

فَضْلٌ [فضل]: فضل، بخشش ۷، جمعة: ۴

فُقِرًا [فقیر]: ج.م فقیر ۳۴، حشر: ۸

فَقِيهٌ [فقه]: { ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ }، فهمید، دریافت ۳۶، حشر: ۱۳

فَقِيرٌ [فقیر]: فقیر، تهیدست، بی نوا ۳۴، حشر: ۸

فَلَقٌ [فلق]: سپیده صبح، (هرچیز) شکافته شده ۴، فلق: ۱

فُوزٌ [فوز]: رستگاری، کامیابی ۱۳، صف: ۱۲

فِي: در، درباره ۴، فلق: ۴

قَاتِلٌ [قتل]: { ماضی، ۱، مُفَاعَلَةٌ }، مبارزه کرد، پیکار (جنگ) کرد ۲۳، حدید: ۱۰

قَاتِلُوا [قتل]: { ماضی، ۳، قَاتَلَ } ۲۳، حدید: ۱۰

قَالَ [قول]: { ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ }، گفت ۱۱، صف: ۵

قَالُوا [قول]: گفتند ۱۱، صف: ۶

قَامَ [قوم]: { ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ }، ایستاد، برخاست ۲۹، حدید: ۱۰

قَائِمٌ [قوم]: ایستاده ۹، جمعة: ۱۱

قَائِمَةٌ [قوم]: مؤنث قائم ۳۲، حشر: ۵

قَبِلَ [قبل]: جانب، طرف، نزد ۲۴، حدید: ۱۳

قَبْلٌ [قبل]: قبل، گذشته، پیش از ۶، جمعة: ۲

قَدَّ: قطعاً، همانا ۱۱، صف: ۵

قَدَّرَ [قدر]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعُلُ}، قدرت داشت، توانست ۳۰، حدید: ۲۹

قَدَّرَ [قدر]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعُلُ}، اندازه قرار داد، معین کرد ۳۹، اُعلیٰ: ۳

قَدَّمَ [قدم]: {ماضی، ۱، قَدَّمْتُ - يَقْدِمُ}، پیش فرستاد، تقدیم کرد ۸، جمعة: ۷

قُدُّوسٌ [قدس]: {ماضی، ۱، قَدَّسْتُ - يَقْدِسُ}، بسیار مقدس، کاملاً پاک ۶، جمعة: ۱

قَدِيرٌ [قدر]: {ماضی، ۱، قَدَّرْتُ - يَقْدِرُ}، توانا ۱۵، تغابن: ۱

قَذَفَ [قذف]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعُلُ}، انداخت ۳۱، حشر: ۲

قُرْآنٌ [قرآن]: {ماضی، ۱، قَرَأْتُ - يَاقْرَأُ}، ۲۷، حشر: ۲۱

قُرْبَى [قرب]: {ماضی، ۱، قَرَّبْتُ - يَقْرِبُ}، نزدیکی ۳۳، حشر: ۷

قَرْضٌ [قرض]: {ماضی، ۱، قَرَضْتُ - يَقْرِضُ}، وام، قرض (وام) دادن ۲۰، تغابن: ۱۷

قُرَى [قری]: {ماضی، ۱، قَرَّيْتُ - يَقْرِي}، ج. م. قَرِيَّةٌ ۳۳، حشر: ۷

قَرِيبٌ [قرب]: {ماضی، ۱، قَرَّبْتُ - يَقْرِبُ}، نزدیک، اندک زمان ۱۴، صَف: ۱۳

قَرِيَّةٌ [قری]: {ماضی، ۱، قَرَّيْتُ - يَقْرِي}، آبادی، شهر ۳۳، حشر: ۷

قَسَا [قسوا]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعُلُ}، سخت (غیرقابل انعطاف) شد ۲۶، حدید: ۱۶

قَسَتْ [قسوا]: {ماضی، ۱، قَسَيْتُ - يَقْسِي}، ۴، حدید: ۱۶

قِسْطٌ [قسط]: {ماضی، ۱، قَسَيْتُ - يَقْسِي}، عدل، انصاف ۲۹، حدید: ۲۵

قَضَيْتُ [قضی]: {ماضی، ۱، قَضَيْتُ - يَقْضِي}، پایان یافت، تمام شد ۹، جمعة: ۱۰

قَطَعَ [قطع]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعُلُ}، قطع کرد، برید ۳۲، حشر: ۵

قَطَعْتُمْ [قطع]: {ماضی، ۱، قَطَعْتُ - يَقْطَعُ}، ۹، قَطَعْتُ ۳۲، حشر: ۵

قَفَى [قفوا]: {ماضی، ۱، تَفَعَّلْتُ - يَتَفَعَّلُ}، پشت سر (هم) فرستاد، به دنبال آورد ۳۰، حدید: ۲۷

قَفَيْنَا [قفوا]: {ماضی، ۱، قَفَيْتُ - يَقْفِي}، ۱۴، قَفَيْتُ ۳۰، حدید: ۲۷

قُلٌّ [قول]: {ماضی، ۱، قُلْتُ - يَقُولُ}، بگو ۲، توحید: ۱

قَلْبٌ [قلب]: {ماضی، ۱، قَلَبْتُ - يَقْلِبُ}، دل ۱۱، صَف: ۵

قُلُوبٌ [قلب]: {ماضی، ۱، قَلَبْتُ - يَقْلِبُ}، ج. م. قَلْبٌ ۱۱، صَف: ۵

قُوتِلْتُمْ [قتل]: {ماضی، ۱، قَاتَلْتُ - يَقْتُلُ}، ۹، قَاتَلْتُ ۳۵، حشر: ۱۱

قُوتِلُوا [قتل]: {ماضی، ۱، قَاتَلْتُ - يَقْتُلُ}، ۳، قَاتَلْتُ ۳۵، حشر: ۱۲

قَوْمٌ [قوم]: {ماضی، ۱، قَوْمْتُ - يَقْوِمُ}، گروه ۷، جمعة: ۵

قَوِيٌّ [قوی]: {ماضی، ۱، قَوَيْتُ - يَقْوِي}، نیرومند ۲۹، حدید: ۲۵

قِيلَ [قول]: {ماضی، ۱، قِيلَ - يَقُولُ}، ۱، قَالَ ۲۴، حدید: ۱۳

كُ [ك]: {ضمیر متصل مفرد مذکر مخاطب}، تو، ۹، جمعة: ۱۱

ک - ل

كُ: مانند، شبیه ۷، جمعة: ۵

كَذِبٌ [کذب]: {ماضی، ۱، كَذَبْتُ - يَكْذِبُ}، دروغگو ۳۵، حشر: ۱۱

كَذِبُونَ [کذب]: {ماضی، ۱، كَذَبْتُ - يَكْذِبُ}، ج. م. كَذِبٌ ۳۵، حشر: ۱۱

كَافِرٌ [کفر]: {ماضی، ۱، كَفَرْتُ - يَكْفُرُ}، انکارکننده (حق)، پوشاننده، کشاورز ۱۵، تغابن: ۲

كَافِرُونَ [کفر]: {ماضی، ۱، كَفَرْتُ - يَكْفُرُ}، افراد کافر ۳، کافرون: ۱

كَانَ [کون]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعُلُ}، بود، شد ۱۶، تغابن: ۱

كَأَنَّ: گویی، مانند این که ۱۰، صَف: ۴

كَانَتْ [کون]: {ماضی، ۱، كَانَتْ - يَكُونُ}، ص ۴، کان ۱۶، تغابن: ۶

كَانُوا [کون]: {ماضی، ۱، كَانُوا - يَكُونُونَ}، بودند ۶، جمعة: ۲

كَبِيرٌ [کبیر]: {ماضی، ۱، كَبَّرْتُ - يَكْبِرُ}، بزرگ شد ۱۰، صَف: ۳

كَبِيرَى [کبیر]: {ماضی، ۱، كَبَّرْتُ - يَكْبِرُ}، بزرگ تر ۴، اُعلیٰ: ۱۲

كَبِيرٌ [کبیر]: {ماضی، ۱، كَبَّرْتُ - يَكْبِرُ}، بزرگ ۲۲، حدید: ۷

كِتَابٌ [کتاب]: {ماضی، ۱، كَتَبْتُ - يَكْتُبُ}، کتاب (آسمانی)، نوشته شده ۶، جمعة: ۲

كَتَبَ [کتاب]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعُلُ}، نوشت، مقرر (واجب) کرد ۳۰، حدید: ۲۷

كَتَبْنَا [کتاب]: {ماضی، ۱، كَتَبْتُ - يَكْتُبُ}، ۱۴، كَتَبْتُ ۳۰، حدید: ۲۷

كَذِبٌ [کذب]: {ماضی، ۱، كَذَبْتُ - يَكْذِبُ}، دروغ ۱۲، صَف: ۷

كَذَّبُوا [کذب]: {ماضی، ۱، كَذَّبْتُ - يَكْذِّبُ}، تکذیب کردند، دروغ شمرند ۷، جمعة: ۵

كِرْهٌ [کره]: {ماضی، ۱، كَرِهْتُ - يَكْرَهُ}، کراهت داشت، نپسندید، خوش نداشت ۱۲، صَف: ۸

كِرِيمٌ [کرم]: {ماضی، ۱، كَرَّمْتُ - يَكْرِمُ}، گرامی، ارزشمند، بزرگوارانه ۲۴، حدید: ۱۱

كَفَّارٌ [کفر]: {ماضی، ۱، كَفَّرْتُ - يَكْفِرُ}، ج. م. كَافِرٌ ۲۷، حدید: ۲۰

كَفَّرَ [کفر]: {ماضی، ۱، كَفَّرْتُ - يَكْفِرُ}، پوشاند ۱۷، تغابن: ۹

كَفَّرَ [کفر]: {ماضی، ۱، كَفَّرْتُ - يَكْفِرُ}، کفرورزید، کافر شد ۱۶، تغابن: ۵

كَفَرْت [كفرا]: کافر شد، کفر ورزید ۱۴، صف: ۱۴

كَفَرُوا [كفروا]: {ماضی، ۳، كَفَرُ}، ۱۶، تغاین: ۵

كَفَلَ [كفل]: نصیب، بهره (کفایت کننده) ۳۰، حدید: ۲۸

كَفَلْنِ [كفلن]: مثنای کفل ۳۰، حدید: ۲۸

كَفُوا [كفوا]: همتا، همانند ۲، توحید: ۴

كَمْ: شما، تان ۳، کافرون: ۶

كُنْتُمْ [کون]: بودید ۸، جمعة: ۶

كُونُوا [کونوا]: باشید ۱۴، صف: ۱۴

كُنِي: تا {این که}، به علت این که، به دلیل این که ۲۸، حدید: ۲۳

لِ: برای، به، برای این که ۱، حمد: ۲

لَ: قطعا، حتماً، (لام قسم) ۶، جمعة: ۲

لَا: (حرف نفی)، نه، نیست ۱، حمد: ۷

لِنَنْظُرْ [نظرا]: {امر، ۱، نَظَرَ}، ۳۷، حشر: ۱۸

لَعِبَ [العب]: بازی، بازیچه ۲۷، حدید: ۲۰

لَعَلَّ: شاید، به امید این که، تا (این که) ۹، جمعة: ۱۰

لَكَنَّ: لکن، ولی ۲۵، حدید: ۱۴

لَمْ: (حرف نفی) ۲، توحید: ۳

لَمَّا: (حرف نفی)، زمانی که ۷، جمعة: ۳

لَنْ: (حرف نفی ناصبه)، هرگز ۱۶، تغاین: ۷

لَهُو [لهو]: لهو، سرگرمی ۹، جمعة: ۱۱

لَوْلَا: [لولا]: اگرچه، هرچند، اگر ۱۲، صف: ۸

لَوْلا: اگر نه، اگر نبود (نیست) ۳۲، حشر: ۳

لِيَتَوَكَّلَ [وكل]: {امر، ۱، از تَوَكَّلَ}، ۱۸، تغاین: ۱۳

لَيْل [لیل]: شب ۲۲، حدید: ۶

لَيْتَةَ [لین]: درخت خرما ۳۲، حشر: ۵

م - ن

مَا: آنچه - هر چه، چه چیزی؟، (حرف نفی) ۲، کافرون: ۲

مَاتَ [موت]: {ماضی، ص ۱ فعل - يَفْعَلُ}، مُرِدٌ، ۴۰، اُعلیٰ:

مَالَ [مول]: دارایی ۱۳، صف: ۱۱

مَالِكٌ [ملک]: مالک، صاحب ۱، حمد: ۴

مَانِعٌ [منع]: مانع، بازدارنده ۳۱، حشر:

مَانِعَةٌ [منع]: مؤنث مانع ۳۱، حشر: ۲

مَأْوَى [اوی]: جایگاه، محل سکونت ۲۵، حدید: ۱۵

مُبَشِّرٌ [بشرا]: بشارت دهنده، مژده دهنده ۱۱، صف: ۶

مُبِينٌ [بین]: آشکار ۶، جمعة: ۲

مَتَاعٌ [متع]: متاع، کالا ۲۷، حدید: ۲۰

مُتَّصِدِعٌ [صدع]: شکافته شده، از هم پاشیده، متلاشی ۳۷، حشر: ۲۱

مُتَّكِبٌ [کبرا]: صاحب کبریا ۳۸، حشر: ۲۳

مُتَّمٌ [تمم]: تمام کننده، کامل کننده ۱۲، صف: ۸

مَثَلٌ [مثل]: مثل، حال، وصف ۷، جمعة: ۵

مُحَصَّنٌ [حصن]: دارای قلعه، دارای حصار (دژ)، مستحکم شده ۳۶، حشر: ۱۴

مُحَصَّنَةٌ [حصن]: مؤنث مُحَصَّنٌ ۳۶، حشر: ۱۴

مُخْتَالٌ [خیل]: متکبر، خیال پرداز متکبر ۲۸، حدید: ۲۳

مَرْصُوصٌ [رصص]: مستحکم، سربی ۱۰، صف: ۴

مَرْعَى [رعی]: چراگاه، مرتع، گیاه ۳۹، اُعلیٰ: ۴

مَرْيَمَ: حضرت مریم عليها السلام ۱۱، صف: ۶

مَسَاكِنٌ [سکن]: ج. م. مسکن ۱۳، صف: ۱۲

مَسَاكِينٌ [سکن]: ج. م. مسکین ۳۳، حشر: ۷

مُسْتَخْلَفٌ [خلف]: جانشین شده، جانشین ۲۲، حدید: ۷

مُسْتَخْلَفِينَ [خلف]: ج. س. مُسْتَخْلَفٌ ۲۲، حدید: ۷

مُسْتَقِيمٌ [قوم]: مستقیم، راست ۱، حمد: ۶

مَسْكَنٌ [سکن]: خانه، محل آرام گرفتن ۱۳، صف: ۱۲

مِسْكِين [سكن]: مسكين، درمانده ۳۳، حشر: ۷

مُشْرِكٌ [شرك]: مشرك، کسی که برای خدا شریک قائل است ۱۲، صف: ۹

مُشْرِكُونَ [شرك]: ج. س. مشرک ۱۲، صف: ۹

مَشَى [مشى]: {ماضى، فَعَلَ - يَفْعَلُ}، راه رفت ۳۰، حدید: ۲۸

مُصَدِّقٌ [صدق]: {مرد} صدقه دهنده، (مرد) انفاق کننده ۲۶، حدید: ۱۸

مُصَدِّقٌ [صدق]: تصدیق کننده، تأیید کننده ۱۱، صف: ۶

مُصَدِّقَاتٌ [صدق]: {ج. س. مُصَدِّقَةٌ}، حدید: ۱۸

مُصَدِّقِينَ [صدق]: {ج. س. مُصَدِّقٌ}، حدید: ۱۸

مُصَفَّرٌ [صفر]: زرد {رنگ} ۲۷، حدید: ۲۰

مُصَوِّرٌ [صور]: صورتگر، صورت بخش، صورت دهنده ۳۸، حشر: ۲۴

مُصِيبَةٌ [صوب]: مصیبت، آنچه (به انسان) می رسد ۱۸، تغابن: ۱۱

مَصِيرٌ [صیر]: بازگشت، فرجام، محل بازگشت ۱۵، تغابن: ۳

مَعَ: با، همراه ۲۱، حدید: ۴

مَغْضُوبٌ [غضب]: غضب شده، مورد غضب ۱، حمد: ۷

مَغْفِرَةٌ [غفر]: مغفرت، آمرزش ۲۷، حدید: ۲۰

مُفْلِحٌ [فلح]: رستگار، کامیاب ۲۰، تغابن: ۱۶

مُفْلِحُونَ [فلح]: ج. س. مُفْلِحٌ، ۲۰، تغابن: ۱۶

مَقَّتْ [مقت]: خشم ۱۰، صف: ۳

مُلَاقِيٌّ [لقى]: ملاقات کننده ۸، جمعة: ۸

مَلِكٌ [ملك]: فرمان روا، پادشاه ۵، ناس: ۲

مُلْكٌ [ملك]: فرمانروایی، پادشاهی ۱۵، تغابن: ۱۰

مَنْ دَا: کیست؟ چه کسی؟ ۲۴، حدید: ۱۱

مِنْ: از، بعضی، هیچ ۴، فلق: ۲

مَنْ: کسانی که چه کسی (کسانی)؟ ۷، جمعة: ۴

مَنْفَعٌ [نفع]: ج. م. مَنْفَعَةٌ، ۲۹، حدید: ۲۵

مُنَافِقٌ [نفاق]: منافق، کسی که در ظاهر مسلمان و در باطن کافر است ۲۴، حدید: ۱۳

مُنَافِقَاتٌ [نفاق]: ج. س. مُنَافِقَةٌ، ۲۴، حدید: ۱۳

مُنَافِقُونَ [نفاق]: ج. س. مُنَافِقٌ، ۲۴، حدید: ۱۳

مَنْفَعَةٌ [نفع]: منفعت، سود ۲۹، حدید: ۲۵

مُهَاجِرٌ [هجر]: مهاجر، هجرت کننده ۳۴، حشر: ۸

مُهَاجِرِينَ [هجر]: ج. س. مُهَاجِرٌ، ۳۴، حشر: ۸

مُهْتَدِيٌّ [هدى]: هدایت شده ۲۹، حدید: ۲۶

مُهَيَّبِينَ [همن]: محافظ و مراقب، شاهد و ناظر ۳۸، حشر: ۲۳

مَوْتٌ [موت]: مرگ ۸، جمعة: ۶

مُوسَى: حضرت موسی عليه السلام ۱۱، صف: ۵

مَوْلَى [ولى]: سرپرست، یار، دوست ۲۵، حدید: ۱۵

مُؤْمِنٌ [أمن]: مومن، فرد با ایمان، ایمنی بخش ۱۴، صف: ۱۳

مُؤْمِنَاتٌ [أمن]: ج. س. مُؤْمِنَةٌ، ۲۴، حدید: ۱۲

مُؤْمِنُونَ [أمن]: ج. س. مُؤْمِنٌ، ۱۸، تغابن: ۱۳

مُؤْمِنِينَ [أمن]: ج. س. مُؤْمِنٌ، ۱۴، صف: ۱۳

مِيثَاقٌ [وثنق]: پیمان، عهد ۲۲، حدید: ۸

مِيرَاثٌ [ورث]: میراث، آنچه به ارث می رسد ۲۳، حدید: ۱۰

مِيزَانٌ [وزن]: معیار سنجش، وسیله سنجش، ترازو ۲۹، حدید: ۲۵

نَا: ما، ۱، حمد: ۶

نَادَى [ندوا]: {ماضى، ۱ مُفَاعَلَةٌ}، ندا داد، صدا زد ۲۵، حدید: ۱۴

نَارٌ [نورا]: آتش ۱۷، تغابن: ۱۰

نَاسٌ: مردم، آدمیان ۵، ناس: ۱

نَاصِرٌ [نصر]: یار، یاری کننده ۱۴، صف: ۱۴

نَافِقٌ [نفاق]: {ماضى، ۱ مُفَاعَلَةٌ}، نفاق ورزید، دورویی کرد ۳۵، حشر: ۱۱

نَافِقُونَ [نفاق]: {ماضى، ۳ نَافِقٌ}، ۳۵، حشر: ۱۱

نَبَأٌ [نبا]: {ماضى، ۱ تَفْعِيلٌ}، خبر داد، آگاه کرد ۱۶، تغابن: ۷

نَبَأٌ [نبا]: خبر، خبر مهم ۱۶، تغابن: ۵

نَبَاتٌ [نبت]: روییدن، آنچه (از زمین) می روید، گیاه ۲۷، حدید: ۲۰

نَبْرًا [نبرا]: {مضارع، ۱۴ بُرًا}، ۲۸، حدید: ۲۲

نُبُوءَةٌ [نبا]: نبوت، پیامبری ۲۹، حدید: ۲۶

نَحْنُ: ضمیر منفصل متکلم مع الغیر، ما ۱۴، صف: ۱۴

نَكُونُ [کون]: {مضارع، ۱۴، كَانْ} ۲۵، حدید: ۱۴	خَرَجُ [خرج]: {مضارع، ۱۴، خَرَجَ} ۳۵، حشر: ۱۱
نَنْصُرُ [نصر]: {مضارع، ۱۴، نَصَرَ} ۳۵، حشر: ۱۱	نَزَلَ [نزل]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ}، فرود آمد، نازل شد ۲۱، حدید: ۴
نَهَارَ [نهار]: روز ۲۲، حدید: ۶	نَسْتَعِينُ [عون]: به کمک می گیریم، کمک می خواهیم ۱، حمد: ۵
نَهَرَ [نهر]: رود ۱۳، صف: ۱۲	نَسُوا [نسی]: {ماضی، ۳، نَسِيَ} ۳۷، حشر: ۱۹
نَهَى [نهی]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ}، نهی کرد، باز داشت ۳۳، حشر: ۷	نَسِيَ [نسی]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ}، فراموش کرد ۳۷، حشر: ۱۹
نُوحُ : حضرت نوح علیه السلام ۲۹، حدید: ۲۶	نَصَرَ [نصر]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ} ۲۹، حدید: ۲۵
نُودَى [ندو]: ندا داده شد ۹، جمعة: ۹	نَصَرَ [نصر]: یاری، کمک ۱۴، صف: ۱۳
نُورًا [نور]: نور، روشنایی ۱۲، صف: ۸	نَصَرُوا [نصروا]: {ماضی، ۳، نَصَرَ} ۳۵، حشر: ۱۲
نُيَسِّرُ [یسر]: {مضارع، ص ۱۴، يَسَّرَ} ۳۹، اعلی: ۸	نَضْرِبُ [ضرب]: {مضارع، ۱۴، ضَرَبْتُ} ۳۷، حشر: ۲۱
هَاجَ [هیج]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ}، پزمرده (خشک) شد، آشفته شد ۲۷، حدید: ۲	نُطِيعُ [طوع]: {مضارع، ۱۴، أَطَاعَ} ۳۵، حشر: ۱۱
هَاجَرَ [هجر]: {ماضی، ۱، مُفَاعَلَةٌ}، هجرت کرد ۳۴، حشر:	نَظَرَ [نظر]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ}، نگاه کرد - (با تأمل) نگریست، مهلت داد ۲۴، حدید: ۱۳
هَادُوا [هود]: یهودی شدند ۸، جمعة: ۶	نَعْبُدُ [عبد]: عبادت می کنیم، بندگی می کنیم، می پرستیم ۱، حمد: ۵
هَدَى [هدی]: {ماضی، ۱، از فَعَلَ - يَفْعَلُ}، هدایت کرد، راهنمایی کرد ۱۶، تغابن:	نَفَّاثَاتُ [نفث]: دمنندگان ۴، فلق: ۴
هَدَى [هدی]: هدایت، رهنمود ۱۲، صف: ۹	نَفْسُ [نفس]: جان، خود، فرد ۱۳، صف: ۱۱
هُمَّ : آن ها، آنان، شان ۱، حمد: ۷	نَفَعَ [نفع]: {ماضی، ص ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ}، سود رسانید، فائده داشت ۴، اعلی:
هُمَا : ضمیر مثنای غایب، آن دو ۳۶، حشر: ۱۷	نَفَعْتُ [نفعت]: {ماضی، ص ۴، نَفَعْتُ} ۴۰، اعلی: ۹
هُوَ : او، آن، اش ۲، توحید: ۴	نَقْتَبِسُ [قبس]: {مضارع، ۱۴، اقْتَبَسْتُ} ۲۴، حدید: ۱۳
هُوًّا : او، آن ۳، توحید: ۱	نُقْرِي [قرا]: {مضارع، ص ۱۴، أَقْرَأْتُ} ۳۹، اعلی: ۶
هِيَ : {ضمیر مفرد مؤنث غایب}، او، ش ۲۵، حدید: ۱۵	

ه - و - و - و - ی - ی

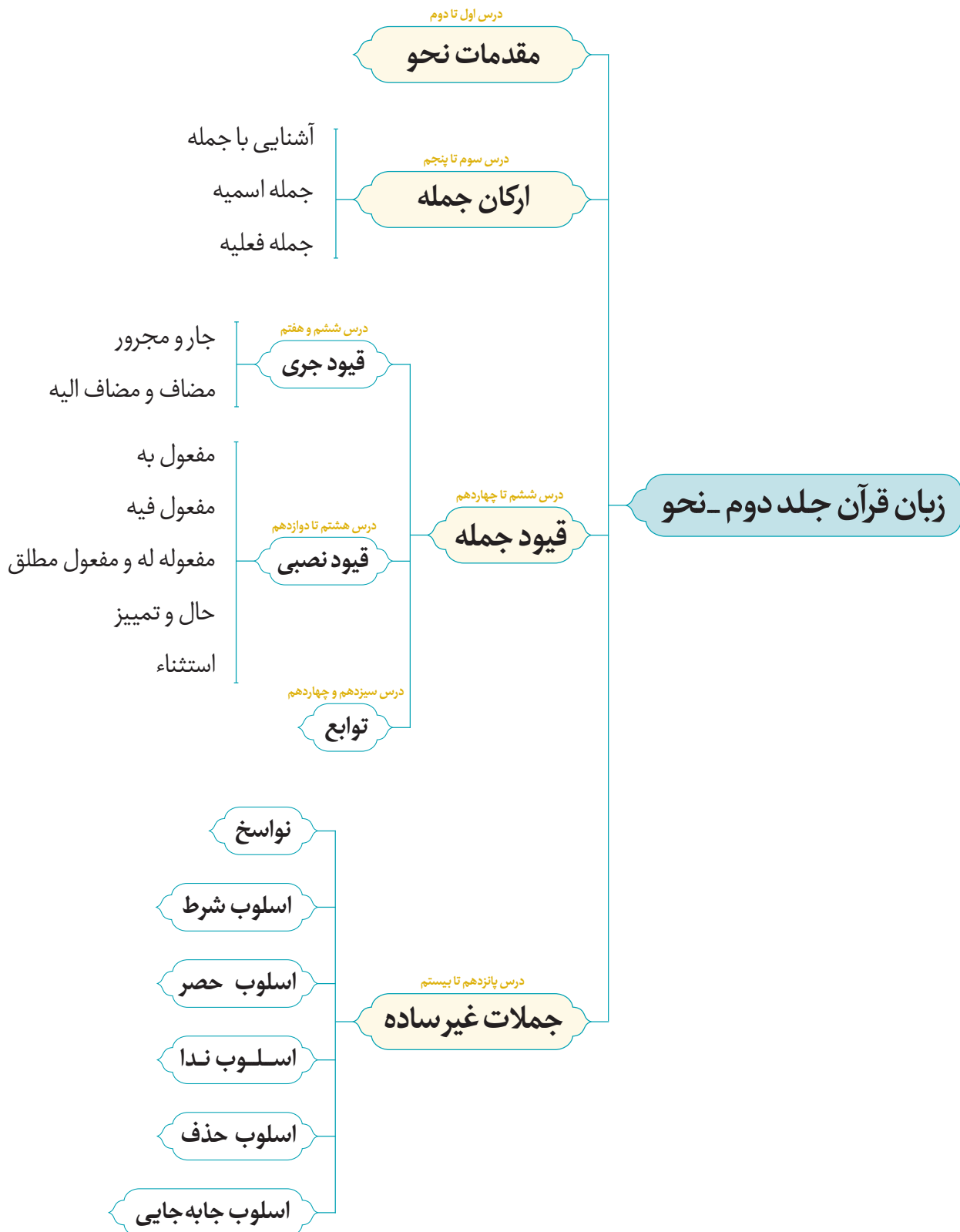
وَقَى [وقی]: {ماضی، ۱، از فَعَلَ - يَفْعَلُ}، حفظ کرد ۲۰، تغابن: ۱۶	وَوَّ : ۱، حمد: ۵
وَلَجَّ [ولج]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ}، داخل شد، فرورفت ۲۱، حدید: ۴	وَبَالَ [وبل]: کیفر، عقوبت ۱۶، تغابن: ۵
وَلَدَ [ولد]: فرزند ۱۹، تغابن: ۱۴	وَجَدَ [وجد]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ}، یافت ۳۴، حشر: ۹
وَلَّى [ولی]: {ماضی، ۱، تفعیل}، برگرداند ۳۵، حشر: ۱۲	وَرَاءَ : پشت، بعد ۲۴، حدید: ۱۳
وَلَّى [ولی]: دوست، سرپرست ۸، جمعة: ۶	وَسَّوَسَ [وسوس]: وسوسه گر، وسوسه ۵، ناس: ۴
ی : من، ام ۳، کافرون: ۶	وَعَدَ [وعد]: {ماضی، ۱، فَعَلَ - يَفْعَلُ}، وعده داد ۲۳، حدید: ۱۰
يَا أَيُّهَا : ای ۳، کافرون: ۱	وَقَبَ [وقب]: آمد، فرا گرفت ۴، فلق: ۳

يَأْتِي [أتى]: می آید ۱۱، صف: ۶	يَحْشَى [خشى]: { مضارع، ۱، حَشِيَ } ۴۰، أعلى: ۱۰
يَأْمُرُونَ [أمر]: { مضارع، ۳، أَمَرَ } ۲۸، حديد: ۲۴	يَخْفَى [خفى]: { مضارع، ۱، خَفِيَ } ۳۹، أعلى: ۷
يَأْنِي [أنى]: { مضارع، ۱، أُنِيَ } ۲۶، حديد: ۱۶	يَد [يدى]: دست ۸، جمعة: ۷
يَبْتَغُونَ [بغى]: { مضارع، ۳، ابْتَغَى } ۳۴، حشر: ۸	يُدْخِل [دخل]: داخل می کند ۱۳، صف: ۱۲
يَبْخُلُونَ [بخل]: { مضارع، ۳، بَخَلَ } ۲۸، حديد: ۲۴	يَدْعُو [دعوا]: { مضارع، ۱، دَعَا } ۲۲، حديد: ۸
يُبْعَثُونَ [بعث]: { مضارع مجهول، ۳، از بَعَثَ } ۱۶، تغابن: ۷	يُدْعَى [دعوا]: دعوت می شود، خواننده می شود ۱۲، صف: ۷
يَتَامَى [يتم]: ج. م. يتيم ۳۳، حشر: ۷	يَدِين [يدى]: مثنای يد ۱۱، صف: ۶
يَتَجَنَّب [جنب]: { مضارع، ص ۱، تَجَنَّبَ } ۴۰، أعلى: ۱۱	يَذْكَر [ذكر]: { مضارع، ص ۱، تَذَكَّرَ } ۴۰، أعلى: ۱۰
يَتَفَكَّر [فكر]: { مضارع، ۳، تَفَكَّرَ } ۳۷، حشر: ۲۱	يُرِيدُونَ [رود]: می خواهند، اراده می کنند ۱۲، صف: ۸
يَتْلُو [تلو]: تلاوت می کند، می خواند ۶، جمعة: ۲	يُزَكِّي [زكى]: پاک می کند، تزكیه می کند ۶، جمعة: ۲
يَتَمَتَّنُونَ [منى]: آرزو می کنند ۸، جمعة: ۷	يُسَبِّح [سبح]: تسبیح می کند، پاک (و منزه) می داند ۶، جمعة: ۱
يَتَوَلَّى [ولى]: { مضارع، ۱، تَوَلَّى } ۲۸، حديد: ۲۴	يَسْتَوِي [سوى]: { مضارع، ۱، اسْتَوَى } ۲۳، حديد: ۱۰
يَتِيم [يتم]: تنها مانده، کسی که پدرش را از دست داده ۳۳، حشر: ۷	يَسْرَأ [يسرا]: { ماضى، ص ۱، تَفَعَّلَ }، آسان کرد، آماده کرد ۳۹، أعلى: ۱
يَجِدُونَ [وجد]: { مضارع، ۳، وَجَدَ } ۳۴، حشر: ۹	يُسْرَى [يسرا]: آسان ترین {راه} ۳۹، أعلى: ۸
يَجْعَل [جعل]: { مضارع، ۱، جَعَلَ } ۳۰، حديد: ۲۸	يَسْعَى [سعى]: { مضارع، ۱، سَعَى } ۲۴، حديد: ۱۲
يَجْمَعُ [جمع]: { مضارع، ۱، از جَمَعَ } ۱۷، تغابن: ۹	يُسَلِّطُ [سلط]: { مضارع، ۱، سَلَّطَ } ۳۳، حشر: ۶
يُحِبُّ [حبيب]: دوست می دارد ۱۰، صف: ۴	يَسِير [يسرا]: آسان، سهل ۱۶، تغابن: ۷
يُحِبُّونَ [حبيب]: { مضارع، ۳، أَحَبَّ } ۳۴، حشر: ۹	يَشَاءُ [شياً]: می خواهد ۷، جمعة: ۴
يُحْتَسِبُونَ [حسب]: { مضارع، ۳، احْتَسَبَ } ۳۱، حشر: ۲	يُشَاقُّ [شقق]: { مضارع، ۱، شَاقَّ } ۳۲، حشر: ۴
يَحْمِلُ [حمل]: حمل می کند ۷، جمعة: ۵	يُشْرِكُونَ [شرك]: { مضارع، ۳، أَشْرَكَ } ۳۸، حشر: ۲۳
يَحْمِلُونَ [حمل]: حمل می کنند، زیر بار می روند، عمل می کنند ۷، جمعة: ۵	يَشْهَدُ [شهد]: { مضارع، ۱، شَهِدَ } ۳۵، حشر: ۱۱
يُحْيِي [حيى]: { مضارع، ۱، أَحْيَا } ۲۱، حديد: ۲	يَصَلِّي [صلى]: { مضارع، ص ۱، صَلَّى } ۴۰، أعلى: ۱۲
يُحْيِي [حيى]: { مضارع، ص ۱، حَيَّى } ۴۰، أعلى: ۱۳	يُضَاعَفُ [ضعف]: { مضارع، ۱، از ضَاعَفَ } ۲۰، تغابن: ۱۷
يُخْرِبُونَ [خراب]: { مضارع، ۳، أَخْرَبَ } ۳۱، حشر: ۲	يُظْفِنُونَ [طفأ]: خاموش می کنند ۱۲، صف: ۸
يُخْرِجُ [خرج]: { مضارع، ۱، أَخْرَجَ } ۲۳، حديد: ۹	يُظْهِرُ [ظهر]: پیروز می کند، غلبه می دهد، آشکار می کند ۱۲، صف: ۹
يُخْرِجُ [خرج]: { مضارع، ۱، خَرَجَ } ۲۱، حديد: ۴	يَعْرِجُ [عرج]: { مضارع، ۱، عَرَجَ } ۲۱، حديد: ۴
يُخْرِجُونَ [خرج]: { مضارع، ۳، خَرَجَ } ۳۱، حشر: ۲	يَعْقِلُونَ [عقل]: { مضارع، ۳، عَقَلَ } ۳۶، حشر: ۱۴
يُخْزِي [خزى]: { مضارع، ۱، أَخْزَى } ۳۲، حشر: ۵	يَعْلَمُ [علم]: { مضارع، ۱، عَلِمَ } ۲۹، حديد: ۲۵

يُنَبِّئُ [نبأ]: آگاه می‌کند، خبر می‌دهد ۸، جمعة: ۸	يُعَلِّمُ [علم]: می‌آموزد، تعلیم می‌دهد ۶، جمعة: ۲
يَنْزِلُ [نزل]: {مضارع، ۱، نَزَلَ} ۲۱، حدید: ۴	يَعْمَلُ [عمل]: {مضارع، ۱، از عَمِلَ} ۱۷، تغابن: ۹
يُنزِّلُ [نزل]: {مضارع، ۱، نَزَّلَ} ۲۳، حدید: ۹	يَغْفِرُ [غفر]: می‌آمرزد، می‌بخشد ۱۳، صف: ۱۲
يَنْصُرُ [نصر]: {مضارع، ۱، نَصَرَ} ۲۹، حدید: ۲۵	يَقْفَهُونَ [فقه]: {مضارع، ۳، فَقِهَ} ۳۶، حشر: ۱۳
يُنصِرُونَ [نصر]: {مضارع مجهول، ۳، نَصَرَ} ۳۵، حشر: ۱۲	يُقَاتِلُونَ [قتل]: مبارزه می‌کنند، پیکار می‌کنند، جنگ می‌کنند ۱۰، صف: ۴
يَنْصُرُونَ [نصر]: {مضارع، ۳، نَصَرَ} ۳۴، حشر: ۸	يَقْدِرُونَ [قدر]: {مضارع، ۳، قَدَرَ} ۳۰، حدید: ۲۹
يَهْدُونَ [هدی]: هدایت می‌کند، راهنمایی می‌کند ۱۶، تغابن: ۶	يُقْرِضُ [قرض]: {مضارع، ۱، أَقْرَضَ} ۲۴، حدید: ۱۱
يَهْدِي [هدی]: هدایت می‌کند، راهنمایی می‌کند ۷، جمعة: ۵	يَقُولُ [قول]: {مضارع، ۱، قَالَ} ۲۴، حدید: ۱۳
يَهْجُ [هيج]: {مضارع، ۱، هَاجَ} ۲۷، حدید: ۲۰	يَقُولُونَ [قول]: {مضارع، ۳، قَالَ} ۳۵، حشر: ۱۰
يُؤْتِي [أتی]: می‌دهد ۷، جمعة: ۴	يَقُومُ [قوم]: {مضارع، ۱، قَامَ} ۲۹، حدید: ۲۵
يُؤثِرُونَ [أثر]: {مضارع، ۳، أَثَرَ} ۳۴، حشر: ۹	يُكْفِرُ [كفر]: {مضارع، ۱، از كَفَرًا} ۱۷، تغابن: ۹
يُؤْخَذُ [أخذ]: {مضارع مجهول، ۱، أَخَذَ} ۲۵، حدید: ۱۵	يَكُونُ [كون]: هست، است ۲، توحيد: ۴
يُوسِسُ [وسوس]: وسوسه می‌کند ۵، ناس: ۵	يَكُونُونَ [كون]: {مضارع، ۳، كَانَ} ۲۶، حدید: ۱۶
يُوقِي [وقی]: {مضارع مجهول، ۱، از وَقَى} ۲۰، تغابن: ۱۶	يَلْجُ [ولج]: {مضارع، ۱، وَلَجَ} ۲۱، حدید: ۴
يُولِجُ [ولج]: {مضارع، ۱، أَوْلَجَ} ۲۲، حدید: ۶	يَلْحَقُونَ [لحق]: ملحق می‌شوند، می‌پیوندند، پیوسته می‌شوند ۷، جمعة: ۳
يُولَدُ [ولد]: زاییده می‌شود، تولد می‌یابد ۲، توحيد: ۳	يَلِدُ [ولد]: می‌زاید، تولید می‌کند ۲، توحيد: ۳
يُؤَلِّونَ [ولی]: {مضارع، ص ۳، وَلى} ۳۵، حشر: ۱۲	يَمُوتُ [موت]: {مضارع، ص ۱، مَاتَ} ۴۰، أعلى: ۱۳
يَوْمُ [يوم]: روز، دوره، مرحله ۱، حمد: ۴	يُمِيتُ [موت]: {مضارع، ۱، أَمَاتَ} ۲۱، حدید: ۲
يُؤْمِنُ [أمن]: {مضارع، ۱، از آمَنَ} ۱۷، تغابن: ۹	يَمِينُ [يمن]: سمت راست، دست راست، برکت و نیرو ۲۴، حدید: ۱۲
	يُنَادُونَ [ندوا]: {مضارع، ۳، نَادَى} ۲۵، حدید: ۱۴



نمودار زبان قرآن



مقدمات نحو





درس ششم و هفتم
قیود جزئی

درس ششم

مجرور جارو

تعریف

به حرفی که فقط بر سر اسم آمده و آن را مجرور می‌کند، حرف جرّ می‌گوییم
«بِ»، «مِنْ»، «إِلَى»، «عَنْ»، «عَلَى»، «فِي»، «لِ»، «كُلَّ»، «وَقَسَمَ»

متعلّق جارو مجرور

فعل یا شبه فعلی که جار و مجرور، متعلّق به آن است

انواع جار و مجرور

حرف جرّ زائده → هیچ متعلّقی نداشته و صرفاً برای تأکید است
حرف جرّ اصلی → جار و مجرور نوع اول → متعلّقش، در جمله → یکی از قیود جمله اصلی
حرف جرّ اصلی → جار و مجرور نوع دوم → متعلّقش، فعل عام محذوف → یکی از جمله‌های فرعی

ترکیب جار و مجرور

زائد مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ → مِنْ: حرف جرّ زائد (مُصِيبَةٍ) فاعل، محلاً مرفوع، مجرور به کسره
نوع اول آمَنُوا بِاللَّهِ → بِاللَّهِ: جار و مجرور نوع اول، متعلّق به آمَنُوا
نوع دوم لَهُمْ أَجْرٌ → لَهُمْ: جار و مجرور نوع دوم، خبر مقدم، محلاً مرفوع

تناسب فعل و حرف جرّ

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ = به قومش گفت
جَاءَهُمْ = نزد آن‌ها آمد
رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا = پروردگار ما، ببامرز ما را

درس هفتم
مضاف و مضاف الیه

تعریف

به ترکیب دو جزء جمله که اختصاص جزء اول به دوم را بیان می‌کند، ترکیب اضافی می‌گوییم

انواع مضاف الیه
مفرد يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
جمله هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ

ترکیب مضاف و مضاف الیه

مضاف: بسته به نقشی که در جمله دارد اعراب می‌شود
مضاف الیه: اعرابش جرّ است
ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ → (فَضْلٌ) خبر، مرفوع به ضَمِّهِ (اللَّهِ) مضاف الیه، مجرور به کسره
هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ → جمله (لَا يَنْطِقُونَ) مضاف الیه، محلاً مجرور

ویژگی‌های مضاف

تنوین و ال ندارد → وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ
متاع الغرور

حذف مضاف الیه

أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ... مِنْ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ... كَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى
من بعدُ = مِنْ بَعْدِ الْفَتْحِ
كَلَّا = كَلَّهِمْ

مفعول به

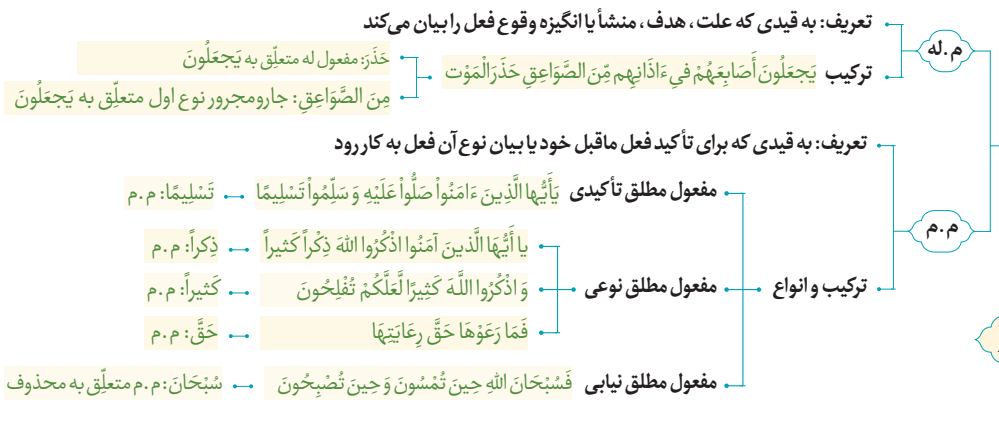


قیود نصبی

مفعول فیه



مفعوله له و مفعول مطلق



حال و تمییز

استثناء



مفعول به

مفعول فیه

مفعوله له و مفعول مطلق

درس یازدهم
حال و تمییز

حال

تعریف: لفظ منصوبی که حالت اسمی (ذوالحال) را هنگام وقوع فعل بیان می‌کند

- ترکیب و انواع حال
- يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا → صَفًا: حال برای ضمیر فاعلی و
 - فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ → مِنْكُمْ: جار و مجرور نوع دوم، حال برای ضمیر فاعلی و
 - أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ → جمله (فیه بَأْسٌ شَدِيدٌ) حال برای الحدید
 - كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَخْمَلُ أَشْفَارًا → جمله (يَخْمَلُ أَشْفَارًا) حال برای الجِمَارِ

تمییز

تعریف: به کلمه‌ای که برای رفع ابهام از کلمه یا عبارت پیش از خود به کار می‌رود

- ترکیب و انواع تمییز
- تمییز مفرد: از کلمه مفرد رفع ابهام می‌کند اِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا
 - تمییز نسبت: از نسبت بیان شده در جمله رفع ابهام می‌کند اَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا
 - وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا → شَهِيدًا: تمییز، منصوب به فتحه

درس دوازدهم
استثناء

تعریف

- رَجَعَ الْمُسَافِرُونَ إِلَّا زَيْدًا
- مُسْتَثْنَى مِنْهُ: الْمُسَافِرُونَ
 - أَدَاتُ اسْتِثْنَاءٍ: إِلَّا
 - مُسْتَثْنَى: زَيْدًا

انواع

متصل

- ویژگی
- مستثنی منه در جمله ذکر می‌شود
 - مستثنی از جنس مستثنی منه است
- معنا
- ألا = مگر، به جز
- ترکیب
- رَجَعَ الْمُسَافِرُونَ إِلَّا زَيْدًا → زَيْدًا: مستثنی، منصوب
 - تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ

منقطع

- ویژگی
- مستثنی منه در جمله ذکر می‌شود
 - مستثنی از جنس مستثنی منه نیست
- معنا
- استدراک: مگر، به جز، لکن، ولی
- ترکیب
- رَجَعَ الْمُسَافِرُونَ إِلَّا أَمْتَعَتَهُمْ → أَمْتَعَتَهُمْ: مستثنی، منصوب
 - وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ

مفترغ

- ویژگی
- مستثنی منه در جمله ذکر نمی‌شود
- معنا
- حصر
- ترکیب
- لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ → إِلَّا: حرف حصر. الله: م. به «تَعْبُدُونَ»، منصوب
 - هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ

تعریف

جزئی از جمله که اعرابش تابع ماقبلش است

تعریف: به جزئی که چگونگی اسم پیش از خود (منعوت) را بیان می‌کند نعت می‌گوییم

- ترکیب:
 - اهدنا الصراط المستقیم → المستقیم: نعت «الصراط»، منصوب
 - بعثت فی الامیین رسولا منهم → منهم: جار و مجرور نوع دوم، نعت «رسولا»، محلا منصوب
 - جمله بعد از نکره، نعت و جمله بعد از معرفه، حال است

نعت

- تطابق نعت و منعوت: اعراب - جنس - تعداد - تعریف
 - لولا یأتون علیهم بسطان یتین
 - هو الذی ینزل علی عبده آیات یتینات
- تعدد نعت هو الله الخالق الباری المصور
- ترجمه نعت و منعوت:
 - سبیح اسم ربك الأعلى: تسبیح کن پروردگار بلند مرتبه ات را
 - وإنه لقسّم لو تعلمون عظیم: و قطعاً آن سوگندی عظیم است اگر بدانید

انواع

تعریف: تابعی است که بین آن و متبوعش یکی از حروف عطف قرار گیرد

حروف عطف: و، ف، ثم، أو، أم، لا، لكن، بل و...

معطوف

- ترکیب و انواع:
 - أرسلنا نوحا وإبراهیم → و: حرف عطف إبراهیم: معطوف به «نوحا»، منصوب
 - مفرد بر مفرد: عطف رسول بر الله
 - جمله بر جمله: «ینصرون...» بر «یتتغون...»
- معانی:
 - و: اشتراك يقول المنافقون و المنافقات
 - ف: اشتراك و ترتیب با فاصله اندک أعجب الكفار نبأه ثم يهيج فتراه مضفراً
 - ثم: اشتراك و ترتیب با تأخیر أعجب الكفار نبأه ثم يهيج فتراه مضفراً

بديل

- تعریف: به تابعی که مقصود اصلی متکلم است بدل و به متبوع آن مبدل منه می‌گوییم
- اهدنا الصراط المستقیم صراط الذين أنعمت علیهم → الصراط: م. به، منصوب. صراط: بدل «الصراط»، منصوب

تأكيد

- تعریف: به تابعی که تکرار لفظ یا تکرار معنای متبوع خود است تأکید می‌گوییم
- ترکیب:
 - السابقون السابقون → السابقون: مبتدا، مرفوع. السابقون: تأکید، مرفوع
 - إن الأمر كله لله → الأمر: اسم إن، منصوب. كل: تأکید، منصوب

تعریف: کلماتی که بر سر جمله اسمیه آمده و موجب تغییر معنای جمله و تغییر نقش مبتدا و خبر می شوند



درس پانزدهم تا بیستم

جملات غیر ساده

- اسلوب شرط
- اسلوب حصر
- اسلوب ندا
- اسلوب حذف
- اسلوب جابه جایی





